



... در عظیم خلوت من

www.xalvat.com

http://xalvat.com



نشر دیگران

برچیده هائی از چند شمارهء " راه کارگر " ۱۳۶۷

<http://xalvat.com>

xalvat@xalvat.com

eDigaran

۲۶



برچیده هائی از چند شمارهء " راه کارگر " ۱۳۶۷

xalvat.com



مجلس کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

راه کارگر

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال نهم شهر یورما ۱۳۶۷ ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۵۴

گزارش سیاسی

و

قطعه نامه درباره اوضاع جنگ و صلح

مصوب پنجم مرداد ماه ۶۷ کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

صفحه ۱۲

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برای نجات زندانیان سیاسی از خطر یک کشتار وسیع بپاخیزیم!

صفحه ۲

علیه تحویل پناهندگان ایرانی توسط دولت ترکیه متحد شویم!

صفحه ۲

هشت سال جنگ و بالاخره پیروزی!

xalvat.com



جاودان باد یادیقی
نادر قندهاری

پذیرش بی قید و شرط قطع نامه را یک پیروزی میدانم. یک فتح لمبین... یک فتح لمبین جدی! (۲۰) و نشان دهد، اینکه هزاران هزار "یاران حسین" "فتلگاه کرمان" خوانده شده بودند و هم از قیدش "شهادت" هم "ملجیا معاویه" یکجا نصب کردند بودند، همان "فتح لمبین جدی" بوده است!

بعد از سال ۱۵ جولای تراژدی و غم و در "عراق" و "سربا" داشتن سلاحهای بطول چند صد هزار کیلومتر، وقعی بجای "پیروزی شهادت" "وزمنه گان اسلام" نفوذ یک مجله نفیس "ملج حیدیه" (۵)، اعطاء شود، حقارت، خسارت و درما ندگی قبیله ای حاکم را چنان قربان میبازند که از شرح و توصیف بی نیای است. بی همین رو با اینجا قصد نیست به ابعاد شکست "ولایت فقیه" در پذیرش آتش بس بی قید و شرط بپردازیم. مسائلی که بیشتر بدانها با برداشت، برش ها می هستند که چرخش جمع و گوی اسلامی در مواضع نسبت به "جنگ مقدس" به همراه آورده است:

بقیه در صفحه ۴

یشت کردن به حرم "جنگ سرخوشت" و پناهندگان برای مول مقدس آن، "بلانک در میان همه فتوحات"، "فتح الفتوح" بود! و "هیربازش" تا پذیرش انقلاب و پیمان گذاشتن جمهوری اسلامی، این بار مدتی کمتر از ۱۵ روز فرصت داشت که آنجه را به دست بیاورد و رفته بود پنبه کند، و "با تردید در دا" در جنگ تا پیروزی و پذیرش قطعنامه و آتش بس "مطابق" شورای خود به جرگه "خانشان" "پیرونده" (۱) و پناهی بن "قول"، "اگر از جان دریغ ورزید ما"، "عزت و اعتبار خود را قربانی سازد" (۲).

توفیق جانشین با تدبیر "فرمانده کل قوا" "نما بنده محترم ما" "در این مورد هم، گمشوار و در فرمانده کل قوا "نبود"، "فتح" ایشان در این ده که اگر بنا بر سخاوت خدا دستها شامت میکرد؛ محال است آدمی یک مقدار اطلاعات داشته باشد و عقیده پیدا کند، جنگ، بی صورت صلح تا که به صلح ملت جمهوری باشد (۳) اما بعد هم می توانست پس را تا بهت کند و بگوید: "من از شلر..."

فرجام تلخ و غیرت انگیز سازمان مجاهدین خلق

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- ★ کارگران و پذیرش قطعنامه
- ★ اعزام اجباری به جبهه ها
- بعد از پذیرش قطعنامه
- ★ تمام کارخانها از ما پیش
- توسط سپاه پاسداران
- ★ گروه صنعتی ملی کارخانه مینو
- ★ تعطیلی صندوقهای قرض الحسنه



نظرات مردم در مورد قبول آتش بس توسط رژیم فقها

صفحه ۳۲

خبری از زندان اوین

صفحه ۳

نگاهی به مباحثات

سازمان فدائیان خلق ایران
و سازمان آزادی کار (فدائی)

صفحه ۱۲

آفرین بر این همه جمود!

صفحه ۱۱

وقتی که حکمت اندیشه از لنینیسم
"انقلابی تر" میشود!

صفحه ۱۱

حزب "کمونیست" کومله: انحلال خط کارگری

صفحه ۱۱

هشت سال جنگ و بالاخره پیروزی!

د ناله از صفحه ۱

چرا رژیم فقها به آتش بس بدون

قید و شرط تسلیم شد؟

سلام است که درخش و عقب نشینی از مواضع اعلام شده در جنگ، بازوی جمهوری اسلامی را بیسابقه نیست و در گذشته نیز به درجات و درمقا طع گوناگون بروز کرده و بکرات نیز موضوع بحث قرار گرفته است. اما آنچه عقب نشینی کنونی را متمایز می سازد، اینهاست که گویان آن و عبور از خط قرمزی است که تا آن تاریخ حرم غیرقابل عبور قلمداد میشد. در بررسی این کیفیت جدید و دسترس زنده ها و علل قابل تشخیص آن:

اول: عواملی که مسترعبنی شکست را می آفرینند: این دسته عوامل، همان روندهای فرساینده ای هستند که به همراه تداوم و گسترش جنگ در پاره های مادی آن شکل می گیرند و به بعضی درواکنش نسبت به هدف های ارتجاعی و پیمان اسلامی جمهوری اسلامی، سارور می شوند. فهرست زیر تعدادی از این عوامل را بسادگی وری میکند:

۱- نیروی یختن پای به های حمایتی "جهاد مقدس" و خنک شدن چشمه تا مین نیروی انسانی آن، به جرات می توان گفت هیچ یک از عوامل با زارنده شده، به اندازه زوال حمایت اجتماع عتی، اراده "نبره ها پیروزی" را فلج نداشتند. برای جنگی که بر توهما توده های مردم سوار است و تا کشیک خود را هم بر چنین پشتوانه ای استوار ساخته و نیز ناگزیر است از گسترش بی وقفه، سقوط پشت جبهه شده ای، همان هلاکت محض است.

اگر در طول سالهای ۱۳۶۵ مسئولان جنگ رژیم فقها، از شکست های مکرر تنها یک درس نظامی گرفته به شدت آن بوده است که تا کشیک تمرکز ندر و تنها به یک نقطه، دیگر با بقا بله حریف، در تشکیل "دفاع متحرک" خنثی شده و بی اثر است. نخستین شرط بدست گرفتن، بتکار عمل مجدد است که به گسترش دادن سازمان رزمی، توانائی آنها جم از چند محور را کسب کرده و با تا مین نیروی ذخیره و پشت جبهه کافی، آنقدر به حملات ادامه داد تا سیستم دفاعی دشمن فرو ریزد. به این برای مقدم بر همه، شرط پیروزی چند بر ا برافتن قدرت بسیج جنگی است. اما این شرط که هزاره دست یافتنی است:

۲- اعلام "سال پیروزی" نهائی و فضای خوشنانه پان جنگ و تمهیدات بی شماری که همزمان بکار گرفته میشود، سیب میگردد سال ۱۳۶۵ عنوانائی بسیج "ولایت فقیه" به بار آفرین ظرفیت خود دست یابد. در این سال طبق ادعای مسئولان حکومتی شمار "دا و ملیان" اعزام شده تا مرز با نمدار رنفر در سال افزایش میباید. با احتساب دوره های سه ماهه از میهای سراسری، این رقم در هر مقطع به قریب یکمدهزار نفر بالغ میشود. (۶)

اما، اولاد بر ا بر میزان تلفات تا کشیک جنگی رژیم و تنها همگرا مواج انسانی، این رقم بسیار رفا چیز است. (۷) تا شیا در بهترین حالت

مبادل رقم ۱۰۰۰ میمدهزار نفری سیاهان محمد است که کفایت میکند برای دست زدن به یک حمله تا کا منظر گر بلای ۴۰۰۰۰ و تا لایک توفیق موقت است. بعد از زوج در آمدن وعده "پیروزیها شای"، دیگر نه تنها توده های عادی "بسیج" به جبهه هسا پشت میکنند، بلکه اقلب "متولیان جبهه و جنگ" هم دوباره بدان روی نمیگردانند. طلب بسیجی مشهد در "رنج نامه" خود می نویسد: "ایشان، حمایت از جنگ (را) با زبان بازی و جمله سازی های شاعرانه و قافیه پردازیهای سره "علاوه کردند و دیگر "با جنگ را که یک ملت ده میلیونی و یک نظام حکومتی با دست می کشیدند، تنها ا قشربار و خانوادها شایخی با بی وثایت سردوش کشیدند." (۸)

و از میان چندین میلیون جمعیت فقط یک میلیون نفر میبایست کلکسیون درکش و جرات با شند. (۹) این روندها که با ر، زمانی رقم می خورد که روزانه دهها شرح، تصویب نامه، دستور العمل و... ما در مشو دتا مغریه ضرب ششوب و رشوه و امتیاز و یا تشنه و سرگوب و محرومیت و سلب حقوق پنهان و همچنان دانش آموزان و دانشجویان، کارکنان دولت، کارگران کارخانجات و پیشه وران و کسبه خرده پا را به مین با بی دریا تلافی های هورالعظیم گشاندند. مشمولین غائب را به دام انداخت و قزاقان از جبهه ها را کشتند. (۱۰)

۲- فرسایش تکیه گاه های اقتصادی: با گراز بیش شرط های تداوم یک جنگ تمام عمار رودر دما ت، بر خورده ای از پشت جبهه نیرومندا اقتضای است. برای "جنگ فقها" که متکی است بر اقتضای بسا ساختارنا موزون، قاعه بر نفرت و جذب شده در تقسیم کار جهانی سرمایه، چنین تشرلی تحقق نا پذیر است.

"جنگ فقها" در بهترین حالت معکوم است به فرسایش تدریجی پای به های اقتصادی خود، چرا که "جهاد مقدس" همان گونه که "حکومت مقدس" از سازمانی عاجز است، با حواسه گری از سازمانی به سرمداب یک بحران جدید را رنفت نیرو می افتد، دیگر از نکتت شتایان پای به های اقتصادی اش ناگزیر است و به روندی ش میبدهد که اغت عظیم تولید را با بیگاری و تورم و نا موزونی فرایند، خوا میسازد. این چارنه پذیر است که هر چه سقف بلند پروا زیبهای "انقلاب اسلامی" بیشتر به کف "چاهای نفت" می خورده، نه تنها گسترش و تشدید جنگ بلکه ادامه آن نیز نا ممکن تر میگردد.

درباره این تقدیر، هیچ تدبیری چاره ساز نیست. نه "طرح نوین اقتصادی" (۱۱) تری خواهد داشت و نه "ملاح سیستم مالیات" و "اعلامیه ده ماهه ای شورای عالی پشتیبانی جنگ" (۱۲) این درماندگی را علاج خواهد کرد. به عنوان حفظ یک سطح معینی از تولید، حفظ سطح جنگ میسر نیست. اندیشه های شوخ شایه که در غرورها شای چون "طرح گامداری دختران دانش آموز" (۱۳) و بسا "طرح ساختن پوسته تا و جنگ توسط مسلمانان" (۱۴) آشفته است، به دردت در زندگانه اهل وقاحت "خواهند خورد و پس از جنگ هر چه بیشتر

ادامه پیدا کند، از پشت جبهه اقتضای بیش بیشتر محروم میشود.

۳- تا فرمائی مراکز جهانی: اگر ما شین جنگی رژیم مابین است که بدون "اسلحه" و "ارز" راه نمی رود، بیا گریه این اعتباری زیا به های مادی "مدور انقلاب" خارج از قلمرو جغرافیائی حکومت اسلامی است. اینا برای دیگر نه قوا شین صرف تجاری، بلکه راهده سیاسی حاکم به "زرا دانه های اسلحه" و "بانکهای مرکزی" و دیگر مراکز شایین دنیا "همپای بدیدن ماشین جنگی و بدین "مدور انقلاب" و بدین مقصد "عادی" اما د رسانند. با چنین منقعی، هرگاه و کوشش برای بسط قلمرو "ولایت فقیه" از یک رویای عارفانه فراتر رود و به یک تهدید جدی مبدل شود، دیگر ورق بر نمیگردد: جنگ "آخرت"، پشت جبهه "دنیا ش" را از دست می دهد و این "شیطان" خوا هدید و کسبه "خدا" را از پشت خود خوا هدرا نداند. اینجا دیگر اهرمهای فشار و کنترل راه میگردانند. اسلحه و نفت و ارز که تا یک زمان به شدت ورمیک جنگ بدون برنده کسب میسر نداشتند و از این طریق برای تا شیرکاری بر فعل و انفعالات درونی رژیم های درگیر، محل و فصل مسائل منطقه ای و مملکتی اندیشی های جهانی را به زار میگردانند. اکنون به خاتمه یک جنگ بدون برنده رأی میدهند. اگر تا دیروز این اهرمها مولف بودند تا سیاست "مساعدت حساب شده" به راه دهند و جنگ پشتوانه دهند. امروز مولفاندا شول به شوه "استماع" آن را ده را زیر ضرب بگیرند، و اینجا که لازم باشد از فشار مستقیم نظامی و "جنگ کم شدت" هم کمک بگیرند. می توان اطمینان داشت، هشت سال خونریزی آن چنان نتایجی بهار آورده که در صورت حفظ ریشه های عفونت، جنگ در شکل طع مسلحانه ادامه یابد و مقامات دیروز در میسر دیگر شقیب شود.

۴- کار کشی سرمایه های انگلی: جنگ به مرکز برتا ماریزم و کنترل همه اموال اقتصادی در دست دولت میگذرد. اما جنگ ولایت فقیه از چنین حکمی بیرونی نمی کند. این جنگ برای برهم زدن همه برتا ماریزی های اقتصادی خارج ساختن کنترل اموال دست دولت در دامن خود غولی را بر هوا ر میگردانند. نقدی بیکهزار و سیمیلیاردی با زار، این غول نه تنها تمام سیستم مبادله و توزیع، بلکه بخش بزرگی از نظام تولیدی را هم بجای خدمتگاری به جبهه و پشت جبهه، به چا گیری شبکه های با راساء و در میآورد. هشت سال جنگ به این غول حتی آجا میدهد، جنگ را مثل یک مشتری مستامل و امدار، در محیط گردش زیر نفوذ بگیرد، در بیخ و خم شبکه های احتکار و بیورن سازی و با راساء و صندوق های قرض الحسنه آت را بدام اندازد، مالیه اش را به جیب برزند و مفلس رها بش کنند، نفوذش به در همه ارکان دستگاه حکومتی، به این غول چنان قدرتی بخشیده که ا: هر قید و بندی، به تحمل زحمت برده، هر چند که بر آن قید و بند تا "تغزیرات حکومتی" نهاده باشد.



جهاى تحليل ميکند، براى "مدور انقلاب" از طريق توسل به قهر و اشغال نظامى سوزمين هاى ديگر تا نيمى بيشه اين ديگه جنگ را در بىست کمال از بياي ميکند و معتقد به اسزوم خا نمى است. خروج از بىست جنگ را جزا از طريق سياسي ممکن نمى داند. کسب پيروزي از طريق نظامى را حتى بفرى آنکه مى رسد، استقبالى از يك درگيري جهاى محتوم تلقى ميکند. مطابق توصيه اين ديگه، خروج از خزواى بين المللى و شکاف انداختن درجه وسيع دشمنان شرط نخستين هرگونه تحرك سياسي است. اهرم هاى نظامى، اقتصادى و تبليغى در بهترين حالت بايد پشتوانه تحولات ديپلماتيک باشند.

در ترميم خط ملى جنگ اين ديگه اعتقاد دارد، دستيابى به هدف نهاى با بدى عبور از دومرله تا کتبى مختلف حاصل شود. مرحله اول، تنبيه متجا وز (بقوت رژيم کبير عراق)، و مرحله دوم، استقرار حکومت اسلامى، (۱۵) شرط پيروزي در مرحله اول اتحاد با يکى از دو قدرت بزرگ جهاى و تكيه هاى داخلى آنها درون دستگاه حاکمه عراق است. بدون چنين اتحادى ولايت فقيه قادر نخواهد بود، بهترين ها و فشارها و مواعيد بيشمار نظامى و اقتصادى فائق آيد. شرط پيروزي در مرحله دوم، برهم زدن توازن قواى داخلى بفتح به قدرت رسيدن يك آلترنا تيوا سلامى است. فشار سرنيزه لشكريان اسلام در پشت مرزها و با مناطقى از خاک عراق، و فلق شدن ساختار قدرت سياسى در صورت سقوط رژيم کدونى، زمينه هاى مساعدى هستند که نقش دولت جانشين را به يک نقش واسطه و يک دولت گذار تشکيل خواهد داد.

بنابراين از اين ديگه عناصرا ملى خط ملى جمهورى اسلامى عبارت خواهد بود:

۱- ما نوروى موقعيت استراتژيک ايران در جغرافياى سياسى جهان؛ امداد کثير بهره بردارى از تضادهائى موجود ميان دو اردوگاه جهاى؛ بسط و تحکيم روابط با هر دو "بر قدرت"؛ با ديگه هاى دانشمدره يک از آنها نسبت به ا مکان سمت گيرى بظرف ديگرى. (با اين تاکيد: خطر عمده اى که جمهورى اسلامى را تهديد مى کند، خطر شوروى است بخاطر داشتن سرزمين مشترک، و در مقابل اين خطر آمريکا متحدان لغوه است) (۱۶)

۲- بهره بردارى از تضادهائى درون سياسى بلوک بندى هاى جهاى؛ اختلافات منطقى هاى جناح بندى هاى سياسى هشت هاى حاکميه دول اميرالستى و بافتن متحدى در ميان آنها. (۱۷)

استفاده از مجامع بين المللى.

۳- ما نوروى با زارد اخلى ايران و ظرفيت هاى توسعه اقتصادى کشور و سمت گيرى هاى ماخارى آن.

۴- دادن امضا زهاى اقتصادى به برخى دولت هاى جهان سوم، در جهت جلب حمايت هاى سياسى آنها و استفاده از آنها بصورت دلال و واسطه سياسى و اقتصادى.

۵- ما نور قدرت و شيات و اشيات تواناى كافي براى ادا ريك جنگ طولانى و كسب برترى تدريجى. بصورت نشان دادن محتاطانه تواناى هاى رزمى؛ كسودگى حمايت مردمى و ظرفيت بالاى بسج شوده اى؛ تواناى در سرکوب مخالفان

با فته، شکاف ها و اختلافات تعميق پيدا کرده و به نظر اى منتهى شده که يك سمتان قبول آتش بس بيفيذ و شرط، وسعت ديگرش دست زدن به بسج "جنگ تمام عيار" است. (۲۰) مواضع و خط ملى ما کيسر جنگ ديگرگون شده و از يك خط ملى نظامى به بسج خط ملى سياسى ميل کرده است.

دوره اول، سالهاى ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴: ايسن دوره با شکست هاى بى دريى رژيم عراق، و عقب نشيني هاى وسيع به داخل خاک اين کشور آغاز مى شود. موازنه قوا و وضعيت عيى در آن مقطع به سرعت ديگه هاى وار شدمى دهد که در جها رچسوب استراتژى "مدور انقلاب" - بعنوان استراتژى شتميت و تحکيم جمهورى اسلامى - سرکونى رژيم عراق و استقرار حکومت اسلامى در آن کشور هدف مقدم و فوري قرار مى دهد. اين ديگه که ا رتشي عراق را درهم شکسته و از بياي ميکند و معتقد است در ساختار دستگاه حکومتى اين کشور، رتش نشون فقرات قدرت است. شتميه ميگيرد در صورت ادا مسه جنگ و تداوم حملات، اشغال نظامى عراق و سرنگونى رژيم آن کشور قطعى است.

اين تحليل و خط ملى مبتنى بر آن، عليرغم باره اى زلزلات و مخالفت هاى كمرنگ، به سرعت به تحليل و خط ملى غالب تبديل ميشود و در شمار "جنگ، جنگ تا پيروزي" تجسم مى يابد. در تما مى اين دوره، اعتقاد به ا مکان پيروزي نظامى در جنگ بيش و كم عمومى است. براى اين اساس عناصر املى سياست جنگى فقها، توسل به قهر و سلحه، بهره زارد هرگونه مذاکره و ميانجى گيرى، نفى ملايمت مجامع بين المللى و منطقى و عدم ادا دگى براى هرگونه مامله است.

اين دوره با هجوم هاى كوروسى شمريها پسى، پيروزيهاى اندک و ناچيز و تلفات بسيار سنگين در جبهه هاى زمينى شتمى ميشود. جنگ در جبهه هاى زمينى به وضعيت فرسايى مى فلقند و به لحاظ نظامى به بىست کمال ميرسد. جنگ روانى - اقتصادى ابعادى تازه پيدا ميکند. خبروهاى هواى عراق به هوا پيسا هاى دور پردازمجهز ميشود و پيسا ران هدف هاى نفتى - صنعتى ايران به عمق جبهه حمله به تفکشان ها، ابعاد منطقى هاى جهاى جرد را شومعه ميدهد. نارضايى عمومى از جنگ وسعت ميگيرد. قدرت بسج رژيم بشدت افت ميکند و تنگنا هاى اقتصادى گسترده ميشود.

در اين دوره روند حوادث عموما، نا درمى ا رزيابى ها و تحليل هاى رهبرى سياسى ولايت فقيه را به اشبات ميرساند و بر خط ملى جنگى فقها مهاد بطل ميزند.

دوره دوم، سالهاى ۱۹۶۴ به بعد: اين دوره با شدت گيرى جنگ نفتى عربستان، كويسست و ... جمهورى اسلامى، سقوط سرما و ورقشتم هاى نفت در بيا زار جهاى، چشم انداز ماطره آميسر تنگنا هاى اقتصادى، و آينده بسيار شربه يک جنگ فرسايى آغاز مى شود.

اين دوره با يک تحول عمومى در ديگه هاى کارگزاران رژيم نسبت به جنگ همراه است: بنفسي خط ملى قبلى و پذيرش بىست آن، با حرکت از چنين اعتقاداتى، دود ديگه متفاوت نظرى - سياسى شکل ميگيرد و بصورت دو خط ملى گاملا متمايز از هم جدا ميشوند.

ديگه نخست: جنگ را در جها رچوب ماملات

جنگ هر چه بيشتر به درازا ميکشد، کنترل و هدايت اقتصادى بيشتر از كنف مبرود، قسودگى ها و تنگنا ها عميق تر ميشود و متمديان جنبشگ و جها در مامله شرم.

هـ. بنا سازگارى دستگاهى: جنگ ملازم است با وحدت تصميم گيرى و شمانت ا كيدا جوا شى، اما "جنگ سرنوشت" در حما رهاى يک دستگاه حكومتى چند مامله اى، با مراکز متعدد تصميم گيرى و مامله هاى موازى اجراى و جزا يرنى شمار و مستقل از هم ادا رى گرفتار مى آيد. هرا نسا زه تصميم گيرى ها در چنين دستگاهى مامله قفى است و نوسانى و ناخ و منوخ، با مورا جوا شى سرشار است از نا پيگيرى، قراطس با زى، انا و شيسم و ستاد هاى فرسادمى مستقل!

تندير "جنگ مقدس" اينجا نيز آشت كسسه در "نظام رزشى و تربيتى خود" موجودى را ر شده ده که جز خسارت ببارنيا و رد و جزنا فرما شى، فرما شى بده!

و. بنا رفا شى انتفا و آميز: اگر هم رونه ها شى که بشتر عيى شکست و عقب نشينى را بياي مى ريزند در يک نقطه همدگر را قلع کنند، آن نقطه شوا كم نجا را آميزنا رفا شى شوده است و پيدا بش زمينه هاى بروز موقعيت انقلابى در جامعه؛ هما نچه که سياست گزاران حكومتى در مامله طول سالهاى جنگ از آن با نام "بحران سياسى" و با "عواقب سياسى" يا دميکنند و شتمت به ان به شجو مرگ آورى در هراس اند، بدون شك، كمتر جنگى را در نا رنج مامله شوا ن سراغ گرفت که تا ايسن اندازه در مامله شوا شى ميشوى بيزارى و شتم و انجا را آفريده باشد، و به اين اعتبار روضيمست را شتمه موقعيت انقلابى ساخته باشد.

در اين روند، جنگ براى بقا، ندا انقلاب اسلامى، بىدانى تحورقمى هاى خورده که نطفه جنگ براى انقلاب را با رو كند و هر روز هم بر شتاب شورا ز و بيش.

فشرده اى تكيه بخلعت عيى زمينه ها شى که شمرده شد، هر چه بشتر منطقى شکست و اجتناب پذير شوا شى فقها را در تسليم بىدانى توضيح ميدهد. اما تحليل شکل شتمى بروز آن و چشم اندازهاى بعديش، همچنان نا روش مى ماند، شوضيحات بعدى در اين جهت است.

دوم: زمينه هاى ذهني: بىست چاره ناپذيرى که در طول سالها را در بر "پيروزي نهاى" مى - بسند، همه ا رزيابى ها و تحليل ها را بوجوى سازد، همه تدا بپروجا را انديشى ها را بياي مى کنند و سرگردانده شتمى و جرجش هاى بيا نجا را بسبب ميشود، ضرورتا مى با بىست در دستگاه تصميم گيرى و طراحى جنگ تنگناى با بدويه نظرات و ديگه هاى نا زه تروى انجا مده. اين روند تا انجا مى با بىست پيش رود که واقعيت بىست بيزرقته شود؛ خواه در مقابلش سر تسليم فرود آيد و خواه در برابرش دست به انتخا رزند.

مرورى بر تحول ديگه ها، مواضع و سياست هاى جنگى فقهاى حاکم در سالهاى پى از پى پيروزي در مامله "مدور انقلاب" به هدف مستقيم و فوري جنگ تبديل ميشود. دود دوره متفاوت كفى ا نشان ميدهد که فلى آنها: ۱) ديگه هاى جديدى كويسن



ایحاد بین المللی نزاع میا خرابد .
فقهائى حاکم ، ناتوان از تصمیم گیری
ودراوج گنج سرى وسره رگمى به جنگ روانى
پناه میبرند : درواکنش به بیمازان سبرى ولارگ ،
کویت و عربستان را به انتقاد گبرى نهید می کنند ؛
موتک های " گرم بربتم " را در فادها نه هرگز
مستقر میکنند و براه انداختن ما شورهای بر سر و
مدای نظامى ، به شهیدهای خود رنگ شازهای
می بخشد ؛ کویت در پاسخ به این خط و تشبیهان
گشیدنها ، از قدرت های بزرگ درخواست مداخله
میکند ؛ آمریکا و شوروى حمایت خود را از کویتست
اعلام میکنند ؛ آمریکا ضمن موافقت با درخواست
کویت ، اعلام میکند : " ما هرگونه حمله به یک کشى
آمریکائى را مسئله اى وخیم تلقى می کنیم . " (۲۷)
سران حکومت در پاسخ اعلام میکنند : اگر حمله به
کشى های کویتى در بدانتیم ، ما روزندگان
اسلام در زدن کشى آمریکا کى کوچکترى تردیدى
بخود را نخواهند داد . " (۲۸) " برادران اسلام "
درواکش مى گویند : " حرف های آمریکا کى ها
فریبى است برای افکار عمومى دنیا و تمام
مناطق حوزه خلیج فارس از حمله کویت و عربستان
سودى زیر برده موشکى بسیار است . در صورت لزوم
تما مى مناطق خاص خلیج فارس و جزایران توسط
سپاه منهدم و بیا اشغال خواهند شد . " (۲۹) " بشارت
عملى آمریکا برای اعزام ناوگان های جدید به
خلیج فارس شروع میشود ؛ فرمانده سپاه اعطالار
میکند : " ما آنقدر شوری شهادت طلب داریم که
مى توانیم تعدادى از ناوگان های آمریکا کى
را به غنیمت بگیریم . " (۳۰) " و ما نور " شهسادت "
پشتوانه این اعلان میشود .
اما مدور فطنته ۹۸۸ شوروى امنیت بنا ریخ
۹۹ تیرماه و عودت یکسانقا ق نظر که ما بقیه همزمان
با نیویورک ناوگان های با شورى لشکر کشى به
خلیج ، شکست تلافى های مؤلانی برای جلب حمایت
کامل شوروى ، جنگ بشارتخانه ها با دولت هاى
فرانسه و انگلیس و با لافره برهم خوردن توازن قوا
در همه عرصه ها به زبان حکومت فقهائى رهبرى
بنا یا ریتى را " افراط زورپا های خوش فرو میکشد .
سیاست بنا یا ریتى ما تورمیان قدرت هاى
جهانى و حرکت از میان تفاذهای درونى
بلوک بندى های جهانى شوروى کمال شکست خورده
است ؛ دیگر " انقلاب اسلامى به مرزهای بسیار حساسى
رسیده است " و موقع پایان دادن به بلانکفیسى
است . (۴۱) " موقع آشت که به تهدیدها عمل
کرد و با عقب نشى ، " ملحت " حکومت اسلامى
بر عقب نشى قرار مى گیرد : " ما با کمال دقت و
دراایت گوش خواهم کرد و در این منطقه آنچه که
قدرت های سلطه گر مى خواهند بوجود آورند (۴۲)
ایجاد شود و در خدا مکان هیچ درگیری پیش
نماید . " (۴۳) " و اگر خود آمریکا پیشقدم نشود
درگیری پیش نخواهد آمد . " عقب نشى در برابر
" قدرت های سلطه گر " به خلیج فارس محدود نمى شود ،
بلکه تا بر خورده قطعه ما شوروى امنیت و شرابط
آشپس نیز امتداد مى یابد ، ولى حلقه نشى
از یک اجماع بنا یا ریتى میان دیدگاه هاى
متفاد افرا ترمی رود : " ما قطعه ما را نه می پذیریم و
نه رد مى کنیم . " موشى که بنا یا نوعی وقت کشى
و تلافى در جهت جلوگیری از تشدید فشار بین المللى

آما دگى پیدا کرده " (۴۴) " و افرا سوازان : " برغسى
حاکمان مدام به ما اطلاع دادند که حمایت خود را
از سدا قطع کرده اند و مى خواهند روابط خود را
با رژیم بعثى قطع کنند . " (۴۵) " نشانه های جذب
عدم در فقهائى سیاسى دنیا کما ملاحظه است . اس
آرزو او میدنموده و تحقق مى یابد . " (۴۶)
اما ، فقا و حوش ، از طرفت تحمل یک جناح
حکومتى فراتر است ؛ به ما جرای مهدى ها تمس
و حوران مک فارلین مى انعامد و بسیارى از رشته ها
را بهینه میکند ، جدت واکش " حرب الله " در همه
سلوح دستگاه حکومتى مهدى است که بدون مداخله
مستقیم خمینى مها رگردى نیست و مى رود که به
یک رشته حوادث حادث منجر شود . این بار از خروج
از درون دستگاه حکومتى است که بیستى مى شود و
" خط سازش " در جریان یک سلسله اعتراضات ،
را هیما کى ها و اقشار گرسا ، متوقف میشود و وری
بر میگردد . از این بعد ملاقات بیچیده سیاست
خارجى آمریکا در منطقه و حوران درونى هیست
حاکم رژیم اسلامى ، متفاد روندهای منفى و متناقض
را شکل مى دهند ، مذاکرات سیاسى به بن بست
گشده مى شود ؛ انگرس متفقد به راه حل سیاسى
منزوى میگرد و دیدگاه مخالف تقویت میشود ؛
انکاء مجددها شین جنگى الزامى مى شود .
کارشایرک شرویکلى چون آمیزش بد میشود ؛
" سپاه یکمدها رنفرى محمد " و " دبستان آن " سپاهیان
مهدى " بسیج میشود تا رانیت " دبستانى " به
یک موفقیت بسیار بزرگ تاریخی و دیگرگون ساختن
سرنوشت بشریت " (۴۷) را پیاده گیرند .
مواضع رسمى اعطال قبطى را رها میکند و
" از زبان رهبر انقلاب اعلام میشود که جنگ تا سقوط
مدام ما پیدا میکند . " (۴۸) " تیرماه پسروزی
" جنگ بیماان ، عملیات گنج کشنده و مجال گیر
و توان فرما " توصیف میشود (۴۹) " و با لافره دیماه
۶۵ رگودیکما له جنگ در جبهه های زمینی شکست
میشود و شهادت موسوم به کربلاى مؤویه قصید
تصرف بهره و " یکسره کردن کار جنگ " از زمى شود .
تجاهت پس از سه ماه نهاد و موعلى رهمه دستورات
مبى برا اینکه " از زلفنى تازه کردن به دشمن
ندید (۵۰) " با بجای گذاشتن بیش از ده هزار نفر
تلفات در با تلافى های اطراف دریا چه مى شود
میشود ، این بار راه خروج پیروز متدانه بدست
مردم ستمه مى شود ، و " خط انقلابى " در جریان
ناکامى در بسیج جنگى و شکست در پیشبرد " تاکتیک
جنگ مداوم " ، بیا اعتبار مى شود .
دورسوم : منطق دورسوم ، همان منطق
دورانى دورهای قبلى است ، با این تفاوت که
در فقهائى تازه ای جریان مى یابد ؛ اشیا از بحران
شدید داخلی و تشنج حاد منطقه اى ، در اولین دور
عواملی چون بیا اعتبار دى خلیج کشنده تا شى از
ما جرای مک فارلین و فشار شدید دروى دستگاه
دیپلماسى رژیم ؛ انتقال کانون درگیری ها به
عجارت مرزهای کویت ؛ پشت گیری جنگ شهرها و
حمله به تاسیسات اقتصادى و گسترش عمق حملات
هوائى عراق تا تاسیسات مدور نفت در سبرى ولارگ ،
از سگری تلافى های سیاسى را دشوارتر ساخت و
جنگ را درین بست بیشترى فروم برد ، این
و غنیمت ضمن گسترش درگیری به تمام جبهه ها
پیش از هر چیز به جنگ روانى دامن میزند ، تشنج
را بشکل تمام مدی در خلیج فارس با لایمیدر و بسیار

بحر است ، اما به اعمال " ما " و " جسم " سودا غرم
نظامى با گذشتن از جوی خون خمسه مظلوم را
بیا رشمی آورد ، دور دوم : با ریدر ترانزل ، سرمد و
نگرانی و دورنمای تاریک ، با ریدر ترانزل ، سرمد و
جنگ روانى که سادهم غوا رى سیاسى ما کما مى
و تلفات سنگین اخیرا در داخل کشى کسود همبى
دوربمدى تلافى های سیاسى و دیپلماسیک زمینه
چسبى گشت ؛ سمرقاز و یک سروزى اشرا تریکو
رشدن به چند مدی کرلا ؛ اعلام اینکه : " ما در دو
سه ماهه بعد سرنوشت جنگ را رشم غوا سمرقاز " (۵۱)
" امروز ما در ساد سه مرحله جدیدی قرار داریم
آما ده مى نویسم همچون سال دوم جنگ با وارد آوردن
خرابه های کارى بر دشمن جنگ را بسن سرمد . " (۵۲)
انتقال حرکات نظامى به سیاسى
عقب نشى های جدید در مواضع رسی حاصل
میشود ، قبل از همه شرط قبطى قبول آشتى
" تمسبه سنا و ز " به " سمرقلى متفاد و ز " تحف
یابد : " ساد شد اعتراض کنند ما متفاد و زاب و
" محکم به دلانه اى برای محاکمه متفاد و زک سورد
شما و ما با تشنگیل شود ما را به ما لحد و دوشى
بین دولت ... با شود . " (۵۳) علاوه بر این نا کس
میشود ؛ جمهوری اسلامى در سدا لای طلسى رسی
وسا مى نسب ؛ حق مردم میلان ؛ عراق را در شین
آشده سیاسى این کشور به رست متفاد ؛ ما ده
است ، با یک رژیم " سمد لخواه " که بجای رژیم
کسوتى روى کار ساد همز سستى کند ؛ و علاوه بر همه
" لفظه اى در فکر قطع رابطه با غرب نیست . بلکه
فقط با شوه های سلطه جویانه قرب مخالفت کرده
و میکند . " (۵۴)

اقدامات سیاسى در مسیر گرجش بر است
در دیپلماسى خارجى و بصورت کلا محرامنه حوران
مى یابد ؛ تماشای محفله تماشای مقامات سیاسى و
نظامى دولت آمریکا ؛ با رگشگوه های سادى سادى
روابط با قرا به ؛ شکست سیاست با زابى ، آلمان ،
انگلیس ، ترکیه و ... ؛ تسلیم یک طرح محرامنه
تراداد امنیتى با کشورهای خلیج ؛ و ... اس
تلافى را چند سده اقدامات پشتوانه اى همراهى
میکند ؛ از سادى سدا دى از رسوده نه گسبان
اروپائى و آمریکا در لبنان ؛ (۵۵) سدا رگ جنالسى
اعزام های گسترده به جبهه ها (۵۶) جبارى کردن آموزش
نظامى برای مجملین و دانشجویان و کارمندان
دولت ، افراش در سدا اعزام جبارى کارکنان
دولت به میزان دوبرابر ، افراشدن ۲ ماهه به
خدمت نظام وظیفه و ... (۵۷) ؛ دسترین به برخى عملیات
تاکتیکى در جبهه های رمنى ، و انتقال فشار به
جبهه های شمالى و سادى (مناطق حاج عمران
و سهران) .

از سادى های رسمى نتیجه اقدامات سیاسى
را مثبت ارزیابى میکند ، اوضاع در ساد ساد
یک جرف سست حل و فعل سیاسى جنگ توصیف
میشود و رهبرى بنا یا ریتى خود را در ساد ساد
پیروزی مرحله اى مى بیند . چرا که : " مواضع
آمریکا و دوستانش در قبال جمهوری اسلامى ایران
دستخوش تغییر و تحرى (۵۸) اشرا تریکو گردیده
است . " (۵۹) " و " بگونه که اشرا و شواهد کما
میکند ، اکنون غرب مها ور کرده است که سدا م
و دشمنان شکست خورده و برای دادن امتیاز بیشتر

ماخت و یا خمار" مسئولان سیاسی" در آورده و در قفس
این صورت هرگونه چرخش و یا تجدید نظری صورت
گیرد و از میان نگیان های موجود فرا ثر و در بالا
با کار شکنی و خرابکاری "عقلی" رو برخواهند شد .
طرح تسخیر جانشینی فرما نده کل قوا و ستاد مشترک
نیروهای مسلح وداشتن اختیار سرکوب متخلفان
این نگارشی را کا هشی خوا هدا دوقدرت تصمیم
مستقل را از "سپاه" طلب خواهد کرد و با تسخیر
خطرات کترین مانع را میا رخوا هدا خا (۲۰) با به
جلوی مدخلات و تحریکات سایر دست اندرکاران و
"مراکز قدرت" را گرفت و اگر قدرت "فرا ششم
مقام رهبری" با یک پیام تسلیت فرستد طلبا نه به
"رهبری" "جریان" حوادث را تغییر خواهد داد و
جمهوری اسلامی را به درگیری با نا وگان آمریکا
خوا هدا خا نده هه رشته را با پشه خوا هدا خا (۲۶)
با "وزیر کشور" "اعلام" بیت امام "و سپاه
دفتر تحکیم وحدت" "غالبه دیگر" می خواهند
بیا خوا هدا خا دودک فالین دیگری را به راه خواهند
انداخت (۴۷) (۳) با بدیهه فرقه ای شده جاسوسی
پیروزی های بیشتر دشمن و بخصوص جلوی پیشروی
آنها به این سوی مرزها گرفت . چرا که در چنین
صورتی اولاً: دیگر شانس گرفتن هر نوع امتیاز
سیاسی از دشمن و یا از حامیان دشمن از بین خواهد
رفت . ثانیاً: دیگر راهی جز ادا به جنگ با فشی
نمی ماند . و کمتر کسی می تواند در راه لیکه بخشی
از خاک کشور اشغال شده است . به پذیرش آتش
گرم بگذارد و حتی شکست سیاسی را بپذیرد . این
بعضی و برودن با یک آینه تاریک را ز گذشته .
(۴) با بدیهه هرنحوی شده قدرت ما نورد بیلما تیک را
با لایبره و از هیچ تماس و بندوبست محروم نه بویژه
با دولت آمریکا . به که مکان دارا علی در وضعیت
کنونی است . فرو گذار نکرد (۵) همه این الزامات
شنا در یک صورت امکان عملی شدن دارند که
جماعت "رهبری" را دارا باشند و بنا بر این
لازم است آنچنان شتاب پیدا کنند که هر سرگ وی
پیشی گیرند .

"جانشین فرما نده کل قوا" کمتر از ده روز قبل
از اسلام پذیرش آتش بی در حالیکه چندین
روز و یا بی در کمتر مشترک مسئولین و ریزه درشت شرکت
کرده بودند و مردم را به جهه "دفاع" فرا خوانده بود .
ما بوسا نه پیش بینی می کنند: اگر بسیج و سپاه
نیروها به جاشی نرسد . امید به هیچ راهی نمی توان
بست . نه سیاسی و نه نظامی (۲۸) . این پیش بینی
کا ملادرست از آپ درمی آید . مردم به فرا خوان
استعدادا سام و نمابندگان و جانشینها و
قائم مقام های او اعتنائی نمی کنند و به آنها فرصت
نمی دهند که به قیمت هزاران قربانی دیگر
مذاکرات محروم نه خود را با ن بزنند و با گداشی
خرده امتیازها شی برای خود بروی دست و پسا
کنند و بفا بیشتر بفرستند . با زیر گرفتن جزایر
مجتون و ارتفاعات و بیلات دیگر برای تردید
باقی نمی گذارند که آنان ما زما ندهی مقاومت
به شدت در خطوط تماس وجود ندارد "بیت المقدس"
کوری را رها نخوا هدا د . با بدین ادا به جنگ
بی آینه منفور با گذشتن از دودخون (۲۹) و پسا
پذیرش شکست سیاسی تا و شمامو عقب نشینی
از موضعی که هست با بیای آن هزاران هزاره
جوان و نوجوان را قربانی کرده اند . بیگرا انتخاب
کرده . علاوه با بدیدون فوت وقت . بقایای
بقیه در صفحه ۳۳

ده ماه های شورای عالی پشتیبانی جنگ
تا کید بر عهدگی و اولیت راه حل نظامی
برای پایان بخشیدن به جنگ در تبلیغات داخلی
و راه روانشناسی "حزب الله" .

این تدابیر و تجدید نظر ها در عمل . به
سروقت "تدابیر قبلی" را می شوند . در عهدگی
تلاش های بین المللی . راهها همچنان بیرونی
فقا بسته است . فشار برای پذیرش بدون قید و شرط
قطعنامه . و تجدید به تحريم تسلیحاتی . به عقب
نشینی بیشتر حکم می کنند . نتیجه مذاکرات محروم نه
وسری . از گرفتن قول حمایت های غیر رسمی
تا آندهم صورت پذیرش آتش بیس . بیشتر نیست .
بیا ما این نا کامی ها است که جزا طریق تحمل به
برخوردهای "معقول تر" و "منطقی تر" . در جماع
بین المللی گوش شنوایی به مواعده های فقا
وجود ندارد!

در داخل: تلاش برای بسیج نیروها
جنگال ها و تبلیغات کمتر از همیشه نتیجه می بخشند .
تا مین سا زورگر نظامی و دیگر شایه های لجستیکی
با تشدید فشار بین المللی مشکل تر از قبیل
میشود . آغا زور جدید جنگ شهرها در ایام دیکفی
کا ملاده به . به علوه نفرت و نا رفاشی آنجایی
توده های میلیونی . دست و پا ل رژیم را بیشتر از
قبل برای تحركات نظامی و وسیع درجه ها می بندد .
در این شرایط شام حرمات درجه محروم نه و می
وقفه آن . به هذیان گوئی محض تنزل می باشد .
به همین سبب در اوج انتظار "فجر" . عملیات
والفجر . با اشغال بعضی از مناطقی مرزی کردستان
عراق و نا کامی از رسیدن به هدف خود یعنی تصرف
سایما به . متوقف می شود . این جمله بقا سیاسی
ظرفیت بسیج جنگی رژیم را برای این "پیروزی"
قربانی می کنند . تا با دیگر ثابت کند . به سروز
نظامی در جنگ سروقت تا ممکن است و بر خلاف
شور و شران اسلام "برای" "میدان انقلاب اسلامی"
راه نظامی نیست!

این "پیروزی" دولت مستعجل است . می رود
تا جای خود را به شکست های سنگینی سپارد که
در مقیله اطاق جنگ رژیم هرگز را نیاخته است .
دورچرا و: عقبه های ساعت درجهت معکوس
می چرخند . شکست در پی شکست . فاقه و شعله . همچون
زویلات . مهرا ن عقب نشینی در پی عقب نشینی .
دیوار دفاعی یکپاره فرو می ریزد . قطع را به
عربستان سعودی و به هوشی هشتاد که بردستیا چگی دا مس
میزنند . حرکت دورانی چند ا گذشته . به
مستقیمی تبدیل می شود که با ا ز سرازیر
"راه سیاسی" یا شین رود . شیوه رهبری ناپا ریتی
در هدا بیت "جنگ مقدس" قلع میشود . عبور از خط
فرم و عقب نشینی کیفی . "چامشوکراشی" است که
سرا نجام در برابر می نهد . بقا . مصلحت مفه
است و "شهادت طلبی" را کا بوسی لقا ن توده ها
که در کمین ولایت فقیه نشسته اند . بی رنگ می کند .
حوادث شتاب می گیرند و "ولایت فقیه" "از انجا
بر سر انداخته و در پی خود میکشند . شکست های
پی در پی همه میدها را به بیاس تبدیل می کنند .
اگر نتوان ما نوز کرد و بهر میزان عقب نشست! اگر
نتوان جلوجوا زبها و اعتراضات را گرفت و یا لایحه
اگر نتوان دشمن را متوقف کرد و ما ن غریبه چه
از دست میرود . بنا بر این (۱) قبل از هر چیز با
قدرت تصمیم گیری سیاسی و نظامی را متمرکز

و شیزدت گیری دوباره بحران "دروغی" تصمیم
می شود .

رویدادها اما . در جهت خلاف چنین انتظاری
عمل می کنند . عقب نشینی های "ولایت فقیه"
از مواضع گذشته در همه جا فشار را دو چندان
می کنند (۱) در شورای امنیت طرح تحريم تسلیحاتی
و اقتصاد "در مقابل نظامی آمریکا طرح محاصره
در با و مین گذاری سواحل ایران و در کنفرانس
سرا ن عرب قطع رابطه کلیه کشورهای عربی
در دستور قرار می گیرند تا در صورت . خودداری
جمهوری اسلامی از پذیرش آتش بیس . در مورد این
رژیم بهر مورد اجرا گذاشته شود . (۲) در خلیج فارس
نا وگان آمریکا "خوشن" داری "جمهوری اسلامی
را نا دیده گرفته فشار مستقیم نظامی را بصورت
جنگ کم شدت به رژیم فقا تحمیل می کنند و خوا ستار
توقف تحركات نظامی جمهوری اسلامی در خلیج
می شود . (۳) درون حکومت بحران دوباره شدت
می گیرد و به تمامی دانه ارگانها و مقامات
سرایت می کند . اعتراض نسبت به رکود درجه های
زمینی . انتقاد از واکنش افغانی و محافل
کا رانه نسبت به فشارهای نظامی آمریکا . ابراز
بی اعتمادی شدید نسبت به تحركات دیپلماتیک و
زیر سوال بردن عقب نشینی های تدریجی در قبال
فشارهای "استکبار رچهاشی" "شدت گسترش پیدا
می کند . دستگاه تصمیم گیری رژیم به تجدید نظر
دوباره ناگزیر میشود . بدون این تجدید نظر امکان
مقاومت در برابر فشارهای چند جانبه وجود ندارد .
با به این تجدید نظر با یک سیاست متناقض و گدا نه
مما زده : سازش کاری بیشتر در صحنه بین المللی و
ما نوره های "انقلابی" "در داخل" . انعکاس این
تناقض در خط مشی جنگی بدین صورت است :

۱- انتظاف بیشتر در برابر خود را قسطنامه ۵۹۸
کا رگران سیاست خارجی رژیم با استناد به از
شکل "تفسیر" موا د قطعنامه . بین اعلام آمادگی
جمهوری اسلامی برای گفتگو در برابر آتش بیس از طریق
ما زمان مثل - که در گذشته هیچکرا ن پذیرفته
بود (۴۴) - آشکار می سازند که حکومت فقا شرایط
رسمی خود را نیز برای پذیرش آتش بیس تعدیل
کرده است . شرط "محکوم کردن متجاوز" ابتدا به
"معرفی آغا ز گذشته جنگ" و سپس به جا جاشی
بند های قطعنامه و متقدم بند (۶) یعنی تشکیل
"کمیته بررسی علل شروع جنگ" بر بند (۱) یعنی
"آتش بیس" "تقلیل میاید . بموازات این
عقب نشینی ها . برای جلوگیری از شکست کامل
تلاش های گسترده ای برای زدودن های سیاسی
با دول ذینفع آغا زمی کند . ا قدا مجدداً برای
عادی کردن روابط با متحدان اروپایی دولت
آمریکا مقدمه ایین تلاش ها است که عموماً در تکیلی
کا ملادرما نه صورت می گیرد . (۴۴)

۲- شده سیاست احتیاط از درگیری در خلیج
فارس . با اعمال کنترل بیشتر بر نیروهای سپاه و
بسیج و جلوگیری از خودسری های آن . و نیز از طریق
ادا به تحلیل های خوش بینانه در مذاکره و
سرگردن جود آمریکا شی در واقع ضروری (۴۵)
۳- پذیرش طرح پیشنهادی سپاه و اعلام بسیج
عمومی . (بدون قید ضمانت های کیفی در تحلیف
از آن) و قبول تجدید نظر در تاکتیک های نظامی
و اتخاذ تاکتیک حملات مداوم . (در قبال دستور العمل

دوره دوم شماره ۵۴ شهریور ماه ۱۳۶۷

هشت سال جنگ... و ناله از صفحه ۸

نیروها را مه‌دا و طلبا نه به پشت مرزها کشیده و شرايطی فراهم ساخت که به **فوراً** آتش‌بس برقرار شود و با فرصت را تا آینه‌های تا معلوم از دست داد. رأی نهائی "ولیفقه" برتاشیدنظر "مستولان سیاسی" قرار گرفت. وی براین منطق صحه گذاشت که: در شرایط کنونی توازن بینحکمی به زیان "اسلام" بهم‌خورد است. تغییر این وضعیت بسود حکومت آنها مستلزم مجموعه اقداماتی است که به چندین ماه فرصت نیاز دارد؛ این فرصت را تنها یک آتش‌بس دست می‌دهد. اگر آتش‌بس به راهی‌های برای خامه جنگ منجر شود، بهمان دلیل برای شرايط سیاسی و نظامی را برای ادامه جنگ مساعدتر خواهد ساخت و برای ازسرگیری جنگ بهانه دنیا پسندتری می‌خواند داشت. (۵۴) بنابراین با **بذور** آتش‌بس را پذیرفت، استخاشه‌های "فرماندهان معظم‌سپاه" نشنیده گرفته شده که فرساد می‌زدند: جنگ پیروزی و شکست دارد. در یک جنگ طولانی شکست نظامی امری عادی است. تحركات اخیر دشمن، قابل دوا نیست. چیزی است. در دین حرکات بعد از آ و ارتش عراق اکنون در حالت بسیج اضطراری است. اما قاصد وضعیت این حالت را برای مدتی طولانی حفظ کند. ما باید امکانات بیشتری برای جنگ اختصاص دهیم. در آن صورت پیروزی قطعی است. (۵۵) پذیرش آتش‌بس در هر حالت غلبه را است. انقلاب اسلامی را در همه دنیا تحقیر خواهد کرد. و روحیه تسلیم و شکست و ادرآن خواهد دمید. "حزب الله" را در همه جا سرکشی می‌کند. پذیرش شهادت هزار را با تمام نرات از صلح شکنج، "سدام" تقدیر پیدا است که تمرینش بیای می‌زدا کرده و وی موی براندام را ست می‌کند. (۵۶) در رهگذر این تصمیم طوما نویسی ها، راهی‌های "حمایت از جنگ"، "تقاده"، اعتراضی ها، سؤالی ها، نامه‌های نمایندگان مجلس، نطق‌های قبل از دستورو... علیرغم تردید و تزلزل‌هایی که بوجود آوردند، و علیرغم فشار و ترسانه‌های تصمیم‌گیری، اما سرانجام راه‌یابی نبردند. تنها "امام" را بر آن داشتند که در پیام خود تبریز و تندتر همیشه از "انقلاب" و "مستضعفان" و "روشنفکران" دفاع کند؛ بر وی مسائل چنان به گونه که جایش برای نگرانی‌های وسیع موجود در میان "حزب الله" نسبت به آینده "انقلاب" و "خط" یا "تحراف" و "استخاله" از "خط اسلام" به محمدی یا قی نگذارده ایمان "نقد" و "تنبیه" نتوانی همیشگی را در آنچه نکرده، و رضایت به "مطالعت" و روز را و وعده "مبارا طوری جها ای اسلام" فراد، جلب کند. (۵۷)

و به عنوان نتیجه‌ی یادگرفت، تصمیم به پذیرش
اتحادی بی به عنوان یک عقب نشینی کیفی در "جنگ"
سرنوشت^{۱۱} اولاً: در سیر طوفانی اتحاد زنده است و
زیر فشار مستمر و فزاینده مجموعه‌ای از تنگناها و
تضادهای عینی بوده. ثانیا: برپایه‌ی از غفلت و

انقلابات ذهنی، مفاد آراشی‌های سیاسی و عقیدتی
سیرمیکرده و به اقتضای غلبت بنا یا رقیبتمسی
خود این غفلت و انقلاب را با زتاب مبداءه، نا لقا :
دریک روتدیرنوسان و ویرافت و خیز ویرمقا و مست
تکونین یافته و به علاوه، را بعدا : دریک نقطه کلیدی
وگرهی که مجموعش را راه روی هم نیا شت شده اند و
دریک بن بست کا مل به رهبری بنا یا رقیبتمسی
جمله شده است .

محتوای واقعی پذیرش آتش بس

کدام است ؟

این حقیقتی است که درون حکومت از آن ترس،
 ردپا نماندند تغییرها و تفسیرهای کاملاً
 متفاوت و متفاوتی وجود دارد. همانطور که قبلاً
 اشاره شد برخی معتقدند، بین بحث جنگ یکبارست
 استراتژیک است و علت آن موازنه قوای منطقه‌ای
 در جهان به زبان "اسلام" است. برای این، گسترش
 "انقلاب" اسلامی برخلاف صدرا اسلام، از مبدا
 لبرکشی و تسخیر سرزمین‌های دیگر برای دعوت
 به اسلام‌نویسی گذرد بلکه، در گرو رشد "نهضت اسلام"
 و نتیجه "قیام‌های مسلمانان" در سالک اسلامی
 است. بنابراین حکومت اسلامی، همان‌تاز انقلابها
 را نمی‌تواند از طریق مداخله مستقیم نظامی به
 سرانجام برساند و در جنگ کنونی با بدعا شده باید، اما
 قدرت نظامی ولایت فقیه با بدو چندان شود که
 بتواند دنیا فاش‌های بعدی که قطعاً وجود خواهد
 داشت مقابله کند.

دسته دیگر معتقدند، مدورا انقلاب را طریقی نظامی بنا می‌توانست، اما در گرو جنگی طولانی است. شرط پیروزی در چنین جنگی مقاومت است، بنابراین در شرایط کنونی مانع جدی رسیدن به پیروزی، فقدان یک پشت جبهه نیرومند و مناسب برای اداره یک جنگ طولانی است و برای این کار با پذیرفتن خرید آتش پس یا بین جهشت خروزی است. این دسته خود قطعی است با گرایشات و نظرات گوناگون، از کسانی که از پشت جبهه شعبه صرفاً اقتصادی دارند، شرط مقدم برای صدور انقلاب را از زندگی در یک کشوری دانند، تقویت تولید و معیشتی شدن را ضروری میدانند، مدورا از این گروه جنوبی را نشان میدهند، تا جریانی که از زندگی پشت جبهه، دریافتی سیاسی و اجتماعی دارند، دست گسری به سود «مستضعفان» و بازسازی نیروی مردمی، «انقلاب» را واجب می‌شمارند.

دسته سوم: آنها‌هی که بیرونی نظامی را کاملاً
ممکن می‌دانند، و روندهای کشوری را عموماً
موقتی می‌شناسند. این دسته تغییر مجدد روندها
امری که کاملاً ممکن دانسته و در گروپ‌های تجدید
نظری‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌شمرند.
در این میان، عدد زیادی با توقف عملیات نظامی
بهر صورت مخالف اند و در نتیجه به‌ویژه از خرابی‌ها و
تنگناهای راه‌پای‌آدا، به جنگ حتی دشوارتر
تا مساعی جنگی که کاملاً ممکن می‌دانند، پراکن
یا شروع آتش، پس، و حتی تماماً در جبهه‌ها، سیاسی

تا کتبک های صرف دعا می‌خالف اند. این عسکه و آتش بیار و در "تمیعت" از زولی فقیه گسردن میگذارد، اما عدول از شرایط اعلام شده جمهوری اسلامی برای "ملح" را هیچ وجه نمی‌پذیرند. عسکه دیگر، با آتش بیار در این حد موافقند که اعتبار تاکشیک داشته باشد و برای نفس تا زهر کردن بکار گرفته شود. اما "ملح" یا زویم عراق را نمی‌پذیرند. اکنون با شاه عسکه و عدول موافق می‌باشند.

ملح و آتش پس، (و اینکه مواضع یا شده در کلیدی-
ترین اهرمهای قدرت و درستی ما بطوح دستگاه
حکومتی نمایی می شود، و ازجا بهیهای
مستحکمی برخوردارند) قبول آتش پس ازجا نسب
حکومت اسلامی، - بعنوان یک کلیت و مرفض نظر از
مناخ بندی های درونی آن - تابع کدام دیدگاه
است و مضمون واقعی آن کدام است آیا عقدا دمسما
صرفنظر از دست گیری نهایی حکومت اسلامی و
جریا نهایی فکری - سیاسی درون آن بطسیر
پذیرش "منطق" و "فصلانیت" سوزوآشی، و تعدیل
آرمانهای "آسمانی" به اعتقادات "واقعی و عملی"،
و مرقنظر از موقعیت های بهیضا متفا وت دیدگاه های
مختلف در دستگاه حکومتی و اینکه دیدگاه های
در یک مقطع مسلط شود و پیش برود، اما مضمون عینی
پذیرش آتش پس ازسوی رژیم فقها، بهیچ گره زدن
همه دیدگاه های متفا دامت از چارچوب، بهیچ از
"وهری اهای"، بنا براین اعتبار آن نیز مشروط
است به ثبات و وضعت عینی کنونی، و نیز عدم تغییر
موازنه و ترکیب قدرت سیاسی در دستگاه حکومتی
فقها. بررسی اینکه از روند تغییر مواضع و سیاست ها
در طول چند سال گذشته عمل آمد، موبه همین
نتیجه گیری است. این نتیجه گیری بمنزل
آشتی که قبول آتش پس ازسوی ولایت فقیه نه تنها
الزاما راه به ملح میان دور زیم نخواهد برد، بلکه
میخواهد در هر لحظه نقض شده و به آتش افش سوزی
دوبا ره منتهی شود. بدیهی است هرگاه امکان
برقراری ملح میان دور زیم و پذیرش قسرا ر
گیرد با یکدیگر، علاوه بر مواضع درونی رژیم فقها،
دعوات ناموسی و وجدی دیگر نیز در استقرار طرح
میان دور زیم تنصیب نگینده است.

اول - به محق با بد اخصومت های میان دورزم، سیاست ها و هدف های تسلط طلبانه شدیداً متضاد آنها در منطقه و بیوزنه در خلیج فارس ، و تقابل حادین اسلام پسویان عربیسم بر سر گسترش حوزه های نفوذ سیاسی و جغرافیائی سیاسی در نخستین قدم ، این خصومت ها بصورت طرح دعای و پیش شرط ها خواست های بیروزی کندکسه مذاکرات صلح را به یک جنگ گوردیدلما تبدیل و محذور دوسدهای بین المللی و با رگیری های ارا برت و رشیدیل خواصداخت و چشم انداز تاریکی را بر سر ایران خواست دگست د

دوم۔ منافع کو تاء مدت و دراز مسددت
میریا لیسیم جہانی وی الائق امیریا لیسیم آمریکا
بر منطقہ نسبت ہو گئی ہے اس لیے کہ

مړك بر جنك! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!



نازهای را در سورفر، خواهد داد، که مبارزه
بیا مان ما این اقدایات و تصمیمات و جهت گیریها
حیات است. مضمون کلی این سیاست هـ و
جهت گیری ها، اتخاذ سیاست های ارتجاعی تر،
شدن مردمی تر و سرگوییها و تدریجی تر و غلبه مردم،
و انکار، بینتر به سیاست های سرمایه داری جهانی
برای حفظ و بقا، خود و اردش به د دوستدهای
سیاسی با دول امپریالستی است. از هم اکنون
این سیاست ها بشکل ماری در جریان است.
دستگیری های گسترده، اقدامات دسته جمعی،
ممنوعیت عمومی ملاقات زندانیان سیاسی
و سران مریزی برای جنایاتی تازه (علاوه بر
شدید مجازات سران زان غائب و فراری، بدهها
اقدام دیگر که منجر به هائی هستند از این جهت
کبریا. افشا این سیاست ها، و با زما شده مستمر
مبارزه علیه آنها از وظایف مهم روزی هـ

نیروهای شرقی و مردمی است.
در آستین تاریخ شغلی تلخ فراوان است.
یکی هم اینکه: "فقه" سال غربا دزدند "جنگ
جنگ تا پیروزی" و مردم گفتند: مرگ سرنگ ارتجاعی،
وقتی "فقه" شکست خوردند، مردم غربا دزدند: "ساخته پیروزی".

زیر نویس و منابع



فراوانی را در خود می پیروند. و طبقه داریم
نوبت برای کنی های همه جناح های اعلی رژیم،
نظریه های ما را بـ روزه کنیم، و ما این ارتجاعی،
قدمردی و عمیقاً فدا نلانی آنها را مستمراً افشا،
کنیم. در همین حال با هوشتاری از فرصت هائی که
ما شدن نزاع درونی بدست خواهد دادا گذر
استفاده را بعمل آوریم.

۲- شکست و پذیرش خفت با آتش بی بدوی
تردد به سبب سنگینی بوده منروعت و لامت فقیه،
در تمام طول حیاتش. فروریختن توهمات توده های
محروم و عقب، مانده ای که با آنها تانه های خود را
نگه گاه افتاد و فقه با خت اندیشه ای سببی
نتیجه است. نتیجه یک هرگاه با سادیزگی پیدا
کند، رژیم را از پایه ها سی آن در میان توده های
نا آگاه محروم و خت و ضربه ای جبران نا پذیر رسد
تبات و استواری آن و اردا زده، و طبقه داریم
هر چه در توان داریم آن روند را تسریع کردیم
بویژه با ابتداء از شرایط صاعده کنونی ما هست
واقعی رژیم و اهداف مردمی از آن آشکارا شده
و به زود در توهمات توده ها با یاری رسانیم.

۳- دروا کنش به فتارهای داخلی و خارجی
ناشی از شکست رژیم جهت گیری ها و با اقدامات

و نسبت به رژیمهای حاکم بر این دو کشور که به صورت
تمایل به حفظ یک کانون بحران مزمن در منطقه
و اءه متشیج کنترل شده میان رژیمهای عراق
و ایران می شود.

توجه به مجموعه عوامل با دنده مسلم به زنگه
ما اءاه و غنیمت گنونی و بدون غنک شدن ریشه های
خمودت و منازعه، دستیابی به ملیت برای سببش
نیست. و ملج ملج و اءا موضوع نه جنگ و نه ملج
تقدیر خلاصی نا پذیر است.

کدام چشم اندازها و نتایج؟

کدام وظایف؟

رژیم ولایت فقیه با تحمل بزرگترین شکست
در طول تاریخ خود و عقب نشینی خفت بار از مواضع
نظامی - سیاسی و ایدئولوژیک اش، در آستانه
یکبار رجعتی ترسین اءا و رجات تنگین خود قرار
گرفته است. "فقه" مانده می شوند تا با عوارض
و بیابانهای بسیار رندی ناشی از شکست و عقب نشینی
روبرو شوند. این عوارض و بیابانها کدامند؟

۱- شکست رژیم، پیروزی عظیم مردم پیوسته
دستیابی به این پیروزی بدون تردید اشکات
امیدبخش و حرکت آفرین خود را بر جنبش کارگری،
مبارزات توده های زمینکنش، جنبش عمومی مبارزه
برای دموکراسی و آزادیهای سیاسی بجای خواهد
گذاشت. این پیروزی بویژه می تواند نفوذ عمومی
نسبت به جنگ و معاذک آنرا به نیروی محرکه
عظمی تبدیل کند برای مقابله مستقیم و گسترده
با اهداف و سیاست های ارتجاعی، توسعه طلبانه و
جنگ افروزا در رژیم. همچنین قاء راست با زمانیا بی
یک جنبش توده ای عظیم علیه میلیدا ریزه گسردن
حیات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی جامعه که
همچنان اءاه خواهد داشت و علیه اءاه مالیت
سبب جنگی و شکار و اعزام میلیون و اءا تشویبان
و کارگران و کارکنان دولت و... علیه بودجه های
جنگی را تسجیل کند. سرنگونی رژیم فقه اءا کنون
مشروع ترین شعار است که توده های عظیم مردم
می توانند از آن پشتیبانی کنند و با اعتبارها
رنج و مشقت و ما توده در بدی و فقر که بنا به جنگ
سروشست متحمل شده اند و سالیهای کوری که
در برابر آن است در راه این شعار زمینکنند.
با زما تدهی جنبش های مطالباتی توده ها در راه
تا بین خواست اولیه سرگوب شده آنها، و مقدم بر همه
با زما تدهی جنبش های اعتراضی و اعتباری کارگران
و طبقه بزرگ همه کمونیست ها و نیروهای انقلابی
است. مبارزه با دامن زدن به احزاب و
نا سبونی لیستی توده ها در جهت شما بلات جنگ طلبانه
رژیم امروز بیش از همیشه ضرورت دارد. در این راه
تبلیغ مستمر ملج عادلانه بدون الحاق طلبی،
بدون غرامت و با پذیرش حق شعبین سروشست
مردم و کشور، بتوان تنها پلانفرم دموکراتیک و
عادلانه برای دستیابی به صلح اءاه همت زسبانی
بر غوردا راست.

۲- شکست حکومت فقه را به اعماق بحران
درونی فرو میبرد و این سروشست گریزنا پذیر است.
تفاذهای اشباع شده درون دستگاه حکومتی
بشدی است که چرخش های ناگهانی، انفجارهای
درونی، شوته های کودتایی و حوادث غیرمترقبه

زیر نویس و منابع :

- ۱- خمینی در پاسخ نامه منشوری در رابطه با...
ما برای حمله موثقی ناوگان آمریکا به یک هواپیمای مسافربری: "... با بدیهه برای جنگی تمام عیار علیه آمریکا و دنیا بش سوی جبهه روکنیم. امروز دیدیم هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول الله است. اینجا نباید نا قاعده بود. خود را به زندگان محنه های نبرد تقدیم می نمایم. کسان ۱۴ شهریور ۶۷
- ۲- خمینی در پیام مبسوط استاج: "خدا میداند اگر نبود انگیزه ای که همه ما، عزت و اعتبارمان را با بدد مسیر اسلام و مسلمین قربانی نمود، هرگز راضی به این عمل نبودیم. کیهان ۲۹ تیرماه ۶۷
- ۳- اظهارات رفسنجانی در نماز جمعه شهران - کیهان ۱۱ خرداد ۶۵.
- ۴- اظهارات رفسنجانی در نماز جمعه شهران - کیهان هوایی - ۷ مرداد ۶۷.
- ۵- رفسنجانی در نماز جمعه شهران: "پایا میر بعد از فتح های مکرر اعلام جرم کردند... در محلی که بنا به حدیث است مشرکین آمدند و مخالفت کردند... درگیری پیش آمد دنیا میر پذیرفتند حرم نشونده... پایا میر زمانه ای که از مکه بازگشتند در راه مدینه لشکر و شیشه زبانی که بود به "نا قحنا" تا زل شود آنرا به عنوان فتح مبین نام نهاد. کیهان ۷ مرداد ۶۷. مسلمان رژیم در روزهای پشمارا اعلام تشکیک اعتراضات شدید در میان توده های حزب اللهی مورت میگویند، برای آرام کردن جماعت، عموما به ماجرای "ملم حدیسه" متوسل شده بودند. ۲۱ تیر ۶۷ نوشته ای در کیهان چاپ میشود اما... صحنی، که در ردای این گونه تبلیغات میبویس: "مخلاف پیدا برخی کسان، تحمیل علی به جمهوری اسلامی با زستاندن انتقام ملیح حدیثیه است" و "این ملیح قبل از آنکه از سوی معاویه به ما تحمیل شود از سوی سرداران غیاث است... پیشه تحمیل شد."!
- ۶- رحمانی مسئول بسیج: کیهان ۱۵ فروردین -
- ۷- رقم تلفات کربلای ۴، طبق گزارش خیبر - گزاره ها از مرز ۵۵۰ نفر تجاوز کرده است.
- ۸- نامه جمعی از طلاب و دانشجویان مشهد، کیهان ۲۸ خرداد ۶۷.
- ۹- حسین آل طه: کیهان - ۲۰ تیرماه ۶۷.
- ۱۰- تنها در فاصله ۱۴ خرداد تا ۱۴ شهریور ۶۷: طرح آما مذهبی رزمی مدارس بشکل گروه، دسته و گردان و لشکر، یخبندان به شعوبه شایسته متولدین دگر و الهای ۲۸ آذرماه ۴۵، تمویب نامها احتساب مدت زمان حضور در جبهه و اطفالان ۱۵ سال بپایا بعنوان خدمت و وظیفه، افزایش ۱/۵ ماه به طول مدت خدمت مشمولان بی سواد که اقدام به سوادآموزی نکنند.
- ۱۱- رجوع شویبراه کارگزار ۲۷: "فرح نویسن اقتصاد با افتخار برای جنگ"
- ۱۲- در تاریخ ۲۲ آبان ۶۷ شورای عالی پشتیبانی جنگ اقدام به انتشار اطلاعیه ای در ده ماه

نمود، این قطعنامه عموم مردم را به رفتن جبهه ملزم نمیدارد و از آنها میگوید در پیست انجام این تکلیف نیستند می خوا هدهزینه های نه ما یک "رزمده" را برداخت کنند.

۱۳ و ۱۴- مسئول ستاد پشتیبانی جنگ وزارت آموزش و پرورش در یک مصاحبه فاش میباید زدگسسه در چهار جوب طرح کاد "خواهران دانش آموز در خدمت شد" رک پوشاک رزمندگان بیست کا موا با فی می بردا زند، "ودانش آموزان مدارس حرده ای، موثف به با ختن پوسته نارتجک شده اند.

۱۵- اظهارات محمدجواد لاریجانی معاون وزارت خارجه - ۷ آبان ۶۶ کیهان.

۱۶- اظهارات ابراهیم امیرزاده در محل دانشکده حقوق و علوم سیاسی: "در جزوه ای که تحت عنوان امنیت ملی و دفاع استراتژیک، مطرح شده است که چون با شوری رزم مشترک وسیعی داریم و این هم مرزها شناختن به آن آگاه شده، چون این کشور مجهره سلامه های استراتژیک واقعی است و در مقابل آن هیچکس نیست در دنیا که صلاح استراتژیک داشته باشد آمریکا... نتیجه میگیرد که برای حفظ جمهوری اسلامی احتیاج به یک رابطه قوی با یک هم پیمان نظامی بالقوه دارد که از ما در مقابل شوری دفاع کند. کیهان ۱۴ آبان ۶۵.

۱۷- بیانیته دفتر تحکیم وحدت: "رکهای قوی از طرف تفکر کمین صدر، در فضای سیاسی زیربسط کشور وجود دارد. که گاه به گاه بروز و نمود پیدا می کنند و این جریان شایع به غرب با... روحیه مسالمت آمیز نسبت به جناح های اروپایی، به این نزدیکی و پیوسته جنبه استراتژیک داده و به حرکت های عقلی نیز دست میزنند و تلاش میکنند مخالفین این گرایش را با این استدلال که ما نمیتوانیم خود را منزوی کنیم به انزوا بکشاند. قدرت این گرایش بعدی است که سعی میکنند از دولست جنا پتکار فراتر نه یک دوست بتراند. کیهان ۸ آبان ۶۵

۱۸- سخنرانی خوشبختی ها در ستاد مرکزی سپه پاسداران کسان ۱۲ شهریور ۶۶- سخنرانی خوشبختی ها در محل دادستان انقلاب اطلاعات ۲۲ شهریور ۶۶.

۱۹- مراجه شویبه نظرات محتمل وزیر کشور در نماجده کیهان - ۱۲ خرداد ۶۷.

۲۰- رجوع شویبه "تحلیل برا استراتژی آمریکا در جنگ عراق علیه ایران" نوشته محمدمهدی ابراهیم امیرزاده - ۲۱ شهریور ۶۵ کیهان

۲۱- خوشبختی ها، منابع ردیف (۱۸)

۲۲- رفا فی فرما شده به در گفتگوی اختصاصی با کیهان: "ما برای تعیین آینده عراق در مقابل به راه قرار داریم: با بدیهه عراق را ما و بر قدرت ها تعیین کنیم، با مساکودتا چنان داخل عراق، با ما و مردم عراق، "ما قلانه اینست که زمان را از دست ندهیم، و منتظرا بر قدرت ها نشینیم و باسن راه دوروش بپنترما باطلی است. "هیچ کودتا چینی در داخل عراق پیدا نمی شود که به یکسوی از بر قدرت ها و ملینا شد، و آنها زمانه های خرفند

که این ارتباط را حل کنند که مسئله خودشان را با ما حل کرده باشند. "زمانی آمریکا و شوری حاضرند در رابطه آینده عراق با ما صحبت کنند که مجبور با شد، و در جبهه همای جنگ شکست سختی خورده باشد. با اینکه... منافع را که می خوا هند ما تضمین کرد به با شیم"، "تنها راه، راه سوم است"، کیهان - ۸ شهریور ۶۶

۲۳- منشوری - کیهان - ۸ دیماه ۶۵

۲۴- رفا فی - کیهان - ۱۶ مهرماه ۶۶.

۲۵- رفسنجانی - کیهان ۲۹ خرداد ۶۵.

۲۶- رفا فی - کیهان ۲۵ خرداد ۶۵

۲۷- رفسنجانی - کیهان ۱۱ خرداد ۶۵

۲۸- رفسنجانی - کیهان - سوم شهریور ۶۵

۲۹- کیهان سرمقاله ۲۰ مهرماه ۶۵

۳۰- کیهان سرمقاله ۸ آبان ۶۵

۳۱- رفسنجانی - کیهان - ۱۲ مهرماه ۶۵

۳۲- خامنه ای کیهان ۲۰ آبان ۶۵

۳۳- رفا فی - کیهان ۱۳ دیماه ۶۵

۳۴- خامنه ای - اطلاعات ۱۹ اردیبهشت ۶۶

۳۵- اطلاعات سرمقاله ۲۷ دیماه ۶۵

۳۶- منشوری - کیهان ۲۸ دیماه ۶۵

۳۷- رجاء رموزفی - کیهان ۲۱ اردیبهشت ۶۶

۳۸- موسوی اردبیلی کیهان ۱۶ اردیبهشت ۶۶

۳۹- حسین تاش - اطلاعات دوم شهریور ۶۶

۴۰- رفا فی - کیهان - ۶ شهریور ۶۶

۴۱- رفسنجانی - اطلاعات - اول شهریور ۶۶

۴۲- خامنه ای - اطلاعات سوم شهریور ۶۶

۴۳- لاریجانی - اطلاعات - ۱۲ آبان ۶۶

۴۴- بویژه پس از اجرای مهدی هاشمی افشارهای گروهی، جمهوری اسلامی پیش از پیش بسته دیپلماتی محرماته متوسل شد، تا جایی که بسیاری از اطلاعات مربوط به سیاست خارجی و روابط خارجی، حتی از نمایندگان مجلس و وزرا، کابینه نیز مخفی نگه داشته می شود و همین امر انتقادهای زیادی را سبب شده است.

۴۵- استفاده از تریبون های نماز جمعه و ارائه "تحلیل سیاسی" از سوی مسئولان امر پیرامون مسائل جاری و بروندهای آتی، وسیله منظمی است برای کنترل روحیه ها و باطری گذاری روی آنها، در جریان ورود و استقرار ناوگان آمریکا به خلیج که یک دوره چند ماهه بحرانی در بدنه حزب اللهی حکومت بوجسود آورد، سخنرانان اصلی نماز جمعه شهران - خامنه ای، رفسنجانی - در دوشنبه با مسئله کوتاهی ملی تحلیلی اعلام کردند که آمریکا در سیاست لشکرکشی به خلیج شکست خورده و با تفاق متحدانش در حال خروج هستند، البته مسئله می خوا هند با تانی و بدون آبروریزی ایسن کار را انجام دهند! این تحلیل هادون شرايط، نقش فشار شکن را بازی میگرد و وسیله ای بود برای معاضدت از درگیری های ناخواسته و کنترل سبب و در خلیج.

۴۶- در حالی که به قیمت عقب نشینی حقیق آرمیز و حلاوت بار "مشولان سیاسی" که همان خامنه ای و رفسنجانی باشند بوده اند خط جلوگیری از درگیری با ناوگان آمریکا در خلیج را پیش ببرند و از این با بت انتقادات



۴۹- همانجا .

۵۰- این استدلالها و نظرات تماما درمباحثه های
رفینجانی و سخنرانی های وی منعکس است .
مراجعه کنید به اطلاعات تا ویخ های ۱۲ تیر ۶۷ =
مباحثه مطبوعاتی ۱۴ تیر ۶۷ - نطق قبیل از
دستور مجلس ۱۸ تیر ۶۷ - نماز جمعه تهران
۲۸ تیر ۶۷ - مباحثه مطبوعاتی - توضیحات
در مورد پذیرش آتش بس .

۵۱- رجوع شود به یکپان ۳۰ خرداد ۶۷ - اظهارات
محمد بیستونی رئیس سپاه منطقه یکم / اطلاعات
۳۱ خرداد ۶۷ - یکی از فرماندهان عملیات
بیت المقدس / یکپان هواشی - ۱۸ خرداد ۶۷
علیرضا افتخاری سخنگوی سپاه ۱۹ خرداد ۶۷
اطلاعات - اظهارات علیرضا افتخاری سخنگوی
سپاه - ۱۱ تیر ۶۷ - اعلامیه ستاد کل سپاه
پاسدaran - ۱۲ تیر ۶۷ - اطلاعات مباحثه
فرمانده لیکر ۱۹ فجر / تیر ۶۷ - یکپان -
اطلاعات و سخنگوی سپاه پاسدaran .

رجوع شود به یکپان اول تیر ۶۷ - اظهارات
رئیس ستاد کشوری سپاه پاسدaran در شاهرو
رجوع شود به بیانیه غمینی بمناسبت حج یکپان
۲۹ تیر ۶۷ .

آمریکا امروز مایل باشد یک حرکت انقلابی
در یک گوشه ای انجام شود ، اما این خاموشی
را دوستان ما در دنیا نخواهند کرد ، " و واکنشی
به نحی گرا نه خمبشی که به نحوی بگریز نظر
و دیگری را عملیات شهید کرد ، خنثی شد .
(مطبوعات ۱۲ تیر ۶۷)

۴۷- وزیر کشور با مباحثه مطبوعاتی ۱۷ خرداد خود
آلین هجوم اعتراضی و افتخار را علیه
روند مذاکرات و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ انجام
داد ، و بدینال آن سخنرانی های محمد علی
انصاری ، مجید انصاری ، و موضع گیری های
دیگر اعضای بیت امام آغاز شد ، که با بیانیه های
مداوم و بسیا ر پر خراشه " دفتر حکیم وحدت"
را هیمایشی های روزانه شد تا تحویب
حزب الهی در تهران و شهرستانها ،
را هیمایشی های زنجان ، همدان ، قاسم ،
شاهرو ، گرج و ... تا مه ۶۷ تا زنجان
مجلس به خمبشی نطق های قبل از دستور نمایندگان
مجلس ، اما به باقت ، و جوا اعتراضی سنگینی
را قبل از قبول آتش بس بوجود آورد .

۴۸- گزارش نماز جمعه تهران - اطلاعات ۱۸ تیر ۶۷

و اعتراض های زیاده را تحمل کرده بودند ،
جنابت سقوط هویسمای سافری رخ میدهد .
منتظری در یک حرکت موقعی با نسبه و
غیر منتظره در زمانه سرگشاده ای ، به خمبشی
از وی می خواهد اکنون که آمریکا با پاسای
خود به میدان آمده است درنگ نکرده و " در جهت
سپارزه اصولی با دشمن املی بعضی آمریکا در
جنبه های سیاسی ، اقتصادی و نظامی
برنامه های دقیقی تدوین و به مورد اجرا
گذاشته شود ، " من اطمینان دارم اگر
مقام معظم رهبری دستور دهند ، همه های
مقامت در داخل و خارج کشور ... مناسبت
مادی ، سیاسی ، اقتصادی و نظامی آمریکا را
هدف سپارزه قرار خواهند داد . " ۱۳ تیر ۶۷
یکپان ، این موضع گیری که میتوانست
جوانت جهت دیگری ببخشد ، با واکنش
رفینجانی در مجلس که فردای آن روز گفت
" مناسبت به این سادگی ها نیست ، که افراد
قل وزیرک دنیا ، با ورکنند آمریکا شیها تمام
انتیها ها این جنابت را مرتکب شده اند " و
نتیجه می گیرد که " یک توطئه محاسب شده علیه
انقلاب اسلامی درست اجراست ، " و شایه



قطعه نامه درباره اوضاع جنگ و صلح

به بنوم کمیته مرکزی بعد از زیارت و بررسی علل پذیرش آتش بس از طرف جمهوری اسلامی و نتایج سیاسی ناشی از آن، لازم می دانست با زمان را در قبایل مسائل زیرمراحت ببخشند:

(۱) پذیرش آتش بس و قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت با زمان ملل از طرف رژیم جمهوری اسلامی، در نتیجه شکستهای نظامی بی درپی جمهوری اسلامی در جبهه های مختلف جنگ و انزوای بین المللی کامل رژیم صورت گرفته است. رهبران رژیم دریا فتند که ادا به جنگ نه تنها اوضاع را به نفع جمهوری اسلامی تغییر نخواهد داد، بلکه بطور قطع و بنحوی فزاینده در داخل کشور یک موقعیت انقلابی را شکل خواهد داد. باس حاصل از شکست های نظامی و ترس از شبح انقلاب مردم آنها را به پذیرش آتش بس ناگزیر ساخت.

(۲) برقراری آتش بس بمعنای برقراری صلح میان رژیم های ایران و عراق نیست. عواملی که موجب اشتعال جنگ ارتجاعی ایران و عراق و ادامه آن در هشت سال گذشته بودند، هنوز از بین نرفته اند. ادا به تلاش برای دست یافتن به سرگردگی در منطقه برای هر دو رژیم حیاتی است و هر یک از آنها دیگری را تهدیدی برای موجودیت خود تلقی می کند. در چنین شرایطی خا موش شدن آتش جنگ جز "صلح مسلح"، جز تدارک همه جانبه برای جنگ های آینده، چیز دیگری نمی تواند باشد. از فردای برقراری آتش بس هر دو رژیم به شیوه خاص خود آمادگی برای جنگ های آینده را با زمان خواهند داد. بنا بر این آتش بس اگر وقفه ای موقتی در جنگ هم نباشد، مقدمه ای برای برقراری یک صلح یا بدار نیست.

(۳) تنها صلح یا بدار، تنها صلحی که تدارک برای جنگ ها و کشتارهای آینده نباشد، یک صلح دموکراتیک است. این صلح بر پایه حق تعیین سرنوشت خلق های دو کشور (از جمله حق تعیین سرنوشت خلق کرد) و نفی هر نوع غرامت خواهی و الحاق طلبی می تواند بدست آید. تردیدی نیست که دو رژیم متخاصم به چنین صلحی تن نمی دهند. چنین صلحی در لحظه حاضر امکان پذیر نیست. اما با زمان ما موظف است برای بیداری توده ها و برای ارتقاء آگاهی سیاسی طبقه کارگر و توده های زحمتکش، ستم دیده و لگدمال شده در طول جنگ جهانی هشت ساله، مشخصات و شرایط صلح دموکراتیک را بطور گسترده تبلیغ کند و ماهیت سیاست های را که تحت پوشش ریاکارانه صلح طلبی، تدارک برای جنگ ها و کشتارهای آینده میان دو کشور همسایه را با زمان می دهند، افشاء کند. همچنین ما باید با شعار صلح فوری خواست برحق توده های رنج دیده را برای رهایی از جهنم وحشتناک جنگ و دست یابی به صلح مورد تاکید قرار بدهیم و هر نوع بازی با آتش بس و کش دادن حالت "نه جنگ، نه صلح" را محکوم نمائیم.

(۴) بعد از پذیرش آتش بس، مهمترین حربه جمهوری اسلامی برای فریب مردم و توجیه تدارک برای جنگ های آینده عیارست از شعار تعیین متجسس و غرامت خواهی. وظیفه ما است که شجاعانه و با احتیاط با این شعار متجسسانه کنیم. غرامت خواهی شعاری است که رژیم می خواهد بوسیله آن بخش های مختلف بورژوازی را به پشتیبانی از خود و از سیاست تدارک برای جنگ های



آینده وادار سازد و تعیین متجا و دشواری است برای تشریح سیاستهای
پان اسلامیستی رژیم و انکار سهم آنها در اشتعال جنگ ارتجاعی ایران و
عراق و ایجاد محمل قانونی و اخلاقی برای تدارک جنگ های آینده .
بدون مبارزه آشکار و پیگیری این شعار جمهوری اسلامی ، نه تنها تبلیغ
پلاتفرم صلح دموکراتیک ممکن نیست ، بلکه مبارزه با سیاستهای
میلیتاریستی آینده جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم ارتجاعی جناحهای
مختلف بورژوازی ایران نیز که همچون سم مهلکی است برای جنبش انقلابی
طبقه کارگران ، امکان پذیر نمی باشد .

۵) با آنکه پذیرش آتش بس از طرف جمهوری اسلامی ، شتاب پیشین حرکت
جائمه را با طرف یک موقعیت انقلابی کاهش داد ، ولی شکست خفت با رژیم
در جنگ ، خصلت ارتجاعی و تارک اندیشانه آن ، بنا بر توانی آن در کاهش
رنجهای بی پایان ، فلاکت ، انقجار و آمیز و مشکلات تلخبار شده مردم ، و تشدید
تفاذهای درونی آن بعد از شکست در جنگ ، عواملی هستند که نمی گذارند
جمهوری اسلامی از گسترش جنبش توده ای جلوگیری کند . بنا بر این ما باید
امکان تکوین خیزش های انقلابی وسیع و توده ای را همچنان در مدنظر
داشته باشیم و برای گسترش تبلیغات انقلابی در میان اقشار هر چه وسیع تر
کارگران و زحمتکشان و برای تقویت سازماندهی توده ای و ایجاد انسجام
تشکلهای علمی و نیمه علمی در کنار سازماندهی زیرزمینی از هر نظر

خود را آماده سازیم .

۶) ادامه جنگ ارتجاعی ایران و عراق به امپریالیستها امکان داد که
به بهانه تان بین آزادی کشی رانی دریاهای خلیج فارس و دریای عمان ،
ناوگان عظیمی را در این منطقه متمرکز سازند . حضور نیروهای نظامی
امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا یکی از علل اصلی تشنج در
منطقه ما و تهدید مستقیمی است علیه اراده و حق تعیین سرنوشت خلقهای این
منطقه . بنا بر این خروج آنها یکی از اساسی ترین شرایط برقراری یک صلح
دموکراتیک و پایدار در منطقه ما است . خروج فوری نیروهای نظامی و ناوگان
دریائی همه کشورهائی که به منطقه خلیج فارس و دریای عمان تعلق ندارند
از این منطقه ، بایستی یکی از خواسته های اساسی ما باشد .

۷) با شکست جمهوری اسلامی در جنگ و چشم انداز گسترش جنبش اعتراضی و
انقلابی توده های مردم ، بر اهمیت و نقش آزادیهای دموکراتیک بعنوان حلقه
متمم کننده خواسته های مختلف عموم مردم بیش از پیش افزوده خواهد شد . هر
حرکتی در راه هر ساله کوچک یا بزرگ ، سرعت می تواند به حرکتی بسری
آزادیهای دموکراتیک مبدل شود . در چنین شرایطی ما باید دنیا زحمتی به
آزادیهای دموکراتیک را برای کارگران ، زحمتکشان و عموم مردم توضیح
بدهیم ، و استدلال تاریک اندیش و فوق ارتجاعی ولایت فقیه را که مردم را به
این روز سیاه نشاند ، است با تمام توان و امکانات خود افشا کنیم . مبارزه
برای آزادی زندانیان سیاسی و افشا ، جنایات دستگاههای سرکوب رژیم
جمهوری اسلامی ، مقدم ترین حلقه مبارزه توده ای برای آزادی دموکراتیک
است که برقراری آنها جز با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر
نیست .

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

مرداد ماه ۶۷

xalvat.com

توضیح دربارۀ

گزارش مصوب پلنوم کمیته مرکزی سازمان

نخست دوره ای کمیته مرکزی سازمان در مرداد ماه برگزار گردید و اوضاع سیاسی جدید کشور و مسائل مربوط به فعالیت سازمان را در حوزۀ های مختلف مورد بررسی قرار داد. گزارش دفتر سیاسی به پلنوم به طور مفصّل مورد بحث قرار گرفت و بعد از تصمیمات و املاجاتی به مصوب کمیته مرکزی رسید. در اینجا قطعاً به پلنوم کمیته مرکزی دربارۀ مسائل جنگ و صلح و همچنین بحث سیاسی گزارش مصوب آنرا منتشر می کنیم. و انتظار داریم بحثش مربوط به مسائل تشکلاتی گزارش را به سازمان بپردازد و به شعارها آمیخته شود به محال می نماید.

همچنانکه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (را دکا و گر)

گزارش سیاسی و

= قطعنامه درباره اوضاع جنگ و صلح

مصوب پلنوم مرداد ماه ۶۷ کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

گزارش سیاسی

برای بررسی چگونگی فعالیت سیاسی سازمان از نیمه سال ۶۶ به اینسو، واداشته یک ارزیابی از آنچه انجام داده ایم، می بایست انجام می دهیم و در شرایط کنونی با بدانجا می بینیم، نگاه کوتاهی به حوادث مهم این دوره کنیم. برشرایط عمومی فعالیت ما اثر گذاشته اند، ضرورت دارد، تحولات مهم بین المللی، در این دوره در عرصه بین المللی حوادثی اتفاق افتاده که به لحاظ تأثیراتشان بر جنبش جهانی کارگری و کمونیستی، اهمیت فوق العاده ای دارند. سقوط بورس سهام در ۱۹ اکتبر ۸۷ بدون تردید بزرگترین شوکی بود که از اکتبر ۱۹۲۹ تا بحران بزرگ (با بنسبیه اقتصاد جهانی سرمایه داری وارد شده است، این شوک بی سابقه که حدود ۶/۶ تریلیون دلار از دارایی های کشورهای مبریا لیستی را بر باد داد، بیش از هر چیزی بیکبار دیگر عدم عقلانیت نظام سرمایه داری را یادآوری کرد و نشان داد که حتی در عرصه انقلاب انقورما تیک، سرمایه داری نمی تواند دنیا را تقسیم کند و اجتناب می موزون و عقلانی بوجود آورد. سقوط اکتبر ۷۷ بحالت کاملاً تکی میزبان شکنندگی، و همی بحران ماضی آتی اقتصاد جهانی سرمایه داری را نشان داد. در حالیکه بنای سرمایه داری در این بین بین المللی کار، در کشورهای غربی مبریا لیستی بیش از ۳۰۰ میلیون نفر بیکار هستند و بیش از ۶۰ میلیون نفر نیمه بیکار و در کشورهای "جهان سوم" بیش از ۹۰ میلیون نفر بیکار هستند و بیش از ۴۰۰ میلیون نفر نیمه بیکار، گردن سرمایه داری را بر زمین سرمایه داری عمدتاً در بوسه بازی متمرکز شده است، بنحوی که گردش سرمایه مالی به برابری گردش کالاهاست. بعنوان نمونه، در حالیکه ما دله جهانی کالاهای و خدمات سالانه به ۳ تریلیون دلار بالغ می گردد، ما را دلار اروپا کسی لندن بدست نمی آید ۷۵ تریلیون دلار بالغ می گردد، در شرایطی که انقلاب علمی و تکنولوژیک جدید گسترده عظیمی برای رشد نیروهای تولیدی گشوده است، درمانگی و تنافضات ذاتی نظام سرمایه داری بیش از هر وقت دیگر عریان می گردد و در حرکت اجلی شیوه تولید سرمایه داری، یعنی تلاش برای افزایش نرخ سود، سرمایه داران را وادار می کند که بورس بازاری را بر سر ما گذاشته و مولد تریجی بدهند. سقوط اکتبر ۷۷ در همین حال شکست مهلکی بود برای سیاست تئوریکالی که از او خرده ۷۰ تا زگر دیده و با پیروزی ریگان در آمریکا، در سرا سر جهان سرمایه داری با استقبالی عظیم بحث غالب بود. بورژوازی روس و شوروی بود و طرفداران "راست جدید" آنرا در مان هم در ده ها مشکلات اقتصاد سرمایه داری قلمه ادمی گردند و لاف زبان با اصطلاح "انقلاب ریگانی" آن نام می بردند. سیملاوه این سقوط نشان داد که آمریکا دیگر نمی تواند نقش رهبری بی منازج جهان سرمایه داری را بعهده بگیرد. در واقع بیکار و اجلی ترین عوامل بیوا سته بوجود آورنده سقوط ۷۷ کمتری موازنه با زکات و کسری بودجه آمریکا بود، که برای کاهش این دوا آمریکا تا کنون است بخشی از هزینه های تأمین "امنیت" سرمایه داری جهانی را به دوش واپس اروپای غربی می اندازد، با اوج گیری بحران هژمونی آمریکا، نقش دو قطب دیگر جهان سرمایه داری، یعنی اروپای غربی و ژاپن، در مقایسه با گذشته سرعت افزایش می یابد، شما دنی نیست که هم اکنون از یکسویا قدرت نمایی اقتصادی ژاپن در مقابل آمریکا هستیم و از سوی دیگر شما قدرت نامتوق العاده با همیتی که در جهت انحاد کشورهای اروپای غربی صورت می گیرد، اگر این اقدامات به نتیجه برساند از آغاز سال ۹۳، اقتصاد دهشت کشور ملی با بازار مشترک اروپا کاملاً درهم آمیخته



اینها خواهند بود. پیروزی سیاست جما بینگراشی در آمریکا، ویا با شیء مدن با زهم بیشتر ارزش دلار ویا با لافتنن نرخ بهره می شود. نتیجه سرعت یک جنگ تجاری شامل در میان کشورهای آمریکا لیستی یک رکود جهانی عظیم را موجب گردد. همچنین مستلزم شدن هر چه بیشتر کشورهای "جهان سوم" در پرداخت اصل و فرع بدهی ها بشان هر آن ممکن است سیستم بانکی سرمایه داری را مختل کند و به آشفتگی های سیاسی در باره زار جهانی سرمایه داری من بزند. آشفتگی های که اثرات دا منه دار و گسترده ای در عرصه سیاسی و ملی و منطقه ای خواهد داشت. با پیشرونده شدن شکست های اقتصادی "نئولیبرالیسم" در عرصه سیاسی هنوز به تقویت مواضع کارگران و زمین کشاورزان دنیا عید می دهد. هم اکنون با عمومیت یافتن شکست ها و عقب نشینی های طرفداران "راست جدید"، احزاب لیبرال و سوسیال دموکرات زمین مناسبی برای پیشروی پیدا کرده اند؛ مخصوصا در باره ای کشورهای اروپای غربی احزاب سوسیال دموکرات بطور چشمگیری دارند تقویت می شوند. اما همین احزاب درست در همین اوضاع احوال، گرایش به راست بسیار پیدا می نماید. را تا زکرده اند و می گویند با به دور انداختن "موانع دست و پا گیر"، تنها میانه ای از برنا می های "راست جدید" را به بعد بگیرند.

از سوی دیگر تحولات کشورهای سوسیالیستی در دوره نه ماه گذشته وارد مرحله سیاسی شده است. اکنون در تمام کشورهای سوسیالیستی یک روند عمومی بازنگری انتقادی به عملکردها و شیوه های کارنا کنونی آغاز گردیده است. محورا ملی این بازنگری انتقادی، تجدیدنظر در سازماندهی اقتصادی و روی آوردن به مکانیزمهای بازاری با ششصد گرایش با بن سمت گرچه در همه جا ابعاد و آهنگ یکسانی ندارند. مثلاً در رومانی، آلمان دموکراتیک و کوبا، دودر هر کدام مبدلانی متفاوت، از این گرایش استقبال نمی شود؛ در حالی که در چین و درمجا رستان به استفاده هر چه وسیع تر از مکانیزمهای بازاری روی می آورند. ولی یک حرکت تقریباً عمومی است که مخصوصا بعد از پذیرش آن در اتحاد شوروی، شتاب آشکاری پیدا کرده است. بدیهی است که این گرایش عمومی نمی تواند صرفاً محصول اشیاء یک نظریه مجرد در باره ما ختمان سوسیالیسم باشد، بلکه منشاء آن را با بستی در عقب ماندگی ها و اختلالات عینی و واقعی در روند ما ختمان سوسیالیسم جستجو کرد. این عقب ماندگی ها و اختلالات باعث شده اند که اتحاد شوروی و سایر کشورهای پیشرفته سوسیالیستی نتوانند از انقلاب تکنولوژیک سوم در نو کردن نیروهای تولیدی ویا لایردن مولدیت اقتصاد خود بطور فوری بهره مند شوند و در این حوزه به حقوق قابل توجهی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری عقب افتاده اند. تمرکز افراطی و شتاب زده سلطه دار بن عقب ماندگی ها و اختلالات نقش داشته و از اینرو برای لایردن مولدیت اقتصاد و توضیح اینکار عمل ها در سطوح مختلف، عقب نشینی از تمرکز کیه ما سطح موجودیت کامل اقتصادی همخوانی نداشته باشد، امری اجتناب ناپذیر است. اما روی آوردن به مکانیزمهای بازاری نه تنها نمی تواند به سطح ملی به عقب ماندگی ها و اختلالات موجود باشد، بلکه استناد وسیع از این مکانیزمها قطعاً به مشکلات و اختلالات جدیدی در من میزند و تا برای برپا شس موجود می آورد که با سوسیالیسم ما زگارند. علت اصلی عقب ماندگی ها و اختلالات کشورهای سوسیالیستی را نباید صرفاً در حوزه سازماندهی اقتصادی جستجو کرد. منشاء اصلی این عقب ماندگی ها و اختلالات در حوزه سیاست قرار دارد. در یک جا همه سوسیالیستی که وسایل تولید به مالکیت اجتماع عینی در آمده است، دولت صرفاً نه یک نهاد درونیائی بلکه جزء لاینفک ما سبات تولیدی است. از اینرو کشورهای سوسیالیستی در عرصه سیاسی می شوند به عقب ماندگی، رکود، فساد، بی ثباتی و اختلالات گوناگون فائق می آیند که دموکراسی سوسیالیستی را غافلانه و در میدان کنند و به اهرام ملی تحولات تبدیل نمایند. بدون از بین بردن قید و بندهای که استکار، مطلقیت و مشارکت همه جا نه توده های کارگران و زمین کشاورزان را خفه می کنند، کشورهای سوسیالیستی نخواهند توانست از پتانسیل عظیم نظام سوسیالیستی استفاده کنند و بر مشکلات و عقب ماندگی های کنونی غلبه نمایند. در با فتن این حقیقت که دموکراسی شرط حیات و جزء لاینفک نیروهای تولیدی است، مخصوصاً در این دوره اصلاحات دارای اهمیت کلیدی و تعیین کننده است. از اینرو توجهی که در اتحاد شوروی و در باره ای از کشورهای سوسیالیستی به ضرورت و اهمیت گسترش دموکراسی مبذول می شود، جدا ما به اهمیت داری است. اما در همین حال نمی توان این حقیقت را نادیده گرفت که رونده گسترش دموکراسی در هیچ یک از کشورهای سوسیالیستی مناسبت بسیار

خواهند شد و با زار و احدا روبا را بوجود خواهد آورد. سقوط اکثریت گرچه رکود جهانی اقتصادی سرمایه داری را موجب نشده است و اکنون بعد از هشت ماه که از سقوط بورس می گذرد، گارشانان بورژواشی کمتر از روزهای سابق است. سقوط بورس نگران آفا زیک رکود اقتصادی جهانی هستند، اما هنوز هیچکس انکار نمی کند که اوضاع عمومی اقتصاد سرمایه داری به شدت شکننده است و حوادث کوچکی می تواند در رکود جهانی عظیمی را موجب گردند. اما اکنون احتمال آفا زیک جنگ تجاری میان سه قطب اصلی جهان آمریکا لیستی، یعنی آمریکا، ژاپن و اروپای غربی، بطور جدی وجود دارد و در کننگ سیره آمریکا طرفداران سیاست جما بینگراشی بسیار نیرومند هستند و برای تمویب قوانینی در حمایت از گالاهای آمریکا در مقابل رقبای آسیائی و اروپائی تلاش می کنند. تردیدی نیست که نخستین قربانیان یک جنگ تجاری میان سه قطب اصلی جهان سرمایه داری، کشورهای شاز به صنعتی شده سرمایه داری، یعنی کره جنوبی، تایلند، سنگاپور و مال

سرما به داری امپریالیستی هشتم، نگاهی به حوادث سالهای هشتاد و هشتاد و نه می‌آورد که اولاً، سرما به سختی در کشورهای متروپل حمله گسترده‌ای را علیه سه شرایط عمومی زندگی زحمتکشان و نهادهای دموکراتیک آغاز کرده است، رشدی با بقیه میزان بیگاری و مخصوصاً کاهش شانس اشتغال برای جوانان؛ گسترش موج محافظه‌کاری، عقبه «راست جدید» و تقویت گرایش‌های عربستان فاشیستی در پاره‌ای از کشورهای امپریالیستی، حمله به همه‌جانبه‌ای اجتماع و نه‌اجتماعی و رخنه‌های کادری تقریباً در همه کشورهای امپریالیستی؛ و گسترش بی‌باک به همه‌جانبه‌ای بیگانه‌سازی و نژادپرستی علیه نیروی کار مهاجر در این کشورها، همه نشان‌دهنده‌ای از این حمله گسترده سرما به طبقه کارگر و زحمتکشان هستند. ثانیاً گسترش نظامی و افزایش سهمین هزینه‌های تسلیحاتی امپریالیسم جهانی در این سال‌ها باعث شده‌است که پدید آمده‌است. «راست جدید» آمریکا پنهان نمی‌کند که هدف این سیاست تسلیحاتی در همه‌جانبه‌ای گسترش کمزور اقتصادها و دشواری‌ها، ثانیاً تسلیحاتی امپریالیسم در قبال تمام کمزورهای انقلابی جهان است سیاست همه‌جانبه‌ای آنها می‌خواهد و تری را در پیش گرفته‌است. بنابراین سیاست زمانه‌های جنگ‌های مسلحانه فراموشی علیه انقلابات از طریق ایجاد دسته‌های ضد انقلابی مزدور، که میخواهد هزینه انقلابات خلقی را بنحویه‌ای قابل تحملی سنگین سازد تا انقلابات به پیروزی نرسند و نندیده سرزمین زحمتکشان که برای رها شدن از انقیاد و بهره‌کشی می‌جنگند تبدیل شوند؛ و همچنین سیاست لیبرالیزم از راه رتجای در دست‌انداختن انقلابات برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن آنها، نمونه‌هایی از این سیاست‌ها می‌باشند امپریالیسم هشتاد و نه دوره‌ای قبل با بقیه نداشتند، نژادپرستی نیست که این نژادپرستی‌ها جهان امپریالیستی را فقط با تقویت هر چه بیشتر سرمایه‌داری و نظامی‌گری و زحمتکشان و ستم‌دیدگان می‌توان پاسخ داد و در همه‌جانبه‌ای از طریق تسلیحاتی تمام و همگامی در پاره‌ای‌ها مافوق‌مدرنیته، تحولات اخیراً تعداد دشواری و سایر کشورهای سوسیالیستی، خصوصاً در زمینه مسائل بین‌المللی، معلماً نتایج مهم و واضحی در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری وجود خواهد داشت و در کمالیستی با دقت و هوشیاری وحشی مسئولیت کمونیستی را بر عهده می‌گیرد.

در دوره نه‌ماه گذشته در مجموع شرایط بین‌المللی برای انقلابات دشوارتر گردید، علت اصلی این امر تغییراتی است که در نتیجه تحولات کشورهای سوسیالیستی و در رأس همه آمریکا لایسم آمریکا می‌کشند از نیا زیرماده‌های شوروی و کشورهای سوسیالیستی به‌کارهای تسلیحات، مهندسی بهره‌بردار و راه‌یافته‌ها و موضوع قدرت به‌کاربردن راه‌های تسلیحات بهره‌بردار و زخمی، از اینرو آنها شروع توافق مهم در زمینه کارهای تسلیحات به‌کاربردار و به‌کار چگونگی موقعیت آنها شوروی و سایر کشورهای اروپا و آمریکا سوسیالیستی در قبایل کانزاسی انقلابی جهان منوط می‌کنند و به‌کار سیاست جدید آنها شوروی در مسائل بین‌المللی نیز به‌کار آنها امکان می‌دهد که در مقابل به‌کار انقلابی موضع‌تأثیرات را می‌گیرد، در نتیجه، نیروهای ضدانقلاب متفقد می‌شوند و از آن‌ها آمریکا لایسم در بسیاری از نقاط از پیش‌بینی‌های آن‌ها در قدرت‌تأثیرات آمریکا لایسم برخورد می‌کند، نتیجه این تحولات هم‌اکنون در افغانستان در حدی که مسوح آشکار شده است، در این دو مورد هم‌اکنون در برخی برای عقب‌نشینی نیروهای کشورهای سوسیالیستی تعیین شده است، در آن‌ها و در آمریکا مرکزی - سوزده در نیکی را که به‌کار و وضعی دوم موردتأثیرات و زیاده‌داری، اما در این دو منطقه نیز هم‌اکنون مذاکراتی میان دولت‌های انقلابی و نیروهای ضدانقلابی می‌شود و در مقابل آن‌ها آغاز شده که به‌کار نمی‌شود و فقط محصول شکست نیروهای ضدانقلابی تلقی گردد، در قیام بین جنبش انقلابی گسترده و نیرومندیه رهبری حزب کمونیست این کشور - هم‌اکنون با لکل از طرف کشورهای سوسیالیستی تأیید شده و گرفته می‌شود و این کشورها اکنون بطور قطع نشان می‌دهند که قندهار چگونه کمک می‌دهد و حتی معنوی و اخلاقی به‌کار جنبش بوده‌ای عظیم را زنده، همچنین خیزش عظیم انقلاب فلسطین در شرایطی آغاز گردیده که بسیاری از کشورهای سوسیالیستی در تدارک تجدید راه به‌کار دولت اسرائیل هستند، اما علی‌رغم دشواری‌ها و شرایط بین‌المللی تحقق انقلابات همچنان ادامه دارد و آنچه که انقلابات را توانسته در برهه خود را در اعمال تحکیم‌کننده، فشار بین‌المللی نشان داده و نمی‌شود این قضایا را گسترش آنها را می‌دهد و دکن، به‌کار این ها -

نیا زهای حیاتی و غیرقابل ناخیرجا معدوم و گران و زحمتمندان بیست
شهر و دوغاً نیا غمیلست بسیار معدودی دارد.

یکی از مهم ترین جنبه های تحولات کنونی کشورهای سوسیالیستی و مخصوصاً اتحاد شوروی، تجدیدنظر در مسائل و مناسبات بین المللی است. رهبران اتحاد شوروی اکنون نه تنها ارزیابی جدیدی از مسائل بین المللی و مناسبات بین المللی ارائه می دهند، بلکه همچنین شیوه نگینش جدیدی در این حوزه اتخاذ کرده اند که با شیوه نگارش مارکسیستی، آنکسها را بهنگام نداشت. "اندیشه نو" با شیوه نگارش جدید رهبران اتحاد شوروی به مسائل و مناسبات بین المللی، به بیان تلویحی تلاشهای عمومی برای حفظ بشریت از فاجعه اتمی هسته ای، آنکارا را ضرورت محدود ساختن مبارزات طبقاتی و کنترل دامنه تاسیسات آن در سطح بین المللی جانشیناری می کنند. تا عهد این شیوه نگارش، آنها را ظرف حزب کمونیست اتحاد شوروی، بهمانها به مبارزه طبقاتی پیروان را و زمینگشای در مقیاس جهانی مدعوا هستند و اندیشه نو نتیجه ای جز برای به اندیشه بسیار قدیمی تبلیغ آشنی طبقاتی بهیاد نخواهد آورد. در شرایطی که دوم مردم مبارزه با برای مقابله به رتدشان فقر مطلق با نظام اقتصاد - اجتماعی مسلط برجسته ان، یعنی نظام بهره کشی سرمایه داری و ملحقیات آن اروپا و ایستانده اند؛ و در شرایطی که ما لایه دهها میلیون انسان از گرسنگی میمیرند و خا آنکس در کشورهای امپریالیستی انبارها از اغوا به محصول مواد غذایی می ترکند؛ گسترش و تشدید مبارزه طبقاتی پیروان را و زمینگشای علیه بهره کشان، تنها راه حفظ بشریت، تمدن و ارزش های انسانی و تنها راه مقابله به خطر بربریتی است که نظام بهره کشی جهانی برای تسلط انسان می بیند. در چنین شرایطی جایگاه مبارزه علیه خطر جنگ هسته ای فقط بعنوان جزئی از مبارزه همه جانبه طبقاتی و بعنوان اقدامی جهت فراهم آوردن مطلوب ترین شرایط برای این مبارزه طبقاتی می توان دانست که بهیاد تسد. و هرگونه تفسیر و روند از این دو، نه تنها به کار هنر خطر تبلیغ مسائل هسته ای و جنگ هسته ای کمک نمی کند، بلکه مثلاً احلی بن خطر، بهمناسبت مناسبات مسلط بهره کشی در جهان امروضا، یعنی نظامی سرمایه داری که مسبب اصلی فلات فرا بنده و غیرقابل تحمل بیش از یک میلیارد انسان در مبارزه است، نتانده می گیرد. البته جای بحث ندار که مبارزه برای کاهن تبلیغات بطور کلی و متوقف کردن مبارزه تبلیغات هسته ای بطور اخص، برای کشورهای سوسیالیستی و مخصوصاً برای اتحاد شوروی دارای اهمیت کلیدی است. در واقع تلاش کنونی کشورهای سوسیالیستی برای فاش آمدن برعکس ماندگی ها و اختلافات موجود طبقه مستلزم اختم به هر چه بیشتر تسد جامعه به حوزه کاری مولد اقتصاد دوکستن از هزینه های نظامی است. بهر حال که فضا رتاجوکاری امپریالیسم جهانی بران کشورهای تحصیل می کنند و در همه حوزه ها اثرات مخرب و دیرسرد را، در راستای این تلاشها سیاست لای که از طرف اتحاد شوروی در جهت کاهن تبلیغات و خلع سلاح هسته ای صورت می گیرد، سیاست کلام مشروط و قابل ستایش که بهحق از طرف تمام نیروهای انقلابی و طرفداران جنبش جهانی صلح مورد استقبال قرار گرفته است و می گیرد. این سیاست هم اکنون نتایج مهمی بهیاد آورده است که در این آنها بهیاد ز قمار را دایر جیدن موشکهای میان برد کوته میسرد هسته ای نام برد که در آنرا ده گذشته در دیدار ان اتحاد شوروی و آمریکا درواشتگتن متعادل شود یک نقطه عطف واقعی و بسیار مهم در فایله مبارزه علیه مناسبات تبلیغاتی محسوب می شود. بهر تدبیر که ما دیگری که درواشتگتای بهیاد این سیاست برداشته شود، در اختم دو وضع عمومی کشورهای سوسیالیستی و همچنین در عرصه مقابله با خطر جنگ هسته ای و مسابقات تبلیغات، اثرات بهیاد مده ای خواهد داشت که سعی تواندار استغیال حمایت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بطور اخص و جنبش عمومی دموکراسی بطور کلی بر خود را نشان میدهد. از این رو بحث بر سر ضرورت و درستی مبارزه برای کاهن تبلیغات و بهیاد خلع سلاح هسته ای نیست. ما هنگامیکه حزب کمونیست شوروی برای پیشبرد این مبارزه، ضرورت محدود ساختن مبارزه طبقاتی در کانونهای انقلابی جهان را تبلیغ می کند، عملاً بن توهم را دامن می زند که گویا با استفاده از فشارهای اخلاقی می توان خلعت ذاتا تجا و زکرا را، بهیاد نخواه و ارتجاسی امپریالیسم را تسفیر داد یا تسفیع نمود. و این توهم بهر کاهنی در شرایطی صورت می گیرد که روند عینی و توان تحولات سرمایه داری جهانی درست عیان نشان می دهد و اکنون درواشتگت به تشدید تجا و زکری و ارتجاسیت

فرا رفت و با خطر تحریم تسلیحاتی روبرو گردید. در تمام این مدت تسلط رژیم برای نزدیکی با اتحاد شوروی بمنظور خنثی کردن فشار کشورهای امپریالیستی به نتیجه نرسید. و دیپلماتی رژیم که می‌کوشید با بهره برداری از تقابل سیاستهای شرق و غرب، در محنت بین المللی مانور کند، در نتیجه تشبیرات قابل توجهی کدر سیاست خارجه نهادهای اتحاد شوروی بوجود آوردند. دنبال آن شوروی دیپلماتی فعالی را برای نزدیکی با کشورهای محافظه کار عرب و یبویزه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج دریایی گرفت. به درم اندکی کامیاب گشیده شد. سیاست نزدیکی با ترکیه و پاکستان نیز عملی برای جمهوری اسلامی شده ای بسیار نادر. زیرا ترکیه نه تنها حاضر سود نزدیکی و همکاری اقتصادی با ایران را به بهای رنجاندن عراق و سوریه نزدیکی عرب - که با آنها روابط اقتصادی وسیعی دارد - بدست آورد، بلکه از سیاست ائتلافی رژیم اسلامی با کردهای عراق نیز به شدت نگران بود و آنرا به دلیل اینکه می‌توانست جنبش کردستان ترکیه را تقویت کند، اقدامی خطرناک تلقی می‌کرد. پاکستان نیز حاضر نبود پیوندهای نزدیک خود با کشورهای منطقه خلیج را با نزدیکی با ایران به مخاطره بیندازد. در این میان دیپلماتی رژیم اسلامی در قبال افغانستان همچنان برای ایران و آب دا ر بوده است. رژیم توانسته است از این دیپلماتی همچنان بعنوان چراغ سبزی در رابطه با غرب و بعنوان تکیه گاه در رابطه با اتحاد شوروی استفاده کند. شکست رژیم در عرصه دیپلماتیک به حدی عمیق بوده که حتی رابطه آن با سوریه و لیبی نیز عملاً به بن بست رسیده. لیبی که از مدت ها پیش مخالف اداء مد جنگ ایران و عراق بود با رها بطمسور علنی از جمهوری اسلامی بخاطر سیاست اداء مد جنگ به تشدید انتقاد می‌کرد و می‌توان گفت که در دوره موریدخت ما رابطه دوستانه فعلی با جمهوری اسلامی نداشت. اما سوریه با آنکه تنها متحد رژیم در دریای عرب محسوب می‌شد، در نتیجه مشکلات منطقه استیلاست حمایت فعال از جمهوری نیز برقرار نگذاشت. این سیاست روابط جمهوری اسلامی با دور رژیم لیبی و سوریه هنگامی عربا نتر شد که در دور رژیم مزبور در کنفرانس ایران - عرب در الجزایر، همراه با برده ولت های عرب، سیاست جمهوری اسلامی در اداء مد جنگ را محکوم کردند. و با اواخر سیاست جمهوری اسلامی در لبنان، علیرغم هزینه های سنگین پیشرفتی نداشت و حتی در این او از در نتیجه غرب است وارد آمده از طرف سوریه و امل بر نیروهای حزب الله با مشکلات جدی روبرو شد. سیاست تروریسم دولتی رژیم به تنها در عرصه بین المللی به رژیم کمک نکرد، بلکه به شدت آنرا سیاسی حثیت ساخت. در عرصه اقتصادی نیز رژیم شکست های بزرگی را متحمل گردید و از هم پاشیدگی اقتصادی کشور خلعت آشکارا انجا را میز پیداکرد. در آمار رژی رژیم به شدت کاهش یافت. زیر بار او لا سماران و انهدام مگر برپا یاندهای نفتی ایران در خلیج فارس، آمیزان ما در ات نفت ایران گاست و تقویت نیروی هوایی عراقی و مدونیت ایران را در مقابل به به دوره های قبیل واقعا با مشکل روبرو ساخت. ملاحظاتی با نه نفتی جزیره لارک که در ده ها نه تنگه هر مز فرا ردا رده، در هفت ماه آخ جنگ به بار توسط هوا بیما های عراقی کشیده بسیار شد. نا تیا آمریکا و متحدان او برای فشار بر جمهوری اسلامی کوشیدند خرید نفت آنرا عملیات تحریم کنند. به بطور مثال حتی ژاپن در نتیجه فشار آمریکا خرید خود را از ایران بشدت کاهش داد. نا تالند درگیری رژیم اسلامی با عربستان سعودی و کویت، موضع ایران را در این یک شدت تضعیف کرد و این کشورها حاضر نشدند به گاهش تولیدکننده هتدوا ز این طریق کوشیدند جمهوری اسلامی را زیر فشار بگذارند. در نتیجه، بهای نفت بطور قابل توجهی پائین آمد. از این گذشته، هزینه های با بان نا پذیر جنگ و درهم شکستن هر چه بیشتر تولید، اقتصاد کشور را به سوی نا بودی کامیاب راند. به وجهه سال ۶۷ گوا ه تعمیق و گسترش این از هم پاشیدگی اقتصادی است. وضع معیشت اکثریت قاطع مردم در کشور ما ه گذشته بطور کامل از چشمگیری به شدت و مخصوصا بعد از دور آخر "جنگ شهرها" وضع به راستی غیر قابل تحملی بوجود آمد.

تعمیق از هم پاشیدگی اقتصادی، درم اندکی کامیاب رژیم اسلامی در تلاش جنگ ارتجاعی و کاهش به بقه قدرت مسخر رژیم، رهبران آنرا به نگاه و چاره اندیشی واداشت و آنها برای تقویت پایداری رژیم و قمع انقلابی ها با آتش و خون به جنگ، از نیمه دوم سال ۶۶ به بعد دست به اقداماتی در دنگ در طول حیات جمهوری اسلامی می‌بازید. به هم تر پس

کشورهای عرب و حتی علیرغم آراء بسیاری از آنها، راه خود را گشوده و با سرعت و قدرت تحسین انگیزی در حال گسترش است. این خیزش جدید نه تنها وسیع ترین بخش توده های زحمتکش خلق فلسطین را در مناطق اشغالی و در غالب کشورهای عربی به حرکت مشتعل برانگیخته، بلکه یکبار دیگر جنبش فلسطین را به محوریت قرار داده ای عرب تبدیل کرده است. این خیزش انقلاب فلسطین را در مسیر جدیدی انداخته و دولت ارتجاعی نژادی - مذهبی اسرائیل را در وضعیت کاملاً سیب پذیری قرار داده است. و برای نخستین بار زمینه های شکاف جدی در میان خود بی ودیان را بوجود آورده است. این خیزش همچنین ارتجاع عرب را غافلگیر کرده و در وضع دشواری قرار داده است. هم اکنون ارتجاع عرب با شام و مکتوبات می‌کوشد ضمن نظا هر به حمایت از این جنبش، با استغاده ارتجاعی امکان خود را خاموش سازد. اما به وضع پیش این انقلاب، علیرغم تمام این تلاشیهای ارتجاعی، مسلماً در تقویت و گسترش برانگیختن حرکات انقلابی توده ای در منطقه و در سایر کشورهای عربی تاثیرات بردا مندی خواهد داشت.

تحولات سیاسی مهم کشور، در دوره گذشته متشکل تمام رویدادهای سیاسی مهم کشور را با به در اداء مد جنگ ارتجاعی ایران و عراق و تعمیق هر چه بیشتر از هم پاشیدگی عمومی اقوام کشور جستجو کرد. در این مدت سیاست اداء مد جنگ، رژیم جمهوری اسلامی را در تمام عرصه ها با نا کامی و بحرانهای بزرگ روبرو ساخت. در عرصه نظامی، حالت درم اندکی رژیم جای خود را به تشنه های سرگشته آورده است. در سایر مسائل، عواید مهمی از نیمه آن بعد، رژیم علیرغم تمام مشکلات خود نتوانست عملیات نظامی مهمی را سازمان دهد. به سبب از درم اندکی آشکار و پنهانی اعتبار راندن کامیاب در مقابل شرکتگشتی های جنگی امپریالیسم آمریکا و متحدان او در خلیج، رژیم تحت عنوان "جها د ملی و جانی" برای بسیج و تشاد رگ نیرو به تلاش گسترده ای دست زد که علیرغم تبلیغات گسترده، به ندرت گذشت چندان، عملیات نهج های نا تیا میسر و ادعای رژیم در باره "تغییر استراتژی" و "انفاد" استراتژی جنگ سراسری و حملات سیاسی، قابل توجهی از آب در آمد. در جریان "جنگ شهرها" که هر دو طرف به مدت شش هفته شهرهای مهم یکدیگر را به وحشیانه ترین شکل ممکن، زیر مشتک و سیاران هواشی قرار دادند و با توپخانه و دوربرد کوبیدند، درم اندکی وضع جمهوری اسلامی کاملاً آشکار گردید و پشت جبهه جمهوری اسلامی به نحوی چشمگیری تشبیر کرد و مخالفت با سیاست اداء مد جنگ رژیم، حملات کاملاً علنی و حتی توده ای پیدا کرد. درم اندکی رژیم به حدی بود که حتی در گرما گرم جنگ شهرها نیز نتوانست حمله زمینی مهمی را به خاک و عسراق سازمان بدهد. اما اگر از لحاظ نظامی سال ۶۶ برای جمهوری اسلامی سال درم اندکی و عدم تحرک محسوب می‌شد، به سبب ماه نخستین سال ۶۷ دوران شکست و عقب نشینی آشکار بود. در این مدت جمهوری اسلامی تمام دستاوردهای نظامی سال ۶۶ را به سرعت از دست داد و در منطقه قوت خود، یعنی در جنگ زمینی نرسنگتهای بزرگی را متحمل گردید. عقب رانده شدن از مناطق استراتژیک و حاس فو و شلمچه و مجنون به دوران تعرض رژیم اسلامی در جبهه های زمینی خاتمه داد. غربانی که جمهوری اسلامی در خلیج فارس متحمل گردید، چندان کم اهمیت تر از شکست های آن در جبهه های جنگ زمینی نبود. نا و گاه امپریالیسم آمریکا در دوشوشت - یکبار در آفریقا گذشته و با درم اندکی خیزش روزه های فروردین ۶۷ - به تلاشی قدامت جمهوری اسلامی در آبهای خلیج فارس، سگوهای نفتی ایران را به نحوی تحقیر آمیزی متهم ساخت. و با درم اندکی به سبب این نا و گاه ندریاتی ایران در خلیج فارس فلج گردید. اثرات این شکست های نظامی برای رژیم جمهوری اسلامی واقعا کلافه کننده بود. در عرصه دیپلماتی نیز شکست های رژیم کمتر از عرصه نظامی نبود. از تانستان گذشته استوای رژیم جمهوری اسلامی مدام تشدید شد. سیاست سرعاع شدن حکومت های کویت و عربستان سعودی، نه تنها نتوانست این حکومت ها را از رژیم عراق دور سازد، بلکه بهانه ای بدست امپریالیسم آمریکا و متحدان او داد که تحت عنوان حمایت از گشتی های کویتی، نا و گاه خود را به خلیج فارس اعزام کنند. این وضع با اجرای حج سال گذشته که در آن چهار صد نفر از حجاج ایرانی قتل عام شدند، به شدت درم اندکی جمهوری اسلامی عربستان سعودی و کویت و دنبال آن آنها با بر حکومت های منطقه خلیج را به محویت آشکار در مقابل خود واداشت. تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل علیه دیگری بر دیپلماتی جمهوری اسلامی بود و از آن پس رژیم برای پذیرش آتش بس با عراق از لحاظ بین المللی شدیداً زیر فشار

فرماندهی یکبار دیگر برای ادامه جنگ موجود می آورد، ولی از سوی دیگر زمینه را برای مبارزه کردن فعال ترین طرفداران سیاست ادامه جنگ، یعنی "پیروان خط امام" فراهم می ساخت و طرح آنها را در باره "استراتژی جنگ تمام عیار" نقش بر آب می کرد. به همین دلیل هم بود که این انتصاب از طرف همه مخالفان "استراتژی جنگ تمام عیار" در درون هیأت حاکمه، با استقبال تمام مرسوم شد.

با اینکه رهبران جمهوری اسلامی برای تقویت پایه اجتماعی و سیاسی افزایش قدرت سبح آن جهت ادامه جنگ، در دوره نه ماه گذشته به اقدامات بسیار مهمی و با بقای دست زدن، اقداماتی که در طول زمانهای گذشته در میان دردت به آنها شریک شده اند و حتی بعضی آنها به عنوان وقایع در لحظات مناسب وارد عمل شد، ولی ادامه جنگ و عواقب آن در حوزه های مختلف، اختلاف و انتساب در میان جناح های مختلف رژیم را بیش از هر وقت دیگر تشدید کرد، به نحوی که شکاف درونی رژیم در آخرین مرحله ادامه جنگ، حتی از او خرابی است جمهوری بنی مدام در تیره شد، شکاف که این بار با وجود ادامه جنگ، شکاف در طرف خود روحانیت حاکم بود؛ و این شکاف در شرایطی وجود دارد که جمهوری اسلامی بر روی انبار باروت نشسته بود و هر عرصه جنگ در سراسر شیب شکست افتاده بود. دو جناح افراطی رژیم، یعنی جناح طرفداران و جناح پیروان خط امام کاملاً ملامت شده بودند و جناح میانی که همیشه نقش متحد کننده جناح های مختلف را به عهده داشت و در مواضع اصلی تصمیم گیری را در دست داشت، در نتیجه چرخش خمینی به سمت تقویت "پیروان خط امام" دچار شکستگی و شکاف شده بود. در چنین شرایطی تمام زمینه های مبارزه برای خیرش جنبش بوده ای موجود می آمد، از همپا شدن گیتی قطع می زدند و بسیاری توده های وسیع مردم و بخصوص کارگران و زمین کشاورزان غیر قابل تحمیل می ساخت. در مانده گی رژیم در باره تلافی جنگ بی پایان، محو شدن کامل انقلابی پیروزی و آغاز دوره شکست های خفت بار، رژیم ولایت فقیه را کاملاً ملایم و معیار می ساخت، چیزی شبیه شکست های خفت بار، رژیم ولایت فقیه را کاملاً ملایم و معیار موجود در درون رژیم جمهوری اسلامی بیرون بزنند و در فضای آکنده از مواد قابل اشتعال که در نتیجه ممانعت و فلاکت های ناشی از جنگ و آتش زد و در شکست های بی پای، در سراسر کشور در تمام طول جبهه ها وجود آمده بود، به سه سرعت گریز کرد و یک موقعیت انقلابی تمام عیار را بوجود آورد. چنین وضعی رهبران جمهوری اسلامی را بر سر یک دورانی فوق العاده قرار داد؛ آنها با می باست علم بر تمام ممانعت های اقتصادی، اجتماعی، نظامی و بین المللی جنگ را ادامه می دادند که در آن صورت ادامه و تشدید شکست در جبهه ها، شکست گیری موقعیت انقلابی در پشت جبهه را شتاب می داد و رژیم را به بله پرتگاه می راند. می باست تا دیر نشده با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و برقراری آتش بس خود را از هملگه گمار می کشیدند. آنها را دوم را انتخاب کردند.

پذیرش آتش بس از طرف رهبران رژیم جمهوری اسلامی از هر نظر حاشیه فوق العاده مهمی در حین سیاسی ایران و منطقه و در میان نبود که در همه حوزه ها شتاب بسیار داشته و در ابتدای خواه داشت، بررسی شتاب پس از آن حادثه و تدارک برای مبارزه در شرایط جدیدی که با این حادثه تشکیل می گردید، مهمترین وظیفه سیاسی همه کمیونسها و نیروهای انقلابی است که برای سرکشی رژیم را شتاب می و جناحی که جمهوری اسلامی و برپا شیبی دوگانه ای و سوسیالیسم پیگیر می کشند، اما آنچه هم اکنون و قبل از هر چیز اهمیت دارد نتایج فوری و سیاسی پذیرش آتش بس است. باید دید این تغییر موضع رژیم جمهوری اسلامی می تواند منجر به ابدشال آورد یا نه؟

پذیرش آتش بس، همانطور که خمینی گفت، "ما زهری بود که رهبران جمهوری اسلامی از سرنا چاری و در مانده گی سر کشیده اند. محو شدن کامل انقلابی پیروزی در جنگ و آغاز دوره شکست های بی پای و خفت بار در جبهه ها و ترس از شیب تورش های شونده ای و جنگ داخلی در پشت جبهه ها رهبران رژیم را به پذیرش آتش بس ناگزیر ساخت. اما این انتخاب، دلیلی ندارد که رهبران جمهوری اسلامی به نحی بیرون آمدن از این بست فلج کننده کنونی، با رد یک جنگ را ادامه می دهند، بنا بر این ساله ای این نیست که رهبران جمهوری اسلامی چنانچه ای در سراسر رند، بلکه این است که چگونه و کی می توانند از این بست فلج کننده کنونی بیرون بیایند و توانایی لازم برای ادامه

وازلحات نا شیر گذاری بر نظام جمهوری اسلامی، پیرامنده ترین اقدامات، بی تردید فتوای های خمینی بودند. با این فتوای خمینی به اصطلاح "بست قانونگرای" را شکست و اعلام کرد که حکومت اسلامی هر اقدامی که برای مصلحت نظام لازم تشخیص بدهد، می تواند انجام دهد و لو به بهای نفی احکام فقهی، اما چنانچه گفتند، در دهه خمینی با این فتوای خود، حکومتی بی قید و شرط قانون گزاری برای نظام ولایت فقیه قائل می شود. یعنی سیستمی نظام ولایت فقیه می شود و در نهایت به لحاظ نظری و چارچوبی، بلکه بطور مطلق و دائمی هر قانونی که به مصلحت نظام می آید، صرف نظر از اینکه چنین قانونی با فقهی احکام فقهی یا شریعت تمایز کند، این فتوای خمینی شتاب بسیار مهم و زیر بار در بردارد؛ و ولایت فقیه را بر فراز فقه قرار می دهند و ولی فقیه دیگر ملزم نیست خود را به چارچوب احکام فقهی مبدل سازد، بلکه مصلحت عمومی نظام اسلامی را مبنای کار خود قرار می دهد. این امر با به نظری رژیم ولایت فقیه را متزلزل می سازد زیرا این نظام مدعی وجود خود را از احکام فقهی می داند، احکامی که منشأ الهی دارند و بنا بر این ابدی هستند. شتابی اجرای عملی فتوای مزبور، تاگزیر ساختن روحانیت را در گروگرومی می سازد، از آید جنسها در از فقه می گسرد و همه آنها را تابع ولی فقیه می سازد و با اواخر خیل فقیه را از جایگاه ممتازشان در جمهوری اسلامی می راند و به حدیث و ران و کارگران و ولی فقیه بنزله می راند. شتاب قدرت انطباقی جمهوری اسلامی با نیازهای جامعه سرمایه داری کاملاً افزایش می دهد و دست کم از لحاظ نظری شتابات این نظام را در بر خورده مسائل جامعه امروزی گام می دهد. هدف مشخص فتوای خمینی فعال ساختن پایه اجتماعی رژیم و تقویت قدرت بسیج آن برای مقابله با از همپا شدن گیتی اجتماعی و برای ادامه جنگ بود. در همین حال خمینی برای پیشبرد هدف های خود ناگزیر بود قدرت مانور جناح ساز را را محدود سازد. فتوای خمینی بناچار در ساختار حکومت اسلامی نیز اختلافات و دیگر گونی های را بوجود آورد و با راهی از اصول قانون اساسی رژیم ولایت فقیه را بی اعتبار ساخت. اکنون "شورای نگهبان" اهمیت و جایگاه پیشین خود را از دست داده و دیگر تنها دفتر یک موری تبدیل شده است و جای آن را "مجمع تشخیص مصلحت نظام" گرفته است. شتاب جدیدی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش می بینیم شده بود ولی هم اکنون بعد از شیب فقهی عالی ترین مرجع تصمیم گیری جمهوری اسلامی محسوب می گردد. فتوای خمینی نه تنها بر جناح ساز را رها و آورد و مواضع آنرا در عرصه سیاسی تضعیف کرد، بلکه بخش مهمی از روحانیت را نیز نا را خنثی ساخت. بسیاری از خواننده های ذی نفوذ در دستگاه روحانیت این فتوای را با تردید و حیرت می نگردند و گریه بیخود را قندار شخصی و نفوذ سیاسی و خمینی به مخالفت جدی آشکار با آنها برخاسته اند و ولی فقیه بطور مختلف مخالفت و مقاومت پویشیده خود را نشان می دهند. دومین اقدام مهم خمینی در راستای سیاست تقویت پایه اجتماعی رژیم، سازماندهی کنترل همه جا تیره بر انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی بود. این کار نتایج شتابی را در درون رژیم بوجود آورد و در نتیجه آن در صفوف روحانیت طرفدار خمینی انتساب آشکاری صورت گرفت. انتسابی که در آینده رژیم اسلامی تا ثیرات بسیار گسترده ای خواهد داشت. این "انتخابات" زیر کنترل مستقیم دفتر خمینی صورت گرفت و در جریان آن نه تنها جناح ساز را رشدت تضعیف گردید، بلکه حتی در میان پیروان نزدیک خمینی که در مواضع حساس تصمیم گیری جمهوری اسلامی قرار داشتند نیز شکاف افتاد. نا آنجا که حتی رفقانی نیز از فرسوده شده گردانندگان دفتر خمینی با نماندگان جناح ساز را درگیر شود و منتظری بعد از پایان انتخابات و بعد از یک طوفانی خود، زمین یک سخنرانی در باره ضرورت آزادی بیان مخالفان، تا زمانی که خود را از انتخابات به صورت پویشیده و کسی با قاطعیت بیان داشت. بنا بر این انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، گرچه در آخرین مرحله جنگ جناح "پیروان خط امام" را در مجلس به شدت نیرومند ساخت و از این نظر زمینه سازی برای پیشبرد خط مشی خمینی برای ادامه جنگ و فعال سازی حزب اللهی ها فراهم آورد، ولی شکاف و تفرقه بی باقی در رهبران روحانیت، کارهای حکومتی و بلوک طبقه ای می رژیم ولایت فقیه بوجود آورد. سومین اقدام مهم خمینی در راستای سیاست ادامه جنگ، انتساب ها شیبی رفقانی بیرون جانشین فرمانده کل قوا بود. این اقدام که به منظور بهیود سازی نظامی جنگ صورت گرفت، واکششی بود در مقابل شکست های سیاسی جمهوری اسلامی در حوزه های مختلف جنگ، انتساب ها شیبی رفقانی اقدام متناقضی بود. زیرا هر چند از روشی

سعارت آمریکا شرکت داشتند، شما بندگان می شود و در نهایت دایه ای انتقامی

رژیم جمهوری اسلامی از نفوذ بسیار زیادی برخوردار است، در عرصه اقتصاد دواها را محدودیت بخش عمومی و گسترش هر چه بیشتر نقش دولت در اداره اقتصاد می باشد و از اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بنفیع مستمعان "جانبداری می کند و نوعی اقتصاد دیکتاتورشی را تبلیغ می نماید. این جناح در عرصه سیاسی و حقوقی از "ولایت مطلقه فقیه" و از "فقه یوبه" جانبداری می کند زیرا احکام "فقه سنتی" را ماسک کار در برابر برتری با بهای جنای رژیم در میان بوده و دایه های تهدید طرفدار جمهوری اسلامی تلقی می کنند و یا با اعتنا بر طبقه در میان بخش مهمی از فقه و مدرسین "حوزه های علمیه" مخالفان جدی دارد. در سیاست مستبدان لمللی این جناح خواهان "مدور انقلاب اسلامی" است و معتقد است که محصور شدن "انقلاب اسلامی" در یک کشور باعث شکست آن خواهد شد و به این اعتبار طرفداران آمریکا و متحدان اوست، زیرا نفوذ آمریکا و متحدان او را در کشورهای اسلامی مانع اصلی یا گرفتن "انقلاب اسلامی" تلقی می کنند. در زمینه اداه جنگ، این جناح قبل از پذیرش آتش بس از طرف خمینی، مخالف هر نوع مذاکره دیپلماتیک بود و چنین مذاکراتی را برای چشم انداز "مدور انقلاب اسلامی" مفروضات نامی دانست. اینها طرفدار "استراتژی جنگ تمام عیار" بودند و اعتقاد داشتند که تنها از طریق تسبیح کامل و سراسری تمام مردم و به راه انداختن جنگ "در تمام مطلق جبهه ها و در تمام ۳۶۵ روز" می توان رژیم عراق را ساکت کرد. اما جناحی است که کادری های رهبری کننده، طرازا اول رژیم جمهوری اسلامی آنرا شما بندگان می کنند، تقریباً در تمام زمینه ها توسط این دو جناح افراطی را تبلیغ می کنند و از طریق ما نورمیان دو جناح تا ما زکا می گوشتد اختلاف دشمنان و لایه های اجتماعی طرفدار ولایت فقیه را حفظ کند و مانع تا ما زکا را بشوید ای بنا یا رتبعی آشتی دهد. اینها در حقیقت دستیاران خمینی در متحد کردن جناح های مختلف رژیم جمهوری اسلامی بوده اند و هستند قدرت و اقتدار خود را مدیون شیعیت از خط مشی بنا یا رتبعی شخص خمینی هستند. مشکلی که اکنون در میان زن نیرومیان جناح های رقیب جمهوری اسلامی وجود دارد این است که خمینی قبل از پذیرش آتش بس، از آنجا که خواهان اداه جنگ تا سرنگونی رژیم عراق بود، گواهی آشکاری به حمایت از جناح "پیروان خط امام" از خود نشان داد و بنا بر تسبیح سیاستی عوام قریباً نه مستضعفانی موافق این جناح را به تسبیح تقویت کرده است. فتوا های متعدد خمینی بنا بر راه اختیار، مطلق و لایه فقیه در زمینه قانون گذاری و عوارض و نتایج ناشی از آنها شرایطی بوجود آورده است که حتی شخص خمینی نیز به آن نمی توان و اقرار به حال سابق برگرداند. مجلس سوم با وزن سنگین جناح "پیروان خط امام" در آنکه برای شرایط قبل از پذیرش آتش بس سرهم بندی شده بود، در شرایط کنونی، مزاحم تحرک دیپلماتیک جدید رهبران جمهوری اسلامی خواهد بود، تردیدی نیست که موافق جناح "پیروان خط امام" با پذیرش آتش بس شدت تضعیف شده است و آنها اگر زیر فشار شخص خمینی از طرح "چرا ها و بایدها و نبایدها" خودداری می کنند، معلوم نیست بعد از مرگ خمینی - که در شرایط کنونی امری است که احتمال وقوع آنرا نباید نادیده گرفت - به اندر رهبران می گویند و می کنند کردن بگذارند.

در چنین شرایطی، میان پذیرش آتش بس و برقراری صلح می توان در عین عملی وجود آورده و در آن برزخی شروع شود که با حالت "نه جنگ، نه صلح" مشخص گردد. دورانی که دور رژیم شما تمام امکانات می گوشتد خود را برای جنگ های آینده آماده سازد. در چنین وضعی وظیفه کمونیست ها و انقلابیونست که برای برقراری دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه می کنند، چیست؟ نخست، قبل از هر چیزی باید هر نوع همدلی با رژیم مطلقه را به بر خاست و عوام قریبی های دفاع طلبانه او را انشاء کرد. ما باید به کارگران و زمینکنان، سربازان و جوانان نشان بدهیم که رژیم ولایت فقیه از ترس "خطر جنبش" شده ای به آتش بس شانه داده است. شکست رژیم جمهوری اسلامی شکست مردم است و نیست و خلاص شدن او از زنجاری کنونی جز تسبیح سرکوب مردم و محکم تر شدن نظام است و با رفاقتی معنا بی نخواهد داشت. در اوضاع و احوال کنونی، مهمترین شعار رژیم برای تدارک مرحله بعدی جنگ عیار است از غارت خواهی و تلاش برای شعبان متجاوز رژیم با این شعار خواهد که خود را حاکمان تا سونا لیمی مردم را سرانگیزا ندو آنها را برای دور بعدی جنگ آماده سازد. وظیفه شما کمونیست ها و انقلابیون و

ما شور و آواز بیرون بیا بید، در شرایط کنونی هر تلاشی برای اداه محدود جنگ، از خورای بین المللی جمهوری اسلامی را تشدید خواهد کرد. درهم شکستگی اقتصاد و نفوذ گسترده و انبساط را میز مردم و فرسودگی و روجیه با جنگی نیروهای نظامی که در نتیجه شکست های بی در پی اخیر تشدید شده است، عوام ملی هستند که میدان ما شور و رهبران جمهوری اسلامی را به شدت محدود می سازد و مدتها با برجا خواهد ماند. به عبارت دیگر عوام ملی که رژیم را وادار به پذیرش آتش بس نمودند، سرعت از بین رفتن نمی کنند. بنا بر این رهبران جمهوری اسلامی که به خاطر "حفظ نظام" آتش بس داده اند، با این زودبیا نمی توان تشدید اطمینان خاطر از "حفظ نظام" یا ردیگر جنگ را، اما به بهر هند و در شرایط کنونی تنها در صورتی به اداه جنگ رو می آورند که آتش بس و مذاکرات صلح را برای "حفظ نظام" زیان بار و ترس از اداه جنگ از برای کنند.

اما ما توانی در اداه جنگ ضرورتاً مقدمه برقراری صلح نیست. اگر بن بست جنگ قطعی است، افاق صلح به همان اندازه روشن نیست. زیرا بن بست جنگ بمعنای از بین رفتن عوام مل موجود و آورنده جنگ نیست. هیچیک از دور رژیم متخاصمان ایران و عراق نتوانسته اند از طریق جنگ، سرگردگی خود را با بر منطقه تثبیت کنند. در حالیکه یکی ز غلظت اصلی اشغال این جنگ ارتجاعی، تلاش دور رژیم ایران و عراق برای بدست آوردن سرگردگی بر منطقه بود. در دوره پیش از انقلاب، از اوایل سالهای پنجاه، رژیم با به تقویت قدرت نظامی خود با پاداری از منطقه سیریا لیبی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان می گوشتد و به عنوان منطقه عمل کند و سیاست خود را بر تمام حکومت های منطقه بقیولاند. این نقش رژیم را طبعاً مورد حمایت آمریکا و متحدان او بود. بعد از انقلاب جمهوری اسلامی کوشید از طریق "مدور انقلاب اسلامی" و بهر برداری از جنبش های بان اسلامیت، نقش سرگردگی در منطقه را طریق دیگری بدست آورد. رژیم عراق نیز به تشبیه با این سیاست جمهوری اسلامی که موجودیت او را به خاطر می انداخت به مقابله برخاست، بلکه به نوبه خود کوشید با استفاده از خلا ناشی از انقلاب ایران، نقش سرگردگی را در منطقه بدست آورد. اما جنگ ایران و عراق نه تنها نتوانسته به سرگردگی یکی از این دور رژیم در منطقه بیا نجامد، بلکه روبرو روشی و افراشی داشتی میان حکومت های منطقه بوجود آورده است. بنا بر این یکی از مهمترین عوامل بوجود آورنده جنگ ارتجاعی ایران و عراق همین پادار شده و حتی نیرومند تر هم شده است. و این عاملی است که دست یافتن به یک صلح با بهر را ناممکن می سازد. بهیچ خمینی بهترین نا هادین مدعاست. او در این بهیچ انگار اعلام کرده که جمهوری اسلامی است از "مدور انقلاب اسلامی" بر شو ا هدا شست و حتی مراحتا تا که در که در فرست تا سب خواهد که گوشتد "برجم سلام" را در مکه و مدینه به اهتزاز در آورد و این اما کن را از جنگ خاندان سعودی خارج سازد.

سیاست "مدور انقلاب اسلامی" تا حدود زیادی با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی بیرون خورده است و بنا بر این چیزی نیست که رهبران رژیم بتوانند آنرا با می کنند ر بگذارند. آینده این سیاست و به چگونگی پیشبرد آن، با یوایی تناقضات درونی جمهوری اسلامی و تحکیم با تضعیف جناح های اصلی آن بستگی دارد. دو جناح تا ما زکا دور رژیم جمهوری اسلامی در مقابل سیاست "مدور انقلاب" و بنا بر این در مقابل ساله جنگ و صلح موضع و اجدی ندارند. جناح طرفدار را در حوزة اقتصاد طرفدار محدودیت هر چه بیشتر نقش دولت و آزادی بر قید و شرط مالکیت و اداه دومتداست. در سیاست بین المللی بهین جناح خواهان نزدیکی و همکاری بیشتر با کشورهای غربی است. و بنا بر این با سیاست "مدور انقلاب" بنحوی که تا کنون پیشرفته و موجب سرناخ شدن جمهوری اسلامی با دنیای غرب گردیده، مخالف است. این جناح مدتها به اداه جنگ مخالف بود ولی در وضعی قرار داشت که بتواند مخالفت خود را صراحتاً بیان کند. اینها بیش از آنکه اداه به جنگ می نفع یا شد در خاسته جنگ از موضع قدرت و بدست آوردن غرامت می نفع بودند. و اکنون که جمهوری اسلامی دیگر قادر به اداه جنگ از موضع قدرت نیست، طبعاً اینها اداه جنگ را بیش از گذشته زیانبار می بینند. زیرا اداه جنگ در شرایط کنونی نه فقط امکان کسب غرامت را بکلی میوزاند، بلکه از نظر اقتصاد سیاسی برای این جناح قشار می آورد. اما جناح "پیروان خط امام" که سوسیالیسم عده ای از روحانیون نزدیک به خمینی، مانند موسوی خوئینی ها، مهدی کروبی، محتشمی و غیره و نیز عده ای از دانشجویان سابق "پیروان خط امام" که در اشغال



"جبهه ملج و آزادی" را طرح می کنند. این شعار که بدنبال ما نوورها هستیم "منصف بنا می" و "مدا میرا نیستی" پیش از پذیرش آتش بس رژیم جمهوری اسلامی و با الهام از سیاست بنی الملی جدیداً تحا دشواری انتخاب شده است. هدفی جز کنتر آمدن با جناحهای درونی رژیم جمهوری اسلامی و نزدیک شدن مجدداً "اسلام با فرهنگ" ندارد. حزب شده و اکثریت با این شعار یکبار دیگر می گویند بسوی همکاران با جمهوری اسلامی و روند، اما تفسیر سمت گیریهای سیاسی جمهوری اسلامی در مسائل داخلی و بین المللی که بعد از پذیرش آتش بس آغاز شده است. احتیالیکاً رفرمها شده و آنها را بهم خوا هدد. نا کثرتک "جبهه ملج و آزادی" اگر در داخل حزب شده و قابل قبول باشد، مسلماً در اکثریت نمی تواند تحمل شود و قطعاً بحران درونی بین ما زمان را داشت. و هدف و جناح شده را در این ما زمان شدت منقوی می سازد. ما زمان فداشیان خلق علیرغم انتخاب از خود و همکاران گذشته با جمهوری اسلامی. بعد از اینم هفتم نتوانست در جهت یک خط انقلابی و اصولی، انحرافات اپورتونیستی اش را طرد کند، بلکه بتدریج در مسیر تبدیل بیک جریان "اروگونیستی" پستی می رود و در بنگال گذشته با صراحت دادن به گرایش نا سیونا لیستی و سیرالیزه کردن هر چه بیشتر پلاتفرم خود پیوندهای گذشته خود را با طرف توده ای به نفع سوسال دموکراسیسم، تضعیف کرده است. این ما زمان در هفت هشت ماه گذشته روندتجا سیرا با ما زمان آزادی کار را آغاز کرده و پیوندها خیرا به نتیجه رسیده و این دوما زمان در مدتها بکدیگر ادغام شونده. در این ادغام هر چه ما زمان آزادی کار، مخالفتهای خود را با راهی از انحرافات نا سیونا لیستی و سوسیکال دموکراتیک ما زمان فداشیان خلق اعلام کرده، ولی در مجموع پذیرفته است که وحدت اصولی برای ادغام متشکلاتی وجود دارد. ادغام این دوما زمان گرچه احتیالاً روند سوسال دموکراسی شده شدن ما زمان فداشیان خلق را کندتر خواهد کرد ولی در مجموع نخواهد توانست آنرا در مسیر یک برنا مسی اصولی هدایت کند. زیرا اعفاء ما زمان آزادی کارهای بنده اصول و امکانات لازم برای مقابله با جهت گیریهای جدید ما زمان فداشیان خلق را ندارند. بخشی از انشای بیون از حزب توده به رهبری با یک امیر خسروی با تشکیل یک کنگره موسس ما زمان جدیدی را با نام "حزب دموکراتیک مردم ایران" "بوجود آورده اند که با کست از طبقه توده ای، گرایش نا سوسیکال دموکراتیک و "اروگونیستی" مریخی را با این می کند. سیاست ما در بنگال ما زمانهای با شده چنین است: همچنان به یکوت سیاسی حزب توده و اکثریت به منظور کمک به تمیق بحران درونی آنها و انتخاب خود بخاطر همکاران با رژیم چنانکه رولایت فقیه ادغام می دهیم و در عین حال مبارزه با دولتی که فعلی را به منظور کمک به شکل گیری یک جریان اشتقاقی اصولی و انقلابی دنبال می کنیم، با ما زمان فداشیان خلق، که از اینم هفتم آن در می ماه به سید با یکوت سیاسی را کنتر گذاشته ایم، هنوز نتوانسته ایم تحا دمل و انقلابی داشته باشیم. زیرا این ما زمان تحت عنوان با اصطلاح "مبارزه با کنگره ریس" از هر پلاتفرم انقلابی دموکراتیک گریزنا است. به تمرکز فعالیت در جنبش کارگری نیز اعتقادی نداریم و دولتی ما را برای ایجاد "جبهه کارگری" خیال پردازی می اندوید. تحا دمل با ما زمان ما مرقا بنفوان وسیله ای برای اعاده حیثیت از خود می نگردد؛ در نتیجه تنها به تحا دملها می علاقمند است که بخودی خود نمی توانست موجب تقویت خط دموکراسی انقلابی و جنبش طبقه کارگر شوند. طبیعتاً است که برای ما مثل هر ما زمان سیاسی دیگر، تحا دمل بخودی خود هدف نیست و هر تحا دملی را در صورتی مقصود است می دانیم که در راستای تقویت مبارزه برای دموکراسی و سوسیکالیزه شدن، در راستای "حزب دموکراتیک مردم ایران" (طرفداران با یک امیر خسروی) و آنجا که اعضا این جریان از پیشینه غنی ما به خود در صفوف حزب توده و همکاران جمهوری اسلامی انتخاب شده و آنرا اقدامی فدا انقلابی و خا شاندار را برپا می کرده اند؛ از حزب توده انشا ب کرده، ما زمان جدیدی با سوسیکالیزه شدن آنها به یکوت سیاسی آنها را نا درست می دانیم و ارتباط رسمی ما آنها را با جناح زلفی می کنیم. طبیعتاً است که هر گونه تحا دمل رسمی ما زمان را می دانند. اما مدتها بعد از آنکه از لحاظ اصولی مبارزات و لیدر هر مورد را بدینطور متشخصی کرده، ما با ما زمان انحرافات آزادی کار همیشه را به رسمیت دانسته ایم و این ما زمان را با بخشی از طبقه "خط دو" می دانسته ایم. طبیعتاً است که در صورت ادغام این ما زمان با ما زمان فداشیان خلق، رابطه ما آنها در چارچوب رابطه ما این ما زمان

امکان پذیر نیست (۲۰) ما هدین خلق که هر چه بیشتر به یک ما زمان نظر می با سلسله مراتب منطقی ارتقا می تبدیل شده اند. آنها در یکی دوما ل گذشته تقریباً تمام فعالیت خود را در داخل ایران تعطیل کردند و تکیه اصلی خود را روی عملیات ایدائی در مرزها و عراق متمرکز کردند و میباید بود که با برخورداری از امکانات و حمایت مادی و معنوی دولت میرا لیستی و با استفاده از تسهیلات همه جا به رژیم عراق نیروی مسلح قابل توجهی داشته باشند که بتوانند در صورت به لرزه در آمدن ارکان رژیم ولایت فقیه و گسترش حرکات توده ای، بلافاصله "خلا قدرت" را برکنند و تحا مگریا نیای سیاسی دیگر را از میدان بدر کنند. این نوع طرحهای ما زمان ما هدین صرفاً برای براندازی رژیم ولایت فقیه نیستند بلکه در عین حال تدارکی هستند برای ما زمان دموکراسیسم جنبش توده ای در سوسیکالیزه شدن انقلابی. اکنون دیگر مسلم است و خود ما هدین نیز مضمی نمی کنند که هدف شان صرفاً براندازی رژیم خمینی نیست، بلکه برقراری حاکمیت انحصاری و استبدادی این ما زمان بر ایران بعد از زخمی است. از اینرو آنها خود را همیشه آماده می کنند که بمحض سرنگونی رژیم، تحا مگریا نیای و حزب سیاسی دیگر را قلع و قمع کنند و این البته بدون تدارک قبلی برای ما زمان دموکراسیسم جنبش توده ای در جریان انقلاب امکان پذیر نیست.

اقدامات ما جرایبها به خیر و بهی این ما زمان در روزهای پذیرش آتش بس از طرف جمهوری اسلامی، موجب شده که غربات مرکزی برپیکر این ما زمان وارد آید. ما زمان ما هدین خلق جریانی است دموکراسی که از هم اکنون حکومت فردی و استبدادی آشکاری را تبلیغ می کند. قدرت گیر این ما زمان ارتقا می و فدا انقلابی مسلماً به معنای نگذاشتن دموکراسی و اراده توده ای خواهد بود (۲۰) گروهی در بینهای مختلف بورژوازی لیبرال علیرغم اینکه شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را می دهند، همچنان روی امکان شکل گیری جناحهای معتدل تر در درون جمهوری اسلامی حساب می کنند و میباید رند با شکل گیری چنین جناحی، جمهوری اسلامی ظرفیت تحمل با راهی گروهی معتدل را پیدا کند. این میل سیرا لیزه خود را بعد از پذیرش آتش بس از طرف جمهوری اسلامی و سمت گیریهای جدید سیاسی آن، نیرومند تر شده است. بورژوازی لیبرالها در قبال ما به حش و طبع از یک پلاتفرم "نا سیونا لیستی" دفاع می کنند، طرفداران مهتد سوسیکالیزه شدن در میان گروهی بورژوازی لیبرال نقش مهمی را دارند و در واقع ملقه رشتا به هم گری ما سرگروهی لیبرال با ما زمان فداشیان رژیم جمهوری اسلامی بشمار می روند. گروهی در بینهای لیبرال علیرغم ادعاهای برپا میباید در ما زمان دموکراسی، از هر نوع مبارزه جدی برای حش ابتدائی ترین خواسته های دموکراتیک گریزنا کنند. زیرا در ایران هر مبارزه جدی برای دموکراسی و همچنین خود دموکراسی بدون یک انقلاب شونده ای دست یافتنی نیست و آنها از انقلاب شونده ای سبب از فقدان آزادیهای دموکراتیک وحشت دارند. همین فحیت لیبرالها با انقلاب است که آنها را با جریانهای کا ملل دموکراتیک همراه می سازد. تحا دمی نیست که همه اکنون در حالیکه عده ای از آنها برای گنا بش "در چارچوب رحمت جمهوری اسلامی" شای می کنند، عده ای دیگر به "شورای ملی ما و مت" ما هدین دخیل بسته اند و برخی دیگر با پوربختیا را به عنوان پل ارتباطی و تحا هم سلطنت طلبان سرگزیده اند. (۲۰) گروهی از طیف توده ای همچنان در میان بحران ناشی از همکاران گذشته شان با جمهوری اسلامی دست و پا می زنند. حزب توده همچنان در مسیر شای پیش می رود و در ما زمان گذشته انتخابات، مجدی در آن صورت گرفته و رخنه عوامل نفوذی جمهوری اسلامی است. دستگیری عده قابل توجهی از فعالین آن و ما زمان اکثریت گردیده است. بحران درونی اکثریت همچنان ادامه دارد و با آنکه اکثریت بدنه ای بین ما زمان علیرغم رهبری با شده و آنها به رهبری قریخ نگه دار شوریده اند، و در تضیف موقعیت های داشته اند، ولی هنوز نتوانسته اند بیک خط اصولی خا شت به موقعیت های داشته اند، ولی هنوز نتوانسته اند بیک خط اصولی دست با بند و در مقابل شده و آنها یک قطب واقعی بوجود آورند. علت ادغام این سردرگمی و مزمن شدن بحران اکثریت قریض طلبی بخشی از کارهای این ما زمان است که نمیخواهد با اقدامات "منصف بنا می" خود کرسی این ما زمان را در جمع "ا حزاب برادر" به معنای طره بیندازند و این موقعیت خود را از دست بدهند. حزب توده و اکثریت، ولی به صراحت و در مضمی بطور مضمی، اخیراً شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را که در دنیا به مشترکانش در فروردین ۶۴ مطرح کرده بودند، کنتر گذاشته اند. و شعار

مشتی که بعد از زنگنه انشایان در زمینه برخورد با زما ندهی جنبش کارگری بر داشتند، زمینه مسا عدی برای اختلافها و اتحاد عملها در حوزه های مختلف بوجود آورده است. البته این سازمان همچنان می اعتقاد می خود را به دموکراسی تحت پوشش میری شدن دوران دموکراسی بورژوازی توجه می کند و این یکی از نشانه های جان سختی تفکر لیبرالیستی در آنهاست. ما ضمن اینکه با بد آنها را تشویق کنیم که با مراعات و جرات از شیوه های غیر کمونیستی و اصلاح با رگ زشته ها، مجموعه از آنچه بهمین و همچنین آنها مانا جوانان نه به رفیق شهید محمود محمودی انتقاد کنند، از اختلافها و ایجاد روابط فعال رسمی سازمانی با آنها رویگردان نباشیم. اما زمانهای چپ طرفدار مشی مسلحانه مانند "چریکهای فدائی خلق" و گروههای مشابه، گرچه سازمان ما شیوه مبارزه جدا از نهاده این سازمانها را تا در مسست می اندولید در حوزه های که اختلاف و اتحاد عمل مشی برای دموکراسی با این سازمانها امکان پذیر باشد، نباید از آن رویگردان باشیم. اما زمانهای سیاسی مشرقی طلب مذهبی، ما با بد فتن مبارزه ایدئولوژیک با ناپیگیری آنها در زمینه اصلیت های دموکراسی و مجموعه جدا شدی دین از دولت، در زمینه سازمان ندهی جنبش عمومی دموکراتیک و جنبش عمومی طبقه کارگر، با این سازمان اتحاد عمل و اختلاف داشته باشیم. در این طیف مهمترین سازمانها می که مورد توجه ما با بدیا شدند عبارتند از: سازمان مستغفین خلق، موحیدین انقلابی، وارشاد. اما زمانهای ملی، در بین این سازمانها مسلما حزب دموکرات کردستان ایران مهمترین و بزرگترین جریان سیاسی است. ما تاکنون روابط دوستانه بسیار فعالی با حزب دموکرات داشته ایم در عین حال که همیشه نسبت به بسیاری از سیاستهای این حزب موضعی انتقادی اتخاذ می کردیم. در فروردین ۷۷ بخش مهمی از اعضا کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و کارهای برجسته حزب دموکرات، به عنوان اعتراض به شیوه های کار رشتگیایی دکتر قاسملو، دبیر کل این حزب، دست به انشای بر ضد و همرا ه آنها بخت می نمود از اعضا و پیشمرکه های حزب دموکرات نیز جدا شدند. این انشای گرچه ظاهرا از مائل تشکیلاتی آغاز و گردید ولی ریشه در مائل ایدئولوژیک و سیاسی داشت. انشای بیون که نام "حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی" را برای خود انتخاب کرده اند، در بیا شده انشای خود نشان دادند که جناح چپ این حزب را نمایندگی می کنند. آنها در بیا تیه ها و نوشته های بعدی خود، مواضعشان را نسبت به اردوگاه سوسیالیستی و میریالیستی اعلام کرده اند و همچنین بر مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تاکید کرده و هر نوع ارزش با این رژیم را منکوم نموده اند. به جنگ برادر کشی ما حزب دموکرات و کومله با یان داده اند و ضرورت بازگشت به مواد اساسی برنا می ای را که در کنگره قبلی به استکارا دکتر قاسملو عمو می شده بودند، اعلام کرده اند. ما با توجه به هدفهای انشای و با شناختی که از رهبران انشای داشتیم، این حرکت را برای تقویت مواضع دموکراسی انقلابی در کردستان مثبت ارزیابی کرده و از آن پشتیبانی نمودیم. طبعاً جناح انشای، گرایشات مختلفی را در خود کرده آورده است. پاره ای از آنها گرایشات لیبرال - دموکراتیک دارند و سبک و لی و زنگنه را به دموکراسی انقلابی در آن آشکارا ستکین است. مسلما امیدواریم آنها بتوانند پیه های راهی از آنها مات و شردیده های که هم اکنون در مواضع این سازمان مشاهده می شود با ن بدنه و مخصوصا در این حقیقت تردید نکنند که سازمان ما هدین یک نیروی ارتجاعی است که قطعاً علیه دموکراسی و انقلاب مردم ایران عمل می کند و عمل خوا هدر کرد. رهبری انقلابی می شود و با بهره بیشتر خط و سرنما خود را در راستای دموکراسیسم بگیرد و انقلابی مراحت ببخشند و سازمان ندهی انقلابی توده کارگران، دهقانان و زحمتکشان کردستان را قاعلاً نه پیش ببرد. شبیهی است که در مبارزه برای دموکراسی و انقلاب می توانیم و با بدیا "رهبری انقلابی" اتحاد عملهای فعالی داشته باشیم. در راه با حزب دموکرات کردستان ایران (بر رهبری دکتر قاسملو) ما معتقدیم که این حزب بورژوازی کرد را نماینده می کند و سمت گیریهای بورژوا - لیبرالی آن هر روز قوی ترمی کرده، در عین حال این حزب همچنان در جنبش دموکراتیک خلق کرد برای دهائی از ستم ملی نقش مهمی دارد و ما با بد فتن افشاء به راهی اقدامات آن علیه دموکراسی در کردستان همچنان خواهان اتحاد عملهای مشی با آن در جنبش دموکراتیک عمومی باشیم. "کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن" اخیراً گامهای مثبتی را در زمینه با باور و نسیم طبقه توده ای برداشته است. ما با این سازمان روابط فعالی داریم و لازم می آید نسیم مبارزه

صورت خواهد گرفت. در دوره اخیر در میان گروههای مختلف طبقه توده ای روند گرایش به سوسیال دموکراسی و نسیم قوت گرفته است. البته این روند با توجه به مجموعه شرایط مبارزه طبقاتی در ایران و همچنین در نتیجه تحولات اخیر کشورهای سوسیالیستی مسلماً همچنان تقویت خواهد شد. بنا بر این سازمان ما با بد فتن برای مبارزه ایدئولوژیک با این گرایش اما ده ها زد و نو آنها که در شان دار در دشمن گرایشی را بنفع مشی و تقویت گرایش انقلابی و کمونیستی تضعیف کند. اما حزب کمونیست کومله. این سازمان از خط و سرنما به در مجموع رادیکالی جاتیداری می کند، اما بدلیل شدید با کشورهای سوسیالیستی و اتحاد مواضع ارتجاعی در سطح بین المللی، به تفرقه افکنی در صفوف طبقه کارگر می پردازد و در این خدمت با کشورهای سوسیالیستی نا آشنا پیش میرود که در پاره ای حوزه ها عملاً به مواضع دموکراتیک می تلند. حزب کمونیست کومله علیه رخم آنکه به قاعاً لیست جدی برای سازمان ندهی مبارزات جاری کارگران روی می آورد، بدلیل خصوصیات خط مشی سازمان ما از هیچ اقدام غیر دموکراتیک و خرابکارانه در جنبش عمومی دموکراتیک و جنبش طبقه کارگر روی گردان نیست. اما ضمن آنکه این سازمان را با سستی داشته اند و خط مشی دموکراتیک فرا بخوانیم و از اتحاد عملهای اصولی با آن در راستای پیشبرد مبارزات کارگران و تقویت جنبش عمومی دموکراتیک استقبال کنیم، با سستی بکوشیم در پیرامون نیک سیاسی با مبنای ساختن شیوه های خرابکارانه و غیر دموکراتیک آن. از گسترش دامنه خرابکارانه پیش در صفوف جنبش دموکراتیک و کارگری جلوگیری نمائیم و در عین حال مبارزه ایدئولوژیک با این سازمان را برای نشان دادن ماهیت مواضع ضد لیستی آن و طیف توده ای کمونیستی خود به تبلیغ بنامیم. اما زمان وحدت کمونیستی. این سازمان در عین حال که دارای گرایشات آشکارا رمنشیکی است، از دموکراسی و جنبش عمومی طبقه کارگر در مقابل سرمایه داران و نیروهای ارتجاعی جاتیداری می کند. ما با بد فتن مبارزه ایدئولوژیک اصولی و دانشی با اتحاد فتن برنا می ای است. اما است اختلاف و اتحاد عمل فعالی را در زمینه مبارزه برای دموکراسی و جنبش عمومی طبقه کارگر، در راه با ن اتحاد کنیم. اما زمان های طیف "اقلیت". این سازمان از لحاظ اصول برنا می ای هنوز با با یوبولیسم را کالاملا دور نریخته اند ولی با اینهمه به لحاظ ایدئولوژیک نزدیکیهای زیادی با سازمان ما دارند و در این او را خرابکارانه در جهت خط و سرنما سبه کمونیستی برداشته اند. ما با بد فتن مبارزه ایدئولوژیک قاطعاً آنها را به منظور زمین بردن بقایای یوبولیسم و تقویت اصول تفکر و برنا سبه کمونیستی در میان آنها، سیاست اختلاف و اتحاد عمل فعالی را با آنها سبه در پیش بگیریم و در زمینه مبارزات عمومی دموکراتیک وجه در زمینه سبه سازمان ندهی جنبش عمومی طبقه کارگر زمینه همکاریه ای جدی را فراهم می آوریم و در هر حال فرا موش نکنیم که احتمال همکارشی و اتحاد بین ایدئولوژیک سازمانها و مائل این طیف با سازمان ما بیش از جراتات دیگر است. دوسالمان املی این طیف که ما می توانیم با آنها اختلاف و اتحاد عمل فعالی داشته باشیم عبارتند از: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (شورایعالی)، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، و "هسته اقلیت". در حال حاضر با با این سازمانها چنین است: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (شورایعالی) مدتهاست روه سبک اتحاد عمل و همکاری نزدیکی داریم. کنگره این سازمان اخیراً خواهان پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک در زمینه سازمان ما به منظور وحدت حزبسی شد. آنها پیشنهاد کرده اند که با منظور یک بولتن مشترک ما حیات بطور علنی اختیار بدهد. اما ضمن آنکه معتقدیم کنگره آنها علیه رخم برداشتن گامهای مثبت و اما محدود در جهت پذیرش خط کمونیستی هنوز نشا نسته است. از یوبولیسم بگم و سبک برای بر سر وحدت حزبی میان ما و آنها مواضعی جدی وجود دارد. با اینهمه این پیشنهاد آنها برای انتشار رعلیم سبکی یک بولتن مشترک مشترک استقبال می کنیم و این موقع خودمان را رسماً به آنها اطلاع داده ایم و موضوعات مورد علاقه خودمان را برای مائل حیات مشترک به آنها پیشنهاد کرده ایم و امیدواریم بتوانیم در این زمینه سبه نتایج اصولی دست یابیم. با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) مدتهاست رابطه رسمی نداشته ایم. اما حرکات این سازمان بعداً انشای به رودسته موسوم به "کمیته خرابکار و کثور" جهت مشی داشته است. مائل و مسست این سازمان در مقابل گرایشات آشکارا ضد سوسیالیستی را رودسته مریبور و نیز فتن مملو کردن آن از شیوه های چاقا را نه گذشته و با لافرها مملو



xalvat.com

ایدئولوژیک اصولی و رفیقانه با گرایشات ناسیونالیستی آن، سیاست اتحادیمل فعال و سازنده ای را با آن درپیش بگیریم. ما همچنین در بلوچستان ضمن مبارزه ایدئولوژیک فعال با گرایشات ناسیونالیستی "سازمان جنبش خلق بلوچ" از اتحادیمل شخص با آن و همچنین سایر مبارزانها و گروههای انقلابی فعال در بلوچستان استقبال می کنیم.

با توجه به چشم انداز خیزش انقلابی توده ای، تلافی برای ایجاد یک قطب انقلابی که بتواند به سوی شایسته خواهی های انقلابی توده های زحمتکش را نمایندگی کند و راه انقلابی خلق زحمتکش را سازمان بدهد، بیک ضرورت مبرم تبدیل می شود. در راستای چنین وظیفه ای سازمان ما باید بر مبنای اصولیت های برنامهای اعلام شده خود، سیاست اشتقاقی فعالی را درپیش بگیرد. تردیدی نیست که خواسته های مختلف توده های زحمتکش مردم با عماد عمومی دموکراسی هم منحل خواهد شد و سایر رزدهای آزادیهای دموکراتیک محور اصلی مرحله آغازین مبارزه انقلابی توده ای خواهد بود و جنبش دموکراتیک عمومی در وهله اول مشوجه در هیتم - شکستن استبداد دفاکتی خواهد بود. تردیدی نیست که در این مبارزه، کارگران، جوانان و سربازان، توده های کاران، زنان، توده خلقهای تحت ستم، و مخصوصاً توده عظیم شهیدستان شهر و روستا نقش بسیار فعالی خواهند داشت. بنابراین زمینه سازی برای گسترش جنبش انقلابی طبقه کارگر، سازمان شایسته ای از این طبقه و نقش بسیار مهمی آن بوجود خواهد آمد. طبقه کارگر در صورت سازماندهی فعال براهی می تواند نقش هدایت کننده این جنبش را بعهده بگیرد. گزاینات ما نشان می دهند که در یک سال گذشته خصلت سیاسی حرکات کارگری تقویت شده است که این خود نشان دهنده استعداد طبقه کارگر برای ورود مستقل به صحنه سیاسی است. اختلاف انقلابی

طبقه کارگر با توده های زحمتکش و ستمدیده، در شرایط فلاکت و ناخوابی کنونی سرعت می تواند به عامل پیش برنده برتدا شد. انقلابی کمونیستی تبدیل شود. لازم حرکت در راستای چنین انقلابی، گسترش هر چه بیشتر تبلیغ و شرویح انقلابی و دموکراتیک در میان طبقه کارگر و توده های زحمتکش و پذیرا فاشی وسیع تشکلهای - هر چند دلبسته و راه - انقلابی است فقط اختلاف کارگران و زحمتکشان می تواند دستورالعملی دفاعی طرح از دموکراسی را بوجود آورد. از این رو ما ضمن تاکید بر ضرورت ایجاد یک اختلاف وسیع دموکراتیک، معتقدیم که سازماندهی چنین انقلابی در صورتی میتواند به شرف عملی داشته باشد که سازمانها، جریانه و شخصیتهای طرفدار مسافع کارگران و زحمتکشان برای ایجاد آن با همدیگر همکاری فعالی داشته باشند. زیرا یک اختلاف دموکراتیک وسیع تنها در صورتی میتواند شکل یکمردود و تحریک انقلابی داشته باشد، که یک اختلاف انقلابی سخت از آن پاداری کند و آنرا پیش بیاورد. بنابراین برای ایجاد یک اختلاف وسیع دموکراتیک ما از سازمانهای طرفدار کارگران و زحمتکشان دعوت می کنیم که حول یک پلاتفرم دموکراتیک انقلابی، تلاشهای خود را هم آهنگ سازند. بنابراین هم اکنون زمینه سازی برای دست یافتن به اختلاف ها و اتحاد عملهای انقلابی دموکراتیک میان سازمانهای ضمیمه اقلیت (شورای ملی، اقلیت)، سازمان وحدت کمونیستی، سازمانهای ضمیمه دموکراتیک طیف مذهبی - آرمان مستغنی، موحدین انقلابی و ارشاد - همچنین سازمانهای ملی مانند حزب دموکرات - رهبری انقلابی، کانون سیاسی فرهنگی خلق ترکمن و سازمان جنبش خلق بلوچ وجود دارد. تردیدی نیست که چنین اختلافاتی در صورتی میتواند موفق شوند که در راستای منافع انقلابی طبقه کارگر، یعنی ستون فقرات جنبش دموکراتیک و سوسیالیستی درجا بماند، شکل بگیرند.



نگاهی به مباحثات سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان آزادی کار (فدائی)

مانده است ولایت از جانب نویسندگان جمع بندی
فرعی: از بابی شده اند، اما چگونه است که دوجریان
بر حفظ "منورقدا"ی "در جریان نویسنده" و
جدیدالنا سب تا کیدد ارند اما زوش کردن نقش
یکی از این دو در روند تلاشی و شقه شقه شدن جنبش
فدائی ظفره میروند؟ اگر سازمان فداشانی خلق
در حق راست و عیانیت قرار گرفت، عنا مرا میبسی
سازمان آزادی کار نیز با برخورد بدیدد انفعالی
ابتدا نسبت به ما ننگهدار روسی در روند مبارزات
درونی اقلیت میدان را برای شرکتی از انواع و
انواع میبندد و فرقه ها با زکذا شدند و با با روشن
نکردن کده از چه زاویه و موضعی با تصمیمات کنگره
اقلیت مخالفت می کنند، فعلا لین جنبش
انقلابی و بویژه طیف فدائی حق دار رتدهم حفاظتی
را پیدا کنند، چرا حاشه انقلابی اولین شرط روشن
کردن مواضع سیاسی و مبارزه برای یک حرکت
نویس است. از این مراحات در "جمع بندی" خبری
نیست.

حال به مفا دمج بندی می پردازیم.
در بخش مربوط به "در باره دمکراسی" آمده است:
"در دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به
سویالیسم دولت، اشکال متفاوتی می تواند به وجود
آید، اما ما هست آن جدیدیت توری انقلابی
برولتا را نمی توان نادیده، (ص ۶) این تا کیدد
دیگتا توری برولتا را به نکته مشتی است که بویژه
وقتی از جانب جریانی اظهار میشود که در این
مورد دیا را "فرا موش کاری" شده بودند تا به این
دریونم خود به "فرخوردن کرد و سپس هم "ترجیح"
داده از "دموکراسی پرولتری" به جای دیگتا توری
برولتا را نام ببرد. اوسا سی که خاص یک روح
لیبرالی و "دیگتا توری گریز" هست، میبشی که
فرا موش می کنند دموکراسی نیز نوعی دولتیست
و دیگتا توری است. این یک گام به پیش از جانب
سازمان فداشانی خلق محسوب میشود. اما در همانجا
در ادامه از "تأمین و تضمین آزادی کامل و وسیع
برای توده های مردم" سخن را نه شده و از یکا بردن
فرمول ساده، روشن و سراسر بلشویکیا اجتناب
شده است: "آزادی بی شرط و عقیده، بیان
و شکل"، این درخواست دمکراتیک از اولین
برتا بلشویکیا هوار و وجود داشته و مورد تاکید
قرار گرفته است. حال چرا نویسندگان جمع بندی
به جای گفت "بی قید و شرط" و "آزادی" "کامل"
برای "توده های مردم" استفاده می کنند؟ چه کسی
درجا بین "کمال" مردمی را تعیین خواهد کرد؟
در اینجا و دیا تفکر بویولیتستی را می بینیم
دیگتا از یکا بردن فرمول بلشویکیا در هراس
است تا، مثلاً به "لیبرالیسم" درنقلند، در حالی که
جنبجوی انواع و اقسام فرمولها برای توضیح
برخورد کمونیستها به مسئله دمکراسی و "فرا موش
کردن" به مورد استناد بلشویکی، معنا شستی
جز طفره رفتن از قبول نظرم را کمیسر انقلابی
در برخورد با حقوق دمکراتیک ندارد، این
در حقیقت اشاعه موضع بورژوازی لیبرال هست که

جمهوری اسلامی تا مدت دوسال پس از ۱۳۶۱ از بر
پیش بود، در چارچوب همان مشی و فرمیست
قرار داشت، (ص ۵) و در ادامه گفته میشود: "هفتمین
پلنوم کمیته مرکزی سازمان فداشانی خلق ایران
در تاریخ آذرماه ۱۳۶۱ به عید این روند اشتباهی قطعیست
داد" (همانجا) بدین ترتیب اعتراف به واقعیت
"آزادی مطلق" و فرمیست "بی از نقطه عطف"
ادعای، که خود یک نکته مثبت بشمار میرود، به
دادن مثال "اشقا دقطنی در پلنوم هفتم" جبران
میشود و در واقع امر با شعارات و شعارهای
"وحدت طلبانه" و "روبرو هستیم" بین برکل حرکت
با به افکنده است. این حقیقت که سازمان فداشانی
خلق ایران، در یک دوره دستیار جلادان رژیم
جمهوری اسلامی بوده و همزمان از پس از اشقا
"اشقا را نیز" ۱۳۶۱، تا حدی اشتراک با رژیم
خمسینی را سرلوحه فعالیت خود قرار داده و فاجعه
به جناح ننگهدار تشریف زده که شما وحدت با رژیم را
تا کتیک می دیدید ولی ما آن را اشتراک نمیست،
از بابی می کنیم، با عنوان "هم" و فرمیست
مورد اشتقا دقطنی قرار می گیرد، چرا بیان شسته
وحدت به از بابی صریح و مشخص کارنا مدعای سازمان
فداشانی خلق نمیپردازد؟ چرا این جبران برای
یک با هم که شده با مراحت به غیبت گذشته خسود
اعتراف نمی کنند و چرا "جمع بندی" با عنوان کردن
"اشقا دقطنی" در پلنوم هفتم را بر برریشه با بی
امولی، صریح و علنی گذشته فاجعه با را این جبران
می بندد؟ پرسیدنی است که چرا این جبران بکار
(باجه مجزیه؟) از سرچ عاج "آذر" و "نقطه
عطف جنبش کمونیست"، دست میشود؟ و حقیقت
به رقیمت و برای کمیته مشروعیست، مشروعیست، که
در اشره همین گذشته، همین "۱۳۶۱" و "اشقا د
اشتراک یک بار رژیم جمهوری اسلامی، از دست رفته
است، تنها توفیق این گذشت دوطرفه می باشد،
وحدتی که برای این جنبش بوی موت بگیرد به هرچه
شبه باشد "اشقا دقطنی" به هرچه به ضرورت اجرای درک
لشیدی از دموکراسی تسم تشکیلاتی (ص ۶) شسته
نیست، بوی تفرقه گراشی مغرط و سرپوش گذاشتن
بر اعمال گذشته، از این مثالها قیامولی بلنند
است، آنهم در شرایطی که مسئله برخورد به این
جریان و اما سا طیف توده ای، که علیرغم میل
خود در پوزیسیون قرار گرفت، یکی از مثالها در
امروزی جنبش جدا انقلابی ایران را تشکیل
میدهد.

در همان حال گذشته سازمان آزادی کار
(فدائی) نیز بطور خلاصه و جامعی عنوان میشود و
جا بگاه و نقش آن در دوره یکا رجگی طیف فداشی
و سپس اختلافات درون اقلیت روشن نمی شود.
این جبران چه تفتی درسیست برای اولیاد اقلیت،
در رفتن اکثریت سازمان فداشی به زیر پرچم
سویالیسم توده ای، در مبارزات درونی
اقلیت داشته است؟ چرا جدائی آن از جناح توکل
بدون مبارزه جدی و علنی ایدئولوژیک صورت
گرفت؟ مسئولیت آن در سر نوشت امروزی طیف
فدائی کدام است؟ همه این سؤالات بی پاسخ

در نشریه کار، شماره ۲۶، ارگان سازمان
آزادی کار و نیز در نشریه فداشی شماره ۲۷ ارگان
سازمان فداشانی خلق ایران، جمع بندی مباحثات
وحدت این جریانات سازمان فداشانی خلق ایران
منتشر شده است. در این جمع بندی بخشی از مسائل
که به نظر این دوجریان اساسی بوده و در آن
وحدت نظری وجود دارد مطرح شده اند و در یک
نکته ای راجع به "مبهم برستی" که مورد اختلاف
بوده است نیز درج شده است. در مقدمه این جمع بندی
چنین آمده است: "از بابی کمیته مرکزی
دوسالمان از مباحثات و جمع بندیهای مشترکی که
صورت گرفت اینست که در اساسی ترین معانی
برنامه ای و خط مشی انقلابی وحدت نظر میبایست
دوسالمان وجود دارد و اختلافات به گونه ای نیست
که مانعی بر سر راه وحدت تشکیلاتی ایجاد شده
این اختلافات با توجه به وحدت نظر در اساسی ترین
مبانی در تشکیلات واحدی نیز می تواند وجود
داشته باشد و بر این اساس از بابی با یکدیگر جهت
وحدت تشکیلاتی حرکت کرد"، (ص ۶). این مطالب
اساسی که در وی وحدت نظر وجود دارد، عبارتند از:
"در باره دمکراسی"، "فرا موش بودن انقلاب ایران"،
"برخی مسائل مربوط به انقلاب ایران"، "در باره
جبهه دمکراتیک - فدا میربا لیبیتی"، "در باره
اشتراک سونیالیسم پرولتری" و "اشتراک سونیالیسم
پرولتری و مبهم برستی"، به علاوه
مقدمه ای نیز بر آن نگاشته شده است که در آن در باره
گذشته دوجریان و دیدگاه آنان از حرکت به سوی
تشکیل حزب کمونیست سخن رفته است که برخورد به
آنها ضروری است.

تاکنون سازمان فداشانی خلق ایران،
اشتباه خود را از سازمان "اکثریت" در ۱۳۶۱ از بر
به "نقطه عطفی در جنبش کمونیستی" و "گامی
مهم در دستیابی به تئوری انقلابی" قلمداد
کرده بود. علیرغم اشتقادات و تمسحات دویولیتسم
شوم و هفتم کما فی السابق این "حرکت انقلابی
و خلیبر" کماکان "نقطه عطف" و خلاصه غرضی رعایت
آسمان جنبش کمونیستی نگاشته میشد، اما اکنون
در مقدمه جمع بندی می خوانیم: "اشتباه اقلیت
و اکثریت در حقیقت نقطه جدائی دیگر است
راست و چپ دوسالمان در یکپارگی فداشی غلبه
بود... حرکت ۱۳۶۱ از بر لاش و گام مثبتی در جهت
مرز بندی با دیدگاههای فرمیستی و در راستای
دست یابی به مبانی اصولی بود، اما سازمان
فداشانی خلق ایران، هرچند که در مبانی نظری
خود تورا به شدت غیر سوما به داری به رهبری نیروهای
غیر پرولتری را رد کرده بود، ولی هنوز با دیدگاههای
انحرافی روش برخورد به نیروهای غیر پرولتری
حاکم و تفکیک مبارزه فدا میربا لیبیتی از مبارزه
دمکراتیک و تقلیل مبارزه فدا میربا لیبیتی
به سیاست خارجی فدا میربا لیبیتی نگلیس
نگریده بود. این دیدگاههای انحرافی موجب شده
رژیم جمهوری اسلامی، که کمیتی در راه "ترکیبی
اجتماعی" از بابی شود و بر این اساس مشی یک
سازمان فداشانی خلق ایران در مقابل رژیم



متوسط (آماج حمله انقلاب ایران است. ایستادن همان چیزی است که به زبان برادران تسوده‌ای به آن می‌گویند "بزرگ مالکان وکلان سرمایه‌داران". انقلاب ایران جنبه فدرما به‌داری دارد و ایستادن معنا که... لبه اصلی حمله آن متوجه بورژوازی بزرگ است! در اینجا است که عقب‌ماندگی ایستادن درک از انقلاب ایران و ضرورت "غیرمترقی‌تنبه" فدا انقلابی خواندن بورژوازی متوسط روشن می‌شود. جنبه فدرما به‌داری انقلاب ایران در این خلاصه نمی‌شود و مهم‌تر از آن کل بورژوازی را آماج خود قرار میدهد. انقلاب ایران، انقلابی است که با عا مترین شعارهای دمکراتیک، فداکننده شوری و فدریسم جمهوری اسلامی آغاز می‌شود و به سرعت به دولت سیاسی و سازمان تولید بورژوازی حمله ور می‌شود. انقلاب بهمن نمونه کاملی از این راه‌یست ما میدهد. سنگین‌ترین‌ها که به آنها همه به‌دهای دیکتاتور بورژوازی، با رفتن و دستگیر کردن سرکوب‌شوا می‌بوده به سرعت به جنبش‌ها درآمده. جنبش شوراکی و جنبش کنترل کارگری رشد کرده. اما نویسندگان ما هیچ اغا‌های به‌خواسته‌های استغالی نمی‌کنند و ناگزیر جنبه فدرما به‌داری ایران را به "تأجم به بورژوازی بزرگ" محدود می‌کنند. درست از همین روستا آنان که کلمه‌های دربار وظیفه جمهوری دمکراتیک خلق به‌مثابه یک دولت انتقالی به سویه لیبرالسم نمی‌گویند. پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک در ایران بدون آغاز انتقال به سویه لیسم ممکن نیست. اما "جمع‌بندی" در این مورد کلمه‌ای سفید نمی‌گوید.

جمع‌بندی از وظائف جمهوری دمکراتیک خلق و از ترکیب طبقاتی آن چیزی نمی‌گوید و همچنین دربار توجه به فرورده‌های بورژوازی در روند گسترش انقلاب ایران باکت است. تمام قلم‌فرسایی‌های ناگفته نظریه‌پردازان دوجریان فوق در خدمت اثبات حضور خرده بورژوازی به‌مثابه یکی از نیروهای اصلی انقلاب ایران است. آیا صحبت از کل خرده بورژوازی به‌مثابه "متحد طبیعی" پرولتاریا است یعنی همان چیزی که تاکنون پیوپولیزم وظیفه شده‌ای (این نقطه مشترک ایست دو وظیفه است) و اما ششوا و کرده‌اند؟ آیا صحبت از خرده بورژوازی به‌مثابه متحدان استراتژیک پرولتاریا در سراسر انقلاب ایران است؟ أمبثله در اینجا است، ایران یک جامعه سرمایه‌داری است. آنهم‌جا معای که یک انقلاب بزرگ را از سرگردانده است. افشار و مختلف خرده بورژوازی علیرغم نکات و غماثل مشترک فراوان نسبت به انقلاب و پرولتاریا رفتار یکسانی ندارند. این تمام‌دنی نیست که بیشتن عمده خرده بورژوازی مرفه که جزو میان‌فان خاموش دیکتاتور بورژوازی است انقلاب بهمن به دنبال منطقت طلبان و آتسنای با زرگان برآه افتاد. این نیز تمام‌دنی نبود که خرده بورژوازی میان‌فان حال در تیرید میان جنبش کنترل کارگران و جنبش‌های ملی و دهقان‌نسی در کردستان و ترکمن صحرا، سرگردان و منغم‌میل باقی ماند. در فرادای پیروزی انقلاب دمکراتیک و هنگامیکه پرولتاریا برای برانداختن سرمایه‌داری برمی‌خیزد (و این مهمترین وظیفه اجتماعی دولت جمهوری دمکراتیک خلق است) و روند قطعی شدن در میان بقیه در صفحه ۲۷

"دموکراسی شورائی" و "دموکراسی تسوده‌ای" به‌رغم اساسی دولت نوع کمون یعنی اعمال قدرت توسط خود تسوده‌ها کی که در سها‌های قدرت خاص خود متشکل شده اند ما به می‌افکنند.

در خاتمه این بخش، جمع‌بندی سر در هم شکستن ماشین دولتی بوروکراتیک و نقاشی مارکس‌گرای به‌مثابه پیش‌شرط استقرار دموکراسی تسوده‌ای برداخته‌اند. این نیز نکته‌ای است که در ادبیات سازمان فداشیان خلق تا زگی دار و دیوار می‌شود. در مباحث مربوط به جنبه فدا میربای لیسم سیاسی که تاکنون از جانب آنان طرح شده است به چشم نمی‌خورد. پیگیری در این مباحث فقط می‌بایست به‌طرف جنبش مهمی از "دستا ورده‌های شوریک" شروع عا‌داری به‌نجا مدر غیره یا نظورت معلوم می‌شود که قبول و طرح این نکات تنها روی کاغذ و برای "تشریح" روند وحدت دوجریان بوده است. اما به‌مثابه در این امر در هم شکستن ماشین دولتی و دولست جمهوری دمکراتیک خلق معطلی وجود دارد که کمی‌بایستن خریدن خواهیم برده‌اخت، در اینجا جنبه روی جنبه مثبت و پذیرش آن از جانب سازمان فداشیان خلق مکت‌کرده می‌نماید لزوم شجده‌نظریه گسترده در مفا‌هیمی را که تاکنون از جانب ایست جریان مطرح شده است گوشه‌کرده‌ایم.

در بحث متوسط به "شرعی مسائل مربوط به انقلاب ایران" ما با نکات متعددی روبرو هستیم. "جمع‌بندی" بر آنست که "بورژوازی متوسط ایران دارای خلعت فدا میربای لیستی و مترقی نبوده و جز نیروهای محرکه انقلاب به‌شمار نمی‌آید." (ص ۴۰). این نکته بخودی خود درست است اما کافی نیست. یک نیرو می‌تواند جزو نیروهای محرکه انقلاب و شرفی و شایه‌ها ما از شایه می‌هم‌بنا شد و به اصطلاح معمول دارای "خلعت به‌بنا یعنی" و به‌مثابه مفا‌هکا را ده‌باید تاکنون سازمان آزادی‌کار بورژوازی متوسط ایران را شدا انقلابی و ارتجاعی خوانده بود و بر عکس سازمان فداشیان خلق از عده انقلابی خواندن آن سرباز زده بود. در اینجا موضوعی به‌بنا یعنی اختا‌شده‌کرا‌ها برای هر نوع تفسیری بازمی‌گذازد و این پیوژه از جانب سازمان آزادی‌کار عدول از نظر قبلی خود در حقیقت دادن "یک درجه تخفیف" به این نیروی فدا انقلابی محسوب می‌شود و در واقع امرا این جریان به‌مواقع سازمان فداشیان خلق نزدیک شده است. مسکوت گذاشتن خلعت فدا انقلابی بورژوازی متوسط و تنها "مترقی ندانستن" آن در یک جمع‌بندی که برای طرح مسائل اساسی مورد توافق و اختلاف صورت گرفته است خود همین اختا‌دموضع است، موضعی که به‌راست چرخیده است و شوا‌لانی را در حیطه اختلافات منطقی بر می‌انگیزد.

در ادامه، مطلب کمی روشن‌تر می‌شود: "انقلاب ایران انقلابی دموکراتیک، فدا میربای لیستی و فدرما به‌داری است. جنبه فدرما به‌داری انقلاب ایران به این مفهوم است که پیروزی قطعی انقلاب ایران بدون فرا تر رفتن از چارچوب سرمایه‌داری ممکن نیست و ضرورتاً از این چارچوب فرا تر سر می‌رود، و با یدریم بورژوازی حاکم را سرنگون کرده و دولت بورژوازی را در هم بشکنند و لیبه‌مالی حمله‌ان متوجه بورژوازی بزرگ است." (ص ۱۰۹). در اینجا است که پیوند درونی این موضع و موضع پیشین آشکارا می‌شود: تنها بورژوازی بزرگ (و نه

از نرس "سپل تسوده‌ها" و "تأجم به" (که به‌رغم او با آزادی سیاسی "بی‌فد و شرط" همراه است) هزار قیدی و بند را برآزاد می‌کند (و در واقع بر دست و پای پرولتاریا می‌بندد).

در ادامه در مفا‌ها نجا آمده است که "تجربه انقلابات این موضوع را روشن می‌کند که تک حزبی به‌چند حزبی در دوران گذار از سرمایه‌داری به سویه لیسم اصل به‌شمار نمی‌آید و انگوی واحد از پیش نمی‌توان تعیین کرد. روش پیوژه و نا ریخی مبارزه طبقاتی در هر کشور می‌تواند به‌مثابه تک یا چند حزبی منجر گردد." (ص ۷). این فرمولبندی نادرست است. در دوران گذار مورد نظر، نفا عده‌بیر آزادی کامل احزاب است. این‌ها همان "آزادی بی‌فد و شرط" است و متشکل‌نا می‌شود. تحت شرایط متعارف همواره چند حزب یا گروه و دسته وجود خواهند داشت. این حق مسلم مردم است که جمع‌بنا، پیوژه و مورد نظر خود را بوجود آورند. تنها در شرایط فطاری، در صورتی که منافع مستقیم انقلاب سویه لیستی ایجاب کند می‌توان به‌تحدید موقفت این حقوق و آزادی‌های دمکراتیک از جمله حق حزب آزادی‌کرده، در تقریباً به‌صورت اصل بر ششده‌ا آراء و اجتماعات است. لیستین خود در سر خورد به‌روش بلشویکی این امر را نکیدی کرده. او متذکر شد که کادش‌ها خود را شورا‌ها بیرون رقتند. خود را شرکت در انتخابات خود را کی کرده و تنها پس از اعلام قیام علیه قدرت شورا‌ها و حمایت مسادی و فعال از آنها جگانه‌های سفید بوده که حزب‌کادت غیرا‌نوسی اعلام شد. بهمان ساقی احزاب مشوبیک و اس. ا. ر. نیز تا به‌لها پس از انقلاب اکتبر با زده فعلیت‌دا شدند. آنچه در اینجا دشواری بعدا اتفاق اعناد و تأملات حزبی "را به‌بنا به یکی از ارکان سویه لیسم و ارتقا‌نن اساسی کرد در طبی به‌بنا آموزش‌های مارکس‌ولینین در مونیخ دیکتاتوری پرولتاریا ندارد. به‌بنا بر این اصل وقا عده بر تعدد احزاب است و این نکته‌ای است که از چشم نویسندگان جمع‌بندی به‌نجا مانده است.

در همان حال نویسندگان دست به یک تفکیک ممنوعی میان دمکراسی شورائی و دمکراسی تسوده‌ای می‌زنند. هر دو این دمکراسی‌ها، دولست نوع کمون، دولت شورائی هستند و به‌بنا لحاظ میان آنها تفاوتی وجود ندارد. آنچه در روند تا ربح اتفاق افتاد، شکا مل سریع دولست شورائی (به‌نکردیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان) به دولت شورائی سویه لیسمی در روسیه بود. حال آنکه در اروپای شرقی ایستین روند تبدیل حکومت‌های کارگران و دهقانان به دیکتاتوری پرولتاریا کند و شورائی مرا حبل معینی بود. این نوع تفکیک، دموکراسی شورائی را تنها در یک مورد فدا قرا می‌دهد و ایستین شورائی (کمونی) مشترک این دو شکل حکومت کارگران - دهقانان و با حکومت کارگران و نیمه پرولتاریا غافل می‌ماند. در ادامه به‌همین منطق هم‌هست که وقتی جمع‌بندی شعار جمهوری دمکراتیک خلق را برای ایران مطرح می‌کند و آن را در زمره دموکراسی‌های تسوده‌ای طبقه‌بندی می‌کند، از کاید بر مضمون شورائی آن اجتناب می‌کند. این برخورد نادرست به تفاوت میان



نگاهی به مباحثات ... • • • دنباله از صفحه ۱۳

توده خرده بورژوازی تشدید میشود، به تحریک خرده بورژوازی مرفه شهریور و سابقا به پشتیبا نشی از بورژوازی برخاسته و بخش اعظم خرده بورژوازی میان حال با کمک سری و نوسان خود تا پیل بهماش با این نیرو نشان خواهد داد، و به نام مبارزه علیه کمونیستها شی کسه آزادی مالکیت و بازگانی را تهدید می کنند گرا بیش به این پیدا خواهد کرد که به انواع کارکنی های غذا نقلی دست برند و در راه و گدا ربه سوسا لیسیم سنگ اندازی کند، تنها پرولتا ربا و نیم پرولتاریای شهریور و سنا فا در به انانی منطقه اقتصادی امیریا لیسیم می باشد، زیرا آنان را رها شی خود را از طریق لغو مالکیت خصوصی و انانی آزادی بازگانی بدست خواهند آورد، در این میان پرولتا ربا سعی می کنند خرده بورژوازی تحتانی را به خود ملحق کرده و خرده بورژوازی میانی را خنثی کنند، تا بتوانند گدا را از مرحله دمکرا تیک به سوسالیستی ربه انجا میرسانند، این شق شدن خرده بورژوازی امیری ناگزیر و مستقیما ناشی از وضعیت متلاطمات اقشار خرده بورژوازی در ساختار اقتصادی - اجتماعی معاصر ما به دریا است، نمی توان جدا صفا در بارها تنها در خرده بورژوازی سیاه کرد اما در باره قشر بندی آن و موضع هر یک از قشرهای آن در دوره اقدامات انتقالی سخن نگفت، این اختلاف سی قید و شرط با خرده بورژوازی آشتی خوری است که طیف توده ای از آن آب می خورد، هنگامیکه که ما زمان آزادی کار در انتقاد به ما می نویسد: "ناکیدیک جانیبه و مطلق بر مصلحت فدرما به در ری انقلاب و فنی با حداقل کم توجهی به خلفیت دمکرا تیک و ندا میربا لیسیتی انقلاب ایران، اهدا را به ترمو بیروشن در خصوص اف آرا شسی نیروهای طبقاتی در انقلاب، در نظر نگرفتسن نقش اقشار خرده بورژوازی بطور عینی (؟)" و تاکید مطلق بر پرولتا ربا و نیمه پرولتا ربا در انقلاب و در حقیقت حلقه خرده بورژوازی از صف متحدین طبقه کارگر در انقلاب دمکرا تیک و اشتانی کامل در استراتژی انجا دبطیاتی پرولتا ربا در انقلاب ایران " (کا رشا ره ۵۴ ص ۵۴)، در حقیقت هم بحث ما را نمی فهمد و هم بهمان می زند، و نمی تواند بحث ما را درک کرده و نتیجه لازم به قشر بندی خرده بورژوازی را نسبت به انقلاب دمکرا تیک بطور کلی و مسئله جمهوری دمکرا تیک خلق و خواسته های انتقالی بطور خاص را بکند، چه کسی است که این قشر بندی را ندیده، میگردد آگاه کارگر که بدقت مسئله انشقاق ناگزیر خرده بورژوازی در جریان تعمیق انقلاب دمکرا تیک و گدا ربه سوسا لیسیم را مورد بررسی قرار می دهد با زمان آزادی کارگر که چیزی بیش از این ندا رده که با نا کید فراوان بگوید: "دموکراسی توده ای در ما هیت خود را رعایت از دیکتا توری دمکرا تیک کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی" (جمع بندی وحدت - ص ۷) نمی توان همه خرده بورژوازی را در گونی ریخت و آنها را در "دموکراسی توده ای" غریک پرولتا ربا دانست، در هم شکستن قطعی ما بین دولتی سوسی بورژوازی که سرآغا رگا ربه سوسا لیسیم است با کل خرده بورژوازی ممکن نیست، کل خرده بورژوازی علیه ستم ما بین دولتی به مبارزه بلند میشود با

این با آن جنده آن درگیر میشود، برای دمکراتیزه کردن آن تلاش می کنند اما قاندر نیست! اهدا آن را بیش برده و گدا کثرت در عدد کم در در "کردن آن بر می آید، این تنها پرولتا ربا و متحدین آن نیمه پرولتا ربا است که قاندر است ناخست آخر دولت بورژواشی را نا بود کثرت کل خرده بورژوازی این مسیر انمی بیما به دور سر هر پنج بخش از آن جدا میشود، انکار این خصوصیت نا پیگیر خرده بورژوازی و برخورد متفاوت اقشار آن انگار انقبای مارکسیسم در انقلابین به پوپولیسم پیان توده انیم است و این درست کاری است که ما زمان آزادی کار می کند: "چگونگی موقعیت و موضع اقشار مختلف خرده بورژوازی در انقلاب و مراحل مختلف حکامال آن، موضوعی است که در هر کشور و شخص و در هر مرحله ای با بدیه دقت مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرد و حکم عمومی در باره آن نمی شود" (کا رشا ره ۴۰ ص ۴۰) آری بنابینه "اکتشافات" بدیع نویسندگان مارکسیسم نمی توان در باره این "مسئله شخصی" نظریه ده که "آبا کل خرده بورژوازی در مبارزه علیه سرما یه و درهم شکستن ما بین دولتی شرکت می کنند یا نه؟! همه محبت های مارکسی، انگلی ولنین در باره خطیت بدین بدیتی و متزلزل خرده بورژوازی، نا پیگیری او در امر انقلاب دمکرا تیک و اینکه تنها پرولتا ربا قاندر است نا به آخر خیم رفتن سوسا لیسیم را برپا دارد، حرف مفت ویا و گوشتی بیش نبوده است، خرده بورژوازی هر کس در "عمالی" دار که می توان اندگاه او را طرفدار اقدامات انتقالی بکند و گاه نکند؟! نه دوستان این خیمه شب بازی و در آوردن خرگوش از شوی کلاه برده ما دلات مربوط به انقلاب ایران نمی خورد، عشای سینه جاک "انجا دبطیاتی" پرولتا ربا در خرده بورژوازی شی و انجا این جملات بی معنی و سرا پا قدامت را لیسیم را بخوبی در سوسا لیزم از واقعیت شق شدن خرده بورژوازی در ورنسسه انقلاب، رفتن خرده بورژوازی مرفه به سوسا لیزم و گدا ربه سوسا لیزم و متزلزل خرده بورژوازی میانی و ملحق شدن خرده بورژوازی فقیر به اردو کسبا و پرولتا ربا خلاص کنند، واقعتا جان بدست دهند، خلاصه کنیم: شرط پیروزی قطعی انقلاب در ایران، نه فقط سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بلکه برقراری جمهوری دمکرا تیک خلق یعنی جمهوری شورشی و تحقق مطالبات انتقالی است، این نکته اخیریکی از چشم نویسندگان جمع بندی معنی مانده است و آنها همچنان به راه زونباز عا نقا نه خود را خرده بورژوازی، "متعدطیبسی" پرولتا ربا ادا می دهند، بدین شریب در مسئله برخورد به خرده بورژوازی شی و تحلیل برررسی "جمع بندی..." در حد مطالب کهنه ای که چند دهه است از جانب پوپولیستها و طیف توده ای تکرار میشود باقی می ماند قاندر نیست به اهمیت و نقش برنا به انتقالی و تغییر اتحادهای طبقاتی پی برده، بهمین دلیل نیز نویسندگان سازمان آزادی کار جدا کثرتی شوا ند بگویند: "پیکسار مارکسیسم و مبارزه واقعی برای دمکراسی را اگر به لحاظ مضمون طبقاتی در نظر بگیریم نبرد ستمی است بین خلق (یعنی کارگران و خرده بورژوازی شهریور و سنا) در یک سو و بورژوازی در می دیگر" (کا رشا ره ۴۴ ص ۵) بنا بر این آخرین

"دستاورد تئوریک" دوستان ما در اینست که فرمول پوپولیستی ما رزه دمکرا تیک "خلق علیه خد خلق" را به مبارزه دمکرا تیک "خلق علیه بورژوازی" تبدیل کرده اند! "جمع بندی" نیز در سطح همین "تکامل" باقی مانده است و راه را برای انواع واقسام پندوسنها با "نیروهای خرده بورژوازی" انشا می دهند؟! با رگا شته است، در جمع بندی، بخشی نیز به بحث "در باره جبهه دمکرا تیک - غذا میربا لیسیتی" اختصاص داده شده است، بر سیدنی است که اهمیت این جبهه چرا انقدر است که دو جریانی که تا همین چند ماه پیش حیثی در این باره نمی کردند و جدا کثرت از "انجا دبطیاتی کمونیست ها" و "انجا لیسیم" می اندند، ناگهان این موضوع را به یکی از مسائل اساسی وحدت دوجریانی تبدیل کردند که راهی برای پسران انقلاب طیف توده ای که با انواع واقسام فرمولها سعی در "تحلیل" انجا خود با "نیروهای مردمی" و خط اما می "داشت، تنها جریانی بود که به مسئله جبهه بهما به یک "اعل اساسی و تطبی نا پذیر" که همه گره های انقلاب با آن بازخواهش می پرداخت، اما جریانی آزادی کارچندان به این مطلب نپرداخته بود، تنها پس از مدتی حزب دمکرات است که یک دفعه این معالیه مورد توجه آنها قرار گرفته و پس از ظلم فرماشی فراوان آن را به حدیکی از مسائل اساسی وحدت دوجریانی "انجا رشا" داده اند! حقیقتا که نویسندگان "جمع بندی" برخورد "شخص" کرده اند! شوگوشی "شنا سب قوای" جدیدی شکل گرفته است که متما و هیچ تا خیری می با است اصول خود را به جبهه را مجددا مورد تا کید قرار داده، نویسندگان جمع بندی چرا مثلا، راجع به موضوع نا قابل "جبهه و احکا رگری" یا راهها و اشکال سازماندهی هژمونی پرولتا رباشی در ایران بدویزه ای را اختصاص نداده اند؟ حقا که برخورد مشخص و کمونیستی بوده است! یک جریانی غیر پرولتاری مجبئی را پیشانی می کنند همین به اعلی وحدت دوجریانی که ادعای اعلی کمونیستی دارند تبدیل میشود!! اما بدویزه ای برای سازماندهی مستقل آلترنا تیو پرولتاری وجود ندارد!

از این نکته بگذریم، جمع بندی ضمن اعلام اینکه "تشکیل جبهه ای انقلابی که با بهای آن مبتنی بر طبقات و اقشار انقلابی و مترقی جا معه باشد حلقه ای است اساسی در کل مبارزه ما در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برای جایگزینی حکومتی انقلابی به جای استبداد مذهبسی حاکم" (ص ۸) برآست که "خلق رهبری پرولتاری شرط مطلقا ضروری برای پیروزی قطعی انقلاب دمکرا تیک - غذا میربا لیسیتی ایران و ستمگری بسوی سوسا لیسیم است، از این رو استقامت جمهوری دمکرا تیک خلق هدف استراتژیک ما در مرحله کنونی انقلاب ایران به شمار می رود، بی چنین دیدگاهی است که ما برای تأمین هژمونی پرولتاری در جبهه دمکرا تیک - غذا میربا لیسیتی مبارزه می کنیم، لکن بدیه است که مسئله ستم هژمونی خواه در جبهه و خواه در حکومت انقلابی، مسئله شتاب نیروهای سیاسی - اجتماعی است، نمی توان هژمونی نیروی را بطور متعوی بر دیگران تحمیل کرد و نمی توان از اعمال

پس در دولت آینده همرا با اوبایدر شرکت کرد. اما چنین الزامی در لنینیسم وجود ندارد و رهبرانی نوپسندگان جمع بندی در این باره با لنینیسم قریبیتی نداشته و بر عکس بسیار متاثر از این تفکر نوع بوده ای نسبت به جبهه و دولت نا غی از آنست. در نتیجه علیرغم تاکیدات شدید و غلبه ی هژمونی پرولتری و مطلق بودن آن برای حرکت به جلو، آنچه در عمل به ما پیشنها میشود، دست نشان از آن و بهشت دست از پیش است. به ویژه این امر زمانی اهمیت بیشتری می یابد که فرا موش نگنیم هر دو این جریانها را از علام موضع نسبت به مجاهدین خلق در این جمع بندی خود اذ کرده اند. در ادبیات نا کنونی آنها نیز روی متری بودن وعده بودن مجاهدین بعنوان یک نیروی دمکرات نا کیده شده است. از آن گذشته، با زمان آزادی که در گذشته ای نه چندان دور غروپشنه در از شورای ملی مقاومت را گامی در جهت "رادیکال شدن" این شورا داده است. با چنین مواضعی آیا "گسترش" شورای ملی مقاومت و اخافه کردن بکمی دوپسند "فدا میربا لیسیتی" همان جبهه مورد نظر نوپسندگان جمع بندی نمی شوند؟ نه تنها از "جبهه" نا کید می کنیم که علیرغم کلیه اقدامات ارتجاعی مجاهدین و شمول آنان به یک دسته بنا بر رتبستی فدا نقلابی که تبلیغات هیستریک فذ کمونیستی و لاس زدن با محافل امپریالیستی عمده فعالیت آن را تشکیل میدهد، جمع بندی مبرکوت بر لب می زند. راستی که دل کشدن از "متحد طبقه ای" برای طیف توده ای خیلی سخت و دشوار است. بخمومی که این یکی تا همین دیروز یک "نیروی عمده مترقی" قلمداد شده باشد. نه، راء تا همین هژمونی پرولتری از این سکوتها و از این سس چک سفید ا دنیا نمی گذرد.

به نظر "جمع بندی" بدانترنا سیونا لیسیم پرولتری و رابطه آن با همین پرستی اختصاص یافته است. که در آن ضمن بیان کلیاتی در خصوص این امر نا کیده شده است که "انترنا سیونا لیسیم پرولتری حکمی که کنده منافع طبقه کارگر در یک کشور تابع منافع پرولتاریای بین المللی قرار گیرد، بهمین جهت طبقه کارگر با بدد هر کشور آما ده بزرگترین فدا کار بها به خاطر انقلاب جهانی و پیشبرد سوسیالیسم در همه بین المللی باشد". (ص ۹) پذیرش این نکته از جانب سوسیالیستهای مبین پرست با زمان فدا ثیان خلق البته نکته مشینی است اما وقتی به سیمه منتشر شده در همین جمع بندی می رسم می بینیم که "رگ" سبب پرستی دوبا ره گرفته است و با زمان فدا ثیان خلق می نویسد: "از اینجا این نتیجه نیز بدست می آید که طبقه کارگر برای اینکه بشوا ند به قدرت سیاسی دست یابد و به طبقه کارگر کشور خویش تبدیل شود، لزوما با بدید بگترین بیبا تگرو مداخله منافع ملی کشورش باشد." (ص ۱۱) دم غروپ را با ورکنیم یا قسم حضرت عباس را؟ در اینجا از "ما دگی برای بزرگترین فدا کار بها ی طبقه کارگر به نفع انقلاب جهانی" صحبت میشود و این جا راه رسیدن بسس

ما زماندهی و تبلیغات (این یک اصل تخطی نا پذیر است) با ثی نشا رند چنان را در خدمت گسترش نفوذ خود در میان شوده ها بکار می گیرند (و این "ما ی" بزرگی است که از شمن نوپسندگان جمع بندی بکلی بیگانه می ماند) از پیش راجع به شرکت در دولتی که این جبهه (دولتی، که به احتمال زیاد تحت رهبری غیر پرولتری قرار دارد) تشکیل دهد، الزامی نظر مثبت ندارند، چه آنجا هدف خود را بر فرا ری جمهوری دمکراتیک خلق و حرکت بلا درنگ بسوی سوسیالیسم می دانند و قصد در جاسا زدن در "وظائف دمکراتیک و فدا میربا لیسیتی" نداشته و اساسا انجام این وظایف را بدون حرکت بسوی سوسیالیسم نمی دانند. پس در شرا یلی که در بهترین حالت سر نوشت هژمونی نا روششن است، در شرا یلی که از پیش نمی توان گفت که پرولتاریا در چه خالشی از نشا سب قوا قرار خواهد داشت، هر گونه صحبت از الزام به شرکت در دولتی که پس از سرنگونی رژیم توسط جبهه فدا میربا لیسیتی تشکیل خواهد شد، یک خطای بزرگ و یک انحراف پرولتینیستی است. هیچ نیروی نمی تواند نشا از پیش نظر دهده که آیا این شرکت به نفع کسب هژمونی پرولتری هست و یا کمونیستها در آن گروگان نیروهای غیر پرولتری خواهند بود. به همین دلیل است که لنین هرگز و در هیچ کجا از الزام شرکت در یک حکومت انقلابی موقت سخن نگفت و هم در اینجا زبون آن تحت شرایط معین و مشخص میانه طبقه ای سخن را ند: "با شرکت در چنین حکومتی (یعنی اقدام از بالا) بسرا ی ما مجاز است؟ و اگر آری تحت چه شرایطی؟ اقدام از پایین ما چه باید باشد؟ قطعنا میانه ها ی دقیقی به هر یک از این دو سوال می دهد و بطور مومکدا سلام می کند که شرکت در حکومت موقت انقلابی (در طریقی دوره انقلاب دمکراتیک، دوره مبارزه برای جمهوری) به لحاظ اصولی برای سوسیال دمکراتها مجاز است. اما روشن است که ما لیا مجاز نبودن بسس لحاظ اصولی، بسا له ملاحظه عملی را حل نمی کنند، تحت چه شرایطی این شکل جدید مبارزه - مبارزه "از بالا" که توسط کنگره حزب پذیرفته شده است - به ملاح است؟ آنها ز به گفتن ندارند که صحبت کردن از شرایط مشخص، از قبیل مناسبات نیروها و غیره در حال حاضر ناممکن است و طبیعتا قطعنا بسس از تعمیم این شرایط از پیش ا جندا ب کرده است. هیچ آدم هوشمندی جرات نمی کند از لایچسری را در این باره پیش بپینی کند". (دونتا کتبیک سوسیال دمکراسی - ج ۹ - ص ۱۴) ما نوپسندگان جمع بندی "هوشمندتر" از آنده که خود را با این شرط و شروط ها مشغول دارند! آنها بدون هیچ وسواسی، بدون هیچ ترهیدی در باره تنا سیقوالی که از پیش نمی توان و نیاید راجع به آن نظر سس داد، به راه حتی مسئله مجاز بودن شرکت در حکومت نا غی از جبهه را به الزام شرکت در آن بسدل کرده اند. طیف توده ای برای این امر بسوا ب حاضر و آماده ای دارد و درده بورژوازی متعصب طبیعی ما است. پس اتحاد با اوقطنی است، پس تشکیل جبهه شرط ضرورت حقیقی این اتحاد است.

آن ممانعت کرد. به این جهت میزان نقیشتی و وزن پرولتاریا به سطح شکل طبقه کارگر و اشجاسام کمونیستها و نفوذ آنان در میان طبقه کارگر و توده ها بستگی دارد. (همانجا) از همین نکته خبر شروع کنیم. تحقق هژمونی پرولتری وابسته به نقش و وزن پرولتاریا و رابطه آن با کمونیستهاست. همه می دانند که در ایران امروز این شق و و ما زماندهی کمونیستی در پرولتاریا هنوز ضعیف است و بنا بر این کمونیستها در شرا یلی بسسرای تشکیل جبهه دمکراتیک - فدا میربا لیسیتی - مبارزه می کنند، که دشوار و شرب و ظا ف را در ا سس ما زماندهی طبقه و بینکار در ا مر ما زماندهی هژمونی آن در میان رزات جاری سیمه دارد. از طرف دیگر بدون این هژمونی جمهوری دمکراتیک خلق یک شعار بی سما و بی معناست. خود جمع بندی نیز بر این "شرط مطلقا ضروری" نا کیده دارد، بنا بر این برسدنی است که در شرا یلی کنونی تنا سب قوا و در یک چشم انداز کوتاه مدت چه میجزه ای می تواند هژمونی پرولتری را تا مین کند؟ جمع بندی خود بر آنست که مسئله هژمونی را مسئله زور و شسوان طبقه ای با لفل و با زمان با فاعله می کند. بنا بر این با بدید این سوال پاسخ دهده که این ما زماندهی پرولتری را چگونه ما مین خواهد کرد؟ آیا امالی ترین راه بسبج و با زماندهی پرولتاریا به منظور تا مین هژمونی پرولتری تشکیل جبهه دمکراتیک - فدا میربا لیسیتی است؟ چرا، مثلا شرکتز امالی فعالیت حزبی در ما زماندهی کارگران (و نه تبلیغات عمومی) و ما زماندهی نهضت اتحادیه ای و دیگر انواع تشکلهای سسوده ای کارگران و تشکیل جبهه و اتحاد کارگری آن اهمرم واقعی بسج و با زماندهی انترنا سوسیالیسم پرولتری نسبت آدرنا ریح جنبش کمونیستی میسواره استقلال طبقه ای و با زماندهی منسجم پرولتاریا بوده است که مودور حرکت و پیروزی جبهه های فدا میربا لیسیتی بوده و ما لیه در شرا یلی که هسته بر قدرت و منسجم پرولتری شکل گرفته و نفوذ قدرتمندی را در جبهه ها میربا لیسیتی اعمال نموده خود این جبهه نیز در خدمت گسترش ما زماندهی پرولتری و تحکیم شتاف آن با طبقات غیر پرولتری و گام برداشتن در راه کسب هژمونی، قرار گرفته است. اما اینهمه مشروط به وجود قدرت سازمان یافته پرولتاریا بی زیر رهبری کمونیستی است. حتی اگر هنوز این قدرت نشوا ند هژمونی خود را مطلق سازد. تنا سب قوا در ایران امروز به گونه ای نیست که بتوان از وجود جنبش انترنا سوسیالیسم پرولتری و این اشجام حداقل جنبش کارگری و کمونیستی سخن گفت. در این چنین شرایطی محتمل ترین نتیجه شرکت در یک جبهه دمکراتیک و فدا میربا لیسیتی، ضمن گسترش مبارزه توده ای فدا میربا لیسیتی، اعمال رهبری یک نیروی غیر پرولتری در این جبهه هست. ما لیه کمونیستها تحت شرایط معین از کار در جبهه ای که رهبری آن با یک سسروی غیر پرولتری با شدا حلقه استقلال و آزادی کامل

برای تشکیل حزب طبقه کارگر، پیش به سوی برنامه کمونیستی و سازماندهی توده ای کارگران!



پیش رفته است. این گنگ شدن مواضع و ایستادن برده پوشی روی ست گمراهی اصلی این جریان، بهیچ وجه در خدمت مبارزهء ضدولایتی میان گروههای مختلف و مراعات دادن بهدین و روشهای نظری موجود نیست. همانطور که دیدیم مواضع اتخاذ شده در جمع بندی، همین لیبرالیسم و دمکراتیسم، بین طیف توده های و چپ انقلابی در میان است. این چنین پلانتفرمی نه راه حل برخورد به طیف توده های است و نه راه حل اتخاذ چپ انقلابی. سرهم بندی و شعار، احترازا از اتخاذ مواضع مریض لیبرالیستی، سکوت در مورد چگونگی پیشبرد عملی هژمونی پرولتری و در مقابل گردوغاک کردن بر سر پلانفرمهای دمکراتیک، انکار و خصومت ضدانقلابی، بورژوازی لیبرال و سکوت در مورد خصلت انقلابی جمهوری دمکراتیک خلق و عدم ترسیم روشن چگونگی تکامل اشتقاق، طبقاتی پرولتاریا در روند انقلاب دمکراتیک و گام برداشتن به سوی سوسیالیسم، اعلام وقاداری در حرف به اشتراک بیونا لیسم و در عمل سکوت گذاشتن خصلت همین پرولتاریا در زمان فداشیا، خلق، سکوت دربارها به محبت محاهدین خلق، عدم اتخاذ مواضع اصولی در قبال مبارزه جنگ و صلح نشان میدهد که این اشتباه بر اساس مواضع دمکراتیسم پیگیر و نه در راستای مبارزه به طیف کارگر و تلاش برای هموار کردن راه رسیدن طبقه کارگر به قدرت بلکه بر اساس ملاحظات فرقه ای و منافع غوری دو جریان فوق صورت گرفته است. اغشگری از این بلا تفسیر و نشان دادن پیوندهای آن با لیبرالیسم و طیف توده ای، و طبقه مبرم کمونیستهای است که میخواهند به سراجت دادن به مواضع و سببه روشن ها نظری موجود، راه پیشروی اصولی به سوی وحدت رزمنده در یک حزب کمونیست را فراهم سازند.

• • •

دموکراسی را بیان کنه، از نظر آزادی کار همین اشتقاقیات برای حرکت در جهت وحدت سازمانی، کافی تلقی می شود! این "میل ترکیبی" بالا و گسترده روشنگر نزدیکی عمومی جریان آزادی کار و طیف توده ای بطور کلی است. در همان حال این اقدام که از نظر سوسیالیستهای همین یورست به مثابه آب تظہیری بر روی غیبت گذشته آنتان به شمار می رود، مانع از تکامل پیرویه اشتقاقیات خود آنتان میشود و اجازه میدهد که آنتان در همان حیطه اشتقاقیات قبلی باقی بماند. این رقتسار سازمان آزادی کار عملاً در خدمت منافع فرقه ای سازمان فداشیا، خلق قرار می گیرد و خواست اصلی آنتان یعنی کسب مشروعیت را بسوز آورده و میسازد. آنهم بی آنکه به اشتقاقیات تعین به گذشته قطعت لازم داده شده باشد. هدف این وحدت، عمدتاً ایجاب میسوزند است جهت جلب نا را فاشیا سازمان "اکثریت"، جمع بندی می گوشت محمل ایجاب دگند گه پاره ای از این نا را فاشیا بتوا نشد بدون اعتراف به خطاهای گذشته، بدون مرز بندی روشن و قاطع با خط مشی خیانت باری که بزرگترین دشمنان پرولتاریا به حیثیت چپ کمونیسم در ایران وارد کرد، از با نشد گه پاره ای را مثلاً لهم جدا شوند. بدین لحاظ مواضع اتخاذ شده در جمع بندی ما نمی در برابر سوسیالیسم قاطع با ایستادن خط مشی توده ای و بورژوازیسم را ست قرار میدهد. از طرف دیگر پذیرش موری مواضع آزادی کار از جانب سازمان فداشیا، خلق (همین گذشته های متعده آزادی کار به نفع مواضع سازمان فداشیا، خلق) بی آنکه ما مواضع تا کتون اعلام شده این جریان برخورد شود، به این جریان میان کسبه با شتاب بسوز اشتقاق مواضع او کمونیستی پیش می رفت اجازه میدهد که از ترمیم مواضع خود خوداری کند و در مقابل ادعا شود که در واقع سر نظر آنجا را ترس از تکمیل "شکل اشتقاقیون کمونیست"

نگاهی به مباحثات ...

دنیائ از صفحه ۲۸ قدرت را دفاع از منافع ملی کشور قلمبده می کنند! حقیقتاً که غرق میهن پرستی آقا بیان قوی تر از آن است که حتی بخاطر "صلحت وحدت" و تعارفات معمول شده در "جمع بندی" از نشان دادن چهره واقعی سوسال همین پرستانه خود کوتاه بیا یزد. خود این قصبه به وضوح، از سر تا پا، نشان میدهد که رهبران سازمان فداشیا، خلق ذره ای به اصل کمونیستی "کارگران میهن ندارند" اشتقاق دهند و توده های حاربه "کوتاه آمدن" از منافع ملی به نفع انقلاب جهانی نیستند که هیچ، "دفاع پیگیر از منافع ملی کشور" را شرط رسیدن به قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر می دانند! ما توضیح این تناقض آشکارا به خود نویسندگان جمع بندی واگذار می کنیم.

بهررورسی "جمع بندی" نشان میدهد که درسماری از موارد سازمان فداشیا، خلق به مواضع سازمان آزادی کار پیوسته است بی آنکه برنوشته نظرات تا کتونی آنها روشن شده باشد. از جانب دیگر این نزدیکی در عین حال بی انگیز میسوزد مواضع سازمان آزادی کار با طیف توده ای است. دیدیم که چگونه در مسال مل متعددی "بند ناف" گماکان با قیست و اما ما ظرفیت اشتقاقی موجود بین این جریان و سوسیالیستهای همین پرست جدا شده از طیف توده ای، خود به تنهایی اشتاگر این پیوند و رابطه درونی است. چگونه است کسبه سازمان آزادی کار از بین تمام میسوز و هیای جنبش و طیف فداشی گام نخست وحدت و نزدیکی را با این جریان برداشته است و چگونه است که این امر بدون تجدید نظر اساسی در مبانی نظری آنها صورت گرفته است؟ در شرا بلی که از نظر ما مواضع اتخاذ شده در پلنوم ششم و هفتم این جریان تنها می توانند بازگشت این جریان به جرگه

فرجام تلخ و عبرت انگیز سازمان مجاهدین خلق

کردن بدون وابستگی به جنبش بوده ای، مستقلا و با کار رژیم خمینی را بکمره کشند.

نقشه اولیه این بود که با انتخاب دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بهنگام ششپنجمت وسیع آن، کله رژیم در یک ضربه سرق آما از تنه اش جدا شود. سرنگونی فزینی شکست خورد و چون دیده شد که رژیم با وجود ضربه سنگینی که از آنجا راجب دیده بود، قدرت بازسازی و حیران این ضربه را در حدی که خود را سرپا نگاه دارد، راست، سازمان مجاهدین به طرح میان مسندتر شناسایی و ترور ما مان جماعت و مهره های دست دوم و سوم رژیم روی آوردن با بدین طریقی امکانات رژیم بر برای بازسازی خود در بالا، از میان ببرده. با ضربات متقابل رژیم بر سازمان مجاهدین و با تدبیرهای امنیتی شدید جهت محافظت از سران و مهره ها، طرح میان مدت "زدن سران رژیم" در کوشش مدت به مدت به بیت رمید و طرح دراز مدت "زدن سران نگشتان رژیم" جای آن را گرفت که وظیفه داشت از طریق شناسایی و ترور یکایک با سداوان و کمیتة چپا و بسیجی ها و جاسوسان و خبرچینان در سران سرکشور و نیروی پراکده در قاعده هرم از "رژیم" محافظت میکرد. از میان بردارد و بدین ترتیب راه خود را بسوی رای هر هموار سازد.

با شکست سرنگونی فزینی (انتخاب راجب) سازمان مجاهدین در با تلاق زمان گرفتار شد؛ هر طریقی که جای طرح قبلی کشیده شد، غیر عملی — و فرسایشی تر بود. هر طریقی برای ندا و خود میراث تب بیش از طرح های پیشین به کمیت نفرا ت، امکانات و دارکاتی و نظامی، تضمین امنیتی و قدرت تحرک و ایستاده می شد؛ و این در حالی بود که رژیم از تمام این جهات برتری غیر قابل یابی، بخشی بر ما هدین داشت و از تمام این جهات، زمان به زمان مجاهدین عمل می کرد. بخش اعظم نیروی انسانی سازمان مجاهدین (اعمال و عضو و ادار) که فرا رود دنیا با تکیه بر آن رژیم خمینی با قسط گردید، با در جریان اجرای تاکتیک های بی شماری بی شدند، با دسته دسته در برابر برخورد های انتقام رژیم قرار گرفتند، و با به زندان افتادند. با قیام نه نیز تا جایی که در دنیا طی شکستانی وجود داشت به خارج راج زکشیور منتقل شدند.

اگر سازمان مجاهدین به سازماندهی نارغاشی و مبارزات مردم می پرداخت، موضوع فرق می کرد؛ ولی این سازمان برای آنکه مستقلا کار رژیم را بکمره کشد، ریشه ها بش را از خاک مردم بیرون کشیده بود، و نه فقط از این طریق قدرت ترمیم و بازسازی تفرات را از دست داده بود، بلکه در فاعله گیری از مبارزات مردم و بیگانه گی با خواست ها و مسائل روزمره آنان، و با لاف در مسیر پریشان انحطاط سیاسی، نفوذ معنوی و اعتبار خود را نزد مردم بی رحمت از دست می داد و حتی بسیاری از فعالیتهای راهبردی و دلسر دی و اتغال می کشاند. اینگونه از دست دادن نیرو برای سازمانی که ایجا دخطر برای رژیم، و اقدام برای سرنگونی و تلاق برای جانشینی آن را میخواست فقط با تکیه بر نیروی سازمانی خود عملی کند، جزا کشیدن و فرورفتن مداوم در با تلاق زمان، جز بی خطر شدن برای رژیم و جزا توان تر شدن از مبارزه برای سرنگونی آن معنایی نداشته است.

توسل به قدرت مردم، یا به قدرت امپریالیسم ؟

درست همان زمان که بسیاری شور می کردند که سرنگون ساختن رژیم تنها در توان سازمان مجاهدین است، رهبری این سازمان در بافته بود که نیرد، بسیار را بر است و کاری از نیرویش — که خون زیادی هم از آن رفته است — ساخته نیست، برای جبران این نفع، برای تأمین یک تکیه گاه، و برای تغییران را بری فوا به زبان رژیم خمینی، سازمان مجاهدین خلق بجای توسل به مردم و شرکت در مبارزات آنها و بجای سازمان دادن اقتدار مردم، به امپریالیست ها متوسل شد. رهبری سازمان مجاهدین سی آنکه اعتراف به شکست را مصلحت بداند، تنها خطای خود را در تلاق برای سرنگون کردن رژیم، در کمپها دادن به "درجه و حیگر و سرکوب" رژیم، و به "نفش عامل خارج"، یعنی کمک بین المللی به رژیم دید، و چون در برابر "نفش" "درجه و حیگر و سرکوب" رژیم کاری از دستش بر نیامد، مدب سراج "نفش"

اگره راجعاً نیست ممنوع و تحریم شود دیدار و دید. رهبری همه نند مسعود و مرتضی و رجب و اگر نشا و رجب — که هرگز نخواهد و رجب بشر پیدا زان ششم خلق و سنگنهائی که برای کاران مهنا شده است. از: نشر به محاهد، شماره ۲۵-۱۶۰۲۵۰ خرداد ۱۳۶۴

تلاش امپریالیزمان مجاهدین خلق برای لشکرکشی به ایران، با ردیگر اذهان را متوجه رزبایی از میزان قدرت این سازمان و چشم انداز آن کرد. اینکه با سازمان مجاهدین می توان در ایران حکومت کند؛ اگر بتوا شد، حکومتش چگونه حکومتی خواهد بود؛ بطور کلی جایگاه سازمان مجاهدین در محور تحولات انقلاب ایران چیست؛ اشکالات تازه ای نیستند و ما با سخ خود را به این اشکالات در نشریات خود داده ایم، با این حال یک نگاه مجدد و یکجابه وضعیت سازمان مجاهدین خلق — هم از لحاظ توان و هم از لحاظ موقعیت سیاسی آن — با توجه به آخرین تلاش این سازمان برای تسخیر قدرت سیاسی، کاری را نکنده خواهد بود.

سازمان مجاهدین جدی ترین خطر برای رژیم خمینی ؟

از اوائل سال ۱۳۶۰ که سازمان مجاهدین سرنگونی رژیم خمینی را هدف خود قرار داد، این برداشت عمومی رواج یافت که سازمان مجاهدین، نیرومندترین حریف رژیم خمینی است و بیشترین شانس برای حکومت کردن در ایران را دارد. این برداشت، که برپایه گسترده این سازمان در میان طبقات بیانی جا معدا ستوار بود، با انجام بگرشته اقدامات "مختار العقول" توسط آن، همچون انتخاب دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، انتخاب نخست وزیر، سازماندهی پرواز به مرزهای بی شماری، و تشکیل ستل شورای ملی مقاومت، با زهم تقویت شد. اگرچه این برداشت با درست بود، ولی همین برداشت با درست، از یک سو بخشی از خرده بورژوازی نارغاشی را به امید سرنگونی هر چه سریعتر خمینی جذب سازمان مجاهدین کرد، و از سوی دیگر فرا کسیون هایی از بورژوازی داخلی و امپریالیستی، و نیز برخی از این الوقت ها و جویندگان مدارت و وزارت را به حلقه زدن دور سازمان مسلمان مجاهدین و حمایت از آن واداشت و همه این ها، در دامن زدن به افسانه نیروی مجاهدین قدرت از آن در سرنگون کردن رژیم و تانسان برای حکومت کردن در ایران موثر افتادند.

اما علیرغم ظاهر غلط انداز، واقعیت سازمان مجاهدین، خلاف این برداشت ها عمل می کرد. درست از مال ده که سازمان مجاهدین به عنوان نیرومندترین حریف جدی ترین خطر برای رژیم و محتمل ترین آلترناتیو در قبال آن پنداشته میشد سازمان مجاهدین در سران تب بی با زکشت از دست دادن نیروی سازمانی، با یگانه اجتماع می، اعتبار سیاسی و تانسان حکومت کردن در ایران را از دست داده بود. مروری بر مسیر طی شده توسط سازمان مجاهدین خلق — از مال ده تا حال حاضر — می توان نشان داد که نه تنها این سازمان سرعت راه زوال سازمانی و سیاسی پیموده است، نه تنها با خطری جدی برای رژیم جمهوری اسلامی و قادی به سرنگون کردن آن نمیسوده است، بلکه با تاکتیک های ناجع و با روظ مشی غدمگرا شک خود، برجشش بوده ای علیه رژیم ضربه زده و تنها بنا به بقای رژیم کمک کرده است.

سرنگون کردن رژیم یا کدام نیرو ؟

جوهر ثابت و مشترک کلیه طرح های سازمان مجاهدین برای سرنگونی رژیم خمینی ده وقت سال گذشته این بوده است که از سرنگونی رژیم خمینی تنها و منحصر به نیروی اعضا و هواداران سازمان مجاهدین صورت گیرد. به اقتضای این خط مشی، سازمان مجاهدین از مال ده برتا به عقب نشینی از درون توده ها را به اجرا گذاشت؛ با بهره ر مطلق از شرکت در مبارزات جاری مردم، نیروهای عضو وادار خود را تا جایی که ظرفیت سازمانی مخفی داشتند از محل کار و زیست طبیعی شان بیرون کشیده، دروا حدهای میلیتاری سازمانی، در ترمیم های ترور، عملیات انتحاری و نظایر آن سازماندهی



دیگری متوصل شود. با اخراج افزاینده، رهبری مجاهدین عمده نیروهای خود را اروپا و آمریکا را در عراقی متمرکز کرده و به تشکیل یک ارتش کوچک ولی مجهز به سلاح سنگین، موسوم به "ارتش آزادبیش ملی" درمن جنگ ایران و عراق میا درت گردتا تا پدا زقبل جنگ ستواندگاری آرایش برده. چون درآن هنگام که سازمان مجاهدین به سرنوشت جنگ آمیدمی بست، موقعیت ایران درجبهه ها و درخاک عراق چنان نبود که بتوان روی شکست رژیم و پیشروی نیروهای عراقی به داخل خاک ایران حساب کرد. پس منطقاً تا چایی که می توانست برای "ارتش آزادبیش" مجاهدین امکان قدم نهادن به خاک ایران را فراهم کند، ندا و هرچه گسترده تر و شدیدتر جنگ شهرها، و مخصوصاً جنگ موئگی بود، که مردم ایران را به عصیان علیه جنگ وادارد. سراسمگی نیروهای مسلح درجبهه ها و در شهرها رژیم را از کنترل اوضاع عاجز سازد و دربریک چنین موقعیت بحرانی و شکننده ای، ارتش سازمان مجاهدین لشکرکشی به ایران را عملی سازد.

با اینکه طی مدت اقامت رهبری مجاهدین درعراق، جنگ شهرها در چندین نوبت با شدت سورت گرفت و به جنگ موئگی تکامل یافت؛ اما اوضاع به نقطه ای منجر نشد که برای ارتش مجاهدین افقی درداخل کشور و در راستای تسخیر قدرت سیاسی باز شود. این ارضی قبل از ورود به ایران شکست خورد. رژیم خمینی قبل از آنکه شورش شود ای خدجنگ آغاز شود، در درجه اول به خاطر شکست های پیاپی درجبهه ها و ستوانی از ندا و جنگ، و در درجه بعدی به خاطر وحشت از عصیان قریب الکوفه مردم علیه جنگ، آتش بس را پذیرفت. مسعود رجوی با مشاهده هزیمت نیروهای یخسختی و خشم نزدیک به انفجار مردم علیه جنگ رژیم و رژیم، موقعیت را برای لشکرکشی مناسب یافت و بخیا ل آنکه ارتش رژیم تسلیم مجاهدین خواهد شد و مردم به دستگل به استقبال خواهند آمد، فرمان خودکشی به ارتش خود را داد و در شرایطی که حتی توان آزاد سازی مستقل و حفظ مستقل یک قریه مرزی را همداشت، لشکرکشی خود را آغاز کرد!

حتی اگر جوی ارزیابی درستی از موازنه در داخل و از اکسواء مردم نسبت به مجاهدین خلق میداشت و بجای دستور حمله، راه انتقاد و آرایش می گرفت، برای ارتش آزادبیش راهی را انتخاب می نمود؛ زیرا چنانکه از منظر برای "ارتشی" کوچک و خصوصی که موجودیت، طبیعت و تاسین و تجهیزات به ندا و جنگ دو کشور وابسته بوده، چیزی جز چشم اندازی مصرفی و سودی نمی توانست باشد. اگر جوی ارتش آزادبیش را واداره خودکشی نمی کرد، "مرگ طبیعی" در لباس آتش بس و صلح به سراغش می آمد.

گونئی دلار، تنها تکیه گاه سازمان مجاهدین خلق

رهبری سازمان مجاهدین خلق هزاران تن از نفقات خود را در تیریدی آشکارا با براسوطی تاکشیک هائی بی خردانه و فاجعه آفرین، از ساه عیسه زیر با طور خورن بر رژیم جمهوری اسلامی هل داد؛ هزاران تن دیگر را دانسته و نا جوانمرده اند فای یخس یوسترهای "مسعود مریم" کرد؛ و با قیما ندهه نیروهای را که برای گرداندن چرخ دیپلماسی جهان شاس به عاراج از کشور منتقل ساخته بود، پس از شکست این دیپلماسی و اخراج افزاینده، در ارتش با ملاحظ "ازادبیش" گردآورده، و در قشون کشی سفیاته به ایران، نابود و تا رومار کرد.

دستگاه تبلیغاتی سازمان مجاهدین همواره گوشیده است ابعا د عظیم شهدای خود را بعنوان ابعا د عظیم نمونو یا بگا هدا خلقی، و مقیاسی برای میزان قدرت خود را برزند. اما ابعا د شهدا، در واقع فقط مبتین عظمت تلفات جبران نگشته و سیار گشت سازمان مجاهدین، ده کشیدن نیرو و قدرت آن، و مقیاسی برای میزان غیبت ستوانی این سازمان در میان رژیم و مردم، و مقیاسی بوده اند، معنی و عواقب این تلفات را برای سازمان مجاهدین، بویژه با بد از این حقیقت دریاست که تا خطط سیاسی و انزوا ی آن نسوزد مردم، با زو لیه و جبران تلفات و همدات را برایش تخریب نا ممکن کرده است. کفگیر سازمان مجاهدین در داخل کشور چنان به شدت دیگ خورده است که در سال ۶۴ برای آنکه ثابت کند از دواج مسعود رجوی با همسرهای ابریشمچی جهش ازای به "انقلاب نوین مردم ایران" داده است، جهت دست زدن به یکی دو عملیات تبلیغی در داخل، با گزیر شده چند نوبت اخراج به داخل نیروی ترسین کنند (که نزدیک به ساه می نفقات امزای دردا مبریل هائی نفوقی رژیم گرفتار و قتل عام شدند).

اینگ نیروی واقعی و قابل تکیه سازمان مجاهدین خلق عمدتاً با محدود است به با قیما نده تا چیز "ارتش" قتل عام شده اش؛ و یک مشت کسار بقیه در صفحه ۲۹

عامل خارجی "رفت تا" خارجی "را متقا عد کند که مرفه در دست کشیدن از رژیم خمینی، و ساعدت به مجاهدین خلق است. جلب کمک و مساعدت امپریالیسم، فقط با استناد اوضاع سیاسی قابل قبول برای امپریالیسم میسر نمی شد، چون دربار را جلب اعتماد سیاسی امپریالیسم، دست بسیار بود. برای برنده شدن در مزایا، در عین حال می با بست در داخل کشور نیروی جدی و موثر، و حریفی خطرناک برای رژیم جاکم بحساب آمد. بمنظور همین قدرت نمائی، رهبری سازمان مجاهدین، اندک نیروهای با قیما نده و پراکنده خود در داخل کشور را برای انجام یک رشته عملیات متناوب با ایاتی و تاسی تبلیغی و خشن چسب قطره ای در سوراخ قفل خانه و دکان و مسجدی خیرچین، ریفخت خاک دریاک بخزین یک با سدا ر، و پیش پوشتر هسائی "مریم و مسعود"، سازمان دهی کرد. اگرچه یقین داشت که از این عملیات کوچکترین آسیبی به رژیم نمی رسد و این هسته های عملیاتی در مدتی کوتاه درو می شوند.

همچنان هائی از امپریالیست ها و همچنان هائی از سوزواری (و خردم سوزواری) داخلی را و به اینکه گویا سازمان مجاهدین خلق "نیروی محوری" و مقامت، "خطرناک ترین حریف رژیم و محتمل ترین جانشین آن است، به سراما به گذاری روی این سازمان و حمایت و کمک آن پرداختند. غافل از اینکه خود سازمان مجاهدین خلق در سوسیدی ارتوان خود به مید انگس "عامل خارجی" بتواند در سرنگونی رژیم نقش تعیین کننده ایفا کند، دست بدما ن امپریالیست ها است!

کمک های مالی عظیم و امکانات و تسهیلات سوا و متندانه ای که از جانب امپریالیست ها و وابستگان آنها در اختیار سازمان مجاهدین قرار گرفت، به این سازمان امکان داد تا با راه انداختن تبلیغات درون شهری و بیابانه، اما پرخرج و پیرسودا، تا مدتی ضعف چاره نا پذیر خود را پنهان بنگهداشته و خود را قدرتمند و در حال عروج جا بزند، ولی گذر زمان دربارا زود مشاست خالی را بازمی کرد.

وفتی که سازمان مجاهدین خلق از عملیاتی چون انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شکست زوری و روزه مسلمانان در خیابان های تهران، به پرتاب تخم مرغ رنگی روی عکسهای خمینی و ریختن چسب قطره ای در قفل خانه این بسیجی و دکان آن خیرچین رسید و آن همی از مدتی متوقف شد، سراما به گذارانی که از تبلیغات مجاهدین بوی کیا ب به مشامان خورده بود، دربارا فتنه که کلاهان پس معرکه مانده است و این سراما به اکریکلسی نسوزد، دست گم به اس زودی ها با زگشت نخواهد داشت، متعین میسم مجاهدین در شورای ملی مقامت - که سینی شان به اوضاع داخلی نزدیکتر بود، پس از چندی انتظار عبث، در "نیروی محوری" بودن، و در "تنه ساسا آلترا تیبودن" مجاهدین دچار "غرک" و تردید شده و با پراکنده شدن از پیرا مون "نیروی محوری" شورا مقامت را به تجزیه و تلاتی گشاندند. بدنبال آمان، امپریالیست ها نیز شرط بندی روی سازمان مجاهدین را معاف برپا موازنه قوا و کاری بی مرفه یا فتنه، و چون سلطنت طلبان را نیز قاتل نیروی موازنه با رژیم در داخل می دیدند، به خط تطویر امکسان "استیلا درونی رژیم" و سراما به گذاری روی "جناح میا ترو آن گرویدند و "سیلی" نقد "عدا میریالیستی" خمینی را به حلوای نسید رجوی ترجیح دادند، تلاش تبلیغاتی متمرکز و سیار خشمگینانه سازمان مجاهدین جهت مجاب کردن متحدین پیمان شکن و نیمه راه خورده "استیلا نه نابیری" رژیم نیز شمری ندا و حتی مانع از اخراج رهبری سازمان مجاهدین از خاک جدی ترین و مصمم ترین حامی آن - فرانسه - نشد. اما جرای "پوان گیت" هم نشان داد که امپریالیسم آمریکا نیز کما را مدن با رژیم خمینی را آسانتر از سرنگونی آن بدست مجاهدین ارزیابی میکرد؛ است و در همان حال که فرستادگان رجوی دروا شکستن مشغول جمع آوری ملأ از حزب جاکم سیر کاخ سفید بودند، فرستادگان کاخ سفید هم در تهران مشغول تعارف کسک و اهدا انجیل و انجیم به رفسنجانی بودند!

دخیل بستن به جنگ ایران و عراق

با برپا درفتی امیدا میریالیست ها به سرنگونی رژیم خمینی توسط مجاهدین، در واقع، امیدا سازمان مجاهدین به سرنگونی رژیم خمینی کمک امپریالیست ها برپا درفت، در سدا و مخط مشی پیشین و شکست هسائی چاره نا پذیر در داخل، سازمان مجاهدین ناگزیر بود به "عامل خارجی"

فرجام تلخ و عبرت انگیز سازمان مجاهدین خلق

در نیاله از صفحه ۱۰
 جاق کن و واسطه و بروکرات، که برای رفق و رفیق روابط با امپریالیست ها، در آمریکا و اروپا و یلانند، با شکست ارتش آزادیبخش، البته سازمان مجاهدین از میان نمی رود و رهبری این سازمان با تعقیب سرخوردگان و مسئله دارها، شکست اخیر، اندک نیروی باقیمانده خود را جمع و جور خواهد کرد و شاید انقلاب ایدئولوژیک دیگری اینکاری مشابه، بدستبال گرداب یک "استراتژی" فاجعه بار دیگر خواهد کشاید. این استراتژی و تدبیر جدید هرچه باشد، ترازنامه عمل و راستای طی شده در هفت سال گذشته نشان می دهد که سازمان مجاهدین چشم اندازی برای حکومت کردن در ایران ندارد، زیرا نه خود نیروی دارد و نه باضرب و زور آن جا معبر در قفسه خود نگهدارند و کنترل کنند و نه با بگانه اجتماعی و اعتبار سیاسی غربی خود به این چشم اندازی برای رشد دارد.

"بدین دست و پا می که دستوار نیست" توراوی بالاشدن با رئیسست، سازمان مجاهدین خلق در هفت سال گذشته به میزانی که با بگانه و نکیه گاه و اعتبار و امکانات خود را در داخل از دست داده، به قدرت و نیرو و امکانات امپریالیست ها و محافل وابسته به آنها منگی خورده است؛ و به میزانی که نیروی خود را از دست داده و در مبارزه با خمینی نا توان شمرده است، به یلند گویای خود را بزرگ ترک کرده و یکنگ تسلیفات محض، کارهای تو خالی و نمایشی، وادعا های بی پایه، خود را قدرتمند و توانا به مبارزه با خمینی جا زده است. سازمان مجاهدین اساسا به تسلیفات زنده است، و شما می آتانی که در هفت سال گذشته از برای "شوکت و صولت" سازمان مجاهدین دچار خبری گشته، فقط گول "شوکت و صولت" تسلیفات است. سازمان را خورده، نمود قدرت سازمان مجاهدین بر تسلیفات آن است؛ بر تسلیفات که کوره آن با دارهای نفتی می سوزد، با لیاست که خط مشی آشکارا سازمان مجاهدین برای مبارزه و گرفته است که نیرو و شهرت خود را با دارهای که دریافت می کند بخرد و البته برای آنکه دلار بدست آورد خلی میزها را فروخته است، منبع توان و تحرک سازمان مجاهدین خلق، دیگر مدتهاست که عمدتا چیزی بجز یک حساب بانکی در خارج از کشور نیست، و اگر این حساب بسته شود روشن می گردد که قسدرت واقعی و امکان اجتماعی - سیاسی خود نمایی و عرش اندام این سازمان تا چه میزان از بین رفته است.

اگرچه امپریالیست ها کنارتان با "میانرو" های رژیم خمینی رابطه تقویت سازمان مجاهدین تر جیح داده اند، ولی از این سازمان بکلی قطع علاقه نگردانند. ضمن آنکه امپریالیست ها و سرخی از دولت های خشنود از مزاحمت های خمینی، سازمان مجاهدین خلق را با توجه به مواضع سیاسی آن، همچون جریح را برای رژیم کنونی و ذخیره روز میا در نظر می دارند، با اینحال برای ایجاد باره ای فشارها بر رژیم خمینی و دانش بزرگی متقابل در دست خود در قبایل فشارهای با جگرا نه رژیم، به تقویت مالی و مادی و تمند سازمان مجاهدین می بردا زندو گاه های نیز به مانورهای حساب شده مبتنی بر حمایت سیاسی از این سازمان دست می زند. اما آنسان هم دیدگرمی داند که سازمان مجاهدین خلق، دیگر چیزی جز یک وسیله ایدائی و با گیری متقابل در روند کنارتان با "میانرو" های رژیم خمینی نیست، در داخل کشور نیز سازمان مجاهدین حیثیت خود را با خسته و مسدود بنزوی خورده است، تلاش تسلیفی این سازمان برای آنکه از خون شهیدان خود برای خویش حیثیتی دست و پا کند دیگر کار خود را از دست می دهد. مردم ایران از تجربه مبارزه خمینی با شاه، با لبرال ها، با امپریالیسم و غیره به این درس بزرگ دست می یابند که نه مبارزه با یک دیوسا به خودی خود رو سبیدی می آورد، نه مسلحانه جنگیدن و آشتی پذیری به خودی خود دلیل انقلابی بودن است، و نه قدا و شهادت معیاری برای حفاظت و مشروعیت است. امروز سوال این نیست که: "با که جنگیدی، چگونه جنگیدی و چقدر خون دادی؟" سوال اصلی امروزی این است: "بنا بر چه جنگیدی و با سهم خون و شهیدان در جرایم دادی؟ برنا مدام چه بود؟"

برنا مسا زمان مجاهدین خلق چیست؟

هر کسی برای ارزیابی از برنا مده حکومتی سازمان مجاهدین خلق، معراجه برنا مده دولت موقت شورای ملی مقاومت را ملاک قرار دهد، مرتکب همان سلاسی می شود که حزب نو دیا اسلا میه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نام نهاد اسکا ارادی های سیاسی و مدنی در جمهوری اسلامی

وجود دارد. مرتکب می شد! برنا مده دولت موقت "حتی اگر خود رجوی آنسرا نوشته بود، اما برنا مده اخص سازمان مجاهدین خلق نبود، بلکه پلاتفرم اشتقاقی سازمان مجاهدین با جناح هائی از بورژوازی لیبرال، ناسیونال - فرمیست ها و سوسیال دمکرات ها بود، که با شما می ملحقات و تکمله های بعدی اش (در مورد عمر نشما مده دولت موقت) رابطه دین و دولت، حقوق زنان و غیره (همچون خود "شورا"، "ارزشی"، "آرایی" و نمایشی داشت تا حما بسست فراکسیون های لیبرال و سوسیال دمکرات بورژوازی امپریالیست را برای سازمان مجاهدین تا مین کنند. این برنا مده ها نقد برای اجرا شدن بوده تضمین های خمینی در زبردخت صلب به "ان بی سی" و "سی سی سی" در مورد رعایت دمکراسی در حکومت اسلامی! اگر رجوی امکان آن مده است که روزی با "میلیشیا و ارتش آزادیبخش و رودخروشان" شهدا و مشروطیست تاریخی - ایدئولوژیکش "بعنوان "رهبر انقلاب نوین مردم ایران" وارد تهران شود، هما تقدیر به وعده موقت بودن دولت مجاهدین و واگذاری شکل و نوع حکومت به انتخاب آزاد مردم وفا می کرد، و هما تقدیر به مقام نخست وزیری دولت موقت قناعت می کرد که خمینی به وعده آزادای مردم از رژیم شکنجه و سرکوب، با به وعده "رفتن به قم، اشتغال به ظلمی و سبزدن سلاست و کشورداری به اهل قن" وفا کرد! رجوی هما تقدیر به مده های بی اراده ای در شورای ملی مقاومت میماند که خمینی با بید قلوب زاده ها، بی پدرها و با زرگان ها ماند! رجوی هما تقدیر به برنا مده شورای ملی مقاومت و ممبران نمایشی آن عمل می کرد که خمینی به معضلات دولت موقت با زرگان و بیستنها و و شما یلات بورژوازی لیبرال!

برنا مده خلقی و بدور از شما پیش سازمان مجاهدین خلق را - که این سازمان برای آن مبارزه می کند - اساسا می توان از کردار سیاسی آن، استراتژی و خط مشی آن و نیز از مناسبات درونی و بیرونی آن دریافت. اینکه سازمان مجاهدین خلق ادب و فرهنگ فارسی را شکوفا خواهد کرد یا نه، ورزش را تشویق خواهد کرد یا نه یا در مورد کمبود مسکن چه سلاسی در پیش خواهد گرفت به حدس و گمان زنی محتاج است و هم چیز معضری در اینگونه موارد نمی توان بیان کرد، اما در مهمترین و اساسی ترین مسئله انقلاب، یعنی تکلیف قدرت سیاسی و اینکه قرار است بدست چه کسی منتقل شود، موضع سازمان مجاهدین کاملاً به صراحت روشن است و احتیاجی به گمان زنی و تعمیریست، وقتی روشن شود که سازمان مجاهدین خلق چه نوع دولتی را میخواند هجاشین دولت کنونی کند و راین دولت، تکلیف حق حاکمیت مردم چه می شود، آننگا مسبرکلی سرنوشت هد خواست ها و اهداف مهم سیاسی، اقتصاد و اجتماعی مردم هم روشن خواهد شد، چرا که شما می حقوق مردم، برحق حاکمیت آنان استوار می شود.

مجاهدین خلق صراحت دارند که هدف آنان نه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بلکه سرنگونی "رژیم خمینی" است، آنان می گویند که قمنده انداز جمهوری اسلامی بدست بردا رند، بلکه خواهان تبدیل آن به جمهوری "دمکراتیک" اسلامی هستند، دعوی مجاهدین با اسلامی بودن جمهوری نیست، بلکه با "اسلام خمینی" است (همه طرفداران جمهوری اسلامی - که مخالف خمینی اند - ادعا می کنند که مده دمکراتیک رژیم کنونی، ربطی به اسلام و مذهبی بودن حکومت ندارد، بلکه مده "اسلام خمینی" - یعنی اسلام آخوندها و حوزهای علمیه است.) پس سرنگونی "رژیم خمینی" در عین با برجا ماندن رژیم جمهوری اسلامی، به معنی سرنگونی "اسلام خمینی"، با بعبارت صحیح تر، به معنی خلق بدنیاسی از روحانیت است.

مجاهدین خلق، در مقابل "اسلام خمینی"، "اسلام راستین مجاهدین" را می بینند که گویا برخلاف اسلام خمینی، اسلام دمکراتیک است، برای آنکه جمهوری اسلامی به جمهوری دمکراتیک اسلامی تبدیل شود، اسلام راستین و دمکراتیک "مجاهدین با بدجای "اسلام خمینی" را بگیرد، اما اگر نگاهانی "اسلام خمینی" در رژیم جمهوری اسلامی، با نه در روحانیت بود، برای نگاهانی از اسلام راستین مجاهدین در رژیم جمهوری دمکراتیک اسلامی هم نشانی لازم است، اما شما دی که مشروعیت و صلاحیت نگاهانی از اسلام مجاهدین را در نظام حکومتی کشور داشته باشد جز سازمان مجاهدین خلق، هیچ نهاد دیگری نمی تواند بداند.

پس شما می آنچه مجاهدین خلق به آن نام "انقلاب نوین مردم ایران" داده اند، عبارت است از: خلق بدنیاسی از روحانیت، و اشتغال قسدرت حاکم بدنیاسی به سازمان مجاهدین خلق!

مجاهدین خلق، مدام سوگند می خورند که اسلامان با اسلام خمینی

دوره دوم شما ره ۵۴ شهر یورما ۱۳۶۷

فرا انقلاب ایران بر علیه جمهوری اسلامی نیز مسئله محوری و اساسی این است که قدرت سیاسی بدست کی می افتد و بر سر حق حاکمیت مردم، یعنی توده های یکا رگر و زمینکشان و شهروندان چه می آید، سازمان مجاهدین خلق معتقد است که اگر رهبری اخس "مسعود نبیود" با یکی برای صورت مسئله انقلاب ایران وجود نداشت (با یخ سازمان مجاهدین خلق به صورت مسئله انقلاب مردم ایران، یعنی به تشکیل قدرت سیاسی و حق حاکمیت مردم، صغرخی یک ولایت "نوبین" بجای ولایت "نا مشروع و غصبی" خمینی است. ولی "نوبین" اگر چه ولی مقبیه نیست و در دست هم در ده ده و شریعت نیست، اما بهر حال ولایتش ولایت است، یعنی قیمومت و امانت و چوپانی بر ملتگی که با سر حق گرفتن از دفتر سیاسی (منحله) (و کمیته مرکزی (منحله) با زمان مجاهدین خلق، با پیشوای آن سرور خود "پییمان" می بیند و تا فرا سوی جان و روان بیعت می کنند و از خمسه ها می خواهند و شرف و افتخار و تبعیت و اطاعت انقلابی از این رهبری و از آنسان بر می انگیزند.

آیا این "پاسخ"، یک پاسخ "دیگواتیک" اما "ناپیگیر" و پاسخی
 "لیبرالی" به مسئله اساسی انقلاب ایران است یا یک پاسخ فاشیستی؟!

تفاوت جمهوری "دمکراتیک" اسلامی با جمهوری اسلامی

اگرچه در سلب مطلق حق حاکمیت مردم که مبتناء و مانا نیست همه دگم‌سر حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان است هیچگونه تفرقی میان جمهوری اسلامی خیمینی و جمهوری "دمکراتیک" رهوی وجود ندارد. بی شک تفاوت‌هایی میان آن دو وجود دارد. به راه‌ای از تفاوت‌ها را نمی توان پیشگویی کرد، اما به راه‌ای از آنها را با قطعیت می‌توان بر شمرده، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

هر دو "جمهوری"، با مفهوم جمهوری در مناقض اند، هر قاضی در این است
که آن یکی در شرایط بی تجربگی مردم از نوع ولایتی "جمهوری"، در یک
فرمانده مبه تمویب رسید با ما این یکی که "مکراتیک" است با بی اعتنائی
مطلق به حقوق مردم از چنین رؤیایی، و تنها در فرمانده و نقره بین رجوی و
بینی، نظریه تمویب رسید.

هر دو "جمهوری"، اسلامی اند، اما آن یکی با توسل به اسلام مردم کوچه و بازار، اسلام مساجد و تشکیه ها و تشعیه ها، و با تکیه بر قرآن و سنت و حدیث، خود را مستقر کرده این یکی که "دمکراتیک" است، میخواد اسلام یک فرقه و نحله خاص را در حوزه های علمی و مساجد و تشکیه و بازار مستقر سازد. اسلام همسر "جمهوری"، در نقدی س مالکیت، دفاع از سرمایه داری و تقسیم جامعه بر مسلمان و غیرمسلمان برای مقابله با روستد می روزه بقیضش و در دشمنی با کمونیسم، در لگدمال کردن آزادی های سیاسی و تبعیض آزادی بیگان و تشکل و احزاب و اعتماد و غیره به "توطئه"، و در سرکوب این آزادی ها یگان اند؛ طرفداران این است که اسلام آن یکی بیچاران روانی و جسمانی را بکشد، اما مزادده شایع می بخشد، و اسلام این یکی کسمه "دمکراتیک" است، بیچاران روانی و جسمانی را با شنیدن خراز دواج مسعود هوی، شایع می بخشد و یگان محاذ خلیف، سر صحت آن را تا شدمی کنند.

هر دو «جمهوری» به یک «رهبر» عقیدتی و سیاسی نیازمندند؛ «فرقشان» در این است که رهبران یکی «جمهوری»، دیگری «دولت» و «خودشاه» است. و کسی که به دست آورده بود «جمهوری» این یکی «جمهوری» که «دولت» است، «خودش» در جلو آید و به تصمیم گیری که رهبر شود و مردم رهبری او را بپذیرند و «تأیید» و «اجازت» بدهند.

آن یکی رهبر، بهایکجه کردن بهر جنبش سوده‌های مردم، "جمهوری خود را مستقوماخت این یکی رهبر برای مستقور کردن جمهوری است که "دمکراتیک" است فا قدره گونه تکبیه گاه مهم توده ای ریشه اجتماعی است و شیشه به سلسله سلسله ای مجاهدین است که "ارتش" مجاهدین تکبیه دارد.

در آن یکی "جمهوری" موافقت یا مخالفت با خط سیاسی رهبر —
 ("خط امام") معیار تشخیص انقلابی از ضد انقلابی بود؛ در این یکی جمهوری
 که "دیگرا شک" است حتی موضع نیروهای چپ‌گرا درقبال ازدواج رهبر نیز
 ملاک انقلاب یا ضد انقلاب بودن قرار داده شده است.

در هر دو «میهوری»، مبادا قسطنق حاکمیت مردم، مبادا لغتین بهره‌کشی و استبداد و مبادا لغتین سیاسی با زندان و شکنجه و اعدام عقوبت می‌شوند، مبادا قسطنق در این است که قبل از این است که «میهوری» لغتینان داده می‌شکند ازادی عقیده و بیان برای همه و حتی کمونیست‌ها وجود دارد است.

فرق دارودمکر تیک سراسر است، شاید منظور باشد، شاید مجاهدین نماز خواندن در کما را رنجات و آزارات را اجباری نکنند؛ شاید در مورد حجاب سختگیری را کاهش دهند؛ شاید بحدودین وقاص و سنگار را برچینند و تفاوت‌های از این دست با رژیم خمینی داشته باشند. اما مشخصه اصلی «رژیم خمینی» و هسته مرکزی «اسلام خمینی»، نه حجاب و وقاص و حج و نماز، بلکه ولایت فقیه است. (بگذریم از اینکه اسلام «دمکر» تیک «مجاهدین خلق در هشت سال و نیم گذشته که بسیاری از قوانین ارتجاعی نظیر لغاص و تبییضات غیر انسانی بر زنان و غیره با توجه به نص صریح قرآن پیاده شده اند، حتی موضع خود را در مقابل این دستدار احکام قرآن روشن نساختم» «دمکر» تبیین «اچار» نموده که پیاده شدن این احکام ارتجاعی را مریحاً محکوم و رد کند.)^۱ باید دید آیا منظور ما از زمان مجاهدین خلق از «سرتکونی رژیم خمینی» در هم کوبیدن شاخص اصلی آن و نابود کردن هسته مرکزی «اسلام خمینی» یعنی رژیم ولایت فقیه است که در آن یک رهبر ایدئولوژیک متمثل به عالم غیب، خاتمانپذیر و لازم‌الاطاعه به عنوان جویبان مردم نازل می‌شود، حق حاکمیت مردم را به تمامی در چنگ می‌گیرد و جزیبیت و اطاعت از آنان نمی‌خواهد؛ برخی چنین تصور می‌کنند که اگر، منظور سازمان مجاهدین از سرتکونی رژیم خمینی، الفاظاً تمام ولایت فقیه و تبدیل آن به یک دمکراسی نیمه‌بند یا رگمانی با علو و غمغما سلامتی است. چنین تبیینی ندارد، آب از دهان برخی لیبرال‌ها و رفرمیست‌ها راه می‌اندازد که گویا مجاهدین دمکرات‌تر از خمینی اند؛ و از هر طرف هم برخی از چپ‌های سال‌ها در لوراید گلدگزار می‌آید و دارد که گویا مجاهدین دمکرات‌های نابگیرند و لیبرال‌اند!

اما واقعیت این است که سازمان مجاهدین خلق نه تنها حاضر نبوده سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست، بلکه دوا سرنگونی با ملاح "رژیم خمینی هم مطابق خواهان مردم گویند شاخص اصلی آن، یعنی ولایت و قیومیت یک امام بر یکدست نیست، بلکه تنها خواهان جایگزین کردن آنها دروا نیست با سازمان مجاهدین و جایگزین کردن رجوی با خمینی درجا رجوب همین نظام ولایت فقیه است (مال اسم آن نظام را عوض کند و هر چه میخواهد بماند). شمارهای محوری "مرگ بر خمینی - زندையان درجوی"، و "رجوی - ایران"؛ ایران - رجوی" همین خواست و همین هدف از "سرنگونی رژیم خمینی" را بیان می کنند و تا مل درمضمون اصلی "انقلاب ایدئولوژیک" سازمان مجاهدین و نوز رهبر تراشی برای "انقلاب نوین مردم ایران" هم جزایین چیز دیگری را اثبات نمی کند. مضمون "انقلاب ایدئولوژیک" مجاهدین برعکس "رهبر ایدئولوژیک"، هم برای سازمان مجاهدین و هم برای "انقلاب نوین مردم ایران" بود، تا هم سازمان مجاهدین مثل نهادهای روحانیت که؛ تئوریت به نام از خمینی بر آن چیده بود، یک "رهبر عقیدت منی" کنده شده از رگانه های تشکیلاتی و برقرار سازمان پیدا کند، و هم "انقلاب نوین مردم ایران" همچون انقلاب پیشین ما حب رهبری شود که مردم جز به چشم ما موفقا شده و نگا دهند کنند، یک "رهبری اخس"، و درخور "تبعیت و بیعت و اطاعت"، تا مردم حق حاکمیت، حق نظر، حق نشستن و برخاستن، حق تصمیم گیری در بار همه حقوق خود و خلاصه، حق حیات خود را به او واگذار کنند. مریم رجوی می پرسد: "آیا می خواهیم خمینی را با قبط بکنیم یا نه؟ اگر جواب آری است باز هم باید پرسید که آیا این انقلاب رهبری از مارداریا نه؟ آری اگر این رهبر به همان وضوح و برآش را با قلم باطل - یعنی راس رژیم خمینی - نباشد آیا میتوان شد در این رویا روشی دشمن را سرزمین

هدف از انقلاب ایدئولوژیک "درآزمان مجاهدین این بود که رجوی برای آنکه بتواند جای خمینی را در اس قلمه مطلق بگیرد، "به همان وضوح و بی ثباتی" درآید که خمینی در اس روحا نیت و در اس انقلاب بهمن قرار داشت. اگر این "وضوح و بی ثباتی" در رجوی نبود، میبایست بایک "انقلاب ایدئولوژیک" آثر ارایش دست و پا سی کردند. یکی از طریق متخل کردن رجوی به ایمان و متصور کردن رهبری اش به مثبات الهی بود؛ دیگر از طریق بیعت گرفتن بوی این "رهبری عقیدتی" و "رهبری اخس". انقلاب یک طرفه، و مسعود هم یک طرفه! ناجاشی که بر طبق نظردنترسیاسی (منحله) از مسلمان مجاهدین در زمان انقلاب ایدئولوژیک؛ "اگر رهبری اخس عقیدتی مسعود رجوی - چه در اسهای زندان و چه در اس انقلاب دستخطنی - در کا و نشود، امروز صورت مسئله انقلاب نوین مردم ایران محققا از اس سی باخش بود!"



با آپورتونیم رجوی کشیده شد؟ چه شد که رجوی خواست جنبشی را که خواهان دمکراسی، استقلال و برابری اجتماعى بود، در رویای برپائى یک استبداد فاشیستى، در مسیر سرپرستى به آئینهاى لیسم و در خدمت به تثبیت جا معسه طبقاتى رهبرى کند؟ چه شد که بجای آنکه زورآیین جنبشى بر رجوی چربید و او را در افتخار برآورد، خود زیرگیر کرد، زور رجوی بر این جنبش چربید و آن را در راه نقشه های ارتجاعى شایسته بنا بودی گشاده؟ برنوشته از زمان مجاهدین خلق را با خیانت رجوی شمیخوان توضیح داد، و گما اینک کشیده شدن اکثریت سازمان چریکهای فدائى خلق را بدنبال خمینی، با خیانت فرخ نگهدار شمیخوان توضیح داد. ایران یک کشور سرمایه داری است که در آن یک انقلاب توده ای اتفاق افتاده، سلطنت را سرنگون کرده، اما با جایگزین کردن یک حکومت بنا بر ریشی مذهبى که بر تعادل مبنی میان طبقه کارگر و بورژوازی تکیه داشته، بر اهداف دمکراتیک و دموکراسی به داری خود دست نیافته است. تلات رژیم بنا بر ریشی این بوده است که برای تداوم حیات خود، تعادل مبنی میان دو طبقه اعلی را همچنان حفظ کند؛ اما انقلاب بلوغ سیاسى و تجربه و آگاهی طبقه کارسب شده و سرمایه داری طبقاتى از فردا خلق سیاسى از بورژوازی، با شدت و دانه ای کم با بقیه جریان با فاصله است. صورت مسئله انقلاب ایران نه تنها سرنگونى جمهوری اسلامى، بلکه سرنوشته همان تعادل مبنی میان طبقات اعلی جا معه سرمایه داری ایران (یعنى طبقه کارگر و سرمایه داری) بوده است که به حکومت روحانیت امکان ظهور و استقرار داد. مسئله اعلی انقلاب ایران، سرنوشته میان رزه طبقاتى بود نه تنها برای برافکندن سرمایه داری و پایان دادن به بهره کشى؛ بلکه حتى برای سرچیدن بساط دیکتاتورى پر توده های مردم، و تهمین جا کمیت توده ها و تثبیت آزادی های سیاسى.

امروز در ایران، برنا به وسایست هیچ جریان و حزب و سازمانى محمول خوش بینی با سوء نیت این سازمان رهبریت، هر حزبی هر چه هست، محمول ناگزیر وواکنش است که در قبال سازمان رزه طبقاتى داشته است.

واکنش سازمان مجاهدین به میان رزه طبقاتى چه بوده است؟ اینکه بر این میان رزه طبقاتى پیشگیرى و یا را منجمد سازد تا بتواند قدرت را قبضه کند، برای آنکه سازمان مجاهدین بتواند با پیشی گرفتن بر میان رزه طبقاتى، قدرت را بر فراز سطیقات از جنگ روحانیت بقاید، به سرنگونى ضربتی روی آورد؛ اما وقتی شکست خورد و پیشی گرفتن بر طبقات میسر نشد و در با تلاق زمان گرفتار آمد، استراتژی خود را بر منجمد ساختن میان رزه طبقاتى گذاشت، این کار با بی طرفی و نظاره گری شدنی نبود، بلکه نوعی شرکت و مداخله در میان رزه طبقاتى را می طلبید، و به مقابله با آن نیاز داشت. سازمان مجاهدین خلق چون خواهان حفظ تعادل مبنی میان دو طبقه اعلی جا معه بود، مقابله با میان رزه طبقاتى را از طریق مقابله با بنا بر ریشی میان این طبقات به پیش برده، از یک طرف تمام پندگان همه طبقات و سازمانهای سیاسى آنان را (از کمونیست ها تا بورژوازی بزرگ سلطنت طلب) به با دشمن ترین حملات تبلیغاتی و سیاسى گرفت، موجودیت، مبارزه و امالت همه سازمانهای سیاسى را مورد تگ و رقا ردا دوه و راه تبلیغیسم و همدستی با خمینی، شتم نمود؛ و از طرف دیگر خود را نماینده اصل و مالسج همه طبقات و حزب همه ملت و همه طبقات و نمود کرد. شمار رجوی - ایران، ایران - رجوی، بیان شفاف و تیز زمین بنا بر ریشی است که داده است، نمایندگی انحصاری همه طبقات و کل جا معه را دارد، در کشور ایران است، و در سوی دیگر رجوی (سازمان مجاهدین) نماینده کلیت آن، است. شمار قبیل از آنکه نشا تگرفا دسیاسی و جا عظمی شخصى رجوی باشد، معسرف نحوه برخورد سازمان مجاهدین خلق با میان رزه طبقاتى در ایران است، اما هیچکس نمی تواند در آن وا حد و به دو قبله نما زبخواند. سازمان مجاهدین نیز مجبور بود علیرقم دامیه نمایندگی انحصاری همه طبقات، قطب نمای حرکت خود را در جهت یکی از دو قطب طبقاتى جا معه سرمایه داری تنظیم کند. این سازمان آن زمان که هنوز امیدوار بود به شکل مالست آمیز روحانیت را کنار بزند و قدرت را بگیرد و در این راستا اتحاد عمل میان اختلاف هاى را صورت می داد، آنکارا را بطور مطلق از هر گونه نزدیکى و اتحاد عمل با چپ ها و کمونیست ها بر هم میزد، کرد و با فرا کیون همسایه مختلف مخصوصا سنتى و مذهبى بورژوازی دست به اختلاف می زد، پس از آنهم که خط سرنگونى رژیم خمینی را در پیش گرفت با سرعت و شتاب بهبشتری در راستای بورژوازی حرکت کرد. سازمان مجاهدین خلق چون میخواست بدون بهم خوردن موازنه طبقاتى موجود و حتى المقدور با کمترین تگسبان

بقیه در صفحه ۳۶

سیاسى را، و حتى کسانی را که جرئت انتقاد می ملایم به خود میدهند، تا جائى که در چنگشان یا شنده زندان، "مسئله دارا" که پیشا پیش ساخته اند می بربند تا "نواب" شوند و بقیه را زمین چیده پرونده و سا بقیه، به کعبه در فرستند؛ و ای دمکراتیک "شدن جمهوری اسلامى تهمدمی کنند و می گویند: "وای اگر بر آری امروز بد فردا شى!"

هر دو "جمهوری" از تسلیم توده ها به وحشت می افتند و با بهای خود را بر نیروهای مسلح جدا از مردم استوار می کنند، فرقشان در این است که اگر آن "جمهوری"، ارتش فدخلی شاه را سازمانی کرده و سپاه پاسداران را هم با تمفیه کمیت های شکل گرفته در فضا مسلحانه، ساخت و سر ارتش افزود؛ این یکی "جمهوری" که "دمکراتیک" است "ارتش" خصوصی دیگری را جایگزین سپاه پاسداران می کند که پیشا پیش و برای پیشدستی بر فضا مسلحانسه توده ای ساخته شده است.

آن "جمهوری" برای آنکه تا سبب خود برای آنکه خود را تثبیت کند، به ششون جنبش وایجا جنبش احتیاج داشت؛ این جمهوری که "دمکراتیک" است برای آنکه تا سبب شود و برای آنکه خود را تثبیت کند، به مخکوب کردن مردم بر سر جایشان سازماندهی را این "خطر" وجود دارد که اگر این مردم بر سر خیزند فقط "توی دهن این دولت بزنند"، بلکه توی دهن هر کسی هم بزنند که بخواد در اینان "دولت تهمین کند".

در هر دو "جمهوری" به سخنگویان بورژوازی (از سلطنت طلب و لیبرال و جمهوریخواه) سخن نشا رمی کنند و دندان می ساینند؛ در یکی بخاطر آنکه خود را نماینده راستین "سستفمان" و یا سرهنه ها و نمود کنند؛ در دیگری که "دمکراتیک" است بخاطر آنکه، خود را نماینده و سخنگوی راستین تمام اقشار بورژوازی می دانند و تحمل رقیب ندارند.

در هر دو "جمهوری"، تسخیر و حفظ قدرت سیاسى، بیپوندی حیاتى میان میان رزه خدا میری لیستى دارد؛ در یکی از طریق تظا هر ریاکارانه و عوام فرید؛ به آن؛ و در دیگری که "دمکراتیک" است، از طریق خیانت به آن.

... از این دست تفاوت ها میان جمهوری اسلامى و جمهوری "دمکراتیک" اسلامى بسیار است؛ هر چند که سبب دهای یگانا نه و نا لوده های، مشترک و متابهت با بیان "سپار رتر" است، بر سر مردن این تفاوتها به درازای کشد؛ اما در انتهای این اشارات نمونه وار، نمی توان از ذکر مهم ترین تفاوت میان جمهوری اسلامى و جمهوری "دمکراتیک" اسلامى چشم پوشید، این تفاوت اساسى در آن است که جمهوری اسلامى شائى برقراری داشت، اما جمهوری "دمکراتیک" اسلامى چنین شائى ندارد. مردم امروز ایران، مردم دیروز نیستند، آنها دسال در جمهوری اسلامى زندگى کرده و تجربه و آگاهی عظمی کسب کرده اند. چشم و گوش آنان از حرف و شفا روا زخون و شهادت پسر است. مردم زندگى می خواهند، و برای زندگى کردن، آزادی می خواهند. مردم به کردار و عمل مدعیان سازمان می کنند و سرنا مه ها و وعده های انسان را مورد قضاوت قرار می دهند. سازمان مجاهدین خلق شائى حکومت کردن در ایران ندارد، نه فقط به این دلیل که نیروی سازمانى اش هدر رفته و نا بود شده، بلکه سبب این دلیل که مردم را رگ زده ایران امکان بهین کردن بساط یک مارگراید بگرا به آن نخواهند داد؛ و به همین دلیل که سازمان مجاهدین خلق با مردمى برنا تب با تجربه ترو آگاه تر طرف است، بقرض هم اگر بخواد جمهوری "دمکراتیک" اسلامى اش را مستقر سازد، ناگزیر است به آزادی کثى و سرکوب برنا تب خشن و روخونین شری از آنچه رژیم خمینی، نیاز داشت دست بزند، این هم یکی دیگر از تفاوت های جمهوری "دمکراتیک" اسلامى با نوع غیر دمکراتیک آن است.

سازمان مجاهدین خلق در کوره تفکیک طبقاتى

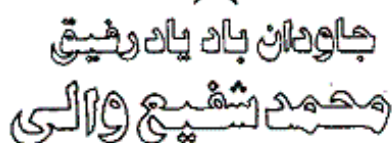
سازمان مجاهدین خلق به فرقه ای منزوی با سیاست و برنا مه ای ضد - انقلابی و ضد دمکراتیک تبدیل شده است، آتیا نکونه که اکثر مجاهدین جدا شده از این سازمان می پندارند، با عتامن سرنوشته تلخ و نا سفید را، آپورتونیم مرکزیت و حیانت رجوی است؟ شکی نیست که در هاد این سازمان مجاهدین به این مقصد، شلخ رجوی و کمینه مرکزی بیشترین مسئولیت را داشته اند، اما فراموش نبا بد کرد که شلخ از سرنوشته یک جنبش است؛ جنبشى نسبتا وسیع از یک نسل جوان - اما مذهبى - که رهاى از دیکتاتورى، رهاى از سلطه آئینها میری لیسم و رسیدن به "جا معه ی طبقه توحیدى" را از رمان خود قرار داده بود، چرا این جنبش وسیع بدنبال آپورتونیم مرکزیت و

یاری، آنچه با تباهی و خیانت سازمان مجاهدین تحت رهبری رجوی از آنها و انگیزه‌های شریف و مردمی اسبوه شهدای پاک نیست ای سمن سازمان باقی می ماند، درسی است بزرگ برای همه آزادخواهان ، زمینکنان و محرومین ، که: نیروی محوری جامعه را بداری، طبقه کارگر است و آزادی از استبداد دورها شی از استثمای رزددرا تحادبا طبقه کارگر بدست نمی آید.



دوره دوم سال نهم
آبان ماه ۱۳۶۷

★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۱۲۰ ریال شماره ۵۶



بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری
و دفع الوقت در تصویب قانون کار

در تاریخ ۱۳ شهریورماه ۱۳۶۷، نمایندگان
کمیسیون کاروان سوراجتماعی مجلس اشرار
داشت که "قانون کاردرمجمع تشخیص معلحت
نظام بررسی خواهد شد". وی دلیل لزوم بررسی
قانون کاردرمجمع تشخیص معلحت را "وجود
اختلاف نظر بین کمیسیون کار مجلس شورای
اسلامی، شورای نگهبان و بعضی وزرای معنی"
ذکر کرد. بدین ترتیب، پس از گذشت بیش از نهمه
سال از انقلاب ودوره اول مجلس اسلامی، چهارمین
قانون کار اسلامی هنوز به تصویب نهای رسیده
است. وفتای خمینی برای رفع این معلحت
قانونگذاری در جمهوری اسلامی مویجی بسیاری
اراجع مجدداً قانون کار به هیئت ممالحه مجلس
مجلس شورای نگهبان یعنی "مجمع تشخیص
معلحت" شده است.

چهارمین قانون کار اسلامی که در آبان ماه سال ۱۳۶۶ به تصویب مجلس دوم رسید، اگر چه در قیاس با قانون کار دوره شاه و سه قانون کار اسلامی پیشین برخی از دستاوردهای جنبش کارگری را منعکس می کرد، اما در جوه اساسی همچنان یک قانون کار ارتجاعی و خدعه مکرر تکیه بود. فی المثل، قانون مذکور کارگران را از حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری (نظیر حق ایجاد سندیکاها) محروم می داشت.

کانون نویسندگان ایران سازمانده امر مقاومت

٢٤ صفحه

«اقتصاد کالائی سوسیالیستی» و «نپ» چینی

نگامی بہ تحولات اخیر جن

در صفحه ۹

به مقابله با گشتار زندانیان سیاسی برخیزیم!

آنها می‌گفته‌اند از با دو بدلیل مشکوک به زندان‌های انفرادی منتقل شده‌اند. رژیم قطع ملاقات‌ها را که از چند ماه قبل شروع کرده با زهم برای چندمین بار تشدید کرده است تا به ترویج و سرودن ترس و منته‌نقاوت و دامنشی جامعه عمل بپوشاند. تاکنون گورهای دسته‌جمعی متعددی در شهرهای مختلف و از جمله در گورستان‌ها و ران برای دفن این دلآوران وفادار و خلیق بی‌شروط مزدوران رژیم‌گنده شده است. همچنین آزار و شکنجه وسیع و همگانی زندانیان سیاسی بسیار فزونی گرفته است و از جمله جیره غذایی‌ها چیزی از زهم به طور چشمگیری کاهش یافته است.

روشن است که چنین قتل عام و مستنساک و گسترده نمی توانسته است بدون فتوا و دستور شخصی خمینی باشد. و فتوا داده بشکست و در برابر سؤالات منتظری که نگران تبدیل ختم انقلابی به گلوله و خاکستردن نظام جمهوری اسلامی است، گفته "نگران نباشید، مسئولیتش با من" (او قتی موسوی اردبیلی جنایتکار، قاضی-القضاات جمهوری فقها میگوید: "مردم قشایمی آورند که اینها را بدون ما کشته اند ما کنید، دروا قسع منتظور همان فتوی دوزخ جماران است و این

بارزادگر و رژیم جمهوری اسلامی شمشیر خونین را از دنیا می‌برکشید و بی‌ان زن‌دانیان و سیاستمداران مقتدر را قتل عام می‌رکبید و هزاران نفر که هنوز مدام در اردو به پیمان نرسیده‌اند، گزارش‌های جستجوگر بختی را که با همه‌وار زاری و بی‌سور و رژیم زدا خل زندانها به بی‌سورون کرده، حکایت از افسا و وحشتناک موج کشتار اخیر دارد. یک فلم «غیر در گور نرسیده‌اند»، ۲۵ نفر در رشت، تصفیه‌خونی، ۲۶ نفر در سیاه‌جبل، فجرا هوا زوجا جانی مشکوک ۵۵ نفر از زندانیان سیاسی از هوا زده زندان، اصفهان، و اعدام‌های اوین از آن جمله‌اند. قتل عام مثنی‌به مسواریه افوی محدود نشده بلکه در تمامی شهرهای ایران صورت گرفته‌است. مثلاً در بیل ۳۶ زندانی و در گاشان ۹ نفر اعدام شده‌اند. با این حساب گزارش‌ها نخواهد بود اگر ا قتل عام هزاران نفر صحت کننم. تا زدا این هنوز قربانیان موج اول کشتار می‌رغضیان حکومتی است. با آغاز موج دوم کشتار که هم‌اکنون رژیم تنه‌کار در نرسد ارک نیست، این تعداد یا زهم‌سی فرا یا خواهد یافت؛ کشتار آنها که چند کشته شده و بی‌س اعدام محکوم نشده‌اند و هم‌اکنون در بند نه‌سای برای تصمیم‌گیری نهایی و اجرای حکم مسو شورای عالی قضائی ارسال شده‌است.

இருபதாம் பாடல்

در باره جبهه سرنگونی رژیم و سیاست‌ها
در صفحه ۲۲

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

★ تظاهرات باشکوه و غرور زه کارگران
چرم آذر ★ امتناع از رفتن به
جبهه ها ★ طومار علیه سرپرست
کارخانه ایران ناسیو نساج
★ بیمه بیکاری یا اخراج ارزانتر
★ درگیری کارگران با سرپرستان
★ درگیری کارگران زن و مرد با سپاه
★ اعتراضات و هو کردن علیه

..



به مقابله با کشتار زندانیان سیاسی برخیزیم!

خبری از زندان گوهردشت

رژیم دست به قتل عام زندانیان زده است. شایع است که در زندان گوهردشت ... عنفورا خلق آویز کرده اند تا مدای گلوله ای در کارش باشد. تمامی زندانیان اکنون دوباره محاکمه شده و بسیاری به جرم مرشد اعدام میشوند. ایضا دادگاهها بسیار ریش از آن است که در مضبوطات و رادیه ها منعکس میشود.

جهان، طراح آن نشاء نشتند ترا عملی می زند. اما رژیم فقهی شبه کارتا کتون چندین بار با این جنایت میا درت کرده است که جز با گسترش اعتراضات مردمی و فشار افکار عمومی جهان، نمی توان جلوی این فنا جمعه دشتی را گرفت.

میزان فشار بر زندانیان سیاسی همواره بدرستی شاخص مهمی برای سنجش درجه اعتنائی و فقدان دیکراسی در جوامع مختلف بوده است.

واژه ویرا اطلاعات آن با عوام فریبی تمام وعده عفو عمومی را با اما و اگر ها و بهمه راه تا بهات متعدد، برای انداخته اند تا ضمن آنکه در دوره "ملح" دروای سمیت بی همتای خود، ژست مسالمت جو را نه می گیرند، با ایجاد توهم و حالت انتظار، کشتار را ادامه دهند و با نوا ده های زندانیان سیاسی و مردم را از هرگونه واکنش و اعتراض یکبارگی با زدن در هم میسند. حال رژیم جمهوری اسلامی که در دوره جدید پس از جنگ خود را نیا ز مندی پیوند گسترده با دول امپریالیستی احساس میکنند، در آتش سوزن یک زندان سنگین بیش از ده هزار نفری را احیاناً مزاحمت گسترش هر چه بی در سر را این پیوندها می بیند، در عهد "سبک کردن و پاکسازی" زندانیان را بر آمد و طبیعتی است که این پاکسازی در وهله اول شامل قتلین، سازما ندهندگان مقاومت زندان، و با مصالح گسانی که بر سر مواضع سیاسی - عقیدتی خویش بیش از دیگران پایدارتر می باشند، باشد. این تمقیه خونین در زمان شاه معدوم میالهای ۵۷۵۶ نیز مطرح شده بود که بدلیل قیام مردم و فشار افکار عمومی

دنیال از صفحه ۱
جمله با همدیگر است که در آن نهفته است، بروشنی گویای شقاوت و پلیدی دهشتناکی است که در آنسوی دیوارهای بلند زندانها و شکنجه گاهها، در جریان است.

اما پرسیدنی است که غرور و سبب اینهمه جنایت و سمیت در لحظه کنونی چیست؟ بی گمان سبب اصلی را باید در شکست فاجعه با رژیم در جنگ ارتجاعی و ترس از عواقب آن دانست. رژیم که پس از آنهمه بر طبل جنگ کوبیدند و اینهمه کشته و مجروح و معلول و تاراج صدها ملیا را در زخا بر کشور سازنا هم بدلیل شکستهای رسوا کننده در جبهه و رشتنا با نارقا و باشتی در پشت جبهه، تن به آتش دادند است. ارکان وجودش بلرزه در آمد و بیست دست بازیدن به اینهمه کشتار و سرکوب، و با ایجاد فضا ی رعب و وحشت، میخواد هشدار و تروریستی اقتدا، رعویشتن را پوشیده دارد و مردم را از حرکت در راستای یک پیروزی دیگر بازدارد. بنا بر این این کشتارهای وسیع تلاش های یک حکومت بنیاد ارتجاعی، برای حفظ اقتدار و خویش بدنیال شکست بزرگ در یک جنگ بزرگ و طولانی است تا شکست خود را پیروزی و پیروزی مردم را شکست جلوه دهد. طبیعی است نوده های که در یک نبرد بزرگ پیروز گشته اند در برابر پیروزی که تن به یک شکست مهلک داده است به پیشروی خویش ادامه خواهد داد و مطالبات اقتصادی - سیاسی متعددی را در برابرش قرار خواهد دادند. دور رژیم شبه کار و خمینی، درست برای گریز از چنین سرنوشت مرگباری است که حتی پیش از انقلاب رسمی قبول آتش بس در زمانه که دولتمردان در میان خویش مشغول اندازگ پذیرش آن بودند. بفکر کشتار زندانیان سیاسی می افتد؛ اولین سری ۱۸ تنگسره از زندانیان اوین را به کشتارگاه فرستاده و در برابر اعتراضات و اعتصاب زندانیان اوین و زندانیان دیگر به این کشتار، به غرب و شتم و شکنجه و خنثیانه هم زندانیان می ببرد. زد. همچنین در عملیات سرما د، بشیوه "سلاک" بر افتخار خود، غانهای مفلول و مثال آقا محمدخان قاجار... برهای بریده و بیگانه ای آویزان مجاهدین را در کوی و سوزن بنما پیش گذاشته و در گردستان شیر زمین معنه را بنما می گذارد، تا بعدا علاوه به مقصود، بجا دو حشمت و رعب نائل آمد باشد.

اما این تا کشتیک بیفایت سبب نه رژیم آخوندها، از آن نوع تا کشتیکه شای نیست که بتوان همیشه آنرا به صورت آشکار و روبه بکار گرفت، علاوه بر عدم اعلام رسمی این کشتار گسترده رژیم موقعیت ویژه ای را برای اینکار مناسب یافته است؛ موقعیتی که توجه داخل و خارج عمدتا بر روی آتش بس و روند فدا کرات ملح و بن بست های آن متمرکز است، از نظر رژیم شبه کار و بهترین موقعیت برای قتل عام میسر و مدام است. در چنین شرایطی مقابله با رژیم



Digaran
2007/1/18

الف

xalvat.com

اما در ایران تحت قیومیت روحا نیت وحشیی ظاهرا، این شاخصیسیار "دمکراتیک ولوکس" بنظر میرسد. در این جا همه، درآ و خریده بیستم، ازهدا موتا بودی دسته جمعی انشا نها، درمرحله پیش از محکومیت و در دوران محکومیت بیسرای آنها شی که ازخوان اول عبور می کنند، یک امر رایج و عادی تلقی میشود.

کشتارهای هاراخر ولایت فقیه، که از جمله ملزومات تدارک دوران پس از شکست در جنگ میباشد، نشا نگرایین واقعیت است که نه فقط رژیم در دوران جنگ برای بقا حیات تنگیمن خودنیا زمندچنین کشتارهای دسته جمعی بوده، بلکه در دوران با مصلح "ملح" هم، این کمینه و دشمنی چون آ میزبه توده های آگاه و عدا قعیسن منافع مردم، همچنان وجود دارد، و این نشان می دهد که در دوره پس از جنگ، آزادی و دموکراسی در جا مه ای که رژیم مدعی با زبانی آن است، چه معنا شی خوا هدا شد!

دربرابر این تعرضهای دژ غیمان بیسه زنداننیا ن سیاسی، مهمترین حرکت خانوادها زنداننیا ن سیاسی، تحنن های عینق سره دربرابر بردا دگستری بود، اما این اعتراضات علیزغم اهمیت آن، ولایت قدرکافی بیگبسر نبوده و نیا نیا بلحاظ کمی با توجه به لشکر عظیم خانوادها زنداننیا ن سیاسی و خانوادها شهدا و اهدا مشدگان، هنوز از گسترده گی لازم برخوردار نیست. طبیعی است که با یدا زیگوا این حرکات اعتراضی تا تحقق خواستها (یعنی درو هشد اول

توقف اعدا مها و تهدید محاکمه ها و درو هله بعدی آزادی بدون قید و شرط زنداننیا ن سیاسی) با سودجستن از تما آشکا ل متنوع سا زما نگری ادا مه با بدوا زسوی دیگر در سطح تبسمام خانوادها شی شهدا و زنداننیا ن سیاسی در یک شهر و سپس در هم آهنگی شعا مشهرها، با یکدیگر گسترش یابد. در ایران تحت قیومیت وحشیان حاکم، تعدا دها توده های زنداننیا ن سیاسی، شهدا و مفقودشدگان به تنهائی لشکر بیزرگ و آتش فشانن را تشکیل میدهند که وقتی بحرکت درآید، با موجی وسیع از همدردی به نوسب طیفات کارگرو زجمنش، زنان، دانش آموزان، دانشجویان و جوانان همراهی می شود. هیچ درنگی در برابر رژیم خونخوار فقهی جایز نیست، تنها با اعتراض های گسترده می توان رژیم جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار ساخت، برعهده فعلین سا زما نهای سیاسی و همه نیروهای مترقی است که با تمام همت و توان خود، با سودجستن از حرکات موجودا و تقوا آن، چنین جنبشی را سا زمان دهند. همچنین بیسر فلانین و شعا منبروهای مترقی در خارج است که با شعا مقوا، از طریق انشا را غیبار، سا زمانهائی اکسیون های متناوب، با تحساد عملهای گسترده و شعا با معافل و مطبوعات و سا زمانهائی مترقی و بشردوست و... با توطئه سکوت جهان خارج، مضوعات و مجامع بین المللی و دول امپریالیستی بمقابله ببرد از تندیها افشاگری های زنده و وسیع خود، تلاتی رژیم را که میخواند ربا که را نه، پس از پذیرش آتش بس، از خود یک چهره مبالغت جو و ملح خوا فرابنما یش

بگذارد، غشی کنند، کشتا زنداننیا ن سیاسی، عمل گانگسترما با نه آدمزدی اخبسر در خیابان های ترکیه و برتا مه ترور شیرو ههای مخالف در خارج، بخوبی نشان میدهند که چهره واقعی رژیم همان چهره سیح، درنده و فسوق ارتجاعی دوره جنگ است. خمینی خون آشا مکه مجبور شد برای حفظ حکومت خود، جامه زهر را بنوشد، برای زدودن تلقی آن، مبادرت به ریختن خون فرزندان خلق، کرده است اما غلص قهرمان ایران، مادران و خانوادها ههای اسرا و شهدا و شیرو ههای انقلابی ورزمنده دست در دست یکدیگر، با ید نشان بدهند تا ن کسه باد می کارتنطوفان درو خوا هند کرده.

الیگودرز: اعدا مدرمله عام

چند روز بعد از حمله محاذین به اسلام آباد، دوسر در شهر الیگودرز توسط خوا مل رژیم جنایتکار خمینی مدرمله عام به دارا و یخت شد. جنایتکاران حتی پس از اخلق آو بزرگدن آنها، با کشیدن تیغ بر کف پای آنها با است انزجا روتنفر مردم گردیدند.

این دوسر دارا هالی الیگودرز نبوده اند. در شهر شایعه کرده اند تعدا د آنها چها رعدنفر است که قرا راست و شهرهای مختلف اعدام شوند، اما اعدا مها در شهرهای دیگر به قرا زبیر است:

در شهر باجل ۳ نفر

در گاهان ۲ نفر

در زاهدان ۱۱ نفر

در سنندج ۵ نفر

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!



تراکتهای مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کارگران و زحمتکشان ایران!

ما شین آدمکش رژیم اسلامی از زمانی که درجهدها را زکا را افتاده ، در زندان های سیاسی کشور با شدت کم با بقای به کار افتاده است .

جلادان رژیم اسلامی چندین ماه است که ملاقات زندانیان سیاسی را قطع کرده و در پشت دیوارهای بلند و درهای بسته ، محکومیت زندانیان را بی هیچ دلیلی چندین بار برگردانده و حتی تا حبس ابد افزایش داده اند . مدتهاست از زندانیانی را که در حال گذران دادن دوران محکومیت غصبود بوده اند تیرباران کرده اند . کشتارهای دسته جمعی که با تاج ورجنا بیست رژیم اسلامی پس از سیام فروردین سال هجری است ، همچنان در داخل زندان ها ادامه دارد .

غیرکشتل ها مرد زندان های سیاسی را به هر طریقی که می تواند تیر کرده و جانشین کنید!

مدای اعتراض علیه این جنایات را بلندتر سازید!
دورخا شده های شهدا و زندانیان سیاسی حلقه بزنید و دست در دست آنان برای قطع شکنجه و اعدام و در راه آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی قدم به پیش گذارید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
آبان ماه ۱۳۶۷ (۵۶)-۱

کارگران و زحمتکشان ایران!

درست در همین سالگرد روزهای تاریخی و پیرشکوه آزادی زندانیان سیاسی از زندان های شاه ، جلادان رژیم اسلامی دروخت از عواقب شکست در جنگ ، ملاقات زندانیان سیاسی را قطع کرده و گروه گروه زندانیانی را که دوران محکومیت خود را می گذرانند قتل عام می کنند .

شما که به همت و قدرت خود ، زندانیان سیاسی را از بند رژیم ستشاهی ها تیراند و خواستار تبدیل زندان ها به موزه شقاوت و بیدادگری رژیم پهلوی بودید ، آری شما به همت و قدرت شما ممکن است که ما طرور خوشتر از دست دژخیمان و میرغیان بیرون کشیده شود و به کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در شکنجه گاهای رژیم اسلامی پایان داده شود .

برای قطع شکنجه و رها شدن زندانیان سیاسی بیایید!
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

آبان ماه ۱۳۶۷ (۵۶)-۵

بدستور خمینی در زندان های سیاسی جویهای خون برآمده اند .
سردم! بیایید و فریاد زنید:

دست جلادان از جان زندانیان سیاسی کوتاه!
برخیزید و جان زندانیان سیاسی را از خطر قتل عام های کور نجات دهید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
آبان ماه ۱۳۶۷ (۵۶)-۶

مردم آزادخواه ایران!

خمینی آدمکش داس مرگ خود را از جیبها بسوی زندانیان سیاسی چرخانده و زندانیان سیاسی را که دوران محکومیت خود را می گذرانند دست به دست در می کند .

برای نجات جان زندانیان سیاسی از چنگال خونین این عفریت مرگ به پا خیزید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
آبان ماه ۱۳۶۷ (۵۶)-۳

قطع شکنجه ، اعدام ! زندانی سیاسی آزاد باید گردد !

سخن گفتن از سرمایه با نیکی یا پولی بودن توجه به دو قیمت تمرکز و انحصار و شکل گیری سرمایه مالی با معنای نهادی و نهادی برای پس انداز و دوران ابتدائی حیات سرمایه داری، با تک عرصه کننده سرمایه پول و در حقیقت یک میانجی ساده بود، و با رشد سرمایه داری پس انداز نقش تغییر کرد، به همین سبب اگر منبع درآمد اولیه با تک تنها بهره پول یا "ربا" بود، حال دیگری با تک سرمایه داری از انواع سود بهره مند می شود که تنزیل خواهری تنها یک بخش از آن را تشکیل می دهد. بطور تاریخی نیز سرمایه داری با شکل تجلی سرمایه پسند

نقدی یک شرکت سرمایه داری، همه و همه تحت کنترل با تک قرار می گیرد، و در پرداخت ها که معنای جز ورود و خروج، ورود مجدد و خروج مجدد پول از بانک را ندارد، در هر لحظه معین از پرداخت ها دارای نقدی عظیمی را در اختیار با تک قرار می دهد و با تک می تواند اندامی محاسبه سرعت گردش پول توانائی اعتباری بسازد پرداخت ها را از خود در هر لحظه معین را محاسبه کرده و بر اساس آن به سرمایه گذاری در تولید، توزیع و خدمات بپردازد، از این طریق با تک در تولید و توزیع ارزش اضافی مداخله می کند. بدین صورت که آنها تنها سرمایه پولی غیر فعال

در یک جامعه سرمایه داری مانند ایران، نظامی با نیکی ایفا گر یک نقش حیاتی در جریختن سرمایه ها و یکی از مهمترین ابزارهای است که در خدمت بورژوازی قرار دارد. سیاست حاکم بر یک نظام با نیکی در کشورها، نظیر ایران، که دولت خود به زیرگترین کارفرماست و بدین ترتیب نه تنها به معنای نظام سرمایه داری، از طریق بوروکراسی و نیروهای مسلح، عمل می کند بلکه عملیات تعیین برنامۀ عمومی سرمایه داری را و چگونگی جریختن و تقسیم سرمایه در

نگاهی به "بانکداری اسلامی"

در اقتصاد است! اقتصادی اساساً چنانچه که برای معنای کثرت و برای قرار دادن ارزشهای مصرفی تولید می کند. مثلاً اولیه با نگاه به نیاز با زرگان به پول برای انجام معاملات و ماورا آنجا بود، اما همانطور که گفته شد پس وضع در سرمایه داری قرن بیستم یکی دیگرگون شده است و با نگاه به دخالتهای هر چه مستقیم تر در شرکتها، سرمایه معنای، خدماتی و کثرت و برای از انواع بهره های سرمایه داری را به خود آورد، و می شود. حال اگر توریشتی یا "اقتصاددانان اسلامی" از همین قماش سعی می کنند با نگاه به سرمایه داری را اساساً و مشترکاً با با نگاه به خواهر و برادر قلمداد کنند، این دیگر گناه سرمایه داری نیست که نقش و وظایف متعددی را بر عهده نظام با نیکی گذاشته است. هر چند که در داده ها و تئوریهای دیدگاه با نگاه اسلامی هیچ رودرپشتی را خواهر نیست.

در ایران، نگاه قدیم و معیشت یک جامعه سرمایه داری است و در مدارها، راجع به سرمایه داری به یک کشور تحت سلطه و طبقه معینی را بر عهده دارد. بیونند با نگاه به وجود در اقتصاد گفت و چرخش آن از طریق نظام با نیکی، مشخصات مشابهی را برای با تک بدید آورد، است. در زمان شاه معنای نگاه و وظایف متعددی را در کل اقتصاد بر عهده داشتند که به معنای شدن آنها نیز انجام می دهد، و این اعتبار و اوامر سرمایه داری مستقیم در مورد کارهای معمول با نیکی بشمار می رفتند. نه تنها با تک ها قرار هم آورده سرمایه داری را انجام کارهای "عمرانی" برنامۀ های پنج ساله بودند، نه تنها پرداخت های هوائی و بوروکراتیک از طریق آنها صورت می گرفت، بلکه خود با نگاه به مدافعان و حامیان آنها در اقتصاد با نگاه به با خدماتی می پرداختند، مثلاً رکت با نگاه به با سبب گروه های مذهبی، مجتمع های مذهبی - کثرت و برای شرکتها و سروس و خدمات یک قاعده عمومی بود. با نگاه به مختلف با توجه به حیطه فعالیت خود (با نگاه به کثرت و برای با نگاه به معنای، با نگاه به عمران و...) حیطه های سود و را با فته و در هم کاری با سرمایه داری را

را به سرمایه داری و سود و تبدیل می کنند و انواع عوا شد پولی را جمع آوری نموده آن را در اختیار طبقه سرمایه داری می گذارند. "نظیر" امیر با لیسیم است. (ص ۳۹). تنها سرمایه داری به سرمایه پولی برای گسترش تولید و نقش اساسی با تک در یک نظام سرمایه داری توزیع می دهد. نظام با نیکی از طریق نقش اجتماعی و مرکزیت دهنده خود این امکان را فراهم می سازد که هر پول پراکنده ای، از طریق جذب در یک کل متمرکز، به یک "سرمایه اضافی" قابل عرصه به سرمایه داری، با زرگان و غیره بدل شود. حال اگر در نظر گرفته شود که "خصوصیت سرمایه داری بطور کلی عبارتست از جدا کردن مالکیت بر سرمایه از سرمایه گذاری در تولید، جدا کردن تنزیل بگریز از محصل درآمد سرمایه پولی زندگی می کنند و از آنجا که کلیه کما که به مستقیماً در داده سرمایه به شرکت می کنند. (نظیر - همانجا - ص ۸۷)، و این صورت نقش اولیه و اساسی با نگاه به عنوان میانجی و عرصه سرمایه پولی بهتر درک می شود. اما میانجی گیری در پرداخت تنها کار با تک نیست، به تدریج که معاملات با نیکی توسعه می پذیرد و در دست عده قلیلی از موسسات متمرکز می یابد، با نگاه به نقش ساده میانجی گیری را رها کرده به ما حیان انحصار و برقراری بدل می شوند. (نظیر - همانجا - ص ۳۹) یعنی نه تنها با تک میانجی پرداخت ها است بلکه خود به تدریج به دخالتهای مستقیم در پروسه تولیدی پرداخت و از طریق سرمایه گذاری در شرکتها، سرمایه داری به تعیین مستقیم سیاست تولیدی پرداخت و عملیات به سرمایه داری را مستقیم می سازد با زرگان و اما لیسیم عمل می کند. از یک طرف با دادن اعتبار و وام به کل سرمایه داری را اجازه می دهد تا به خرید و مال تولید و تیر و تیر کار بپردازد و از طرف دیگر خود به کار و فرما در شاخه های مختلف اقتصاد مستقیماً به پس خرید می داند. در یک جامعه سرمایه داری به تفرقه انداختن سرمایه با نیکی و معنای و تبدیل آن به سرمایه مالی معنای سرمایه داری را لیتتر معنای امیر با لیسیم را می سازد، دیگر در اینجا

بخشهای مختلف تولید و توزیع دخالتهای فعال قاطع می کند، بطور مستقیم در رابطه با سیاست دولتی است. رابطه سیاست و نظام با نیکی در اینجا امری بلاواسطه و مستقیم است و در حقیقت دولت با نگاه به سیاست با نیکی کل سیاست اقتصادی جامعه را تعیین می کند، درست بدلیل همین نقش فوق العاده دولت متمرکز در ایران، و نظام ایران، است که امکان ارائه سیستم برنامۀ های چند ساله "عمرانی" و مستقیم آن ممکن می شود. طرحها، که از طریق دستگاههای تبلیغاتی رژیم های حاکم به عنوان "طرحهای هدیه سرمایه داری"، و ارائه می شوند. نقش نظام با نیکی در تهیه اعتبارات لازم و تهیه پول در گردش برای پرداخت ها در این طرحها، یک نقش کلیدی است. از این رو بررسی آنچه که از جانب رژیم جمهوری اسلامی به عنوان "بانکداری غیر سرمایه داری"، یا "بانکداری بدون ربا" مطرح می شود، به ما باری می رسد تا معنای طبقه های سیاسی رژیم حاکم و ارتباطات دستگاهی عملکرد آن در حقایق و نظام سرمایه داری را بهتر درک کنیم.

"قانون عملیات با نیکی بدون ربا" در شهریور ۱۳۶۲ به تصویب مجلس و شورای نگهبان رسید. پس این قانون به تصویب دستور العمل های اجرایی "در سال ۱۳۶۳ تکمیل شد. نوربخش مدیر کل وقت بانک مرکزی در آن هنگام ملی معایبها و اختراعاتی های فساد و این قانون را "نوع جدید و غیر سرمایه داری با نگاه به ری "قلمداد کرده و محکم ترین "دلیل" را هم "حذف ربا" عنوان کرده که آنرا مترادف بهره می گرفت. برای بررسی این قان و ادعای مکرر آن مقدمتاً لازم است نگاه به نقش با نگاه به در یک نظام سرمایه داری بیاندا زیم. بطور خلاصه عمل اساسی اولیه با نگاه به عبارتست از میانجی گیری در پرداخت ها. با نگاه به از طریق شعبات خود که در سراسر شبکه اعتبارات اقتصادی وجود دارند، پولهای را ارائه می دهد و از آنجا که وادار در یک کل وادار وادار و بدین ترتیب سرمایه داری به شکلی را تحت کنترل خود می آورند. از کوچکترین پس انداز یک کارگر یا دهقان تا سپرده های کلان فلان یا بهمان سرمایه داری را

آنکه پول از بانک فرار نکنند نیز مورد توجه سه قرائی می گیرد. علاوه بر تضمین سود، ولوکم برای سپرده ها سیاست جواز نقدی و جنسی همسوار در دوران شاه معدوم مورد استفا ده با نکها قرائی می گرفت. قریه گشتی با نک سپه برای افلان خانه با اتومبیل، جاز شه های نقدی کوچک در اسر سال از جانب با نک ما در ات نمونه های مشهور این سیاست بودند. پس دیده میشود که دادن سپهر ثابت برای یک سپرده مدت دار معین و استفاده از جواز نقدی با جنسی، هموار راه همسای جذب پول در بانکها را "عادی" سرما به داده ای ابران سودا ند.

اما "با نککاری بدون ربا" نشود "دیگری" را پیشنها می کند. این "نوع جدید" جلب سرمایه های پراکنده چیست؟ فعل دوم قاشون مذکور چنین اشعار می دهد: "ما ده سوم: با نکها می توانند، تحت هر یک از عناوین ذیل به قبول سپرده مدد درت نمایند. الف - سپرده های قرض الحسنه: - جاری پس: انضمام از ب - سپرده های سرما به گذاری مدت دار: - اما با نک خود، قرض الحسنه هم میدهد و در تبصره این ماده ذکر میشود که "سپرده های سرما به گذاری مدت دار که با نک در بانک رگرفتند آنها و کمبسل می باشد. در امور شارکت، مقاربه، اجاره به شرط، تعلیک، معاملات اقساطی، مزارعه، مساقسات، سرما به گذاری، مستقیم، معاملات سلف و جعاله مورد استفا ده قرائی می گردد. "تا اینجا ما بسا کلمات جدید بر بیوفتی روبرو شده ایم بدین معنا که ما سپرده جاری و پس انداز "قرض الحسنه" گذاشته و پس یک سری عملیات سرما به گذاری را که با این قرض الحسنه و سپرده ها (که خوشبختانه لغتی برای آن اختراع نکرده اند!) انضمام می شود، تحت عنوان معاملات اقساطی، مزارعه، جعاله و غیره را بر می شمارند. تا اینجا هنوز معلوم نیست که "ربا" چگونه حذف شده و با نک چگونه سرما به داده ریخت؟ (حال با یه ده یک به این سال چگونه نزدیک شده اند.

در ادامیش از هر چیز "تضمین شرعی" برای امنیت سرما به داده شده است: "ماده ۳ - با نکها مکلف به بازپرداخت اهل سپرده های قرض الحسنه (پس انداز و جاری) می باشند و نیز می توانند بازپرداخت اهل سرما به گذاری مدت دار را تمدید و به نمایند نمایند. اما این تضمین که تنها با نک را به مثابه محل امن و بی خطر، مثل یک گاودان و صندوق ساز، دارای ارزش می کند برای جلب سرما به کاری نیست، بویژه که این تضمین از جانب دولتی است که با شمار "ماداره اموال طوقی ها" روی کار آمد. قانون گذاران اما این را می دانند پس: "ماده ۴ - متافع حاصل از عملیات مذکور در تبصره ماده (۳) این قانون، بر اساس قرائی استفا ده متناسب با مدت و مبلغ سپرده های سرما به داده گذاری و رعایت سهم متافع با نک به نسبت مدت و مبلغ در کل وجوه بکار گرفته شده در این عملیات، تقسیم خواهد شد. " و در ادامیه از "روشهای تشویقی نظیر" اعطای جواز غیر ثابت نقدی، یا جنسی برای سپرده های قرض الحسنه "و" تخفیف و یا معافیت سپرده -

بقیه در صفحه ۲۵

ایجا دستمال در موازته پرداختها و تسهیل می دلات با زرگانی "، تسهیل در امور پرداختها و دریا فتها و می دلات و سایر خدمات "، ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش شمار و عمومی و قرض الحسنه از طریق جذب و جلب وجوه آزاد و اندوخته های پس اندازها و سپرده ها و تسهیلات و تجهیز آنها در جهت تامین شرایط و امکانات کار و سرما به گذاری را اهداف نظامی نکای سلامی می داند. حتی نکا می گذارد که این اهداف، به یکسان بودن اهداف با نک اسلامی و یک با نک معمول و روزواشی را نشان میدهد. اما در بند وظایف، ماده دوم، در چگونگی این امر میخوانیم که با نک ضمن "انتشار رایگان و بیگانه های فلزی... انجام عملیات با نک از روی ویرانی... نظارت بر سرمایه ملات طلا و زر... انجام عملیات مربوط به اوراق و اسناد به دار... می بایستی...". به اقتضای انواع حسابهای قرض الحسنه، (جاری و پس انداز) و سپرده های سرما به گذاری مدت دار و مدد در امور سنا و مربوط به آنها بر طبق قوانین و مقررات "و" - اعطای وام و اعتبار بدون ربا (سپهر) طبق قانون و مقررات "کسر همت میکنند. اما این امر چگونه ممکن میشود؟ یک با نک عادی سرما به داده ای، پس اندازها و سپرده ها را در ازای بهره معینی به حساب آن در اختیار خود می گیرد و پس آن را به صورت وام یا اعتبار، با دریا فت حق الزحمه و بهره متناسب، در اختیار سرما به دار "تیا زمند" قرائی میدهد. روال عادی نیز چنین است که پول به صورت سپرده کوتاه، میان با بلند مدت در اختیار با نک قرائی می گردد و متناوب با شرایست اقدامات و سیاست وقت با نک نرخ بهره با نشی برای هر مدت تعیین میشود. این نرخ به تدریج اما همواره از "نرخ متوسط سود" در یک اقتصاد معین با نشی شراست. دلیل آن هم روشن است. سرما به داده ای که وامی گیرنده با نک بهره می برد از نقدینگی را انداختن آن را دارد، تلاشی که معطوف به کسب سودی بالاتر از نرخ متوسط سودی باشد، حال اگر قرائی به شد بهره ای که او به با نک می برد از سود عمل مورد نظر با لا تر باشد، بهیچاست که او اعطای وام را به لایق بهره اش می بیند. و از غیر آن می گذارد. با نک نیز به این حقیقت واقف است و به تدریج نرخ بهره را متناسب با نرخ متوسط سود در زمان معین تنظیم می کند. علاوه بر آن سیاست دولت سرما به داده را نیز در این نرخ بندی موثر است. گاه با نکهای مرکزی به قصد کاهش حجم پول در گردش، که می توانند مخملی تورم را به خود بگیرند، با اعطای بهره های با لایق در اعطای پول در گردش و نباشند آن در بانکها می کنند، مری که برگشت سرما به گذاری و افزایش با نک به تولید تا شرم منفی را دوگانه بر عکس برای آنکه به سرما به گذاری تولیدی شتاب ببخشند، با کاهش نرخ بهره، پول را از آن "می کنند تا هر چه بیشتر و مستقیم تر در تولید بکار بیفتد. در جوامع عقب مانده ای نظیر ایران که توسعه عمرانی و صنعتی سرما به داده ای مد نظر دولت حاکم هست، گرایش عمومی به کاهش هر چه بیشتر نرخ بهره است، چه اینکه رواج برای سرما به داران را روشن می کند، اما در همان حال اهرمها و ابزار لازم برای

مختلف به فعلیت می پرداختند. بنا بر این دیده میشود که تنوع وظائف و نقش با نکها تنها مختص جوامع میربایستی نبوده بلکه در جوامعی نظیر ایران نیز یک قاعده است. روشن است که این امر قرائی در سرما به داده ای بودن نظام با نک و تفاوتی ایجا دنگرده بود، مگر آنکه مدافعان جمهوری اسلامی، در دفاع از "نظام خودی" تا آنجا پیش بروند که سیستم با نک دوران سلطنت را نیز غیر سرما به داده ای بدانند!

حال با این مقدمه به بررسی ادعاهای "قانون" "سوق الذکر سپرده زیم، نوربخش در همان سال ۶۴، هدف اساسی نظام جدید را چنین توضیح داد: "ما سعی کرده ایم در ارتباط با نک و مردم، با نک به مثابه یک شاخه طبقات و اقشار مختلف مردم با انگیزه های مختلف به اشتباه این معنی که گروههای از مردم هستند که تنها مورد امتنانها در ارتباط با پولیسی است که در با نک دارند و در دولتی این طور نیست که بگوئیم اینها از اقشار بسیار و رفاهی هستند. اینها از اقشار متوسط و حتی ممکن است از اقشار پائینی باشند که با این پول احتیاج دارند و با نک با بدو می قرائی که کند که بتواند در آمد مشروعی داشته باشد. همچنین گاهی که در هر حال منافع نسبتا قابل توجهی دارند و می خواهند پولشان در عین حالی که در خدمت اقتضا دومملکت قرائی می گیرد، برای آنها نیز با زدهی داشته باشد. این امکان را قرائی هم کرده ایم که از طریق سپرده گذاری که پیش بینی کرده، به مثابه اندوخته در عملیات توسعه اقتصادی ملکت منابع خودشان را شرکت به دهند و اینکه به این طریق سودی بدست بیاورند." (کها ن - ۱۳/۱۲/۶۱) بحثان فوق در حقیقت "توضیح مردمی" همان کارامتی و اساسی با نکهاست. نوربخش با صراحت و طبقه بندی اسلامی را کرده و یونگها پراکنده و قرائی را دادن این پول جمع آوری شده در اختیار "تیا زمند" می داند. اما، عوامفریبی به کنار، "تیا زمندترین" فرد در رابطه با سرما به پولی در یک جامعه سرما به داده ای، خود سرما به دار است که برای گسترش فعالیت تولیدی و خدماتی خود احتیاج به سرما به بیشتر دارد. نوربخش می گوید که ما با بدو برای آنها که تنها معسر در آمدشان پولی است که در بانک دارند "یعنی بهیارت دیگر نزول خوار و شریف دارند، محمل درآمد" مشروع "تسهیل کنیم و هم پول آنها را در عملیات توسعه اقتصاد "شرکت دهیم. معنای فارسی این عبارت یعنی جمع آوری پس اندازها و نقدینگی "ام زخرود یعنی اقتصاد متوسط با با نشی" - به کلان - یعنی کما نیکه در هر حال متافع قابل توجه دارند. و به کار انداختن آنها، سالانه به سر قطع درآمد پولی است که در بانک قرائی را در بلکه تنها پیدا کردن اشکال مختلف شرعی برای دادن تضمین و تا میسر شود است. در ادامل اینکه پس انداز سپرده با بدو قرائی باشد، یعنی ربا تا مین شود، بخشی نیست، تنها کلاه شرعی را با بدجت.

ماده اول "قانون عملیات بدون ربا" ضمن اعلام استقرار عدل اسلامی، حفظ ارزش پول،



صندوق های قرض الحسنه نقش مهمی در جمع کردن سرمایه های خرد و تمرکز آن در پانچهای اسلامی داشته اند. این امر در عین حال به روحانیت حاکم اجازه داده است تا شبکه مالی عظیمی را زیر کنترل خود در بیاورد. مثال " سازمان اقتصاد اسلامی " جاوید که توسط بهشتی و عبوان و انصار ایجاد شده بود در این موزه بسیار گویاست. روحانیت شبکه مالی خاص خود را ایجاد کرده و حال آن را عملاً در سطح کل نظام مبانیکداری گسترش میدهد. هرگز در تاریخ معاصر ایران مذهب و علقه های مذهبی اینگونه پول نقد جمع آوری نکرده بودند! در مقابل برای آنکه عوام فریبی تکمیل شود و حجم سپرده ها هر چه بیشتر شود، علاوه بر " قرض الحسنه " ها شش گانه با تکبشکل مسابقات، مزارعه، مزارع و امثالهم می دهد، بندی نیز برای " رفع احتیاجات شخصی " اختتامی داده اند و آن دادن " جداگانه " هزار تومان برای مواردی چون هزینه های ازدواج، جهیزیه، درمان بیماری، تعمیرات مسکن، کمک هزینه تحصیلی و کمک برای ایجاد مسکن در روستاها. (رسالت - ۴۹ سپرده ۱۳۶۶) می باشد. این آن رشوه ای است که روحانیت حاکم را برای خریداری کردن " حمایت مستغفان " سپرده زد. در عمل این شکست از قرض الحسنه به عواید روحانیت امکان میدهد تا با استفاده از تیارهای مستغفان

و محرومان آنان را تسلیم کنند. این خطرناک ترین جنبه " قرض الحسنه " است که می توانست دولت آمریکا دچار دگرگونی ها می شد اما همچنان به اشکال و اسامی مختلف در " بانکهای امن " دنبال شده است. در عمل تا زمانی که دولت های آمریکا نیستی بر سر این کار مانع ایجاد نکرده اند این سیاست ربا خواری، نه تنها روز بروز، با شدت پیگیری شده است. قانون بانکداری بدون ربا در این مورد ما ترجیح داده است سکوت کند، آخوینا خواری از کفار گناه گمتری دارد!

بدین ترتیب دیدیم که مکارسیم و مکارشاهی اصلی یک بانکداری سرمایه داری، به انواع بهره ها و ربح آن در چارچوب " نظام بانکداری بدون ربا " وجود داشته و عمل می کند. تنها تفاوت در تغییر بودن نرخ ها و تأییدات شش گانه انواع بهره های سرمایه داران در قبال سایر عسارات و معافیه فقهی است. این نظام پیوسته بخش مهمی از مردم را به گروگان و جیره خور رژیم بدل کرده و در عین حال به واسطه مناسباتی برای اختلال و دزدی و سایر اضرار زندگی برای عوام مل روحانیت حاکم فراهم کند. در این باره قیاسین گفته ایم و از آن در می گذریم.

ما دیگر وارد معاملات ارزی رژیم و بیست و چیا ولی که خود رژیم با استفاده از تفاسوت نرخ رسمی و بازاریا را رانجا میدهد و ارد نمیشویم! ما ذکر یک نکته که مستقیماً به بانکداری بدون ربا مربوط است ضروری

است و آن سکوت قانون مذکور در مورد بانک های اسلامی مستقر در خارج از کشور و سپرده های ارزی دولت در خارج از کشور است. می دانیم که بخش مهمی از درآمد ارزی رژیم در خارج باقی می ماند، به جز پرداخت های جاری که به مصرف واردات و به طور عمده تا سینه سلاح و مهمات از برای رسیا ها ملحق می رسد. بخش قابل توجهی از درآمد ارزی دولت بصورت سپرده ازا نسبت با بانک های ملی مستقر در ژاپن، اروپا و آمریکا وارد بازار مالی میشود و رژیم از این بهر بهر این سپرده ها که عمدتاً بصورت کوتاه مدت میسران مدت هستند، میلیون ها دلار دریافت می کنند. این سیاستی است که از دوران شاه وجود داشته و هر چند پس از غصب داری های ایران توسط در شرايط اقتصاد جنگی و بحران عمیق تولید، جولانگاه مناسباتی برای سوداگری و ربا خواری خالص و بی نظیر ایجاد می کنند و با تعمیق شرایط سنگین برای وامهای صنعتی و عمرانی عملیات به راه هر چه بیشتر در " مزارعه " و " نجارت کالرا زیر می کند، نتیجه این امر رونق کاذب و رکود عمیق تر متعاقب آن است. در عمل نظام بانکداری اسلامی معنای جزبکا رگرفتن با بانکداری سرمایه داری در خدمت جنگ و منافع تجارین با رشتی که مستقیماً از اقتصاد جنگی سود می برند، این طرفه را از پروپا قرض مزارعه " و " مسابقات " نداشته است. همین جهت گیری عمومی رژیم حاکم را بخوبی زسباب می کنند.

لجاعت يك پوپوليست مؤمن!

کمپینترن از سال ۱۹۱۸ به سده بیست و یک می‌پرا خفاذ یک برنا مه انتفا لی برای غذا و بدون وقفه به سوسیالیسم با گیداد رندوشنا مغز منجمد بسک پوپولیت است که علیرغم شکار، تحلیـل و بحثهای جامع حول این قطبنا مه ها، در سهـا و استراژی و تاکتیک پیشنها دی بلشویکهـا در کنگره های کمپینترن، هنوز تقسیم بندی برنا مه به دو بخش مجزا و با هدف های مجزا را پیش روی خود قرار میدهد. ما بیشتر و بدفعات در این باره سخن گفته ایم و حتی یک گلنسیه از "کار" در این مورد ننشیده ایم که با لایحه نظرسـا از آنها در باره برنا مه انتفا لی پیشنها دی کمپینترن چیست؟ در اینجا نیز ما تنها سؤال خود را مجدداً طرح میکنیم.

محت انتفا ددیگرما نیز مجدداً مورد تاشید قرار گرفت. "کار" در نظر "بدیع" خود را شریسر در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی توسط کارگران و خرده بورژوازی، احرار می کند و برای "اثبات" نظر خود قطعه ای از "دولستور انقلاب" را چنین نقل می کند: "خودگردی کردن این ماشین و درهم شکستن آن، باعث آشپکه به منافع واقعی "خلق" منافع اکثریت آن یعنی کارگران و اکثریت دهقانان و آذربوردا رد، اینست شرط مقدما تی "انتفا د آزادانه سوسیال دهقانان تھی دست با پرولتارها و بدون چنین اتعا دی دمکراسی یا بیدار نبوده و ملاقات سوسیالیستی محال است". (کار، ص ۲۱) تاکتیکات با یک خط از آن کار و با دو خط از آن ماست (نوشته یوبولیت مطلب فوق را حقیقتاً از بدید یک عاشق سینه جاک خرده بورژوازی خوانند و است که پس از آن هورا می کشند که آری ماشین دولتی بورژوازی را "کارگران و خرده بورژوازی" با یکدیگر درهم می شکنند؛ شق متکور چنان چنان چنان پوپولیت ما را نا بینا کرده که و حتی نمی بینند که لنین پس از ذکر "خلق" اما لسه می کند "اکثریت آن یعنی کارگران و اکثریت دهقانان" و نه همه خلق و از آن هم بیشتر بنسبه کارگران و کل دهقانان بلکه اکثریت دهقانان و در جمله بعدی این تدقیق را با زهم مریخ تر کرده و از "اتعا د آزادانه دهقانان تھی دست با پرولتارها" نه دهقانان مرفه و نه حتی میانه حال بلکه دهقانان تهی دست بحثا سسه شرطی که بدون آن "دمکراسی یا بیدار نبوده و ملاقات سوسیالیستی محال است" یا نمی برد. پوپولیت ما "الا له" را خوانده اما "الا له" را ندیده است!! لنین در قطعه با لامان چیزی را می گوید که ما رگس در درسهای کمون، در بیانیه ۱۸۴۸، در برنا مه کوتا و هزارا جای دیگر گفتیم. خورد کردن ماشین دولتی بورژوازی تنها از اتعا د کارگران و دهقانان تھی دست برمی آید و لاغیر، اقشار مختلف خرده بورژوازی، شهری و روستایی، زیر دست ماشین دولتی قرار دارند، از آن رنج می برند و طبعاً علیه آن دست به مبارزه می زنند، ما با بلعاط خدمت سینا بینی و ما هیست

استعما را؛ چپا ول ارزش اضافی طبقه کارگر و تبا دل نا برنا بر میان کشور تحت سلطه و متروپل امپریالیستی تشکیل می دهد؛ از چشم میباف پوپولیت ما پنهان می ماند، اودون کیشوتوار علیه "سلطه امپریالیسم" مبارزه می کند بی آنکه علیه نظام سرمایه داری وابسته مبارزه نکند. اما این درست همان بنیاد فنی است که طبقه توده ای از آن تغذیه می کند، حزب توده مباحثا به یک رفرمیست کهنه کار و خوب میداند که "تله" در کجاست و برای آنکه دمه تله ندهد معمولا تسلط مناسبات سرمایه داری در ایران را مکتوت می گذشت تا مجبورنا شد به پیوندنا گشتنی و اجتناب نا پذیر میان مبارزه علیه سوسیالیسم امپریالیسم و مبارزه علیه سرمایه داری مترا ف کند. اما پوپولیتها می "مغام" شده اند و همین اعتراف به سرمایه داری بودن ایران، مجبور به ابداع مبارزه ضد امپریالیستی بدون مبارزه ضد سرمایه داری برای طبقه کارگر میشو ند و با این مقدمه ما درست به نتیجه گیری حزب توده می رسند: "یعنی برنا مه (سجفا) فقط جهت گیری حل مسئله و در نخستین مرحله انقلاب ششسان میدو و حل قطعی آن را موکول به گدا ریسـه سوسیالیسم می نماید." (هما نجا - ص ۲۹) در اداه نقل قول بالا (آخرین، صد آفرین! حزب توده هم درست این را می گوید) انقلاب ایران در مرحله فعلی جهت گیری (آنها می گویند "سمت گیری") سوسیالیستی دارد و نه سیش از آن. این درست اساس "انقلاب دمکراتیک ملی" طبق توده ای را تشکیل می دهد؛ آنها هم میگویند تکلیف سوسیالیسم را در ده ها بعد، در آینده ای که فعلا نیا بدیداری آن برنا مه بریزی کرد و ا مری است که غشای دیمریوط به توه ها و با نبیره های میا شود روشن خواهند کرد. "کار" امرای کندها بن ناشی از تقسیم برنا مه به دو بخش جدا قلو جدا کشر است: جمهوری دمکراتیک خلق هدف برنا مه جدا قتل است که در آن علیه سلطه امپریالیسم مبارزه میشود و نه برای سوسیالیسم و سیش جمهوری سوسیالیستی که هدف برنا مه جدا کشر است. ما می گوئیم که گاملاحت با نویسنده است هر کسی در دهه آخر قرن بیستم برنا مه جدا قتل جدا کشر را از هم جدا کند ناگزیر به هموشی و هم دهی با طیف توده ای کشیده میشود. آمویش کمونیستی بر برنا مه انقلاب مدا و متا کیسند می کند برنا مه ای که از اغوا ستها ی دمکراتیک شروع می کند و بلافا طله، بلافا طله، تنها جم سبه نظام سرمایه داری را با هدف قرار دادن خولت های انتفا لی در دستور کار قرار می دهد. در یک جا ما سرمایه داری که مبتما می نماید را سرمایه جها تی قرار داد و تقسیم برنا مه به دو بخش جدا قتل جدا کشر، یک خطای منشویکی و عقب نشینی ای است به میا حثا تی که به روسیه تزاری، روسیه ای که در آن آلترنا تیو "شده سرمایه داری به شیوه بروسی" در کنار یک انقلاب دمکراتیک کارگری به دهقانان وجود داشت، جا معه ای که در آن مسئله رضی گره ها علی انقلاب را تشکیل میداد. رهنمودهای

کار"، شماره ۲۲۴، ارگان سجفا (اقلیت) مقاله ای را در "نقد" نظرات ما نگاشته است که در آن ضمن بحثا نها، دندان قروچه کرده ها و روده درازیهای معمول نویسندگان "کار"، با وضوح آشکاری بی همتا تی، وفاداری پوپولیتها ما به نفا بش گدا رده شده و مهمتراز آن پیوندهای درونی پوپولیتها و طبق توده ای از لای لای جمله بردارهای انقلابی بیرون زده است. بدیهی است که بر دختن به همه نکاتی که در این مقاله (دنیا له دار) آمده است درخور یک جزوه مستقل است. (البته جزوه ای که بخش بزرگی از آن تنها تکرار مطالب بدیهی و رکبستی و بیادآوری القبا ی کمونیسم در بر خورده سسه مسئله قدرت و دیکتاتوری پرولتارها، انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی خواهد بود.) اما در اینجا تنها اساسی ترین نکته ای را که بیش از این نیز در انتفا دما از یوبولیتسـه مورد تاکید قرار گرفته بود و حال تا شید در خاش می باشد، مورد مدا قرا ر می دهیم. پوپولیت ما از این تذکره که قطع سلطه امپریالیسم در جا معه ای که در آن اجتماعات و حاکمات (یعنی وابستگی اقما دی به امپریالیسم معنا شسی جزوه بستگی نظام سرمایه داری کشور تحت سلطه به سرمایه جها تی نظام، امپریالیستی ندارد) جز با سرنگونی نظام سرمایه داری ممکن نیست بتر بنا بر این "سرا نداشتن سلطه امپریالیسم" بدون هیچ تردیدی مستلزم ریش کردن بورژوازی و نظام سرمایه داری در ایران است، رنجیده و از خود دفاعتیا می کنند که حاشا، ما در جمهوری دمکراتیک خلق قصد ریش کنی نظام سرمایه داری را نداریم چه این تروشکیسم است، آن را ریش می ست و آلی آخر، "کار" می نویسد: "راه کارگر نشینده است که ما زمان ما عنوان می کند، برانداختن قطعی سلطه امپریالیسم از ایران و قطع کامل وابستگی اقما دی مستلزم گدا ریه سوسیالیسم و بجا دنا سبات نویسن سوسیالیستی است، اما معنای این گفته ها را نهمیده و چنین تصور کرده است که "برانداختن سلطه امپریالیسم" قطع وابستگی "اقا مـی سوسیالیستی" است. در حاکماتی که مسئله سوسیالیسم یک چیز است و مبارزه با طری برانداختن سلطه امپریالیسم و قطع وابستگی چیز دیگر (کار شماره ۲۲۴، ص ۱۹) تنها تا گیداد خرا زمانت آری این است کشف بدیع پوپولیتها ی منا: در یک جا ما سرمایه داری وابسته، می شـوان علیه سلطه امپریالیسم مبارزه کرد اما این ربطی به مبارزه علیه غوسر یا به داری سسـا رد و بدین ترتیب نفا وت میا و ویتنا من سسـه نشود ا لـی - نیمه مستمـره که در آن مناسبات نشود ا لـی حاکم بود و استعما را امپریالیستی به شکل کهن یعنی اتعا د سببا سببا طبقات ارتجا عی حاکم و چپا ول منابع مواد اولیه و شروتهای طبیعی کشور صورت می گرفت و ایران دهه آخر قرن بیستم که در آن استعما رند و در نا رو بود نظام اقما دی - اجتماعا ی جا معه نشیده شده و اساس



xalvat.com



متزلزل خودقا دريه همراهی پرولتا ربا نيستند
تنها دهقانان شهيدست، اين پرولتا ربا
نيمه پرولتا رباي روستاست که هيچ نفیسي
در ربا زما زي "دمکراتيک" دولت بورژوازي
ندارد و دست در دست پرولتا ربا تا به آخر پيش
می رود. "درهم کوبيدنی" که مدالسته به ميزان
زبا دی به نفع اقشار وسيع دهقانان ميانحال
نيز هست و شرابيط جلب اين اقشار به هدفی
با حداقل خنثی ما تدين درميا رزه برای ساختن
سوسيا ليسم را نيز فرا هم می کند. اما اين
اقشار درميا رزه برای درهم کوبيدن متزلزل
فراوان دارند. گذشته از آن، و اين نکته اصلا
و ابداً مورد توجه پوپوليستهای ما قرار نمی گيرد،
"کولاکها" و خرده بورژوازي مرفه شهری مطلقاً
درميا رزه برای درهم شکستن ما شين دولتی
بورژوازي شرکت نمی کنند. آنها از همان
ابتدائی ترين فاز تا زما رزه شده ای
به زیر پروبال بورژوازي پناه می برند و آنکه
اين امر فرهای خرده بورژوا بودن آنها تغيير
ايجاد کند. خرپوپوليسم ما نمی فهمد، بلکه
دقیقتاً نمی خواهد بفهمد که خرده بورژوا داريم
خرده بورژوا و ميا رزه ضد بورژوازي داريم
ميا رزه ضد بورژوازي آنها به سبک شرو و یکها
ونا رود و یکها آنها از "خلق" خرده بورژوازي
محبت می کنند و کاری به قشر بندی و تقسیمات
درونی آن ندارند. در نتیجه همان طور که
طيف توده ای می خواهد با خرده بورژوازي بسط
سوی سوسيا ليسم "برود"، اقلیت با اوما شين
دولتی بورژوازي را "می شکند".

خلاصه کنیم: "کار" یک با رديگر پوپوليسم
عربان اقلیت را بنمايش می گذارد؛ اصراً
روی برنا به حداقل با هدف درهم شکستن ما شين
دولتی بورژوازي با همراهی کل خرده بورژوازي
بهمین دليل اونا گزييراست هما نتند طبسست
شده ای روی انتقاد طبسبی با خرده بورژوازي،
"تفاوت" ميا رزه علیه مهربا ليسم و علیه
سرما به داری در "مرحله اول"، بسنده کسردن
به "جهت گیری" سوسيا ليستی (ونه انتقال به
آن) مرا رکند. اقلیت از انقلاب بهمین حقیقتاً
هیچ نيا موخته است و کماکان ببنده اف خود بسا
پوپوليسم ارتجاعی از نوع حزب شده را با خود
دارند و بنا فی که از همان "تفاوت" ميا رزه
فدا مهربا ليستی با ميا رزه برای سوسيا ليسم،
حمایت از خمبشی را نتیجه گرفت. ما با زهم به این
سوسيا ليسم خرده بورژواشی خواهم پرداخت.

صلح، نان،
کار، مسکن،
آزادی!

= «اقتصاد کالائی سوسیالیستی» و «نپ» چینی

== (نگاهی به تحولات اخیر چین) ==

فصل اول :

بیان اصلاحات اقتصادی در چین و مراحل آن

۱۹۸۴-۱۹۸۵ بود. در سال ۱۹۸۵، بنگاهای خصوصی و کلکتیو در روستاها مجموعاً ۷۰ میلیون کارگر را به اشتغال دادند (یعنی ۱۹ درصد جمعیت روستایی) و تولید آنها ۱۹ درصد ارزش تولید منتهی چین را تشکیل می داد. (۲) آنها محصولات خود را در بازار آزاد به فروش می رساندند. در شهرها نیز بنگاههای کوچک عا ثو ادگی در حوزه تعمیرات، رستوران و سایر خدمات شهری به سرعت افزایش یافتند. در شهرهای شانگهای، شیانجین و پکن بنگاههای کلکتیو تقریباً بیست درصد ارزش تولید منتهی را تا بین می کردند. تقویت فزاینده مالکیت خصوصی و گروهی، کنترل دولت بر مراکزهای اقتصادی را به نحو محسوس تقطیل داد. حکومت مرکزی بخش قابل توجهی از اقتصاد را خود را در ارتعین میزان وجهت سرما به گذار رها از دست داد. منابع بودجه دولتی تقلیل یافت. به علاوه سیاست حکومت مرکزی معطوف به تغییر نقش برنامهریزی موزی از یک برنامهریزی موانه به یک برنامهریزی آسادی شد. در مقابل، برای اهمیت اهرمهای تنظیم کننده اقتصاد نظیر سیاست اعتباری، پولی و قیمت گذاری افزوده گردید و خود مختاری بنگاهها بر مبنای "نظام مسئولیت" مورد توجه قرار گرفت. بنگاهها خود مختار و مسئول سود و زیان خود شناخته شدند. برای تقویت این امر، مدیران را به درآمد داده و مسوور جاری را به رخنه جانشین کمیته حزبی محل کار شد و کلیه اختیارات آن را بدست آورد. بنگاهها، اگرچه رسماً در مالکیت دولت باقی ماندند، اما آزادانه عمل آنها چندان توسعه یافت که اکنون می توانند و سائل تولید بنگاه را بفروشدند. (۵)

به علاوه بخشی از بازار را در زیر بنظر افرایش قدرت رقابتی بنگاهها، آزاد گذاشت. بر طبق مقررات مجوب اکتبر ۱۹۸۶، دوا ثر مربوط به اشتغال م نیروی کار منتحل گردیدند و در عوض بنگاهها حق گزینش مستقیم پرسنل خود را با قشند. در سال ۱۹۸۶، این قاعده در حدود ۸۰ درصد موارد استفاده مکارگران جدید در بنگاههای دولتی اعمال شد. بر طبق خواست جدید از آنجا که بنگاهها تنها مسئول سود و زیانهای خود شناخته می شود، مدیر بنگاه می تواند کارگرانی را که مورد نیاز نیست، اخراج نماید. در اکتبر ۱۹۸۶ مقررات چهار ماده ای جدیدی به نام "قوانین کار و به تعویب رسید که متعاب تخمین حق کار عا ثه می داد و در مقابل بر تعداد کارگران قراردادی می افزود. مسأله اول این مجموعه، استفاده از مالزای فرزندان کارگران با زنده سترا منتفی می کند؛ اما در دوم، استفاده م کلیه کارگران جدید را بر طبق قوانین کار برای مدتی محدود مقرر می دارد. حال آنکه در گذشته اشتغال مکارگران ناماد را مقرر بود؛ اما در سوم، شرایط اخراج مستخدمین را، تعریف می کند؛ اما در چهارم، نحوه استفاده مستخدمین از بیمه بیکاری را در صورت اخراج مشخص می نماید. بر طبق این ماده کارگران که بیش از پنج سال کار کرده باشند، ۲۵ درصد حقوق متوسط دوا له پیش از اخراج را به مدت یک سال دریافت می نمایند و برای دومین سال بیکاری ۵۰ درصد حقوق خود را بدست می آورند. کارگرانی که کمتر از پنج سال کار کرده باشند، می توانند جدا گشت برای یک سال از حق بیمه بیکاری به میزان ۹۰ درصد متوسط حقوق پیشین خود بهره مند شوند. برخلاف مقررات گذشته که شما می حق بیمه به هزینه بنگاه تا دایم می گردید، در مقررات جدید ۱۵ درصد حق بیمه بوسیله بنگاه و ۱۰ درصد آن بوسیله کارگران پرداخت می شود.

مقررات مذکور، در پایان سال ۱۹۸۶ به افزایش قابل توجه تعداد کارگران قراردادی انجامید. تعداد کارگران قراردادی هفتصد و بیست و یک هزار نفر بود. (۶) بنگاههای تولیدی به ۲۴۰/۰۰۰ نفر رسید که نسبت به سال ۱۹۸۵، ۱/۹۲۰/۰۰۰ نفر افزایش داشت. (۶)

به علاوه بموجب قانون مجوب اول دسامبر ۱۹۸۶، برای موانع مکنسیان و رکنسنگی بنگاههای دولتی، استقلال مالی بنگاهها اهمیت بازمی یشتی یافت و به تدریجی که بنگاههای دولتی در صورت فقدان بهره وری می توانستند

سومین پلنوم کمیته مرکزی منتخب سیزدهمین کنگره حزب کمونیست: چین به تاریخ ۲۲-۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ هجری مئی شنگ سیاه توپینگ را اعلام نمود؛ و زیستیای کارها و رهبران تصفیه شده در دوره انقلاب فرهنگی اعاده حیثیت کرد. پلنوم سرآغاز زیگرفته اصلاحات در جامعه چین بود؛ اما اصلاحاتی که پس از سه دهه تسلط بی چون و چرای مائو توده دون - اندیشه بمنزله یک نقطه عطف در حیات حزب کمونیست و جامعه چین به شمار می آید. این اصلاحات تا کنون سه مرحله عمده را سپری کرده اند: مرحله اول، سالهای ۱۹۸۲-۱۹۷۸ را در بر میگیرد و با اصلاحات در حوزه کشاورزی و جامعه روستایی تحت عنوان "نظام مسئولیت" و قرار داد ادغام تو ادگی مشخص می شود. مرحله دوم، سومین پلنوم کمیته مرکزی منتخب دوازدهمین کنگره به تاریخ ۲۰-۱۲ اکتبر ۱۹۸۲ را می گردد. در این مرحله "نظام مسئولیت" به صنعت و جامعه شهری توسعه می یابد. این اصلاحات در قاعده دسامبر ۱۹۸۶ - ژوئن ۱۹۸۷ بدلیل بحران اقتصادی و سیاسی موقتاً متوقف می شود و پس از آن سومین مرحله اصلاحات با برگزاری سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چین به تاریخ ۱۲۵ اکتبر ۱۹۸۷ را می گردود و تا کنون ادامه دارد. اما اصلاحات مرحله سوم، دنیا له تحولات مرحله پیشین را بویژه در حوزه قیمتتها، مالی و تجارت خارجی پیگیری می نماید.

نخستین مرحله اصلاحات در قیاس با تحولات سه دهه گذشته و نیز در قیاس با مراحل بعدی اصلاحات موفقترین دوره سنجگری جدید محسوب می شود. برقراری "نظام مسئولیت" و قرار داد ادغام تو ادگی بمعنای غا ثه دادن بسط سیاست اشتراکی کردن کشاورزی از طریق توسعه شما رنی ها؛ اما انحلال کمونها و بزرگسادهای روستایی وروزی آوری مجدد کارگران کشاورزی از رژیم کلکتیو (جمعی) به اکپهای مالکیت (مالکیت گروهی) برزمین - بود. بدینسان مجدداً از فی به قطعات کوچک تقسیم گردیدند و در اختیار گروههای جدا گانه دهقانان قرار گرفتند. این امر به سود وضع کشاورزان و افزایش بارآوری کشاورزی انجامید. در آمدا له دهقانان طی فاعله ۱۹۸۵-۱۹۷۹ سه برابر شد و به میزان سرانه ۴۰۰ پون رسید. قیمت محصولات کشاورزی و دستمزدها افزایش یافتند، اما فقر جمعیت روستایی کاهش شد؛ بهیکساری تقلیل یافت. تا بین محصولات نا باب نسبتاً بهبود یافت و وفور نسبی جداس معرفی نیمه با دوا به ترقی سطح زندگی شهر نشینان انجامید. طی سالهای ۱۹۷۸-۱۹۸۲، دستمزدهای کارگران و کارمندان که طی سه دهه پیش بسط ندرت رشد کرده بود، ۵۰ درصد افزایش یافت، بطوریکه متوسط دستمزده کارگران در سال ۱۹۸۶ به ۱۲۲۲ پون رسید. (۱)

اگرچه جامعه در مجموع از اصلاحات سود برد، اما سطح زندگی روستائیان در قیاس با سطح زندگی شهر نشینان ترقی بیشتری نمود، بطوریکه طی فاعله ۱۹۷۸-۱۹۸۵ هنگ رشد سطح زندگی روستائیان ۱۰/۲ درصد و همین هنگ برای شهر نشینان ۲۰/۷ درصد بود. (۲) هنگ بیشتر رشد سطح زندگی روستائیان، از سه عامل نشات می گرفت: الف) افزایش سریع قیمت مواد کشاورزی؛ ب) تقلیل اندازه خانواده های روستایی (چ) گسترش فعالیتها غیر کشاورزی روستائیان بواسطه توسعه تعاونیهای تولیدی در روستاها. عوامل اول و سوم مستقیماً از منطقی اصلاحات اقتصادی منبث بودند. و البته از اینها گذشته غیر اشتراکی کردن کشاورزی مقدماتی تجربه جهش فوری نرخ تولید کشاورزی شد. این نرخ طی سالهای ۱۹۷۸-۸۵ به ۱۰۰ درصد رسید. (۳)

دومین مرحله اصلاحات که در اکتبر ۱۹۸۲ آغاز شد، "نظام مسئولیت" را به صنعت و جامعه شهری توسعه داد. این بمعنای تقویت هر چه پیشتر مالکیت خصوصی و کلکتیو به زیان مالکیت دولتی در شهر و روستا طی سالهای



الزامات امنیتی چین را درجه راچوب یک شهید معاف از جانب اتحاد

شوروی و ایالات متحده عنوان نمود و سودای ایجاد یک "نیروی سوم" هسته‌ای بین المللی را در سر پروراند. معجزه هنوز تاکی اعلی‌ارزشی را شایخ خلق چین به بسیج معنوی و توده‌ای سرایان بود. در اجلاس ۱۹۷۵ برنا مه مدرنیزاسیون در ژنوا در چین مطرح شد، اما بدلیل نمایان ملی رهبران ما ثوئیت موسوم به "با ندجهای رنفره" به ندایوم سیاست "جنگ خلقی"، برنا مه مذکور پیشرفت جدی نکرد. در اجلاس ۱۹۸۵، دومین مرحله تجدید ساختار مانهی نظام دفاعی چین بر مبنای تقسیری جدید از وضع سیاسی بی ریزی شد. بر طبق ارزیابی جدید، اولاً، وقوع یک جنگ جهانی، به بر خلاف سالیهای "مگرینا پذیرش خلقی نمی‌گردد" احتیاج مکان جلوگیری از آن به مدد ظهور "نیروهای صلح" مفروضه شده می‌شود. ثانیاً، تا کید به معنای می‌آید که چین برای مدرنیزاسیون اقتصادش، به یک "دوره طولانی" صلح دنیا مضطرب است و از این رو خود را از مرزهای صلح جهانی می‌پندارد که تلاش می‌کنند تا از بروز یک جنگ جهانی جلوگیری شود. ثالثاً، اشاره می‌شود که رکود و تضعیف عمومی اتحاد شوروی طی دوران لئونید برژنفس همراه با عقب نشینی ایالات متحده به تعدیل توازن قوای بین المللی انجامیده است. معجزه اگرچه در نتیجه عوامل مذکور خطر یک جنگ جهانی تعدیل یافته است، اما خطر جنگهای محلی به قوت خود باقیست. (۱۰) وزیر دفاع علی بارزترین نمود "جنگهای محلی" را چنین توصیف می‌کنند: "تهدیدات مکرری که از مؤسسه‌های منطقه‌ای و بینا می‌برشما صیت مرزهای زمینی و دریایی چین محتمل می‌نمایند." از این رو نیروی نظامی چین از سال ۱۹۸۲ به بعد بویژه پس از سال ۱۹۸۴ یک تحول عمیق را پشت سر نهاده است که در مرکز آن افزایش توان هسته‌ای و مدرنیزاسیون نظامی چین از یکسو و افزایش مادیات تسلیحات به منظور تامین ارزایوسدی دیگر است. در زمینه مادیات تجهیزات نظامی، چین از مقام هفتم جهانی در ۱۹۷۹ به مقام پنجم در ۱۹۸۴ ارتقاء یافته است. در سال ۱۹۸۴، ارزش مادیات نظامی چین ۱/۷ میلیارد دلار بود و این رقم در سال ۱۹۸۶ به ۲/۵ میلیارد دلار رسید... (۱۱) از دیدگاه رهبران چین، منطقه بحثی اقیانوس آرام، حوزه تقویت نیروی هسته‌ای چین برای مقابله با "خطرناک‌ترین تهدیدات" شوروی "مهم می‌شود. دومین مرحله ملاحات چین، برخلاف نخستین مرحله آن با مشکلات و مواضع متعددی مواجه شد و تقریباً موفقیت نگردید. با لاتران آن، ایالات ملاحات در فاصله سالهای ۱۹۸۶-۱۹۸۷ و ژوئن ۱۹۸۷ با بحران مواجه گردید، به شرتسمی که رهبران حزب مجبوره برخی تجدید نظر ها در بنا به ملاحات شدند و اجرای شتابان آن را موقتاً متوقف کردند. منبع اصلی بحران تا توانی دولت در کنترل محدوده و میزان توسعه سرمایه داری بود. با بعد آن را در نکات زیر می‌شود (ملاحظه کرد: الف) افزایش قیمت ها و تورم؛ اگر پیش از ملاحات، تنگ سیاه شوینگ، قیمت ها در چین ثابت بودند و در عوض جیره بندی و فهای طویل شیوه معمول زندگی بود، اکنون با آزاد شدن قیمت ها، قیمت اجناس چنان رشد تا با نی نمودند که سهم بندی مجسمه ضروری گردید. افزایش شتابان قیمت ها و وقوع شورشهای اجتماعی در ادم افزون می‌گردد. (ب) اگرچه ملاحات موجب افزایش حقوق و پاداشهای کارگران و کارمندان بخش عمومی و کلکتیو شد؛ اما در عوض پرسنل بخش دولتی، معتمنین و دانشجویان به شدت از افزایش قیمت ها لطمه دیدند. بر طبق آمار رسمی، افزایش هزینه زندگی برای یک کارگر در فاصله ۱۹۸۵-۱۹۸۶ به ۵/۵ درصد رسید. حال آنکه این نرخ در سالهای پیش ۲/۲ درصد بود. به علاوه افزایش قیمت برخی اجناس با دوام و اکثر بسته به میزان ۴۰ درصد، در اکتبر ۱۹۸۶ بر هزینه زندگی شده با به هم افزود. (۱۲) دورم همراه با رشد قابل توجه برای بری در دیکا رگران و کارمندان بخش دولتی با ما حبان، مشاغل آزاد و کارمندان بخش کلکتیو اقتضا د، به نا رفاهیتی عمومی منجر شد. از این رو در ژانویه ۱۹۸۷ شورای امور دولتی تشبیه قیمت ها را اعلام نمود. (پ) بحران "نظام مسئولیت" در صنعت "معرفی" "نظام مسئولیت" در صنعت که با افزایش اختیارات مدیران مترادف بود، با واتس مدید کارگران و کارمندان روبرو شد، چرا که آنان به پیچیده‌تر شدن حقوق سوسال لیستی خود نظیر ضمانت شغلی را از دست بدهند و در عوض به شدت تنگ کار و رفاه نا شای از "تا زیانه گرسنگی" شن دهند. از این رو دولت تصمیم گرفت ضمن تا کید بر اقتدار مدیریت، اختیارات وی را محدود نماید. همچنین قانون موقت مربوط به ورشکستگی بنگاه ها که

اعلام ورشکستگی نمایان شد، البته دا شره شامل قانون مذکور محدود بود و جنبه آزمایشی داشت؛ اما هم اکنون تلاشهای بسیاری جهت گسترش حیطه آن بعمل می‌آید.

ازادی قیمت ها با لغو کنترل دولتی قیمت ها به سنگ بنا ی ملاحات مرحله دوم شناخته می‌شود. رهبران حزب خواهان آزادی کامل قیمت ها طرف به جمال بودند. در سال ۱۹۸۵ نظام مواگذاری اجباری محصولات کشاورزی به دولت خاتمه یافت. البته این نوعا ردولتی را در اختیار داریا بسی محصولات اصلی کشاورزی، هسته اصلی ملاحات مرحله دوم را در غرض کشاورزی تشکیل می‌داد. هدف آن تنظیم شولید بر مبنای با روقیعت بود. بخش اعظم از قیمت اجناس صنعتی نیز که در فاصله ۸۳-۱۹۷۹ شنا و رسیدند، کاملاً آزاد شدند. در سال ۱۹۸۶ تعداد محصولات که بر طبق نظام مواحد توزیع (به قیمت ثابت) در اختیار بنگاه ها قرار می‌گرفت، به ۲۳ مورد تقلیل یافت. به است حال آنکه این تعداد در ۱۹۷۸، ۵۶۰ مورد بود. معجزه ا ملاح قیمت ها هنوز بطور کامل با نجام نرسیده است و یکی از اهداف اصلی مرحله سوم ملاحات پیگیری همین امر می‌باشد. نتیجه این ملاح نتیجه کاره قیمت ها، پیدایش یک سدا ر معاف بود. بدین معنی که اجناس ضروری می‌شود نشاند از طریق دولتی به قیمت ثابت و بسیار نا آل تهیه شود و در همین حال همان اجناس در بازار آزاد با قیمت های بالا و نا وربست می‌آیند.

مدا فعیان ملاحات که توسل به پس اندازهای شخصی و سرمایه های خصوصی و وسیله ای برای تامین مالی توسعه اقتصاد می‌بنداشتند، در نظام با نکی شایع ترات متعددی را لازم دیدند. از ۱۹۸۴ به بعد، با نکی خلقی چین دیگر نقش با نکی مرکزی را ایفا نکرد و با نکی شخصی مجدداً عملیات تجاری و پذیرش سپرده ها را به عهده گرفتند. (۱۳) به موازات توسعه و مهای کوتاه مدت بین با نکی در ده شهر بزرگ و نیز گشایش چهار بورس ارز و شاینگهای طی تابستان ۱۹۸۶، یک بازار مالی نیز موجود آمد.

پس از "تلاش" نظام با نکی متمرکز، توسعه سرمایه داری با پولی بوجود آمد و هم اکنون نیزه تا ۴۰۰۰ کارکن نیز می‌پولی دیگر منتظر کسب اجازه شروع فعالیت هستند. از نیمه دوم سال ۱۹۸۴ به بعد، با نکی اجازت واگذاری اعتبارات متقابل را در اختیار گرفتند و از آوریل ۱۹۸۵، وراق بهادر و قرضه دولتی بمنظور اعتبارات رهنی بکار گرفته شدند و در مقدار انتشار و ممالک قرضه و سپاه افزوده شد. بر طبق مقررات جدید، ضرورت یک "بازار مالی سوسیالیستی" به یوازات با زار و سایل شولید و با زار کار به رسمیت شناخته شده است. هم اکنون در شاینگهای، شعبه بانک صنعتی و تجاری اقدام به فروش وراق قابل معاوضه به اشخاص خصوصی نموده است. مبلغ شاکتونی معادل ۱۰۰۰ میلیون یوان بوده است. (۱۴) این وراق که در چین برای نخستین بار معاوضه می‌شوند، قابل انتقال هستند و می‌توانند مجدداً فروخته شوند و ضمانت اعتباری رهن گذاشته شوند. بهر حال این وراق با تالیا نه در مدام است. به علاوه اولین بورس سهام متبزی از ۱۹۴۹ مجدداً به تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۶ در شاینگهای گشوده شد. برخی از بنگاه ها شروع به انتشار سهام و فروش آن در بازار بورس نموده اند؛ از جمله آنها یو کوام است که یک بانک ملاحی می‌باشد و در سال ۱۹۸۷ به یک شرکت سهامی تبدیل شده است. تا سیس موسسات اعتبارات رهنی با سرمایه جینی با با ماثار گشت خارجی ها، و نیز تا سیس با زار ملی ارزها در سال ۱۹۸۷، از دیگر عرصه های گسترش بازار مالی بوده اند. (۱۵)

معا فایتنک، بمنظور تشویق شرکای خارجی در معاوضه با چیسین، کمیسون سرمایه گذاری های خارجی در اکتبر ۱۹۸۶ بوجود آمد. تا یکازده ورا رتخا نه مربوطه را هما هنگ تمام بدو مصفلات ناشی از متازات منطقه ای را که در امرتخا رت خارجی اخلال ایجاد می‌نمود، از سر راه بردارد. همچنین مقررات جدیدی در اکتبر ۱۹۸۶ به تمویب رسید که فعالیت بنگاه ها های خارجی و چینی - خارجی را تشویق می‌کرد. شمسین چهار منطقه اقتصادی ویژه برای سرمایه گذاری خارجی و واگذاری انواع امتیازات از جمله معا ملاک مستغلات و تسهیلات بانکی، شرایط مساعدتری در این مسیر فراهم نمود.

آخرین جزوه ای که در دومین مرحله ملاحات با یابدان اثاره شود، متابع نظامی چین است. چنانکه می‌دانیم از هنگام اجلاس ۱۹۵۸ حزب کمونیست چین، مسئله تعدیل چین به یک قدرت مستقل هسته ای و تا مسین خود مختاری دفاعی آن مطرح شد. در سال ۱۹۶۰ حزب کمونیست چین، به وضوح

به شرکت های سها می و گسترش بازاری ملی فقط می توانست برپا شود. دولت در کنترل اقتصاد مبنی بر آزادسازی عمومی اقتصاد را تشدید نماید. کابینه با قرار ویرم که سهم حکومت مرکزی در سرما به گذاری های منطقه ای و شهرهای هائی سالهای ۱۹۸۶-۱۹۷۸/۶۶/۶۶ درصد به ۱۶/۶ درصد تنزیل یافت و حال آنکه بنگاه های بخش کلکتی و خصوصی، تولید خود را دو تا سه برابر بر سرعتر از بخش دولتی افزایش دادند. (۱۸) در آن هنگام چینیست پسنداشته می شد که با استفاده از اهرمهای اقتصادی (شرح بهره، سیاست اعتباری ترجیحی و غیره) می توان بطور غیر مستقیم تحول این "اقتصاد دوم" را کنترل کرد. اما در شرایطی که بخش دولتی هرچه بیشتر تضعیف شده بود، نظام متمرکز با نکی "ملاشی" شده، بازاری مالی گسترش یافته، قیمت ها وسیعاً آزاد شده، اقتصاد را تحت تأثیر عوامل طبیعی نظیر سیل و خشکالی، در کنترل تولید پیدا یافت مهم "اعتصاب" سرما به گذاری در آمدت دهقانان را در وقت تولید کشاورزی به حساب آورد. تراکم سرما به ما را در دست دهقانان مرفه بیشتر در خدمت غانه سازی، خرید و سایر نقلیه (اسب، تراکتور و غیره)، خرید سایر شرکت های سها می و دروسا ها و غیره گردید و بهیچ وجه سرما به گذاری در آمدت منجر نشد. دهقانان به برای سرما به گذاری در آمدت امثالاً زات بیشتری از دولت می طلبیدند، اما به مجموعه ضعیف دولتی مدت "قراردادهای مسئولیت" و غیره تا قمارت لازم برای بازگشت بهره نانی از سرما به گذاری در آمدت را بهیچ بند، به علاوه قطعات کوچک زمین، برای کشت مکن نیزه مناسب نبود و نتیجتاً پس از افزایش موت میزان بهره وری کشاورزی بدلیل آزاد شدن نیروی کار دهقانان خرد مالک، به تدریج این بهره وری تقلیل یافت. در درآمدت، عسدم بهره دهی قطعات کوچک زمین هرچه بیشتر بر چیده می گردید، بد کسری شجارت خارجی: اطلاعات بخش صنعتی شهری با رشد سریع تولید صنعتی همراه رشد (۱۸) درآمد در سال ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ درآمد در سال ۱۹۸۶، تولید و سایر مصرفی یک جهش بزرگ را تجربه کرد، همچنان که تولید ذغال سنگ، الکتریسیته و فولاد در سال ۱۹۸۶ به سطحی بی سابقه رسید، اما این نتایج تنها به قیمت عدم توازن های جدی در کل اقتصاد دست آمد. در نتیجه در کل شش ماه سرما به گذاری در حوزه سرما به استوار بود (۲۵) درآمد در سال ۱۹۸۶ و ۲۸/۷ درآمد در سال ۱۹۸۵ - از این نروتنان بین تجهیزات و ماشین آلات لازم برای کارخانه ها منجر به افزایش عظیم واردات گردید که ملی ششم سال ۱۹۸۶ تا سه سال ۱۹۸۷ به انشانت کسری معادل ۳۰ میلیارد دلار انجا مید، نتیجتاً ذخایر ارزی چین ۱۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ به ۱۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ تقلیل یافت. (۱۵) (۱۶) افزایش تنگت دیون خارجی چین: به منظور تامین مالی کسری تجاری مذکور، چین به اخذ وام های خارجی توسل جست. بدهی خارجی چین طی سه سال ۱۹۸۶-۱۹۸۳ (به ۲۵ میلیارد دلار انجا مید، معاف بزرگ، قروض کوتاه مدت بنگاه های بزرگ و موسسات منطقه ای که در نتیجه اخذ وام های مستقیم از شرکت های خارجی انباشته شده بود، بر دیون فوق افزود، بر طبق محاسبات هفته نامه پیژینی ویک چین برای جبران ۲۸ میلیارد کسری تجاری سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ به صورت ۲۵ الی ۳۰ میلیارد دلار تا سال ۱۹۹۰ قرض نمایند. بنحویکه تا سال ۱۹۹۲، این قرض می توانست به ۷۵ میلیارد دلار برسد. بنا به گفته همین منبع میزان کسری قرض چین، بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار می باشد. (۱۶) بدهی خارجی چین که از سال ۱۹۸۳ تا اکنون سال به سه درصد رشد کرده است، خطر تبدیل چین را به یک بزرگترین دوم، به مسئله ای جدی تبدیل نموده است، با توجه به این امر که حکومت های محلی و بنگاه های چینی در استقرای خارجی به حکومت مرکزی رجوع نمی نمایند (و این یکی از نشایح سیاست "درهای باز" بوده است)، این بدهی می تواند در مدتی کوتاه سر بهما متورم شود. (۱۷) از این رو کنترل مرکزی دولت بر دیون خارجی مطلقاً اجتناب ناپذیر گردید و اقداماتی در این زمینه صورت گرفت (نظیر افزایش تولید طلا و طرح های برای ایجاد صندوق تقبیلگی در مواد کمبود، نقدینگی، و جلوگیری از تبدیل مؤسسات دولتی به شرکت های سها می و جلوگیری از گسترش بازاری مالی: با نون مربوط به مالکیت بنگاه ها به منظور تعیین روال تبدیل بنگاه های دولتی به شرکت های سها می که قرار بود در پنجمین اجلاس به مارس - آوریل ۱۹۸۷ مجلس ملی خلق بررسی گردد، به مجلس ارائه شد. همچنین از گسترش بیشتر بازاری مالی جلوگیری بعمل آمد، دبلیو اصلی هردو اقدام مذکور را با بهره بران اقتصاد سال ۱۹۸۶ جستجو کرد. این بحران، اما سامان ناخواسته دولت را در کنترل بخش های غیر دولتی و با لایحه بخش سرما به گذاری اقتصاد دبود، تبدیل مؤسسات دولتی

علاوه بر این، یکی از مهمترین پدیده های که در نتیجه توسعه سرما به گذاری گسترش یافته و متناوب با نوانی دولت در کنترل سرما به داری، در مرکز توجه عموم هائی قرار گرفته است، فساد می باشد. بنا به گزارش هفته نامه پیژینی ویک، فساد و تورم اجلی ترین مسائل جامعه چین هستند. این نشریه می گوید: "آنجا که کشور اقتصاد دخیس در از زنجیرهای میس رها شده و سها می را با جهان بیرونی گسترش می دهد، فساد و سرچرا ش اقتصاد در آن اشاعه می یابد. آنها از روش ها فروش محصولات مصرفی در بازارهای آزاد، در میان مقامات عالی رتبه در بر می گیرند." (۱۹) رشد احتکار، سودجویی از سیستم دولتی (مابه الفات و شرح دولتی و شرح بازار آزاد)، استفاده از روابط شخصی برای برخورداری از امکانات دولتی، ارتقاء در روابط شخصی با تجار خارجی و رشوه خواری مستقیم مقامات دولتی و حزبی اشکال گوناگون این فسادند. رواج این پدیده ها چندان است که سیگار و تلویزیون رنگی اکنون در چین به نوبه ارز مبدل شده اند. بحران ۱۹۸۷-۱۹۸۶ مسئله فساد در جامعه چین را نیز مطرح نمود، بی آنکه پاسخ روشنی در یافت نشد.

سرا انجا تا آنکه اطلاعات تا اقتصاد سال ۱۹۸۶ در صنعت و جامعه شهری موضوع اطلاعات سیاسی و روابط آن را با اطلاعات اقتصادی مطرح کرد؛ و با سها می گونا گونی از جانب رهبری حزب کمونیست چین دریافت نمود که در قلم بعدی بدان خواهیم پرداخت. در هر صورت، تطاهرات وسیع دانشجویان در دهه های ۱۹۸۶ که به برکناری هویا شوانگ و جانشینانسی زا شوانگ (۱۶) (۱۷) (۱۸) و تبلیغات منظم حزب کمونیست چین علیه لیبرالیزم بورژوازی انجا مید، مسئله اطلاعات سیاسی را با فوج بیشتری مطرح نمود.

زا شوانگ بهیچا بهیچا از مدافعین تنگ سها می شویینگ توانست بسا توقف موقتی اطلاعات اقتصادی، انجا میگرشته تمهید ها در حزب برپا به شکیم چها رامل تنگ (۱۹) (تمهید افرادی نظیر فانگ لیژینگ یزیکدان که به سها می روف چین معروف است) و با مدافع شخص تنگ سها می شویینگ در محدود سازی میارزه با لیبرالیزم بورژوازی، بر این بحران اقتصادی و سیاسی غلبه نماید. کنگره سیزدهم حزب به تاریخ ۲۵ کتبر با ن بحران و شروع مرحله سوم اطلاعات بود.

سومین مرحله اطلاعات چیزی بهیچگیری دومین مرحله آن نیست، با این تفاوت که بحران ۱۹۸۷-۱۹۸۶ در اولیتهای سیاست توسعه نظیراتی بوجود آورد. چنانکه با لاتر ملاحظه کردیم، در سال ۱۹۸۶ کشاورزی با مشکلات جدی مواجه شد و بهره وری صنعت بهیچچندان نا یافت. فقط نظام مالیسی نوشت برخی شبیرات مهم را تجربه کند.

سال ۱۹۸۶ همچنین سرآغا و هفتمین برنام مپنج ساله بود که اولویت را به توسعه بخش های انرژی، حمل و نقل و معابر ات داد. تحقق این هدف

(۲۰) چها رامل تنگ سها می شویینگ که در سال ۱۹۷۹ اعلام شد، از این قسرا بود: (۱) راه وسایا نیستی (۲) دیکتا توری پرولتاریا (۳) نقش رهبری حزب کمونیست چین (۴) مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه ما شوشه دون. از آن به بعد، دیکتا توری پرولتاریا با "دیکتا توری دمکراتیک خلق" یعنی دیکتا توری کارگران و "ما برعنا مرا انقلابی" خلق بر علیه "عنا مرا رتجا می" تمویض شد.

این حقیقت در مورد چین نیز صادق است. بدین معنی که چین عقب مانده و دهقانی برای انجام یک انقلاب سوسیالیستی به پیش شرط های اقتصادی معینی نیازمند بود و حال آنکه لحاظ سیاسی در آوا خرمای لای چهل میلادی، از مرز پیشرفته ترین کشورهای جهان محسوب می شد، تا موزونسی تنها مل پیش شرط های سیاسی و اقتصادی انقلاب سوسیالیستی در چین و در مقیاس بین المللی، منشأ تحولات کنونی است. بسیاری دیگر، چین دهقانی، آسیائی و عقب مانده یا سهولت بیشتری نسبت به اروپا و آمریکا نداشت. انقلاب سوسیالیستی را آغاز نماند، اما ادامه این انقلاب در آن کشور دشوار تر از آنجا بود و به یک دوره طولانی گذار وطنی بگراشته و مراحل بینا بیشتی نیازمند بود.

در نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب، به فرجام رساندن یکوشه وظایف تاریخی، بورژوا دمکراتیک نظیر تاسیس وحدت ملی، پایان دادن به بقایای فئودالیسم و شیوه تولید آسیائی، و خامه دادن به روابط نیمه مستعمراتی در صورتی که حزب کمونیست چین قرا ر گرفت. معهود تحقق این اصلاحات بورژوا دمکراتیک هنوز به معنای آمادگی جامعه چین جهت انتقال قوری به سوسیالیسم نبود. بینا دتهان شالوده های مادی و فنی سوسیالیسم در چین به تدارک طولانی تر محتاج بود. هنگامی که از تاسیس بنیادهای سوسیالیستی سخن می گوئیم، بهیچوجه نظامات اشتراکی اولیه، کمونیسم جنگی و سربازانهای ویا سوسیالیسم دهقانی را مدنظر نداریم. زیرا تاسیس این نوع "سوسیالیسم" با درنخستین شرایط اضطراری و جنگی و یا در نتیجه اشکال ابتدائی مالکیت جمعی مبتنی بر سطح نازل تکنیک و تقسیم کار اجتماعی شریک است.

درواقع نیز طی دوران "جهش بزرگ" و "انقلاب فرهنگی" ما شوشه دون، تلاش برای ایجاد نوعی سوسیالیسم دهقانی را وچ یافت. رجعت وسیع جوانان به روستاها، تاکیدی بر اخسان سوسیالیسم از طریق بسط کمونها و برپیکادهای روستائی، انگار اهمیت تکنولوژی مدرن و تخصص و بطور کلی نیروهای مولده به معنای مادی سوسیالیسم تحت عنوان برطرف کردن تاکیدی بر نقش "انسان" و "مبارزه طبقاتی"، تلقی منفی از شهرنشینی به معنای پیدایش بورژوازی، انگار عا نرمش شدن و فرهنگ بورژوازی، انتقال سوسیالیسم به توزیع عادلانه ثروت و طبعا در چین تقسیم مساوات فقر، اشتراک در وسایل مصرف، انگار اهمیت مشوقهای مادی و تاکیدی بر نیه برانگیخته های معنوی و اخلاقی در ایجاد یک سازمان نوین کار، جنگلی معضلات این اتوبی سوسیالیسم دهقانی را تشکیل می داد. نیروی مادی تحقق این سوسیالیسم نیز به طبقاتی که رگرتلیل آمده چین بلکه توده وسیع دهقانان فقیر، اقشار شهید دست شری و کارگران فطی بودند، بهیچا اتوبی سوسیالیسم دهقانی نمی شوانست جا به عمل به خود سبوشا ندو آتجه در واقعیت از آن بجای می ماند، افزایش اقتدار بورژوازی سترون دولتی به صورت گسترش احما ردولتی همراه با رشد یکجانبه عا مرخرپ سرما به داری (یعنی سوداگری، بریا، بازاریا و غیره) بدون شک مل عا مرخرمدن ساز آن و نیز توقف باقیقرا در تکامل صنایع و زندگی شهری بود. این وضعیت انتقالی در اقتصاد که با رکود نیروهای مولده توام بود، نمی شوانست چندان دوام آورد و از اینرو جا مد چین مدتها پیش از شروع اصلاحات سال ۱۹۷۸، مستعد تکامل خود بخودی سرما به داری بود. نگاهی به فرما سیون اقتصادی - اجتماعی جامعه چین، دودهه پس از انقلاب موضوع را روشنتر می نماید.

اشکال مالکیت این فرما سیون عبارت بودند از: الف) اقتصاد طبیعی - معیشتی پدرسالارانه؛ ب) اقتصاد خرده کالائی و دهقانسی؛ ج) سرما به داری خصوصی؛ د) سرما به داری دولتی؛ ه) سوسیالیسم. درایسن پنج شکل مالکیت، اقتصاد خرده کالائی و دهقانی عا مرخرمدن را تشکیل میداد. گسترش وسیع کمونهای روستائی، به شکل مالکیت دولتی، کلکتیوو خصوصی را به تسلط اولی بوجود آورده بود. اما این سه نوع مالکیت تنها صورت حقوقی شیوه های تولیدی مذکور را تشکیل می دادند. شیوه تولید در قلیل اقیانوس تولید خرده دهقانی، سرما به داری دولتی در چین گامی به پیش محسوب می شد و سوسیالیسم تنها در اختلاف با سرما به داری دولتی می شوانست بر عا مرخرمدن مالکی فاشق آید. رشد سرما به داری در چین سال ۱۹۷۸ که شهرنشینی در آن چیزی در حدود هندوستان، اندونزی ویا نیجریسه است، امری اجتناب ناپذیر بود، اما در اینجا نیز نظیر روسیه سالهای دهه ۱۹ بقیه در صحنه ۱۹

مستلزم تلاش شدید برای سرما به گذاری و شتزل سطح زندگی جمعیت بود. تقلیل دیون خارجی بیش از هر زمان به شوانی دولت درسیج سیس - اندازهای داخلی، افزایش مادات و چطب سرما به های خارجی به سرما به گذاری در داخل چین وابسته گردید. این امر، تداوم اصلاحات در حوزه نظام بانکی و مالی چین را به مسئله درجه اول مبدل کرد.

در آوریل ۱۹۸۸، با شوربانگ شدید "ساحل طلای چین" راه یک مرکز ماداتی اعلام کرد و خواهان شکوفاشی هر چه بیشتر عا لیتهای تجاری شد. از دیدگاه "اصلاح طلبان" حزب، "ساحل طلای" استفاده از نیروی کار از آن چین می شواند در صنایع کار بر نظیر کفش، وسایل بازی، پیراهن و غیره به یک رقیب نیرومند شالوده های تولیدی تبدیل شود و این منطقه را به یک کانون نوین صنعتی در آسیا مبدل نماید. همچنین قرا ر است در جزیره ها شیان یک اقتصاد کاملاً سرما به داری رواج یا بدو در شاکت یا شرکتیهای هنگ کنگی مورد بهره برداری واقع شود. سطلوه کار فرمایان خصوصی در چین اجازت خوا هند یافت تا بیش از هفت کارگر را به استخدام در آورند. فیسروش و اجاره زمینها به کار فرمایان چینی و خارجی نیز آزاد خوا هد گردید. (۲۰)

چشم انداز تبدیل چین به یک نیروی ماداتی در خا ورد در مستلزم تنوع بخشیدن به مادات آن (علاوه بر نفت و صنایع شاجی) از طریق شوشق مادات به مدت شتزل مالیات و امکان حفظ بخشی از رزماداتی سوسیال به کار فرمایان و مدیران، و شتفیدر نظام قیمت گذاری چین به سمت یک قیمت گذاری بازاری است. (۲۱) معهود محورا ملی طرح صنعتی کردن چین بر مبنای سومین مرحله اصلاحات عبارتست از: ادغام اقتصادی چین با شالوهان و هنگ کنگ. در این ادغام اقتصادی چین از نیروی کار ارزان و تکنولوژی عالی نظامی خود استفاده می کنند، در حالیکه شالوهان از پول و مهارتهای بازاریابی خود و هنگ کنگ از شوانی مالی و ارتباطی به بهره می گیرد. (۲۲) با براسستی آرزوی ناسیونالیستی "چین بزرگ" برپا به شتفیدر نیروی کار ارزان و صنعت نظامی پیشرفته چین از یکسوی و بازار سرما به داری شالوهان و هنگ کنگ از سوی دیگر، ادغام اقتصادی سوسیالیستی کشورهای خا ورد و پیشی خوا هد گرفت. اما لغوص مشکل آن است که بهیچه قول نویسدگان شری به پیشی ویک: "هراس آن است که اگر چین شوشقه با بدو خیلی سریع تغییر کند، قیمتهای فزاینده، از دست دادن ضمانت شغلی و نابرابری داثم الشرا بدین داراها و ندها حمایت توده ای برای کل برنومه اصلاحات را غیر ممکن خوا هد کرد." (۲۳)

مرحله سوم اصلاحات، با گسترش با هم بیشتر مالکیت خصوصی، رواج آق در حوزه خرید و فروش زمین، با شتخدام شتفاد بیشتر از کارگران توسط کار فرمایان خصوصی، شوشقه مناطق ویژه سرما به گذاری، ادغام اقتصادی چین، شالوهان و هنگ کنگ ویا لاهان ادامه اصلاحات در حوزه نظام بانکی و مالی چین متشکل می شود. شتوبق مدیران، کار فرمایان و دهقانان عا مل تعیین کننده بیشتر ثاملاعات تلقی می گردند و از اینرو شوا "خود شتوتی و یا زید" در سطلوه برنومه حزب قرا ر گرفته است. جامعه چین اکنون در تب و تاب "خود شتوتی و یا زید" می سوزد!

فصل دوم:

"نپ" چینی یک تاکتیک یا یک تحول؟

اولین شوالی که برای هر فرد آشنا با میلان املاعات اقتصادی - اجتماعی چین و مراحل آن مطرح می شود، این است که ضرورت این اصلاحات کدا مند و چرا؟ این املاعات شوانستند در مدتی نسبتاً کوتاه بهیچه موفقیتهاشی بزرگ دست یا بند و سراجا چرا این املاعات در قلمبه لایهای ۱۹۸۷-۱۹۸۶ به یک بحران جدی انجام میدهند و عا مرخر این بحران هم اکنون نیز در سطوح اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گسترش می یابند؟

ضرورت اصلاحات اقتصادی مذکور را تنها در ارتباط با موزونسی تکامل انقلاب سوسیالیستی چین می شوان درک نمود. انبیین می گفت: "برای کسانی که در باره مویجات اقتصادی انقلاب سوسیالیستی در اروپا غور می ورزیدند ممکن نبود این موضوع روشن شیا شد که شروع کردن انقلاب در اروپا به شتوتی از شروع آن در کشورها و در کشورها بهیچا شتفیدر از شروع آن در اروپا است، ولی ادامه دادن در کشورها دشوار تر از آنجا خوا هد بود." (۲۴)

اقتصاد کالانی سوسیالیستی - ون-پ-جینی

د نیاله از صفحه ۱۰۲

بسیار قرن بیستم مسئله همانا نحوه تحول سرما به داری بود، آیا این سرما به داری با بدست گذشتن دولت کارگری و به رهبری بخش سوسیالیستی در مجرای سرما به داری دولتی قرار می گرفت و یا آنکه توسعه سرما به داری عمومی بدون هرگونه کنترل و در شکارهای تولیدشده و بی وکلکتیو و بی سازمان می گرفت و کلیه عناصر و سرمایه سوسیالیستی تولید را مختل می کرد؟ "نپ" روسیه اکنون در مورد چنین معادلی می یافت.

فروتر اطلاعات ۱۹۷۸ و موفقیت های بزرگ آن بیش از هر چیز از این یقینست تا می شود که تکامل سرما به داری دولتی در چین قادر به رسیدن به ایفای نقش مشرفی بود و چین نیز می باید "نپ" خود را تجربه می نمود. زندگی خود را به زنده ملاقات را مطرح می کرد، اما در اینجا نیز مانند روسیه این سؤال مطرح می شد: آیا نپ یک تاکتیک است یا یک تحول؟ به عبارت دیگر آیا دولت کارگری قادر به کنترل حدود و میزبان توسعه سرما به داری خواهد بود و یا آن در خدمت تدارک مادی سوسیالیسم استفاده خواهد نمود و یا آنکه تکامل سرما به داری از محدوده کنترل دولت کارگری خارج شده، منجر به احیای مجدد تسلط مناسبات تولید سرما به داری و ایجاد بیش طبقه بورژوا خواهد شد؟

با سخ برنا و اصلاحات حزب کمونیست چین به این پرسش متضمن یک تحریف را ستروانه است که خطرات حقایق سرما به داری را هر چه بیشتر تقویت می نماید، بگذارید به مباحث نظری و عملی این سرنا بهنگاه می بینیم.

اطلاعات سال ۱۹۷۸ در حوزه کشاورزی و بر مبنای "نظام مسئولیت" و "قرار داد خانوادگی" قطعا یکی از عناصر "نپ" چینی را تشکیل می داد. کاربست "نظام مسئولیت" موضوع در مناطق متعدد نیروهای تولیدی قابل ملاحظه ای را رخا ساخت است، اما این نظام همچنین موانع عظیمی در برابر تکامل دراز مدت همین نیروها قرار داده است. زیرا، "ولا" نظام مسئولیت بر تقسیم زمین به قطعات کوچک می باشد و زمین می باشد و این امر با توسعه مادی مکانیزاسیون کشاورزی را به شدت تضعیف می نماید. قطعه قطعه کردن زمین کلیه امتیازات ناشی از کشت در مقیاس بزرگ را از زمین برده و مکانیزاسیون عتلاتی را غیر ممکن کرده است. از این رو باید اذعان نمود که سیاست جدیدی از انحلال مزارع وسیع اشتراکی در کلیه مناطق کشاورزی چین عامل اصلی به نفع کشاورزی مکانیزه و تولید کننده است. در مقابل مقامات رهبری حزب می باید از رنده کما شروتمند شدن اقشاری از دهقانان، انسان قارمی گردند تا با خرید ماشین آلات کشاورزی، گروه های کوچکی بسرای کشت جمعی تشکیل داده و قطعات تقسیم شده زمین را برای کشاورزی مکانیزه مجددا متحد نمایند. اما این ارزیابی مسئله تشکیل بورژوازی روستا (کولاکها) و قطب بندی طبقاتی در روستا ها را نادیده می انگارد و فراموش می کند که بورژوازی روستا از سرما به متراکم شده به یک اسلحه نیرومند جهت اخذ امتیازات هر چه بیشتر از دولت کارگری استفاده خواهد کرد.

چنانکه پس اندازهای دهقانی در سال ۱۹۸۶ به برای سرما به گذاری های جدید کشاورزی بلکه به منظور افزودن بر اموال شخصی دهقانان بکار گرفته شده دهقانان هرگونه سرما به گذاری جدید را به اخذ تضمین های جدید از دولت منوط نمودند. لذا، "نظام مسئولیت" بدون تحکیم مزارع اشتراکی بدون یک سیاست مالیاتی صحیح برای جلوگیری از تراکم سرما به در دست بورژوازی روستا و بدون توجه به قطب بندی طبقاتی در میان بورژوازی روستا و کارگران کشاورزی می تواند به تشکیل یک فشرده روستا و کولاکها ی روستا منجر شود. امروزه طرفداران "نظام مسئولیت" آشکارا این اعتقاد را که "برخی با پیدا شدن به ساکن شروتمند شوند" مورد حمایت قرار می دهند. پیدا شدن شری از دهقانان مرفه را پس اندازهای قابل توجه "نیز در چین به یک واقعیت مسلم تبدیل شده است. اما پرسیدنی است که سیاست دولت در مقابل واقعیت مذهب بندی طبقاتی در روستا کد است؟ اما اکنون تنها می توانیم دولت مرفوع گسترش شعب با نکها در روستا ها به منظور بسیج پس اندازهای خصوصی دهقانان شده است، تا آن برای سرما به گذاری صنعتی استفاده نماید. گویا شعار "خود را شروتمند سازید" وسیله ای برای تراکم سوسیالیستی است!!

ثالثا، "نظام مسئولیت" همراه با اصلاحات سال ۱۹۸۴ مبنی بر افزایش کنترل دولت بر خرید و فروش و بازاریابی محصولات اساسی کشاورزی منجر به آزادی تجارت غله، موجب پیدا شدن بازار دکانی شده است. این بازار دکانی از کانتالهای در حال توسعه میانه و بویژه از آزادی تجارت، قله برای انباشت سرما به استفاده می کنند و از بهره سپرده های بانکی خود

و یا بهره های از خریدها مبرای افزودن بر سرما به مشتمل می گردند. ملاحظات فوق ثابت می کنند که "نظام مسئولیت" موانع عظیمی در برابر تکامل دراز مدت نیروهای مولده پدید می آورد و از این رو به پیچیده نمی تواند جدا نشین سیاست اشتراکی کردن کشاورزی گردند. تقسیم را می به قطعات کوچک و واگذاری آنها به دهقانان، البته در صورت رها نکردن کامل سیاست اشتراکی کردن، حفظ هرمندها، ممکن از مزارع وسیع اشتراکی برپا به کشت مکانیزه و نیز جلوگیری از تراکم وسیع سرما به در دست دهقانان مرفه و تجار روستایی، یک اصلاح اقتصادی ضروری و صحیح است. اما رهبری حزب کمونیست چین از زاویه دیگری به گسترش "نظام مسئولیت" می نگرد.

به قول ویلیام هنتون: "رهبران اکنون به این نتیجه رسیده اند که کشاورزی برای عمل دسته جمعی و هدایت متمرکز تا حدی مناسب است... بر طبق این نظریه عمومی جدید، تنها مدیریت خانوادگی پراکنده ملزومات طبیعی برای تولید در روستا و باز آوری می کند. به دور دوم کمپنه حزبی "کشک یا نک"، "وینگ ینگ زی" این ایده را طوری طرح می کردند که گوش یک قانون اقتصادی، قانونی مثل عرضه و تقاضا را طرح می کند. پس از آزادن چیزهای بسیار طی سالها ن طولانی و تجربه کردن شکستهای چنان بدبا گونه های مختلف نظام دسته جمعی، ما مجبور به این نتیجه گیری هستیم که کشورها سبوت های با هدایت متمرکز در کشاورزی در تقاد با ما هیچ نیست. بر روی قرار می گیریم که ما خواهان پیش بردن هشتم، چهری در مسوود سیکل تولید کشاورزی، از کانت تا مراقت تا سردا شت، وجود دارد که به ما هدایت متمرکز و شرکت داده ها را همخوانی دارد. تنها شکستهای ما در گذشته ریشه در یک شکست اصلی دارد و آن ناشی از توسعه به این اصل است: "۲۵) این نگرش، البته در میان این آشکارا دیدگاه حزب کمونیست چین در سال ۱۹۵۶ یعنی بهنگام جنبش اشتراکی کردن کشاورزی قرار دارد. مطابق نگرش مذکور، طبیعت کار کشاورزی نمی تواند هدایت متمرکز و جمعی تا سازگار است و بنا بر این شما نمی توانید تولید سوسیالیستی در کشاورزی اما مسی موضوعیت خود را از دست می دهید. اما در این صورت پرسیدنی است که استفاده از انسان در حوزه کشاورزی چگونه خاتمه می باید به هر طبقه نظریات رایج کنونی در حزب کمونیست چین، در کشاورزی چین ابزار اساسی تولید، زمین است. و نتیجتا: "استشما به لحاظ تاریخی بر مبنای مالکیت خصوصی بر زمین وجود آمده است. از آنجا که زمین اکنون در دست همه است و هیچکس نمی تواند از بیشتر از یک قطعه سهمیه سرانه استفاده کند، هیچ مبنای مادی برای اشتشما وجود نداشته و چنین مشکلی در آینده پیش نخواهد آمد". (۲۶) گویا با ملی کردن زمین و تقسیم با لشاوی آن در میان دهقانان اشتشما را انسان از انسان و منشا فساد بشمی طبقاتی در روستا خاتمه می باید!! این نحوه استدلال البته هیچ ربطی به مارکسیسم ندارد، زیرا برای یک مارکسیست بخوبی واضح است که در تولید سرما به داری، ابزار اصلی تولید هرگز زمین نبوده بلکه ماشین آلات، کارخانه ها و سرما به صنعتی بوده اند و با کنترل این منابع، کارخانه داران و مزرعه داران قادر به اخذ سود و بهره تغافل هستند. علاوه بر ملی کردن زمین فقط می توان به بهره رانی مطلق از زمین را حذف نماید و این اقدام به پیچیده مناسبات تولید سرما به داری خاتمه نمی دهد بلکه شرایط شکل آزا دهقان را فراهم می کند. همانطوریکه تقسیم با لشاوی را می به پیچیده مانع از تراکم ما زار در کشاورزی و با حثی جدید توزیع زمین و تمرکز مجدد آن نیست. از این رو دیدگاه رهبری حزب کمونیست چین در مورد اصلاحات ارضی مرفسا به نا توانی هر چه بیشتر دولت در کنترل سرما به داری کشاورزی و تولید کالای با رانی می رساند و در دراز مدت نتایج فقر را شای برای اقصاد در حال گذار بسیار آرد. اولین نمونه های این ناشوانی در بهران سال ۱۹۸۶ آشکار شد. بی دلیل نیست که در میان برخی از رهبران حزب کمونیست چین نظیر چن یون غفوکیشته ثابت دفتر سیاسی، به که از پیگیرترین منتقدین اقتصادی ما شویم نیز نبوده است، هم اکنون تمایل به "احیای جزئی اقتصادی اشتراکی کشاورزی" و "تبادل متمرکز" در کل اقتصاد پدید آمده است. (۲۷) نگرش کنونی حزب کمونیست چین، "نپ" را در عرصه کشاورزی از محدوده یک "تاکتیک" خارج نموده، آن را به یک "تحول" نزدیک می نماید. اکنون ضروریست به بنیادهای شورویک کل سرما به اصلاحات حزب کمونیست چین نگاه می بینیم. تا اکنون بنیاد شورویک اصلی اصلاحات، این با و ر بوده است که چین سوسیالیست "یک اقتصاد کالایی با تقسیم



خملت اساسی و معالوف محدود آن را مشخص نماید. اما آیا می توان بیه همین نحو با رانهمیدوقتی که کل اقتصاد دگالائی قلمداد می شود؟ نه، زیرا بخش مهمی از ارزشهای مادی که ما با لائراژ آن یا دشمنیم، بواسطه بازاری نیستند. (۲۰) چنانکه ملاحظه می کنید بخشی از انگلیسان نیز کسبه (عقیده ای که کمتر از اقتصاد دگالائی با برنا به "ازما رکیسم دور نیست") قار نیست از ایده "اقتصاد دگالائی با برنا به "ردر بیله ورد، چرا که تنها در سرما به داری کل اقتصاد می توان دگالائی باشد، زیرا تولید سرما به داری چیزی جز "تولید دگالائی گسترش یافته" نیست. و این امر نیز تنها در صورتی مقدور است که نیروی کار به کالایمدل گردد. البته هم اکنون در چین، بازاری را که بهشتاً احیا گردیده، ضمانت شغلی تهدید شده و بجای آن کار قرار داده رواج یافته است و علاوه بر آن فروش و سیل تولید کارخانه بوسیله مدیران بنگاه های دولتی مجاز تلقی شده، نظام متمرکز با نگرسی "مئلانی" گردیده، انحصار تجارت خارجی به شدت بسته و بخش خصوصی به سرعت و در ابعاد وسیعی با بقای گسترش می یابد. بی سبب نیست اگر هویا شوبانگ بویزه بین یکی از چهره های راجل بنیادین شنگ سیا شویینگ یعنی ما رکیسم با برنا به اصلاحات حزب نشاء می بیند می گوید: "ما رکیسم نامی توانند ما را حل کنند. سپس تحت فشار افکار عمومی حزب، عیسارت خود را بدین نحو تصحیح می نماید: "ما رکیسم نمی تواند همه مسائل چین را حل کند". بنواقع اگر این اقدامات به وسیله ای در خدمت به تحقیق هدف "اقتصاد دگالائی سوسیالیستی" در نظر گرفته شوند و چشم انداز تحولات فعلی گسترش هر چه بیشتر و گامیزر تولید دگالائی باشد، در آن صورت ما بقیضا به یک اقتصاد دگالائی دست خواهیم یافت. اما این اقتصاد دیگر نه سوسیالیستی بلکه سرما به داری خواهد بود.

ما بهیچوجه درمدا نگارین حقیقت نیستیم که تفا دینبا دین جامع به چین نظیر دیگر جوامع در حال گذار، تفا دینبا اشکال پیشرفته مالکیت اجتماع با سطح نازل اجتماع می شدن نیروهای مولده است. این نیز حقیقتی است که ما مع چین در مرحله گذار از سرما به داری به سوسیالیسم بر می برد و بدین معنا تا بدکار است، اصطلاح نا دقیق "مرحله ابتدائی سوسیالیسم" چندان گمراه کننده نباشد. همچنانکه می توان به وضوح ضرورت تکامل سرما به داری دولتی و یا به بیان دیگر "تب" یعنی برای شدارک بنیادهای سوسیالیستی در چین پذیرفت. ولی اولاً، توسعه سرما به داری دولتی تحت کنترل دولت کارگری را نمی توان با سوسیالیسم هما نشد پنداشت و از "اقتصاد دگالائی سوسیالیستی" سخن گفت و یا شناختا اجتماع می میارزه طبقه های ناشی از توسعه سرما به داری را به بهانه همزیستی مالکیت خصوصی و سوسیالیسم نا دیده گرفت، با انعکس تفا دین مملکتی دور گذار از سرما به داری به سوسیالیسم، تفا دگمونیسم در حال تکوین با سرما به داری در حال احتضار است. ناخدا، استفاد موقیست انورما به داری و مالکیت خصوصی به نفع شدارک مبادی سوسیالیستی بهیچوجه بمعنای سازگاری ما هوی سوسیالیسم با مالکیت خصوصی نیست. چنین تعبیری بنا گزیر "دوره گذار دگالائی" خلق "از سوسیالیسم مترادف می پندارد. ناخدا، این نظریه که "ما ختا رمالکیت بواسطه طبیعت نیروهای مولده تعیین می شود"، با نظریه ما رکیستی بیگانه است و پیشتر سبباً جامع شناسی شوخ و ستوانطیاق دارد. اگر انسا ن بخشی از نیروهای مولده به حساب آید، در آن صورت بر طبق نظریه مذکور با بهما ختا رمالکیت همچنین بواسطه "طبیعت انسان" تعیین شود و همچنانکه مطابق با دیدگاه حزب کمونیست چین، کشا ورزی بنا به طبیعت خود فیر قابل هدایت از یک مرکز و دما زبا تولید انفرادیست، "طبیعت انسان" نیز به سبب روح متکار، رقابت و نفع فردی نیا زمندا ختا رهای مالکیت خصوصی، انعکسارادی و سها می خواهد بود. این نظریه البته بهیچوجه جدید و نوینیا د نیست بلکه مدتها پیش متفکرین بورژوا در توجیه نظام سرما به داری بهما به نظامی مطابق با "طبیعت بشری" از آن سود جسته اند، از دیدگاه ما رکیسم و روا بسط اجتماع تولید در تحویل نهائی بوسیله سطح تکامل نیروهای مولده تعیین می شوند. اما نیروهای مولده قیفسه از "طبیعت" فا شبا مالکیت بر خوردار نیستند، آنها با سطوح معینی از اجتماع می شدن روند کار مطابق با روند، از پیشرو بی تردید با ختا رمالکیت با درجته اجتماع می شدن روند کار مرتبطند و تنها در این چهار چوب روابط اقتصاد می معین و نه صرفاً اشکال حقوقی مالکیت را تشکیل می دهند. تفصیر جدید حزب کمونیست چین از "ساختر

مبتنی بر مالکیت همگانی" است. این فرمول که در سال ۱۹۸۴ به تصویب کمیته مرکزی حزب کمونیست چین رسید، بدین معنی است که مکانیزمهای بازاری در جامعه سوسیالیستی نیز به حیات خود داده خواهد شد؛ اما در این اقتصاد دگالائی "قوانین" عرضه و تقاضا را رعایت نمایند و اینکه برنا به ریزی نیز با بدیواسه تکنیکهای اقتصاد دگالائی یعنی اهرمهای اساسا کپیستری (تشریسات پولی، مالی و بودجه) اجرا گردد و نه بواسطه برنا به ریزی آمرانه از شوخ شوروی.

متناظر با این تبیین از روابط تولیدی در چین، مرحله تکامل اجتماع می چین نیز برنا به تئوری جدیدی تشریح می گردد. این تئوری مرحله فعلی تکامل جامعه چین را "مرحله ابتدائی سوسیالیسم" معرفی می نماید. از شویانگ در گزارشی به سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چین مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۸۷، این مرحله را چنین تشریح می کند: "این مرحله تکامل سوسیالیسم در چین که ما آن را مرحله ابتدائی سوسیالیسم می نامیم به چه معناست؟ این به معنای مرحله مقدما می نیست که کلیه کشورها برای برقراری یک رژیم سوسیالیستی با ید از عبور کنند، بلکه سیزده آن مرحله خامی است که چین، کشور با نیروهای مولده عقب مانده و اقتصاد دگالائی کم توسعه یافته، با به داری ساختن سوسیالیسم از آن عبور نماید. کشور ما حداقل صد سال نیا زدارد تا از مرحله مالکیت خصوصی به سوسیالیسم تولید به سوسیالیسم عبور کند. این انتقال اما با درمهای اینجا شروع شده و تا تحقق موشر مدرنیزاسیون سوسیالیستی ادامه خواهد داشت؛ کل این دوره با مرحله ابتدائی سوسیالیسم مطابقت دارد. بعلاوه این مرحله همچنین با دوره انتقال متغیرات است زیرا طی آن مبادی یک اقتصاد سوسیالیستی هنوز بی ریزی شده است و مرحله ای است که مدرنیزاسیون سوسیالیستی در آن قسطیت خواهد یافت. تفا دینبا ملی مرحله فعلی عیار است ارتقا دنیا زهای مادی و فرهنگی دا شافزا بنده خلق مسالاز یکوی و تولید عقب مانده از سوی دیگر، اگر ما رزه طبقه های درمحدوده های کلامعینی، هنوز بهما به یک واقعیت دیرپا به حیات خود داده می دهد، دیگر این میارزه تفا دینبا ملی محسوب نمی شود". (۲۸) این باور که چیسسن در مرحله "ابتدائی سوسیالیسم" بر می برد، نخستین بار در "قطعنامه ای پیرامون برخی مسائل تاریخ حزب ما از هنگام تا سیس جمهوری شده ای" مصوب کمیته مرکزی به سال ۱۹۸۱ ظا هر شد و سیس در قطعنامه ۱۹۸۶ کمیته مرکزی دربار "اصول راهنمای تا سیس تمدن معنوی سوسیالیستی" مجدداً مورد تا شد و راکرفت. مبادی فکری این باور در آثار تشوریک، تشوریسسن، ما رکیست شوا شوچی (SU SHAOZHI) در با بهما لهای هفتاد میلادی پرورده شد. تئوری مذکور با ما به توجیه همزیستی مالکیت خصوصی با سایر اشکال مالکیت منجمله مالکیت دولتی مطابق با سطح تکامل "نیروهای مولده عقب مانده" چین می پردازد. بعلاوه این تئوری نشان می کند تا برای تفا و تهای مربوط به سطح زندگی و درجه آزادی در چین با جوامع سرما به داری پیشرفته توجیه مستدل فراهم میاید. هم اکنون کالمترین تفسیر این نظریه را در آثار لیو گوگوانگ (LIU GUO GUANG) معاون آگاه دمنسی علوم اجتماع می چین می توان یافت. لئو به "تحول را دیکال ساختارهای اقتصاد موجود" چین اعتقاد دارد و معتبر تعیین کننده در تئوری جدیدی وی این شواست که "ساختر مالکیت بواسطه طبیعت نیروهای مولده تعیین می شود". (۲۹) بعلاوه لئو این باور را که مالکیت دولتی بر وایل تولید فا تا پیشرفته تر از مالکیت کلکتیو (جمعی) است، مردودی شمارد و مالکیت خصوصی و دیگر اشکال مالکیت را با سوسیالیسم سازگاری پندارد. برنا تمام تشوری "مرحله ابتدائی سوسیالیسم"، بر این ایده که سوسیالیسم برنا به ریزی مزاره مترادفند، خط بطلان می کشد و بر عکس از آدانه روابکا کشی و بازاری در سوسیالیسم شاکیدی می نماید. از اینجا مفهوم "اقتصاد دگالائسی با برنا به" که در سال ۱۹۸۴ به تصویب حزب رسید، مشروعت می یابد.

جالب اینجاست که آبل آگلیگان اقتصاددان برجسته "پرستوریکا" (با زمازی) که بنوبه خود مدافع وسیعترین اصلاحات بازاری در شورویست، ایده "اقتصاد دگالائی با برنا به" را انگ می نامد و از نقطه نظر ما رکیستی نا صیح می پندارد و می نویسد: "در چین، طی اصلاحات اقتصادی، اصطلاح جدیدی پرورده شده است: "اقتصاد دگالائی با برنا به". من در مقابل این اصطلاح فلج هستم، زیرا همه چیز به مفهوم که در پشت این اصطلاح نهفته است، بستگی دارد. من سعی کردم، مکان بازاری را در اقتصاد سوسیالیستی،

اقتصادی را تنها یکی از جوانب آشکار شده آن تلقی می کرد و سه دلیل برای اصلاحات سیاسی عنوان می نمود: اول، اختلاف پراستل متعدد به سبب نظامنا صحیح کارها و گفتا نش بین وظایف حزب با دستگا ادا و بهینگا ها؛ دوم، محدودیت دمکراسی سوسیالیستی که بواسطه روابط پدرسالارانه استبداد خودگا مه و بوروکراسی از آن مانع است به عمل می آید به سوم، ضرورت ایداعات نهادی بعنوان وسیله ای به جهت تصحیح گرایشات نام صحیح.

سرنا مه گروه دوم جهت اصلاحات سوسیالیان جیا کی (YAN JIAO) مدبسر مرکز تحقیقات سیاسی در آکا دهی علوم اجتماع می طی چها راه تدبیر شد و پس از یکرشته تدبیرها در گزارش ژا ژوینا نگ به کنگره سیزدهم منظور گردید. این چها راه ده بدین قرا رسیدند: (۱) بهبود مشا رکت سیاسی با لایحه نظریه نقش بیشتر مجلس خلقی (۲) تفکیک قوا به مفهوم افقی کلمه یعنی بین حزب و حکومت به نحوی که موقعیت حزب در نهادای ملی سیاسی "بدرستی تعریف گردد" (۳) تفکیک قوا به مفهوم عمودی کلمه یعنی بین مرکز و سطوح پایین تر؛ (۴) تعیین دقیق قدرت ارگانهای حکومتی و گسترش نقش نهادای جامعه مدنی (نظرسنجیها) (۵) این اصلاحات تا آنجا که سوسیال کل چنا جهای رهبری حزب از حیث پیشبرد اصلاحات اقتصاد می مطلقا ضروری تشخیص داده شدند و موجهی برای اختلال در وحدت حزب ایجاد نکردند، در گزارش سیاسی ژا ژوینا نگ به کنگره آشکارا شد. در این گزارش پیرامون رابطه دمکراسی سیاسی با اصلاحات اقتصاد می چنین اظهار نظر می شود: "استقرار یک رژیم سیاسی دمکراسی سوسیالیستی، نظریه کارآمد اقتصاد کارآمد سوسیالیستی نمی تواند بدینجا نظریه تدریجی برقرار گردد". آشکارا شد که به اتفاقا داخل تفکیک قوا و تعدد اجزای در دمکراسی غرب می پسر داده و بر اصل "سانترا لیزم دمکراتیک" بسنا به مبنای ادا ره حکومت تا کید به عمل می آورد. مهمترین نکات دیگر گزارش پیرامون اصلاحات سیاسی عبارتند از: عدم مدخله حزب در امور جاری بنگاه ها و سپردن ادارا ره امور روزمره آنها به مدیران، تدوین یک نظام حقوقی برای ادارا ره امور مبتنی بر قانونیست سوسیالیستی و استقلال بیشتر قوا شبه و تفکیک کارهای حرفه ای از کارهای ادارا ره، صرفنظر از محدودیت اختیارات کمیته های حزبی در ادارا ره امور اقتصاد می بنگاه ها و افزایش اقتدا و مدیران، مهمترین نکته در نحوه پیشبرد اصلاحات سیاسی، مرده و دانستن اصل تفکیک قوا و تعدد اجزای از جانب کنگره سیزدهم می باشد.

در نگاه اول، چنین به نظری آید که در اصل تفکیک قوا به بسنا به منطق سازماندهی دولت بورژواشی از جانب یک دولت کارگری، امری بدیهی است، اما بررسی دقیقتر اظهارات تنگ سیا شوپینگ پیرامون دلیل مرده و شمردن اصل تفکیک قوا روشن می نماید که این اتفاقا از "لیبرالیزم بورژواشی" بهیچوجه از موضع مارکسیستی نبوده، بلکه اهداف دیگری را تعقیب می کند.

نیاید از نظر دور داشت که طرح مسئله تفکیک قوا پس از نظام هرات داشجوشی، از آن چنان اهمیت برخوردار نبوده است که تنگ سیا شوپینگ شفا در این مباحثه مدخله نمود و چنین اظهار داشت: "ما مدافع دمکراسی هستیم، اما آنچه برای ما ضروریست، تفکیک قوا نیست که در دمکراسی بورژواشی وجود دارد. غائبا به نظرم آید که به رهبران ابلات متحده بگویم که در کشور آنها، در واقع، سه حکومت وجود دارد. یعنی، این امر برای بورژوازی آمریکا از حیث سیاست خارجی مفید است، اما در داخل، این امر مسیبت منازعات و سرودهای بسیار است. ما نمی توانیم چنین شیوه ای را اتخاذ کنیم... ما باید حداقل بیست سال علیه لیبرالیزم بورژواشی مبارزه کنیم. دمکراسی در کشور ما نمی تواند به جزا نظریه تدریجی توسعه یابد؛ غیرممکن است بتوان آن چها که در غرب اتفاق افتاده کمی کرد، در غرب این صورت هرج و مرج خوا هد بود. ما ختمان سوسیالیسم کمور ما تنها می تواند بر مبنای هدایت منظم و در شرایط وحدت و شکیات تدوین یابد؛ بدین سبب است که من بر ایدآل و تضاد چنین تاکید می کنم. لیبرالیزم بورژواشی کشور ما به یک هرج و مرج جدید منتهی می دهد." (۳۳)

چنانکه ملاحظه می کنید، تنگ سیا شوپینگ "لیبرالیزم بورژواشی" را نه از موضع دمکراسی نوع شورشی یعنی دمکراسی مستقیم بلکه از موضع ارتجاعی استبداد مطلقه مورد اتفاقا قرار می دهد. اصل "تفکیک قوا" پدیده ای مفروضه شده می شود چرا که منجر به پیدایش "حکومت" می گردد، "ثبات و وحدت کشور" را با خطر می افکند و "هرج و مرج" را دامن

ما لکیت "موجب می گردد که برخی از اشکال مالکیت بسنا به اشکال جادانه مالکیت تلقی شوند و تحت مشروط و تاربخا معین آنها انکار گردد. فی المثل آبا "نظام مسئولیت" و "قرا ردا دخا نوادگی" با توسعه تولیدکالای سرمایه داری در روستا، یک "مختار مالکیت" تاربخا معین را پدید می آورد و با آنکه مالکیت عمومی، آن نوعی از "مختار مالکیت" است که به "طبیعت" کارکنان و رزی انطباق دارد، تا به دوم به این پرسش نه تنها شوجه کار اشکال تولیدکالای سرمایه داری خوا هد بود و از هرگونه نگارش تاربخی و دیالکتیکی به موضوع اعیست بلکه عدم کنترل دولت کارگری را بر مرده و و میزان توسعه سرمایه داری به سطح یک فضا ا ارتقا می دهد و زمینه را برای احیای سرمایه داری در چین قرا هم می کند. به یک کلام "نوع" مرهله ابتدائی سوسیالیزم "برای مثال آبی و" اقتصاد کارکنان با برنام "نپ" "چینی" را بسنا به نوعی "سوسیالیزم" ("سوسیالیزم نوع چینی" بنا به گفته تنگ سیا شوپینگ) برپا ی یک "اقتصاد مختلط" "توجه می نماید و بدین لحاظ باید آن را یک انحراف سوسیال دمکراتیک قلمداد کرد.

اما مابای عملی و مادی این ترکدا مست آبا به بیان صحیح "ترکدا" آشکارا شد که مابای مادی و در خدمت به کدام اقتصاد و به چه چنان است بخیران دسا میر ۱۹۸۶-ژوئن ۱۹۸۷، بیش از هر چیز ما با زای ملی این ترکدا آشکارا می نماید. چنانکه بیشتر نشان دادیم، این بحران آسانا ناشی از نا توانی دولت در کنترل بخشهای غیر دولتی و با لایحه بخش سرمایه داری اقتصاد بود. دولت کارگری و بخش سوسیالیستی اقتصاد، اهرمهای لازم برای کنترل سرمایه داری، در محدوده ای مقرر و در مجرای معین را در اختیار نداشتند و از اینرو مجبور به توقف روند اصلاحات و افزایش مجدد کنترل دولتی گردیدند. "تلاشی" نظام متمرکز با نکی، تضعیف شدید انحصار تجارت خارجی (سبب "درهای باز")، آزادی بخش از بازار کار، حق فروش و سایر تولیدکالای را نه توسط مدیران، بلکه کنترل دولتی - بر خرید و فروش و بازارهای محصولات اساسی کشاورزی، از جمله آزادی تجارت غله، اختلال مزایا، اشتراکی در کلیه مناطق و گسترش نامحدود "نظام مسئولیت" و غیره عناصر یک سرمایه داری خودکار و مبتنی بر سرمایه داری در کل اقتصاد وجود آورد و در نتیجه قابل کنترل نبودند. فریه دولت مبتنی بر بسیج "پساندازهای" دهقانی و درآمدهای مازاد کارفرمایان، مدیران و صاحبان تولید عمومی و کلکتیو برای تراکم و ثبات سوسیالیستی با این واقعیت روبرو شد که کولاکها و نپ منهای چینی تنها درآز رهاشی بیشتر از کنترل دولت و آزادی بیشتر سرمایه داری، یعنی توسعه "زادانه" سرمایه داری حاضر به همکاری "با دولت کارگری" می باشند. همه ا حزب کمونیست چین از بدین روش واقعیت رشد یک کشور نوپای بورژوازی یعنی "نپ من ها" و "کولاکها" و "نپا ر" از هر قماش که از حمایت بورژوازی و مقامات فاسد حزبی و دولتی در سطح محلی و مرکزی برخوردارند، استنکاف ورزید و بر طبقا طبقا آنان با کارگران و دهقانان شهیدست سرپوش نهاد. این انحراف در برناما اصلاحات حزب کمونیست چین نمی تواند به تفهیم نپ، از یک "تاکتیک" به یک "تحول" یا "نرسا نه" به یوزدهم نگه نظر به رسمی حزب، "نپ" "چینی" را به یک "شوری" یا ختمان سوسیالیزم ارتقا داده است. چنین برنامهای برآششی منافع بوروکراسی کارگری با منافع "نپ من ها" و "کولاکها" مبتنی می باشد، اما تقویت بیشتر کشور نوپای بورژوازی در چین به این آشتی مایل زندگی بیشتر نخواهد داد؛ این کنترل کارگری سرمایه داری دولتی و احیای سرمایه داری را به سومی وجود نخواهد

فصل سوم:

دمکراسی سیاسی، دمکراسی مستقیم و اصل تفکیک قوا

متناقب نظرات داشجوشی در دسا میر ۱۹۸۶ تبلیغات وسیعی از جانب حزب کمونیست چین علیه "لیبرالیزم بورژواشی" صورت گرفت که به تعریف برخی از اعضای حزب و برکناری هویدا شو با نگ از مقام دبیر کلی حزب کمونیست چین شوا میگردد. پیش از این وقایع درآستانه دومین مرحله اصلاحات، پیرامون رابطه اصلاحات اقتصاد می و اصلاحات سیاسی مناجسره ای در حزب پا گرفته بود که در آن دودبگا ها از یکدیگر تفکیک می شدند، عقبیده یک دسته بر این بودند که اصلاحات سیاسی فعلی برای چین ضروری نیست و به دهه بعد متعلق دارد؛ گروه دیگر اصلاحات را آسانا سیاسی می پنداشت و اصلاحات

ما به بررسی ملاحظات ناشی از مناقش دیکتاتورانی ملی پرولتاریا و رجعت با بدتای طبقه کارگر و رگربین المللی قادر گردید، در یکا رهای قطعی خود با بورژوازی جهانی پرچم پیروزی را برافرازد، این پرچم با خون کمونیستهای سراسر جهان، کمونیستهای چینی، روسی، کوبایی و غیره سرخ شده است و با بددربیش پیش پیکار متحدان در این راه را میماند، جان ما نشان آن را اقتضای زمان!

پا نویسی ها

- (۱) آمار مذکور را این منبع اخذ شده اند: ماری - کلو، چین: ملاحظات در تعلیق، فعلنا به سیاست خارجی، ربع سوم سال ۱۹۸۷، انتشارات آرمادکلن، پاریس، ص ۶۲۹.
- (۲) وان گینگن: اشغال و در آیدگا رگران در چین، ۱۹۸۶-۱۹۸۸، هفته نامه مسائل اقتصادی، پاریس، ۲۶ مه ۱۹۸۸، شماره ۲۰۷۶، ص ۲۹.
- (۳) هلی مومالز: اقتصاد چین ۱۹۸۷-۱۹۸۶، یک مرحله آمالی، ما هنا مسه مکاشفات کشورهای شرق، پاریس، سپتامبر ۱۹۸۷، شماره ۲۲۱، ص ۲۲.
- (۴) منبع پا نویسی شماره ۱، ص ۶۴۶.
- (۵) نیوزورس: مایوتونگ: ظهور یک حقوق اقتصادی در چین، هفته نامه مسائل اقتصادی، پاریس، ۱۱ نوامبر ۱۹۸۷، شماره ۲۰۴۸، ص ۲۱.
- (۶) منبع پا نویسی شماره ۲، ص ۲۸.
- (۷) ماری فرنیگر: تحول اصلاح مالی در چین، هفته نامه مسائل اقتصادی، پاریس، ۲۶ مه ۱۹۸۸، شماره ۲۰۷۶، ص ۲۲.
- (۸) اوهاردلون: به سوی یک بازارسرما به ها در چین؟ مباحثات و اقدامات هفته نامه مسائل اقتصادی، پاریس، ۱۱ نوامبر ۱۹۸۷، شماره ۲۰۴۸، ص ۱۶ و ۱۷.
- (۹) منبع پا نویسی شماره ۲، ص ۲۲.
- (۱۰) جورچوتان انگ بوک: جوانب اقتصادی دفاع چین، ما هنا مسه مکاشفات کشورهای شرق، پاریس، فوریه ۱۹۸۸، شماره ۲۲۶، ص ۲۹.
- (۱۱) همانجا، ص ۲۵.
- (۱۲) دوری جونزبانگ: خیلی زیاده، خیلی زود؟ بیژین ویک، ۱۴ دسامبر ۱۹۸۷، ص ۲۶.
- (۱۳) منبع پا نویسی شماره ۱، ص ۶۵۱.
- (۱۴) منبع پا نویسی شماره ۳، ص ۲۲.
- (۱۵) منبع پا نویسی شماره ۱، ص ۶۴۷.
- (۱۶) دوری جونزبانگ: چرا با تکیه ایالات متحده روابط چینی ها را برقرار نمی کنند، هفته نامه بیژین ویک، ۱۳ ژوئن ۱۹۸۸.
- (۱۷) دوری جونزبانگ: تنها جم بدی بیچینگ، هفته نامه بیژین ویک، ۱۳ ژوئن ۱۹۸۸.
- (۱۸) منبع پا نویسی شماره ۳، ص ۲۲.
- (۱۹) ماریا شو بیک موج جدید فساد چین را می شوی، هفته نامه بیژین ویک، ۱۳ ژوئن ۱۹۸۸.
- (۲۰) تدهولدن: اصلاحات مالی می گویند: بگذا رها رعا مله بشکوفد!، هفته نامه بیژین ویک، ۱۱ آوریل ۱۹۸۸.
- (۲۱) دوری جونزبانگ و ماریا شو بیک: برای ما درات به یک راه بیما شی طولانی مبدل می شود، هفته نامه بیژین ویک، ۸ سپتامبر ۱۹۸۶.
- (۲۲) دوری جونزبانگ و دنیا علی: زدهای جدید آسپا، هفته نامه بیژین ویک، ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۸.
- (۲۳) بیژین ویک، ۱۱ آوریل ۸۸.
- (۲۴) لنین: سخنرانی دربار جنگ و صلح در کنگره هفتم حزب کمونیست (ب) روسیه، منتخب آثار لنین، جلدی، فارسی، ص ۵۹۷.
- (۲۵) ویلیام مینتون: مسافرتی به ناحیه "فنگ یانگ" - بررسی سیستم جدید قرار داد خانوادگی در چین، ترجمه فارسی بولتن اطلاعاتی، شماره ۱، سال اول دی ماه ۱۳۶۴، از انتشارات سازمان کارگران انقلابی ایران، ص ۱۰۷.
- (۲۶) همانجا، ص ۱۱۲ - ۱۱۱.
- (۲۷) فرانسوا گودمان: حزب کمونیست فرانسه در مواجهه با ملاحظات، فعلنا به سیاست خارجی، ربع سوم سال ۱۹۸۷، پاریس، ص ۶۲۸.
- (۲۸) ژان ژو بانگ: گزارش به سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چین مسورخ ۱۲۵ کثیر ۱۹۸۷، اطلاعات بیچینگ، یکم، شماره ۲۵، نوامبر ۱۹۸۷، ص ۲۲. تا کیدات از ما ست.

می زند و ما نا اینکه ما مع چین با ندا زه کافی برای "دمکراسی بورژوازی" بالغ شده است و با بدتای بیست سال دیگر می کنند! تزریق تدریجی دمکراسی در جامعه چین محدودترین روش پنداشته می شود چرا که معرفی نسوری و کامل دمکراسی به "هرج و مرج" خواهد نتا مید. چنین است دلایل با نفوذ ترین رهبر حزب کمونیست چین در داد عمل تفکیک تو!

چرا تنگ سیا شوپینگ با زبان یک "امپراطور" سخن می گوید و "انصار حکومت حزب کمونیست چین" را نظیر اقتدار امپراطوری معرفی می نماید؟ زیرا وی سخنگوی بوروکراسی حزب و دولت کارگری چین است و بنا بر این نمی تواند به اعمال ارا ده و استکا مستقیم اکثریت عظیم کارگران و زمینکنان متکی باشد زیرا بوروکراسی ما طبع بدسیاسی از این توده اقتدار منحصر به فرد خود را کسب نموده است! از سوی دیگر بوروکراسی کارگری نمی تواند به موازات توسعه سرما به داری، دمکراسی سیاسی را بپذیرد، چرا که بدون حمایت وسیعترین توده ها، اقتدار سیاسی وی از جانب بورژوازی در حال تکوین تهدید می شود. نا توانی بوروکراسی کارگری در دفاع از دمکراسی سیاسی، از عدم تکیه آن به دمکراسی مستقیم ناشی می شود. فقط با احیای قدرت نوع شورائی می توان از وسیعترین دمکراسی سیاسی نیز در چین پاسداری کرد. بوروکراسی با نقش حکومت شورائی انحصار قدرت را به نفع خود کسب نموده است و از اینرو دفاع از دمکراسی سیاسی را نیز به "هرج و مرج" همانند می پندارد. لحن امپراطور منشا نه تنگ سیا شوپینگ از همین جا ناشی می شود.

تشریح سیاسی نکات دیگر مربوط به سیاست داخلی چین (فی المثل، مسئله ملی)، از جمله مقایسه امراراج است، با زبانشودرغا تهنه به یک نکته دیگر نیز که هم از اهمیت سیاسی و هم از اهمیت اقتصادی برخوردار است، می پردازیم.

بیشتر ارا به نمودیم که چین طی سالهای ۸۲-۱۹۷۹، در حوزه صادرات نظامی از مقام هفتم جهانی به مقام پنجم ارتقا یافت و ارزش صادرات آن در سال ۱۹۸۶، ۲۵ میلیارد دلار بوده است. رهبری حزب کمونیست چین در صدور تسلیحات یک منبع مهم عایدات ارزی را جستجوی کنند و از فروش اسلحه به رژیم های ارتجاعی جهان نظیر رژیم جمهوری اسلامی نیز با شی ندهارد. تشریه بیژین ویک، بلانی از فروش موشکهای کوما بریشم چین به ایران ارا ده می دهد و سبب در تشریح دلیل این معامله از جانب چین چنین اظهار نظر می نماید: "مقیده برای این است که موسسات نظامی (چین) مگول فروش اسلحه به ایران بوده اند و هدف آنها نیز عمدتاً تامین ارزهای خارجی با ارزی بوده است تا هرگونه دلیل بزرگ ژئواستراتژیک، ارتش از ادیغش خلق به متا به یک ارتش عقب مانده به پول نقد محتاج است تا بتواند به برای ارتقا خود، تکنولوژی غرب را خریداری کند، به علاوه، آنان به تکنولوژی علامتدهنده نتا بتوانند فی المثل با ساختن تسه های ها، که در کل زیر ساخت اقتصاد اراتش گسترده خواهد داشت، از ارتش حمایت نمایند، اما اگر چین برای انجام این امور به کمک آمریکا نیاز دارد، باید در جستجوی راه های دیگری برای تامین مالی مدرنیزاسیون خود باشد" (۲۴).

مرفظرا از سیاست ارتجاعی چین مبنی بر فروش اسلحه به رژیم جمهوری اسلامی، پرسیدنی است که ارا ده از فروش تسلیحات در خدمت کدام اهداف قرار دارد؟ با تقویت مدرنیزاسیون ارتش از ادیغش خلق به منظور تهاجم بیشتر به ویتنام و کما میوج انقلابی ثابته یک دولت کارگریست؟؟ یا ایده تا سبب یک "قدرت سوم" تسلیحاتی "در جهان برای ارای "فرورملی" چین ویا مقایسه با "خطرات احتمالی" شوروی در مثلاً قسمت تحتانی اقیانوس آرام می تواند مولای سیاست خارجی یک دولت کارگری مطابق با تهنه باشد؟؟ فکر می کنیم پاسخ منفی ما به این پرسشها، نیا زمندا استدلال بیشتر نیست.

سراستی چه چیزی بجز مفاصات و رقابت جوشی های تا سیونا لیستی و تنگ نظرها نه سبب شده است که دول کارگری آسیای دور نتوانند حتی در سطح گروه کشورهای آسیا، ت. ن. از همکاری اقتصادی و سیاسی برخوردار باشند؟ بی تردید منافع ناشی از همکاری و ادغام اقتصادی و سیاسی دول کارگری (و نه ادغام اقتصادی جوامعی با نظامات متناقضی) هزاران بار بیشتر از سیاست صادرات اسلحه برای تامین ارزشمک، به سود کارگران همه کشورهای جهان می باشد.

مناقش مبارزه برای دیکتاتورانی پرولتاریا در مقیاس بین المللی



۱۹۸۸، بهار ریس، ص ۲۷.
(۲۳) تنگ سیا شوپهنگ: به قاطعیت علیه لیسرا لیم بورژواشی میا رزه کنیم.
مما حیه با چندتن از رفقای رهبری همیشه مرکزی حزب کمونیست
پیرا مون تبلیغات دانشجویان ۳۰۰۰ ساله ۱۹۸۶: مسائل بنیادین
چین امروزه، بهین، انتشارات زمانهای خارجی، ۱۹۸۷، ص ۱۸۴، تأکيدات
ازماست.
(۲۴) بیژنس ویک، ۱۷۰۰ نوا مبر ۱۹۸۷، ص ۲۷.

(۲۹) دلفس را برت: در جستجوی یک تئوری سوسیالیستی، بررسی اقتصادی
عابدور، ۱۹۸۷، ص ۵۱، تأکید ازماست.
(۳۰) آبل آگانیکیان: مشکل معاشه شوروی، انتشارات اکونومیکسا،
۱۹۸۷، بهار ریس، ص ۱۲۸-۱۲۷.
(۳۱) همانجا، ص ۱۲۲.
(۳۲) ملاح سیاسی در چین، مسائل سیاسی و اجتماعی، شماره ۵۷۹، مورخ ۴۴ ریس



پاسخ به نامورها

درباره جبهه سرنگونی رژیم و سیاست ما

بحران کنونی و با استفاده از رفاقتی شده با سرنگونی رژیم فاشیستی
اقدام نماید، ولیقه انقلابیون و کمونیستها در قبال آن چیست؟ آیا شرکت
در این مبارزه و یا نطفه آن و رفاقت دادن به او موجود همین رژیم است
تشکیل جبهه ای به سرکردگی نیروی پرولتری؟

رفیق م. الف عزیز! شما میاں "حمایت از سرنگونی رژیم" و "حمایت
از نیروی جبهه ای که فا در به سرنگونی رژیم باشد" فرقی نمی گذارد و برای این
با و ریزه کس خواها ن بی قید و شرط سرنگونی رژیم باشد، با بد از هر نیرو
یا جبهه ای هم که قصدی توان سرنگونی رژیم را دارد، بی قید و شرط حمایت
کنند و اگر نکنند، پس راضی به ادامه وجود رژیم است. اقبال آنکه به مسئله
هژمونی پرولتری در سرنگونی با سنج دهیم لازم است، فرق حمایت
بی قید و شرط از سرنگونی رژیم، و حمایت بی قید و شرط از جبهه سرنگونی را
روشن سازیم.

منطق و دلیل ما در حمایت از یک جبهه سرنگونی، با بد با منطق و
دلیلی که برای سرنگونی رژیم داریم یگان باشد، ما طرفدار بی قید و شرط
سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم، بدین معنی که تحت هیچ شرایطی ما فربه
سازش و گفتار مدنی با آن نیستیم و دست از مبارزه برای سرنگونی آن نمی
کشیم؛ و دلیل اینکه اینگونه بی قید و شرط طالب سرنگونی آن هستیم آن است
که این رژیم را مانع مقدم و عمده توسعه و تعمیق مبارزه طبقاتی پرولتار
می دانیم و این مانع، به برقراری با بد دفع شود، اما نکته مهم که غفلت
از آن سبب خطای فاشیستی می شود، این است که این مانع و مانع و این
رژیم، فقط آدمی بنام خمینی یا نهادی بنام روحانیت نیست، این مانع،
استبداد دینی، عقوفی سیاسی مردم است، اگر چه هدف نهایی ما سوسیالیسم
است و نمی خواهیم به آزادی های سیاسی اکتفا کنیم و درجا بزنیم، اما باید
بهر حال آن را بدست آوریم تا بتوانیم فرا ترا از آن هم بپریم، ما به عنوان
قدا اول و حداقل، دمکراسی سیاسی را از سرنگونی رژیم توقع داریم و
همچنین استقلال سیاسی از امپریالسم را، بنا بر این که از این سکوفات سر
رفته بسوی دمکراسی اجتماعی و رفاقتی اعتمادی از امپریالسم به سروری
کنیم، اگر سرنگونی جمهوری اسلامی، حداقل به یک جمهوری دمکراتیک
بورژوازی منجر نشود (لازم است همین جا تاکید کنیم که خواست برنا
فوری پرولتار را در ایران امروز نمی توان به برقراری یک جمهوری
دموکراتیک بورژوازی باشد)؛ اگر سرنگونی رژیم اسلامی - همانطور که
شما تصویر کرده اید - فقط در مقطع دست بدست شدن قدرت از دست رژیم
کنونی به دست یک رژیم مرتجع و عدالتی دیگر، آزادی های به قول شما
نیم بند، موقتی و گذرای ناشی از این جا باشد "را به بار آورد و دوباره
شما از گرده مردم کشیده شود، از این سرنگونی، حتی آن حداقل مورد انتظار
هم عاید شده های مردم نمی شود و روزا ز نوروزی از نو لایه آشفته هم
با همین توجه که مردم به آزادی نیا دارند، با بد به حمایت از نیروی جبهه
دیگری برویم تا سرخ را ز را با شین بکشد!

شما می پرسید: اگر فردا نیروی فا در شود رژیم را سرنگون کند و طبقه
کمونیست ها و انقلابیون چیست که با سنج می دهیم: بستگی دارد! شما
می توانیم به یزانی که نیروی مغزونی با هدف حداقل ما از سرنگونی رژیم،
یعنی با دمکراسی سیاسی و استقلال از امپریالسم طبقاتی و در عمل،
همراهی و همسوئی دارند از آن حمایت کنیم، و اگر نه با آن مبارزه خواهیم
کرد و به هیچ مرتجع فددمکراتی به عرف اینکه فرا قدرت سرنگونی رژیم را
دارد، با رفاقتی رسا نمی، ما با بد از خود ستوال کنیم؛ امروز به یاد بگردید، تا

رفیق م. الف، با تشکرا از لطافت خاص و تیریک شما بمناسبت
سالگرد تاسیس سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به شما سلامتی
که از جانب خود و شما دی از رفاقتان مطرح کرده اید، در این شماره پاسخ
می دهیم.

xalvat.com



پرسیده اید: "شما در نوشته های تان، هم از کلمه قیام بهمن" و هم از
"انقلاب بهمن" استفاده می شما کنید، آیا به نظر شما مفهوم و معنوی این
دو مقوله یگان و یگناخت می باشد؟ نه، رفیق عزیز! مفهوم و معنوی این
از نظر ما یکی نیست، و به همین دلیل هم این دو کلمه را هرگز بجای یکدیگر،
مترادف و برای رساندن منظوری یگان به کار نمی گیریم. منظور ما از کلمه
"قیام بهمن"، قیام مسلحانه به ۲۲ بهمن ۵۷ است؛ اما آنکه کلمه
"انقلاب بهمن"، انقلابی را افاده می کند که از او خرا ل ۵۶ و بطور آشکار
از قیام ۲۹ بهمن تبریز شروع، و به قیام مسلحانه بهمن ۵۷ منتهی شد، تفاوت
اساسی و ویژه میان این دو کلمه در آن است که قیام مسلحانه بهمن ۵۷ در هدف
خود که از گون کردن رژیم مطلقیتی بود پیرو شد؛ اما آنکه انقلاب
پر دست یابی به هدف خود که تاسیس جمهوری دمکراتیک خلق بود، شکست
خورد، البته کلمه "انقلاب بهمن" کلمه دقیقی نیست چون ممکن است با
قیام بهمن یکی تصور شود یا عت سو تفاهم گردد. در غالب نوشته های ما
کلمه "انقلاب ۵۷" یگان رفته است، که کلمه دقیق و صریحی است و تا جایی که
در برخی مقالات، کلمه "انقلاب بهمن" یگان رفته است، ما میداوریم این
توضیح، سو تفاهم احتمالی را از میان ببرد.



پرسش دوم شما، با نظر فاشی همرا است که ابتدا محض اطلاع خوانندگان
راه کارگر، جوهر آن را به اختصار نقل می کنیم.
شما در نامه خود تان شدمی کنید که از جبهه سرنگونی رژیم جمهوری
اسلامی نیا بهمان توقعی را داشت که از جبهه ای برای جاگزینی آن و
پیروزی انقلاب ایران، به این ترتیب الزامی بودن سرکردگی طبقه
کارگر در جبهه جاگزین رژیم، و از این می نمودن این سرکردگی در جبهه
سرنگونی را با آوری کرده، و می نویسد که راه کارگر تا مین سرکردگی طبقه
کارگر در جبهه سرنگونی رژیم را، شرط شرکت در چنین جبهه ای قرار داده
و فرق توقعی را که از جبهه سرنگونی و جبهه جاگزینی با بد داشت، در عمل
نقش می کند، شما به وضعیت بحرانی کشور در حالی که طبقه کارگر از شرایط
کسب استقلال سیاسی و اعمال هژمونی خود دور است، اشاره می کنید و
می پرسید: "آیا شما معتقدید که واگونی رژیم کنونی تنها با سنجی توسط
جبهه مورد نظر شما صورت گیرد؟ و اگر چنانچه با توجه به واقعیت های کنونی
جا م، این امر توسط جبهه نیروی غیر پرولتری دیگری (به استثنای
فدا انقلابیون سلطنت طلب و نیز پیروزیون فا نوخی حکومت) انجام گیرد،
و طبقه انقلابیون و کمونیست ها در قبال این امر چیست؟"
خود شما به سوال خویش پاسخ داده و می نویسد که در این وضعیت
بحرانی "تا کنیک حمایت از سرنگونی رژیم، حتی بدون رهبری نیروهای
پرولتری، آن محمل مناسبی است که امکان سازما ندهی پرولتاریا و
زحمتکشان را حین غروب فاشیستگای بوروکراسی و نقلا می رژیم...
و تحت شرایط آزادی های نیم بند، موقتی و گذرای ناشی از این جا باشد
که بنا سبیل انقلابی فشرده شده طبقات ذینفع در انقلاب نیز فوران کرده،
فرا هم می سازد."

شما می نویسد: "سرنگونی رژیم ما می است به پیش حتی اگر توسط
نیرویی غیر پرولتری صورت گیرد یا رهبری شود، عدم اعتقاد به واگزین
کردن رژیم به بهمان نبود سرکردگی پرولتاریا، که بهمان دادن به نیا ز میسر
زحمتکشان به آزادی حتی بصورت محدودش، و نیز میدان دادن برای مانور
هر چه بیشتر رژیم است، "و سراجا مپس از پاسخ می که خود به سوال خویش
دارد، پرسش خود را مجددا بصورت زیر در برابرمان نهاده اید:

"اگر چنانچه در همین فردا نیروی غیر پرولتری فا در شود به سر

جذبہ توسط جہہ مورد نظر ماویا جزبا سرکردگی ہرولتا ریا، بنا شدنی و محمال
است؟

— غیر ما هیچکس از اینها را نگفته ایم. ما می‌گوئیم با یکدیگر می‌مان و با یکدیگر می‌جهد مورد نظر ما شکل بگیرد و با این دلیلی که دیگران هم ممکن است بتوانند روزی ما سرنگون کنند، دست از این تلاش نکشیم. اما ممکن است علیرغم تلاش‌های ما دیگران پیش ببرند. در آن صورت روزی سرنگون می‌شود. بی‌آنکه بلوک ذی‌نفع آزادی‌های سیاسی و استقلال از امپریالیسم کنترل گرفته و سنگری برای دفاع از حداقل آزادی‌های مورد نیاز زکا و گران و زحمتکش در مقابل شرع‌ات جانتیان را آخوندها برپا شده باشد. این برای ما مطلوب نیست، اما قابل تصور هست.

۸ آیا عدم شوکت درجه‌های که عرفاً "فا‌دراحت بر بستر بهران گنونی
وبا استفا‌دنا رخا بی‌تی شوده‌ها به رینگونی‌ریم فعلی ا‌د‌ا پ‌ن‌یا بی‌د
بی‌عتی "تخله" می‌ارزه برای رینگونی‌ریم بی‌عتی "عدم استفا‌دیه
وا‌گونی‌ریم به‌یا ن‌ن‌و‌ی‌ر‌ک‌ر‌د‌گی پرو‌لتا‌ریا " بی‌عتی " رغبت دادن به
ا‌د‌ا به وجود همین ریم "وبا لاف‌ره بی‌عتی "کم‌یا دادن به‌ن‌یا زم‌ب‌ر
زحمت‌کش‌ان به‌آ‌زا بی‌عتی به‌صورت محدودی، ویش‌میدان دادن به‌ما شور‌های
هر چه بیشتر ریم "نخوا‌د به‌د؟

— برای آنکه به دنیا ز میرمکا رگران و زحمتکشان به آزادی حتی بصورت محدودش کم پیدا داده نشود، برای آنکه "اعتقاد به واژگونی رژیم" به پیدا نشد، "واقعیات های کنونی جا همه" به گونه آمدن از همان حداقل آزادی ها؛ مورد دنیا ز میرم مردم متجر نشود، ضروری و شدت هم ضروری است که از اجاعاست از نیروی و از شرکت در جبهه های که از ما زمانه نیایی و تشکل همین توده های ناراضی بیش از بقیه رژیم هراس داشته، اجاعر نیست حتی برای سرگونی این رژیم، به ما زمانه ندهی و تسلیم شده با رعایت دغدغه و علاقه به حفظه امر سازماندهی توده ها، به حداقل آزادی ها نیز که از آزادی های سیاسی، بورژوازی است متعهد و وابسته نیست، امتناع شود. حتی اگر این نیروها جبهه فرضی، قدرت سرگونی رژیم را داشته باشد، این امتناع، مطلقاً بمعنی کنار گذاشتن از همه راه برای سرگونی رژیم و رعایت دادن به همه ادا موجود آن نیست. اگر آحادی نیروهای کمونیست و انقلابی عقب تراز ملتقیات "واقعیات های کنونی جا همه" و "سورجان رژیم است" را عمل آن نه تقویت اپوزیسیون مرتجع، ضد انقلابی و لیبرال رژیم، بلکه درک حاسمیت و افاع، درک ارزش لحظاتی که از دست می روند، و نلشتی هزار بار به بیشتر و جدی تر از شرایط آرام و معمولی، برای نزدیکی و ایجاد یک بلوک انقلابی نیرومند در سطح رژیم و برای سرگونی آن است. پاسخ کمونیست ها به مسئله و قضیاتی که شما به عرض حاسمیت آن را یادآوری کرده اید، هیچ چیز دیگری جز همین، نمیتواند باشد.



در سیمین سئو! خود رقص مـ الف عزیز شما علت آن را که گویند ما
اخبارا زمان نجا همدین خلق را نمانده بورژوازی لیبرال را دانشه و آن را
نضاد انقلاب معضی کرده ایم بریده و گفته اند که به نظر خود شما "از زمان
مجا همدین غرق در انحراف است" ولسی انحرافات آن ناشی از "نوسانات
ویا ذات پل عقلیاتی ارتجاعی خرده بورژوازی است که گورکورا نه هوا نشناخت
که متصرف قدرت سیاسی را دارد"

رفیق عزیز! آیا ارتجاعیت خرده‌بوروازی، انقلابی تراز ارتجاعیت بوروازی است؟! اما اینگونه‌گویی ما اخیراً با زمان مجاهدین را نامشده بوروازی لیبرال معرفی کرده‌ایم تعجب‌برانگیز است و بدینصورت مساوا مطلع کشیدگی و درک این خطا را مرتکب شده‌ایم! ما برنه‌مشورای ملی مقاومت را برنه‌م‌ای بوروازیه لیبرالی ارزیابی کرده‌ایم، ولی سازمان مجاهدین و برنه‌م‌اخ و سیاست آن را، و ارتجاعی ترونده‌مکراتیک شش‌راز برنه‌م‌بوروازی لیبرال می‌دانیم. شما می‌توانید پاسخ نسبتاً جامع سوال خود را در مقاله‌ای تحت عنوان "فرجام‌طلب و عبرت‌انگیز از زمان مجاهدین علی" در راه کارگردره دوم، شماره ۴۴ بهیما بیدکه نکرا آن در اینجا جستار انقلاب کلام ثمری نخواهد داشت.

دست شما را به گرمی و با آرزوی موفقیت در مبارزه کمونیستی می‌فشاریم.
سلام ما را به رفقای خود برسانید و با ما در تماس باشید و نظرات خود را برای ما
بنویسید!

اگر فردا رژیم سرنگون شد، آزادی ها به قول شما "نیم بند و موقت" خواهند شد؟ این است سوال کلیدی که کمونیست ها و انقلابیون با ایدئولوژی خود میکنند. جواب ما به این سوال این است که آنها باید فقط خدا، انقلابیون، سلطنت طلبان و پوزسیون قانونی حکومت خمینی، بلکه هر نیروی و هر جبهه ای را نیز که قصد از سرنگونی رژیم خمینی را بگزینی استبدادی یا استبداد دیگری و نیز احیاء وابستگی سیاسی به امپریالیسم است، از حمایت خود محروم کنند و حمایت از هر نیرو یا جبهه سرنگونی را به میزان تعهد آن نسبت به دمکراسی سیاسی و استقلال از امپریالیسم مشروط و مقیدمانند آنها باشد. نیرو یا جبهه ای را تقویت کنند که تقویت آن، زمینه ای برای تقویت دمکراسی سیاسی و مبارزه با امپریالیست در فردای سرنگونی رژیم باشد و نه مارد راستین پروردن برنامها یا ماردل ما، و به عبارت دیگر حداقل توقع ما از سرنگونی رژیم، این نیست که بگوئیم نیم بند بودن، موقتی بودن و گذرا بودن آزادی ها آری - یعنی بازگشت استبداد آری - سلطنت و روحانیت نه اما آزادی ها را فقط در فرجه کوتاهی که قدرت هنوز در چنگ نیستی جدید، جای نگرفته نمی خواهیم، بلکه برای آن می خواهیم که کارگران و زمینداران امکان بدست گرفتن قدرت را پیدا کنند. پس از هم - اکنون باید جدیده دمکراسی را گردآوریم و در راستای سرنگونی رژیم (بدون دستپاچگی از اینکده و فاع کشور بهرانی است، دیگران قدرت مندتر از ما نیستند و همین فردا ممکن است رژیم را سرنگون کنند و کلام ما پس معرکه بهمانست) فقط میزان شهروندی و مبارزه عملی هر نیرو یا جبهه ای را در راه آزادی های سیاسی و مبارزه با امپریالیست ملاک حمایت خود از آن قرار دهیم. یعنی، پلاتفرم، یعنی مگوئی برای اجتماع نیروهای دمکرات و قوای امپریالیست، ما برنامها یا ماردل خود را (که از چارچوب مطالبات بورژوا دمکراتیک فراتر نمی رود) برای تشکیل جبهه ای جهت سرنگونی جمهوری اسلامی پیشنهاد کرده ایم.

حال آقا زاهد هدیبه چندشوال مریخ یا فضائی که در زمین همین شوال یا
اولی شما مستخرجند، و بیا شوالانی که برای خوانندگان این مجله میسر است
وجود داشته باشد یا نه، میگویم:

■ آیا ما شرط شوکت درجه سرتنگونی رژیم را تا مبن بودن هژمونی بیرونی را در آن قرار دادیم؟

– به آن معنی که شما گرفته اید غیر، یعنی به این معنا غیر که پرولتاریا در سراسر جا همه متشکل شده، در مقیاس میلیتونی زیر رهبری حزب انقلابیاش قرار گرفته و نه تنها خود از زیر نفوذ هژمونیک طبقات غیر پرولتاری در آمده باشد، بلکه حتی توده زحمتکشان و نهیدستان را هم به زیر پرچم خود به سیف کرده باشد، غیر، شما حق دارید تمجید کنید که کسی شرکت در جبهه سرگونی رژیمها قرار به نامین هژمونی پرولتاریا به این معنی، یعنی درعالم ترین سطح آن در جنبش و در مقیاس جا همه، موکول سازد. ما اگر "نامین هژمونی پرولتاریا در جبهه سرگونی" را به معنی مبنا قرار گرفتن برینا معداً قبل پرولتاریا در آن بگیریم، آری، در این صورت درست است که ما شرط شرکت خود در جبهه سرگونی را پذیرش برینا معداً قبل پرولتاریا توسط آن قرار داده ایم و علت آن هم اینا نکه توضیح دادیم این است که ما فرنیستیم از نیرو و جا جبهه ای حمایت کنیم که ما فرنیست حداقل، از دگرگونی سیاسی و از استقلال سیاسی از امپراتیسم حمایت کنند و حداقل نیز به نیروی جبهه ای را تقویت کنیم که بتواند دگرگونی سیاسی و مبارزه را در امپراتیستی را تضعیف کند.

«آیا ما فقط در صورتی درجه سرنگونی شرکت می کنیم که پلانفرم پیشنها دی ما را برگزیند و به کم و کاست میزند؟»

– غیر می‌توان بر سر جزئیات انتظام داشت ولی زجور و رشوس اصلی برنا معدا قل، شنی‌توان کوتا Me، زجور و رشوس برنا معدا قل، منا (نه از ما با جملات و فرموله‌نوی غیری قابل تغییر) شرط اصولی شرکت مسا در یک مجسمه رنگینی است.

۳. آیا اگر در جبهه‌ای شرکت نکنیم، هرگونه حمایت از آن را هم مسردود می‌شماریم؟

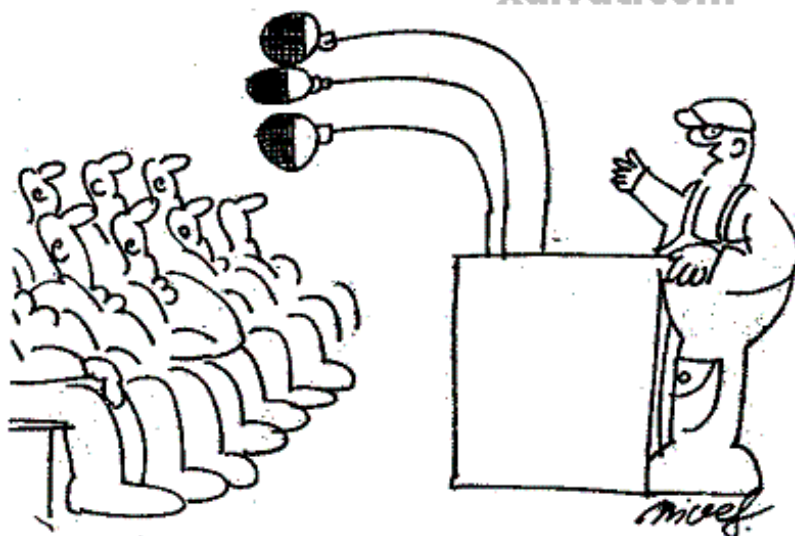
— خیر، بیجا پیش چنین نمی گنیم. ما از هر نیروی جبهه‌ای که در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه کند، به نسبتی که دیگران و خدا می‌پسند، لیست یا پند می‌توانیم حمایت کنیم. بزرگ‌مهرها یا آن اشکاف کنیم، یا دست به اتحاد عمل‌های مودی بزنیم.

• آیا ما گفته‌ایم که جمهوری اسلامی حتماً یا بدون‌شک جنبه مورد نظر ما را با هم می‌پوشاند؟ آیا ما می‌گوییم که سرنگونی رژیم پهلوی به خودی خود، به معنای سرنگونی رژیم استبداد است؟

بازسازی اقتصاد سرمایه داری و

دفع الوقت در تصویب قانون کار

xalvat.com



جا نشینی ما در آن در کشور ما تنها می توانست برپا به افزایش مدور موا دفا و مومندی و تیر استعما ر نیروی کار را رزان معمول گسردد ؛ بی آنکه این سیاست بنوا ندر مدنی کوتا ه به شاخص های رشد تولیدی قبل از شروع جنگ دست یابد ، از اینرو " با زبانی اقتصاد د سرمایه داری " در شرایطی که در آن در آن مدنیست و ا شهدا موسع نیروهای مولده با اتکسای هر چه بیشتر تولید سرمایه داری به اشتغال نیروی کار را رزان بوا برخوا هد بود ، در آن " با زبانی اقتصاد " همچنین با افزایش تورم ورشد دائم الترا بدفا مله دستمزدها با هزینه زندگی توام می باشد ، وضعیت بهداشتی کارگران نیز بهیچوجه بهتر از وضعیت معیشتی آنان نیست ، تا کنون کسری بودجه وزارت بهداشت در مان و آموزش پزشکی که با لایح بدلیل هزینه های ناشی از جنگ و مدا وای معلولین جنگ متورم گردیده بود ، از قبل حق درمان کارگران پرداخت شده است و این امر موجب وخامت عمومی

بقیه در صفحه ۳۰

۳ میلیار د دلار از ۵ میلیار د دلار (به تقویت بنیه دفاعی با تحکیم ارتباط " صلح مسلح " اختصاص خوا هد یافت و ۵ میلیار د دلار دیگر نیز صرف " سرمایه گذاری در صنعت موجود " یعنی با استیلاک سرمایه و حفظ دور معمول صنعتی خوا هد شد (که هنوز با ترمیم و باطل تولیدی مضهد شده طی جنگ مشرا دف نیست) و با قیمانبده یعنی یک میلیار د دلار می توان جهت افزایش اشتغال مصرف گردد ، این مبلغ فقط یک نهم درآمداری لازم برای تامین اشتغال کامل خوا هد بود و نتجتا هشت نهم ظرفیت اشتغال بعضی نیروی کار " ما را د " بالا ستفا ده خواهد ماند بجا براین " با زبانی اقتصاد " بهیچوجه با تقلیل قابل توجه ارتش ذخیره کار و بجا خاتمه بیگاری زده ای کارگران مترادف نیست ، بعلوه با تقلیل درآمداری نظیرت ، افزایش ما درات غیر منتفی و بطور کلی در بیشت گرفتن سیاست جا نشینی ما درات بهای سیاست جا نشینی و ا درات بیش از شروع جنگ ، اهمیت درجه اول خوا هد یافت ، نیروی آزبایست

شغلی وفق اعتصاب محروم می کرد ، ممبذا حتی همین قانون کار عقب مانده و ارتعای نیست با طبع خورای نگهبان و برخی ازوزرای صنعتی نبود بپرا که آنان از قانون کار ر مدد رسد سلامتی مقتضی از گتاسای فقهی جا نمداری می کردند ، نمونه ای از این قانون کار اسلامی توسط توکلی وزیر کار وقت و تحت نظارت فقهی نظام و علمای حوزه علمیه تنظیم شده بود که در آن کارگران بعنوان " اجیر " معرفی می شدند و حتی تعیین حداقل دستمزدها اکثر با مات گسار روزانه برای آنان از جانب دولت مخالف شتون ، سلام و مقودا سلامی تلقی می گردید ، ستا بر این واگذاری قانون کار رموب دومین مجلس شورای اسلامی به " مجمع تشخیص مصلحت " برای تصویب نهائی ، نه تنها بمعنای دفع الوقت بیشتر در تصویب قانون کار راست بلکه همچنین بدین معنا ست که در این قانون مطابق میل پسندیدامین قانون کار " مدد رسد سلامتی " (قانون کاری از نوع قانون کار توکلی) تغییرات و اصلاحاتی بعمل آید و حتی السقدور آن موا دفا چیزی که نحوی با زبانی دستا و دهایی جنبش کارگری می باشد ، حذف گردند .

کمالی که از این تغییرات احتمالی در " مجمع تشخیص مصلحت " یا شرا ست ، میگوید : " عدم شناخت افراد تصمیم گیرنده از محیط های کارگری و جوامع کار را مواضع موجود در ارتع مشکلات کارگران است " ، البته کمالی بعنوان سخنگوی " خانه کارگر " و نماینده مجلس اسلامی ، از نا رعایتی فزاینده کارگران سراسر کشور واقف است و بدین لحاظ تصویب نهائی قانون کار رموب آنان ما ۱۳۶۶ ، را از حیث تغییرات مخاصات شدید طبقاتی بین کارگران بسبب کارفرمایان و انجمن ها و شوراهای اسلامی مطلقا غروری می شمارد ، حال آنکه قوانین فقهی با مشروعیست بخشیدن به حد بدترین اشکال استعما ر نیروی کار ، به مشرتبا نیاهای اقتصادی سرمایه بودا گردا مر " با زبانی تولید سرمایه داری " مطابقت دارد بجا برای نمونه کافیت انظارا ت مهندس آرمی مشا وره صنعتی نخست وزیرا در گتاسا مورخ ۱۷ شهریور ۱۳۶۷ با داری نما شیم ، وی میگوید : " برای ایجاد اشتغال به ۵ میلیار د دلار سرمایه گسرداری یعنی معادل درآمداری سالانه کشور از نفت دا ریم ، پس بقیه نیاهای کشور را از کجا تامین کنیم ، مثالا لیا نه ۳ میلیار د دلار برای تقویت بنیه دفاعی کشور بجا زدایم ، استیلاک صنعتی هم بجا بجا زدایم و بجا نه با بد ۵ میلیار د دلار برای سرمایه گذاری در صنعت موجود صرف شود " ، همه می دانیم که معیشتی اعلام کرده است که با زبانی در وهله اول بمعنای " با زبانی ارتش و سپاه " است ، بجا براین یک مود و مسداری سالانه حاصل از فروش نفت (یعنی

کارگران ، با هر عقیده و مرامی ، در جبهه واحد کارگری علیه استبداد و استثمار متحد شوید !

بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری و ...

دنباله از صفحه ۲۹

سطح درمان کا رگران بوده است ، اولویت تغییر عطف تولید به نفع نیازهای جبهه و فرسودگی نیروی کا ربا تشوّل فاعش بهداشت صنعتی و بهداشت کا روا فزایش "سوانح کا ر" درکشور همراه بوده است .

ازاینرو "بازسازی اقتصادی "ته با خاتمه بیکاری شوده ای ، ته با ضمانت شغلی و ته با رفاه شوده کا رگران مترادف نیست بلکه ایسن "بازسازی "تنها می تواند با انتقال با رفشار و فایعات اقتصادی دوران جنگ برگردنه کا رگران و زحمتکشان انجام پذیرد . بدین سبب است که همه مقامات درجه اول حکومت اسلامی نظیر رفسنجانی ، خامنه ای ، اردبیلی ، حسن روحانی و غیره اعلام کرده اند که خطرناکترین مسئله آن است که مردم پیا پیان جنگ را با شروع "دوره رفاه " همانند بیندارند .

مخاف برایشان ، رژیم در دوران انتقالی نه جنگ ، نه صلح ، نه می خواهد و نه می تواند به حالت جنگی و دیکتاتوری نظامی خود پیا پیان دهد . مقابل به موازات احتمالی ناشی از خاتمه دادن به بهیج جنگی ، این نوع دیکتاتور را ضروری می نماید . از اینرو هرگونه تشکّل مستقل کا رگران ، عطری مستقیم برای ارگان حکومت محسوب می شود .

کا رگران ، اما ، خواهان پایان دادن به اقتصاد جنگی ، تضمین حق کا ربا زکشت کلیه کا رگران عا م در جبهه ها به مشاغلشان ، پرداخت

حق بیمه بیکاری برای کلیه کا رگران آماده به کار به میزان دو آمدایام اشتغال و با حداقل دستمزد لازم برای تأمین معیشت یک خانواده . پنج نفره ، افزایش دستمزدها متناسب با تورم ، چهل ساعت کا ر در هفته و دوروز تعطیلی ، انحلال انجمن ها و شوراهای اسلامی و برسمیت شناختن حق تشکّل مستقل کا رگران و حقوق اعتصاب آنان و نیز آزادی کلیه زندانیسان سیاسی مشغله آزادی کا رگران زندانی هستند که به خاطر دفاع از حقوق کا رگران بازداشت شده اند .

قانون کا رارتجاعی و ضد دمکراتیک مصوب دومین مجلس اسلامی ، پاسخگوی حداقل مطالبات کا رگران نیست ، اما دفع الوقت رژیم در مصوبهائی قانون کا ر (که بیش از همه در خدمت غارت کا رگران بوسیله سرمایه داران قرار دارد) و نیز تلاشهای شورای نگهبان برای حذف هر ماده ای از این قانون که به نحوی اشکاس دستاورد مبارزات کا رگران باشد ، برابعا داین بی حقوقی با رهم بیشتر می افزاید . بی تردید یکی از اهداف رژیم در بر جسته کسردن این مترادف میابین مجلس و شورای نگهبان ، از زبان کمالی و دیگر سرسپردگان خود آن است که با علم کردن مخالفت شورای نگهبان ، قانون کا ر مصوب مجلس را به بنا به نهایت "مدل و داد " برای کا رگران معرفی نماید ، به قول معروف ، رژیم می خواهد به "مرگ بگیرد تا کا رگران به شب راضی شوند" . کا رگران با مبارزه مضعد و سراسری خود در راه تنظیم فوری یک قانون گسار دمکراتیک و انقلابی به این سیاست رژیم پاسخ خواهند گفت .